



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پندرہویں



پندرہویں
جلد
حصہ اول

۲

پروفیسر ڈاکٹر محمد عظیم اعجاز
پروفیسر ڈاکٹر محمد عظیم اعجاز

مباحث اعتقادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مباحث اعتقادی

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	مباحث اعتقادی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۸	اهداء:
۱۹	«فهرست مطالب»
۳۰	درآمد
۳۲	فصل اول: مبدأ شناسی
۳۲	اشاره
۳۴	شک در مورد خدا، نقطه آغاز یا توقف؟
۳۹	آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟
۴۴	از منظر قرآن وحدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟
۴۸	فصل دوم: جهان شناسی
۴۸	اشاره
۵۰	آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟
۵۵	غیر از دنیا چه جهان های دیگری وجود دارد؟
۶۴	مقصود از عالم ذر چیست؟
۶۷	با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟
۷۰	فصل سوم: انسان شناسی
۷۰	اشاره
۷۲	آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟
۷۴	هدف آفرینش انسان چیست؟
۸۰	اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟
۸۴	تفاوت بین بندگان چرا؟

- ۹۴ آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است ؟
- ۹۸ فصل چهارم: راهنما و راهبردشناسی -
- ۹۸ اشاره
- ۱۰۰ پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟ و نام چند نفر آن ها در قرآن آمده است ؟
- ۱۰۲ اهداف و ویژگی های داستان های قرآن چیست و چرا خداوند سرگذشت همه پیامبران را در قرآن بیان نکرده است ؟
- ۱۰۳ چرا سرگذشت همه انبیاء در قرآن نیامده است ؟
- ۱۰۳ چرا بیشتر، سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است ؟
- ۱۰۶ چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟
- ۱۰۹ معنای حروف مقطعه قرآن به ویژه کهیص چیست ؟
- ۱۱۲ فصل پنجم: قانون شناسی -
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۴ مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می توانیم از همه آن ها آگاه شویم ؟
- ۱۱۷ تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست ؟
- ۱۲۳ چرا دیه زن نصف دیه مرد است ؟
- ۱۲۶ چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است ؟
- ۱۳۰ فصل ششم: عشق و رشدیابی -
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۲ برای کنترل شهوت و زیادکردن تقوی چه راه کارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟
- ۱۳۹ چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم ؟
- ۱۴۳ چه کنیم تا داعیمان مستجاب شود؟
- ۱۵۴ چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده خداوند بشویم ؟
- ۱۶۰ عشق چیست و راه کار آن کدام است ؟
- ۱۶۸ ویژگی های همسر خوب چیست ؟
- ۱۷۳ فصل هفتم: قرآن راهبرد بشریت -
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۵ الف: قرآن در آیین تاریخ -

- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۵ نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره ها به چه صورت بوده است ؟
- ۱۷۷ نام گذاری سوره ها
- ۱۷۸ قرآن قدیم است یا حادث ؟
- ۱۸۲ آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است ؟
- ۱۸۴ آیا وجود اختلاف قرائت ها به معنای تحریف قرآن است ؟
- ۱۸۷ آیا قرآن برای همه جهان هاست یا برای مردم کره زمین ؟
- ۱۸۹ انجیل و تورات و قرآن کتاب های آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند ؟
- ۱۹۲ ب: ترجمه های قرآن
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید.
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ ۱. ضرورت ترجمه
- ۱۹۳ ۲. مبانی و ترجمه قرآن
- ۱۹۳ روش های ترجمه قرآن
- ۱۹۵ کدام یک از ترجمه های قرآن کامل تر و دقیق تر است ؟
- ۱۹۷ فصل هشتم: خدانشناسی
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۹ چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می کند، مثلاً می فرماید ما زمین را آفریدیم ؟
- ۲۰۰ منظور از آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) چیست ؟
- ۲۰۵ منظور از ساقی بودن خدا در آیه (وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ حَيْثُ شَاءَ) چیست ؟
- ۲۰۸ منظور از صفت «لطیف»، که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست ؟
- ۲۱۱ چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟
- ۲۱۴ علم خدا به آینده، از سنخ علم های ما و (احتمالات و پیش بینی ها) است یا از نوع پیش بینی های قطعی الوقوع است ؟
- ۲۱۵ فصل نهم: انسان شناسی
- ۲۱۵ اشاره

- چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟ ۲۱۷
- در قرآن آمده است، رزق و روزی به دست خداست، اگر این گونه است اختیار انسان چگونه توجیه می شود؟ ۲۲۰
- فصل دهم: جهان شناسی ۲۲۵
- اشاره ۲۲۵
- آیا پیش از خلقت آسمان ها و زمین و انسان ها، آفرینشی بوده است؟ ۲۲۷
- با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟ ۲۲۹
- چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟ ۲۳۰
- منظور از ملکوت آسمان ها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟ ۲۳۳
- فصل یازدهم: راهنماشناسی ۲۳۵
- اشاره ۲۳۵
- با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟ ۲۳۷
- آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟ ۲۴۱
- آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟ ۲۴۴
- چرا در قرآن از حضرت موسی علیه السلام بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟ ۲۴۸
- خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «ای پیامبر! تو بر گناه خود آمرزش بخواه تا گناه گذشته و آینده تو را ببخشیم.» مراد از این گناه چیست؟ ۲۴۹
- چرا نام حضرت علی علیه السلام در قرآن ذکر نشده است؟ ۲۵۴
- بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟ ۲۵۷
- خداوند در سوره «ص» به داوری حضرت داود اشاره می کند و ایشان حکمی صادر کرد؛ اما مورد بازخواست قرار گرفت. در مورد این حکم و آیات مربوط توضیح بدهید. - ۲۵۹
- چرا حضرت خضر علیه السلام زنده است؟ ۲۶۴
- در قصه حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟ ۲۶۶
- با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر علیه السلام با استفاده از علم لدنی، شخصی را که هنوز گناهای اثبات نشده، کشت؟ ۲۶۸
- در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می کند یعنی چه؟ ۲۷۰
- آیا شیطان می تواند بر پیامبر نفوذ کند؟ ۲۷۳
- فصل دوازدهم: رستاخیزشناسی ۲۷۷
- اشاره ۲۷۷
- منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟ ۲۷۹

- شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟ ----- ۲۸۱
- منظور از جنبه ای که در آخرالزمان ظاهر می شود، کیست؟ ----- ۲۸۵
- آیا مرگ بدست خداست؟ ----- ۲۸۸
- آیه (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) شامل حال چه کسانی می شود؟ ----- ۲۹۱
- کاربردهای واژه نفس در قرآن ----- ۲۹۳
- وضعیت کوه ها در قیامت چگونه خواهد بود؟ ----- ۲۹۵
- حوادث قبل از رستاخیز ----- ۲۹۵
- قیامت چه مراحلی دارد؟ و چرا از آن با واژه های گوناگون مثل ساعه ، بعث، نشر و... نام برده شده است؟ ----- ۲۹۹
- نامه اعمال انسان ها در قیامت چگونه است؟ ----- ۳۰۱
- مقصود از نامه اعمال ----- ۳۰۱
- انواع نامه عمل ----- ۳۰۲
- تعبیرهای مختلف از نامه اعمال در قرآن ----- ۳۰۲
- فلسفه نامه عمل ----- ۳۰۳
- نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟ ----- ۳۰۴
- منظور از نفخ صور چیست؟ ----- ۳۰۵
- عالم برزخ ----- ۳۰۶
- با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می شوند؟ ----- ۳۰۹
- منظور از مردان اعراف در آیات ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟ ----- ۳۱۱
- منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می شود»، چیست؟ ----- ۳۱۴
- دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟ ----- ۳۱۶
- نعمت های مادی و معنوی بهشت چیست؟ ----- ۳۱۷
- فصل سیزدهم: رهنان بشریت ----- ۳۲۲
- اشاره ----- ۳۲۲
- منظور خداوند از «تعقیب شیطان ها با شهاب ها» چیست؟ ----- ۳۲۴
- اگر شیطان ها توسط شهاب های آسمانی رد می شوند، پس چه طور انسان را فریب می دهند؟ ----- ۳۲۷
- فصل چهاردهم: گوناگون ----- ۳۳۲

- ۳۳۲ اشاره
- ۳۳۴ هنگامی که پدرومادر از فرزند رو برمی گردانند، تکلیف فرزند چیست ؟
- ۳۳۶ با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود: از زنان محیض دوری کنید؟
- ۳۴۰ آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است ؟
- ۳۴۳ منظور از لهُو و لعب در سوره حج و سوره محمد صلی الله علیه و آله چیست ؟
- ۳۴۶ چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می کند؟
- ۳۴۸ منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست ؟ آیا کسی که نماز نمی خواند از کفار شمرده می شود؟
- ۳۵۰ واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است و چند آیه در مورد آن داریم ؟
- ۳۵۲ با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست ؟
- ۳۵۹ قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (ضَمَّ بُكْمٌ عُمِي) چیست ؟
- ۳۶۱ از آیه (كُلُوا وَشْرَبُوا) چه قاعده ای استفاده می شود؟
- ۳۶۴ فهرست منابع
- ۳۸۶ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: مباحث اعتقادی / جمعی از پژوهشگران قرآنی [مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی (عج)]; زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۱ ش.

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج. ۲].

شابک: دوره: ۳-۸۸-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۴:۲-۷۸-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال. قیمت دوره: ۶۲۵۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: قرآن - پرسش ها و پاسخ ها.

موضوع: اسلام - عقاید - پرسش ها و پاسخ ها.

موضوع: جوانان و اسلام.

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ - ناظر.

شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی (عج).

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج. ۲۴ پ / ۶۵/۲ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۵۷۲۵

مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی (عج)

ناشر: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

عنوان: پرسش ها و پاسخ های قرآنی جوانان (ج ۲) - مباحث اعتقادی

تألیف: جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱ ش

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد / قطع رقی

قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال

چاپخانه و لیتوگرافی:

مراکز پخش:

۱. قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن: قم، میدان رسالت، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷،

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

پژوهشگران همکار

۱. سید محمد اعتصامی؛

۲. سید محمد علی اعتصامی؛

۳. سید مهدی اعتصامی؛

۴. محمد رضا احمدی؛

۵. سید احمد بطحایی؛

۶. سید حبیب حسینی؛

۷. حسین سروش؛

۸. نصرالله سلیمانی؛

۹. محسن شریفی؛

۱۰. نعمت الله صباغی؛

۱۱. سید احمد عاملی؛

۱۲. سید مرتضی علوی؛

۱۳. سید مهدی لقمانی؛

۱۴. محسن ملاکاظمی؛

۱۵. سید مجید موسوی؛

۱۶. محمدناصری؛

۱۷. سید جواد نبوی؛

۱۸. سید حسین نبوی؛

۱۹. بانو انصاری.

به ساحت مقدس حضرت زهرا علیها السلام و به جوانان پرسشگر و حق جو!

سپاسگزاری:

از همه کسانی که با ارسال پرسش، ما را به تکاپوی

فکری واداشتند و زمینه ساز این نوشتار شدند و نیز از کسانی

که در تنظیم و آماده سازی این اثر همکاری کردند تشکر می کنیم!

ص: ۶

درآمد ۱۳

فصل اول: مبدأشناسی

شک در مورد خدا، نقطه آغاز یا توقف؟ ۱۷

آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟ ۲۲

تفاوت درجات ایمان چگونه و چرا؟ ۲۷

فصل دوم: جهان شناسی

آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟ ۳۳

غیر از دنیا چه جهان های دیگری وجود دارد؟ ۳۸

مقصود از عالم ذر چیست؟ ۴۷

با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟ ۵۰

فصل سوم: انسان شناسی

آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟ ۵۵

هدف آفرینش انسان چیست؟ ۵۷

اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟ ۶۳

تفاوت بین بندگان چرا؟ ۶۷

بلاها، لطف یا کیفر الهی؟ ۷۲

آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است؟ ۷۷

فصل چهارم: راهنما و راهبردشناسی

پیامبران الهی چند نفر بودند؟ ۸۳

اهداف و ویژگی های داستان های قرآن ۸۵

ص:۷

چرا سرگذشت همه انبیاء در قرآن نیامده است؟ ۸۶

چرا بیشتر، سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟ ۸۶

چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟ ۸۹

معنای حروف مقطعه قرآن به ویژه کهیعص چیست؟ ۹۲

فصل پنجم: قانون شناسی

اسرار و حکمت احکام و عبادات چیست؟ ۹۷

تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟ ۱۰۰

چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟ ۱۰۶

چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟ ۱۰۹

فصل ششم: رشدیابی (عشق و جوانی)

راه کارهای افزایش تقوا و کنترل و مدیریت شهوات ۱۱۵

چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟ ۱۲۲

چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟ ۱۲۶

چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده خداوند بشویم؟ ۱۳۶

عشق چیست و راه کار آن کدام است؟ ۱۴۲

ویژگی های همسر خوب چیست؟ ۱۵۰

فصل هفتم: قرآن راهبرد بشریت

الف: قرآن در آئینه تاریخ ۱۵۷

نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده است؟ ۱۵۷

نام گذاری سوره ها به چه صورت بوده است؟ ۱۵۹

قرآن قدیم است یا حادث؟ ۱۶۰

آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟ ۱۶۴

آیا وجود اختلاف قرائت ها به معنای تحریف قرآن است؟ ۱۶۶

آیا قرآن برای همه جهان هاست یا برای مردم کره زمین؟ ۱۶۹

چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟ ۱۷۱

ص: ۸

ب: ترجمه های قرآن ۱۷۴

درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید. ۱۷۴

۱. ضرورت ترجمه ۱۷۴

۲. مبانی و ترجمه قرآن ۱۷۵

روش های ترجمه قرآن ۱۷۵

کدام یک از ترجمه های قرآن کامل تر و دقیق تر است؟ ۱۷۷

فصل هشتم: خداشناسی

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می کند؟ ۱۸۱

منظور از آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) چیست؟ ۱۸۲

منظور از ساقی بودن خدا چیست؟ ۱۸۷

منظور از صفت «لطیف»، برای خدا چیست؟ ۱۹۰

چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟ ۱۹۳

علم خدا به آینده چگونه است؟ ۱۹۶

فصل نهم: انسان شناسی

چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟ ۱۹۹

در قرآن آمده است، رزق و روزی به دست خداست اختیار انسان چگونه توجیه می شود؟ ۲۰۲

فصل دهم: جهان شناسی

آیا پیش از خلقت آسمان ها و زمین و انسان ها، آفرینشی بوده است؟ ۲۰۹

خداوند چند جهان آفریده است؟ ۲۱۱

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می افتد؟ ۲۱۲

منظور از ملکوت آسمان ها و زمین چیست؟ ۲۱۵

فصل یازدهم: راهنمایشناسی

با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت

کرد؟ ۲۱۹

ص: ۹

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟ ۲۲۳

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟ ۲۲۶

چرا در قرآن از حضرت موسی علیه السلام بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟ ۲۳۰

مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟ ۲۳۱

چرا نام حضرت علی علیه السلام در قرآن ذکر نشده است؟ ۲۳۶

چرا نمی توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟ ۲۳۹

آیا حضرت خضر علیه السلام زنده است؟ ۲۴۶

در قصه حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟ ۲۴۸

چرا حضرت خضر علیه السلام شخصی را که هنوز گناهایش اثبات نشده، کشت؟ ۲۵۰

در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می کند یعنی چه؟ ۲۵۲

آیا شیطان می تواند بر پیامبر نفوذ کند؟ ۲۵۵

فصل دوازدهم: رستاخیز شناسی

منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟ ۲۶۱

پیرامون شفاعت و اشکالاتی که بدان شده را توضیح دهید؟ ۲۶۳

منظور از جنبه ای که در آخرالزمان ظاهر می شود، چیست؟ ۲۶۷

آیا مرگ بدست خداست؟ (اقسام مرگ) ۲۷۰

آیه (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) شامل حال چه کسانی می شود؟ ۲۷۳

کاربردهای واژه نفس در قرآن ۲۷۵

وضعیت کوه ها در قیامت چگونه خواهد بود؟ ۲۷۷

حوادث قبل از رستاخیز ۲۷۷

قیامت چه نام‌ها و مراحل‌ها دارد؟ ۲۸۱

نامه اعمال انسان‌ها در قیامت چگونه است؟ ۲۸۳

انواع نامه عمل ۲۸۴

ص: ۱۰

منظور از نفخ صور چیست؟ ۲۸۷

عالم برزخ ۲۸۸

آیا بهشت و جهنم بعد از فروپاشی زمین و آسمان ایجاد می شوند؟ ۲۹۱

منظور از مردان اعراف چه گروهی است؟ ۲۹۳

منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می شود»، چیست؟ ۲۹۶

دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟ ۲۹۸

نعمت های مادی و معنوی بهشت چیست؟ ۲۹۹

فصل سیزدهم: رهنان بشریت

منظور خداوند از «تعقیب شیطان ها با شهاب ها» چیست؟ ۳۰۴

اگر شیطان ها توسط شهاب های آسمانی رد می شوند، پس چه طور انسان را فریب می دهند؟ ۳۰۴

فصل چهاردهم: گوناگون

هنگامی که پدر و مادر از فرزند رو برمی گردانند، تکلیف فرزند چیست؟ ۳۰۴

فلسفه ممنوعیت تماس با زنان در عادت ماهیانه چیست؟ ۳۰۴

آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به چه معناست؟ ۳۰۴

منظور از لَهو و لعب چیست؟ ۳۰۴

چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحججه قسم یاد می کند؟ ۳۰۴

منظور از فاجر و کافر در قرآن چیست؟ ۳۰۴

واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است؟ ۳۰۴

دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟ ۳۰۴

سه تفاوت اساسی پیامبر و شاعران آن زمان: ۳۰۴

صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ به چه معناست؟ ۳۰۴

از آیه (كُلُوا وَاشْرَبُوا) چه قاعده ای استفاده می شود؟ ۳۰۴

فهرست منابع ۳۰۴

ص: ۱۱

قرآن کریم نوری است که بر اندیشه بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد.

این کتاب به مقام دانش و دانشمندان ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند (۲)، بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسش گری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد (۳).

پرسش کلید دانش است (۴)، و ذهن پرسش گر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان استخراج پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارایه آن به تشنگان حقیقت است. از این رو چندین سال است که جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گرد هم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های نور» و ارسال پرسش نامه به مناطق مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارایه پاسخ پرداخته اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ ها را در این مجموعه گردآوری و ارایه می کنند.

بنده که چند سال با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آن ها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارایه کنند و به طور نسبی موفق بوده اند.

ص: ۱۳

-
- ۱- (۱) عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبه الله فتعلموا مأدته ما استعظتم. (بخاری، ج ۹۲، ص ۱۹).
 - ۲- (۲) (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ). (زمر / ۹)
 - ۳- (۳) ر. ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده.
 - ۴- (۴) عن علي (عليه السلام): العلم خزائن ومفاتيحها السؤال (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش نیک عطا فرماید!

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند(۱).

والحمد لله رب العالمین

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۲/۱۱/۱۳۸۳

ص: ۱۴

۱- (۱) آدرس: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، تلفن، پیام گیر و نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴ و ص. پ: ۳۷۱۸۵-۴۱۶ - قم www.quransc.com و quran@quransc.com; [E.mail: info@quransc.com](mailto:info@quransc.com)

شک در مورد خدا نقطه آغاز یا توقف؟

آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم؟ او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟

از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

شک در مورد خدا، نقطه آغاز یا توقف؟

آیا اگر انسان در مورد خدا شک کرد و فکر کرد، مرتکب گناه می شود یا خیر؟ لطفاً کمی در مورد این تفکر و شک توضیح دهید؟

پاسخ

مقدمه

انسان برای جستجوی حقیقت دارای حالتی به نام «حس کنجکاوی» می باشد. این حس یک «محرک درونی» است که با هر چیزی تماس پیدا کند نظرش جلب می شود و می خواهد آن را بفهمد و درک کند. همین جاست که مسأله «شک» مطرح می شود یعنی در برابر انسان یک سلسله مجهولات قرار می گیرد که نمی تواند به آن ها علم پیدا کند این را شک می گویند.

منشأ شک

ما دو نوع نیاز داریم:

۱. نیاز عقلی: که به خاطر قرار گرفتن عقل در برابر مجهولات است و حس حقیقت جویی او را به دنبال حل مجهولات می کشاند و شک عقلی نمایانگر این نیاز است.

۲. نیاز قلبی: بشر در برخی موارد با وجود دلیل های فراوان عقلی، قلباً مطلب را نمی پذیرد و گاهی تردید می کند. احساس نیاز قلبی انسان در برخی پدیده ها با ویژگی های خاصی نمایان گر می شود؛ مانند این که با صدها دلیل ثابت شده است که شخص مرده، قدرت هیچ کاری را ندارد و نباید از او ترسید، ولی هنوز در انسان ترس وجود دارد و باور عقلی به قلب او راه نیافته است؛ در حقیقت «عقل» او مطمئن است ولی «قلب» او هنوز مطمئن نشده است.

ص: ۱۷

در رابطه با قسم اول یعنی نیاز عقلی، که شاید منظور شما از سوال فوق این قسم باشد؛ عرض می‌کنیم که «شک»، هم خوب است و هم خوب نیست.

- شک، خوب است چون انسان وقتی متولد می‌شود با یقین و ایمان متولد نمی‌شود و زمانی که بالغ می‌شود با یقین و علم بالغ نمی‌شود. یقین چیزی است که باید برای انسان پیدا شود اما تا انسان شک نکند به سوی یقین رانده نمی‌شود. شک برای بشر خوب است اما نه این که هدف خوب و منزل خوبی باشد. بلکه دالان و محل عبور خوبی برای رسیدن به علم و یقین است. تا انسان از این دالان عبور نکند به آن سرمنزل بسیار عالی، که یقین نام دارد نمی‌رسد.

مثال: ممکن است به ظاهر، درد دندان بد باشد اما در عین حال خوب است؛ زیرا وقتی دندان درد گرفت، انسان به دندان پزشک متخصص رجوع می‌کند و به علت وجود درد پی می‌برد و از فساد آن دندان و دندان‌های مجاور نیز جلوگیری می‌کند. حالا اگر درد نبود ما از فساد و خرابی پنهانی دندان بی‌خبر می‌ماندیم، و بقیه دندان‌ها هم خراب می‌شدند. شک نیز چنین موقعیتی در مورد باورهای انسان دارد.

قرآن کریم وقتی دعوت می‌کند به این که، رشته تقلید از گذشتگان را از گردن باز کنید؛ یعنی در آنچه که از پدران، مادران و محیط خودتان فراگرفته‌اید و به آن باور دارید تردید کنید. قرآن که می‌گوید: «در این باورها تردید کنید» منظورش این نیست که تردید خوب است. بلکه تردید کنید تا بتوانید تحقیق کنید و به یقین برسید. زیرا انسان تا زمانی که در دانسته‌های خود شک نکند از راهی که می‌رود بر نمی‌گردد، و به دانسته‌های خود «دلخوش» می‌باشد همان‌طور که اگر درد دندان نباشد انسان به دندان فاسد خود دلخوش می‌باشد.

و از این رو قرآن از زبان مردم می‌گوید: ما نیاکانمان را بر آیینی یافتیم، و مسلماً، ما به دنبال آنان پیرویم. (زخرف/ ۲۳)

و در جای دیگر می فرماید: و آیا اگر (بر فرض) نیاکان آنان، درباره ی چیزی خردورزی نمی کردند، و راه نمایی نمی شدند، (باز هم از آنان پیروی می کردند)؟! (بقره / ۱۷۰)

- اما شک بد است چون علامت نبودن علم و آگاهی است و نشان می دهد که انسان به هدف اصلی که یقین است نرسیده است و در راه سرگردان مانده است. با این حال باید تلاش کند و خود را به یقین و سرمنزل مقصود برساند.

در رابطه با قسم دوم یعنی «نیاز قلبی» باید گفت: بعضی از انسان ها در مورد وجود خدا و وحدانیت باری تعالی و اعتقاد به عالم غیب سوالاتی دارند که موجب شک آن ها شده که هرچه زودتر باید به افراد آگاه و متخصص در این باره رجوع کنند و خود را از درد این «شک ابتدایی» نجات دهند و از فاسد شدن بقیه باورها و عقاید جلوگیری کنند و عقل خود را از دلایل عقلی سیراب کنند و بعد نوبت به «عمل» می رسد که اگر انسان اعمال و رفتار خود را مطابق عقاید و باورهای خود مدیریت کند و به دانسته های خود عمل کند، نور تقوا همه وجود او را فرا می گیرد و اگر شکی هم وجود داشته باشد در پرتو تقوا برطرف می شود. چنان که قرآن کریم می فرماید: «تقوا پیشه کنید تا خداوند به شما علم عطا کند(۱)» و اگر تقوا نباشد و نافرمانی شود کار آنها به شک در مورد خداوند و شرک و کفر می انجامد.

چنان که قرآن می فرماید: «سپس فرجام کسانی که [کارهای] بد انجام دادند، بدتر شد، (چرا) که آیات خدا را دروغ انگاشتند و آنها را ریشخند می کردند.»(۲)

خلاصه آن که باید ببینیم که شخص در قبال شک به وجود آمده چه می کند؟ اگر شک را چراغ قرمز قرار دهد برای توقف و درجا زدن، این

ص: ۱۹

۱- (۱) بقره / ۲۸۲.

۲- (۲) (تَمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَآؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ)، روم / ۱۰.

شک تخریب کننده عقاید و بد است، و اگر شک را چراغ سبزی قرار دهد برای عبور و بالا بردن سطح آگاهی، نه تنها گناه نیست، بلکه سبب کمال انسان نیز می باشد.

در پایان راه کارهایی را در این باره پیشنهاد می کنیم:

۱. اگر شک پیدا شد سعی کنیم در اسرع وقت با سوال کردن از متخصصین فن، آن را رفع کنیم. زیرا باقی ماندن شک در ذهن انسان، موجب نابودی ایمان و به وجود آمدن شک های دیگر است.

۲. با تفکر در خلقت آسمان و زمین و نظم آن ها و تفکر در مورد انسان، سعی کنیم اعتقادات خود را در مورد خداوند استحکام بخشیم و با تذکر و یادآوری نتایج تفکرات؛ خود را به درجه یقین، روز به روز نزدیک کنیم. در روایات اهل بیت و به ویژه در قرآن کریم، به طور متعدد، به تفکر در آمد و رفت شب و روز و دقایق و لطایفی که در شب و روز است توصیه شده است (۱).

۳. انجام عبادت همراه با دقت و با خلوص نیت، موجب می شود باورهای ما تقویت شود و به درجه یقین برسیم. قرآن کریم می فرماید: (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) ۲.

۴. در پایان باید عرض کنیم همان طور که وسوسه های شیطانی و نافرمانی خدا و تعلقات مادی و بی تقوایی و... باعث ایجاد زنگار بر قلب و قساوت قلب می شود؛ رعایت تقوا، ذکر خدا، قرائت و تدبر در قرآن، شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام، مجالست با علما و همنشینی با دوستان عاقل و باتقوا و... باعث جلای قلب و در نتیجه برطرف شدن شک و رسیدن به یقین می شود (۲).

ص: ۲۰

۱- (۱) (إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ) یونس / ۶.

۲- (۳) برای آگاهی بیشتر از موارد فوق رجوع فرمائید: کتاب قلب سلیم از شهید دستغیب و مبانی شناخت از محمدی ری شهری، که برای هر مورد آیات و روایاتی نقل می کنند.

معرفی کتاب:

۱. چهل حدیث حضرت امام خمینی رحمه الله

۲. ده گفتار شهید مطهری؛

۳. مجموعه مقالات شهید مطهری؛

۴. اخلاق در قرآن آیت الله مصباح یزدی.

علاوه بر کتاب های فوق برای جستار بیشتر مراجعه فرمایید به:

۱. قلب سلیم شهید دستغیب رحمه الله؛

۲. مبانی شناخت استاد محمدی ری شهری.

ص: ۲۱

آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟

پاسخ

این پرسش به دو بخش تقسیم می شود:

۱. خداوند جسم است یا روح؟ ۲. چگونه خداوند را تصور کنیم؟

در پرسش اول بحث ما در مورد موجودی است که خالق هستی می باشد و بدون هرگونه عیب و نقص است و به طور کلی هیچ یک از نشانه های مخلوقات را ندارد و از طرفی تمام کمالات و ارزش های والا را دارا می باشد.

نشانه های مخلوق بودن عبارتند از:

۱. وابستگی به شرایط

یکی از نشانه های مخلوق این است که در به وجود آمدن و همچنین در ادامه حیاتش، نیازمند شرایط و ویژگی های خاصی است. با دقت در تک تک پدیده های عالم ماده، این نکته مهم قابل مشاهده است. یک گل را در نظر بگیریم که برای به وجود آمدن، نیازمند شرایط خاص خود (کاشتن دانه یا قلمه زدن) می باشد، همچنان که در ادامه زندگی نیز نیازهای جدید دارد. شبیه همین مطلب را در انسان ها و حیوانات نیز می بینیم. اما خالق و پروردگار عالم، خالق و به وجود آورنده شرایط است و خود هیچ قید و شرطی ندارد چون غنی و بی نیاز محض است.

۲. تغییر و دگرگونی

بی شک موجودی که در شرایط مختلف، تغییر و دگرگونی می یابد و حالات و کیفیات جدیدی را کسب می نماید، در به دست آوردن و تحصیل

این حالات گوناگون و جدید، احتیاج به علتی غیر از خود دارد، چرا که خود به خود این تغییر و دگرگونی هرگز در او حاصل نمی شود.

۳. محدودیت

موجودی که از نظر زمانی، مکانی یا غیر آن محدود باشد به این معنا که در تمام حالات از حدود و مرزبندی های خاص تبعیت می کند، مثلاً اگر موجودی مادی است، از حدود زمان و مکان برخوردار می باشد پس در مکانی هست و در مکان دیگر نیست و در یک زمان هست و در زمان دیگر نیست؛ و اگر موجودی مجرد (مثل روح) باشد هم چنان از حیث وجودی محدود می باشد به این معنا که وجودش در پرتو وجود علت موجود است و به اصطلاح، وجودش «عین ربط و تعلق» است.

با یک مثال مطلب روشن می شود: لامپی که در اختیار ماست و روشن است تا زمانی نور می دهد که از طرف منبع، به آن برق داده شود، اما به محض این که برق قطع شود، نور هم از بین می رود پس این نور یک «وابستگی وجودی» به برق دارد که «محدودیت» آن محسوب می شود.

حال موجودیت همه موجودات جهان این چنین است و در سوره فاطر در این مورد می خوانیم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۗ) با این حساب خدای جهان نه «جسم» است و نه «روح» چون دانستیم که اگر جسم یا روح باشد (به معنایی که ما درک می کنیم) دیگر مقام خالقیت را ندارد و مخلوقی از مخلوقات است. پس خدا موجودی از موجودات است که هیچ قید، شرط و نقصی ندارد و محدود به آن ها نیست و تمام کمالات را در سطح بالا دارا می باشد.

اما در جواب این که: چگونه خدا را تصور کنیم؟

باید عرض کنیم که علم ما بر دو قسم می باشد:

۱. گاهی انسان به موجودی علم پیدا می کند که دارای حدود و قیود می باشد، که در این صورت به وسیله حواس خود، تصویری از آن می گیرد و در ذهن خود مجسم می کند. مثل تصویری که از یک انسان می گیریم. اگر دقت کنیم می یابیم که داشتن تصویر ذهنی از یک شیء، زمانی ممکن است که آن شیء دارای «حدود و قیودی» باشد تا بتوان از آن تصویری در ذهن بیاوریم.

۲. گاهی انسان می خواهد به موجودی علم پیدا کند که از همه جهت مطلق است و هیچ حد و مرزی در وجود و کمالات ندارد، همچنانکه قابل درک حواس نیست تا بتوان آن را به صورتی در ذهن حاضر نمود و لذا هر چه در ذهن بیاوریم ساختگی است و حکایت از واقعیت ندارد؛ و قرآن کریم می فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) ۱؛ «هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا [و] بینا (ی حقیقی) است» و در آیه دیگر می فرماید: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) ۲؛ «دیدگان او را در نمی یابند؛ و [لی] او دیدگان را در می یابد؛ و او لطیف [و] آگاه است».

در این آیه کریمه عدم امکان مشاهده خداوند با چشم ظاهر مورد توجه قرار داده شده است و حتی در برخی از احادیث که ذیل این آیه کریمه است می فرمایند: «شما شهرهایی را که داخل نشده ای و ندیده ای را به وسیله قوه واهمه می توانی تصور کنی در حالی که با چشم ندیده ای اما خداوند متعال را با خطورات قلبی و قوه واهمه نمی توان درک کرد و تصور نمود.» (۱)

ص: ۲۴

و بالاتر این که در حدیثی آمده است: «حقیقت شناخت خداوند و توحید این است که هیچ تصویری از او در قوه واهمه نداشته باشی.»^(۱)

در حدیث دیگری حکایت شده: «هرچه را شما در دقیق ترین توهمات خود آن را مشخص کنید که او خداست، او خدا نیست، او مخلوق، ساخته و پرداخته ذهن شما است. شاید مورچه های ریز تصورشان این باشد که خداوند مانند خود آن ها دو شاخک (ولی بزرگ تر) دارد.»^(۲)

از امام علی علیه السلام در مورد خداوند متعال نقل شده:

«الذی لایدرکه بُعد الهمم ولایناله غوصُ الفطن»^(۳)، «همت ها هر اندازه دورپروازی کنند او را نمی یابند و زیرکی ها هر اندازه در ژرفای دریای اندیشه فرو روند به او نائل نمی گردند».

نکته قابل توجه این که: این گونه نیست که انسان نتواند هیچ گونه معرفتی به خداوند داشته باشد زیرا انسان با ترکیب یک سلسله از مفاهیم کلی و انتزاعی می تواند شناختی را در مورد او پیدا کند چنان که شخصی که هرگز شهر بزرگی مثل نیویورک را ندیده و می خواهیم آن شهر را برای او توصیف کنیم، می گوئیم نیویورک آبادی است لکن نه از این آبادی ها، کوچه دارد نه از این کوچه ها، خانه دارد نه از این خانه ها.

در مورد خداوند می گوئیم: خداوند موجود است، علم دارد، قدرت دارد، حیات دارد ولی نه از این علم ها و نه مثل این قدرت ها و نه مانند این حیات ها و زندگانی ها.

نتیجه: تصور خداوند به معنای این که آن ذات متعالی را بتوانیم در ذهن خود به تصویر بکشیم یا با قوه واهمه آن را تصور کنیم اشتباه است اما معرفت پیدا کردن به خدا از راه شناخت اجمالی صفات او ممکن است از

ص: ۲۵

۱- (۱) همان.

۲- (۲) محجه البیضاء، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳- (۳) خطبه اول نهج البلاغه.

این رو در قرآن کریم و روایات و ادعیه ای (۱) که از اهل بیت روایت شده خداوند را با صفاتش به ما معرفی کرده اند تا نسبت به او از طریق شناخت صفاتش معرفت پیدا کنیم.

معرفی کتاب

۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبایی

۲. اصول اعتقادات، استاد محسن قرائتی

۳. مبانی خداشناسی، استاد محمدی ری شهری

۴. التوحید، شیخ صدوق

۵. الالهیات فی مدرسه اهل البیت علیهم السلام، استاد علی ربانی گلپایگانی

۶. توحید (سلسله جهانی‌بینی)، استاد مطهری

ص: ۲۶

۱- (۱) مانند دعای جوشن کبیر که هزار نام و صفت از خداوند نام می برد. (ر. ک: مفاتیح الجنان)

از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

پاسخ

در حقیقت این پرسش دو بخش دارد که هر بخش را به طور جداگانه پاسخ می دهیم:

بخش اول: درجات ایمان از منظر آیات قرآن چیست؟

طبق آیات قرآن کریم ایمان افراد دارای درجات مختلفی می باشد و دارای شدت و ضعف است که در آیه ۶۳ سوره مبارکه آل عمران به طور واضح به این مطلب اشاره شده است.

درجات ایمان بر طبق آیات قرآن عبارتند از:

۱. اولین مرتبه ایمان همان «ایمان ضعیف» است چنان که در آیه ۱۰۶ سوره یوسف به آن اشاره شده است. از این آیه نتیجه می گیریم که: «ایمان تنها این نیست که انسان اعتقاد به وجود خدا داشته باشد بلکه یک موحد خالص کسی است که غیر از خدا معبودی به هیچ صورت در دل و جان او نباشد و فقط بنده خدا باشد» (۱). پس اولین درجه ایمان، ایمان مخلوط به شرک است (۲) که از آن مرتبه ایمان با عنوان «اسلام» نیز تعبیر می شود (۳). یعنی همین که انسان تنها شهادتین را بر زبان جاری کند.

ص: ۲۷

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۱.

۲- (۲) البته در اینجا منظور از شرک، همان شرک خفی است یعنی شرکی که تشخیص آن بسیار مشکل است.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴.

۲. اما دومین مرتبه ایمان که اواسط درجه ایمان است، باورهای به دور از تردید و دودلی است. همان طور که خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات به آن اشاره فرموده است و نشانه هایی را هم برای این مؤمنین ذکر می کند. «آری نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است و نشانه دوم، جهاد با اموال و بخشش آن است و نشانه سوم جهاد با انفس یعنی جان نثاری است».

به این ترتیب اسلام به سراغ روشن ترین نشانه های ایمان رفته است: ایستادگی و ثبات قدم و عدم شک و تردید از یک سو و ایثار مال و جان از سوی دیگر؛ زیرا چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از دادن مال و جان در راه محبوب مضایقه نکند (۱). پس جمله (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) مؤمن بودن را منحصر در کسانی می داند که به خدا و رسول او ایمان دارند. سپس می فرماید: (ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا) یعنی پس از این که ایمان به خدا و رسولش آوردند دیگر در حقانیت آن چه ایمان آورده اند شک و تردید نکنند و در آخر می فرماید: (وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ) مؤمنین واقعی کوشش می کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند (۲).

۳. آخرین درجه ایمان باورهای بدون تردید و شک است که به همراه کشف و شهود (یعنی دیدن به وسیله چشم دل) و محبت کامل به حضرت آفریدگار می باشد و شاهد این مطلب آیه ۵۴ سوره مائده می باشد که صفات این افراد را چنین شرح می دهد: «اول این که آنها به خدا عشق می ورزند و جز به خشنودی او نمی اندیشند. هم خدا آن ها را دوست دارد، هم آن ها خدا را دوست دارند و در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران سرسخت و با قدرتند؛ و چهارم این که جهاد در راه خدا به طور

ص: ۲۸

۱- (۱) همان، ج ۲۲، ص ۱۴۸.

۲- (۲) المیزان، ج ۳۶، ص ۲۰۸.

مستمر از برنامه های آن هاست و آخر این که در راه فرمان خدا و دفاع از حق از ملامت و سرزنش هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند(۱)» از این مرتبه ایمان به درجه یقین نیز تعبیر می شود(۲).

بخش دوم پرسش: درجات ایمان با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

«الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه والیقین فوق التقوی بدرجه وما قُسم فی الناس شئی اقل من الیقین.»(۳)؛ «ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است و یقین یک درجه بالاتر از ایمان است و چیزی کمتر از یقین بین مردم تقسیم نشده است». برای این که معنای این روایت به خوبی معلوم شود روایات دیگر که اسلام و ایمان را معنا کرده اند در اینجا می آوریم:

اسلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

«الایمان اقرارٌ وعملٌ والاسلام اقرار بلاعمل.»(۴)

یعنی ایمان بیان شهادتین و عمل در راستای آن است ولی اسلام بیان شهادتین ولی بدون عمل می باشد. در حقیقت اسلام یک امر ظاهری و حد و مرز قانونی یک مسلمان را بیان می کند [که جان و مال و... محفوظ باشد...] ولی ایمان مساله ای مهم تر و مربوط به باور قلبی می باشد.

ایمان: و در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ایمان توضیح بیشتر می دهند:

الایمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالأركان(۵). یعنی ایمان باور و معرفت قلبی می باشد و مؤمن همین باور را باید بر زبان جاری کند و با اعضا و جوارح خود در راستای ایمان و اعتقادات خود عمل کند. در حقیقت

ص: ۲۹

۱- (۱) نمونه، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲- (۲) بقره / ۴.

۳- (۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶.

۴- (۴) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۶.

۵- (۵) کنز العمال، به نقل از میزان الحکمه، ج ۱، باب ایمان، ص ۳۰۱، ح ۱۲۶۲.

آیاتی که در قسمت اول سوال مطرح شد مواردی را که انسان با ایمان باید به آن ایمان داشته باشد (خدا و رسول و...) و مواردی که باید به آن عمل کند (جهاد با مال و جان) را بیان کرده بود(۱).

تقوی: هرچه انسان بیشتر بر انجام تکالیف خود (انجام واجبات و انجام ندادن حرام ها) دقت کند و به هنگام گناه خودنگهداری کند ایمان او افزایش می یابد و به مقام تقوا می رسد.

یقین: بعد از تقوا نوبت به یقین می رسد. در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم(۲): یقین بر چهار رکن پا برجاست: ۱. توکل (اعتماد بر خدا)؛ ۲. تفویض (واگذاری امور به خدا)؛ ۳. تسلیم فرمان های الهی شدن؛ ۴. رضا (بعد از صبر بر مشکلات، خشنودی نسبت به قضا و قدر الهی)

نتیجه: مقام اول انسان در دین از «اسلام» شروع می شود و بعد به ایمان می رسد و بعد به تقوا و بعد به یقین می رسد و در هر مرحله انسان وظایف و تکلیف هایی دارد. هر چه انسان به وظایفش [که در آیات و روایات آمده بود] بیشتر و بهتر عمل کند از درجات بیشتری از ایمان برخوردار می شود و این شدت و ضعف و کم و زیاد بودن ایمان در اصحاب پیامبر هم وجود داشته است از این رو در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «سلمان» در درجه «دهم» ایمان، «ابوذر» در درجه «نهم» ایمان و «مقداد» در درجه «هشتم» ایمان بود(۳).

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه؛ ذیل آیات فوق.

۲. تفسیر المیزان؛ ذیل آیات فوق.

ص: ۳۰

۱- (۱) حجرات / ۱۵.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۴.

۳- (۳) همان، ج ۶۹، ص ۱۶۶.

اشاره

آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟

غیر از دنیا چه جهان‌های دیگری وجود دارد؟

مقصود از عالم ذر چیست؟

با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکالیف و بندگی ما لازم است؟

ص: ۳۱

آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟

پاسخ

چگونگی پیدایش جهان از اندیشه‌هایی بوده که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است.

قرآن کریم در آیات متعددی به تفکر در خلقت آسمان و زمین دعوت می‌کند و گاه در مورد پیدایش آسمان و زمین اشاراتی دارد.

دانشمندان کیهان‌شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده‌اند و بعضی صاحب‌نظران خواسته‌اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، «اعجاز علمی قرآن» را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی می‌باشد.

مفسران و صاحب‌نظران در این مورد به این آیات توجه کرده‌اند:

۱. «سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که آن دود بود؛ و به آن (آسمان) و به زمین گفت: «خواه یا ناخواه بیایید.» گفتند: اطاعت کنان آمدیم» (۱).

۲. «آیا کسانی که کفر ورزیدند اطلاع نیافتند که آسمان‌ها و زمین پیوسته بودند و آن دو را گشودیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! پس آیا ایمان نمی‌آورند؟!» (۲).

ص: ۳۳

۱- (۱) جمله «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا... كَرِهًا»: «خداوند به آسمان و زمین فرمود به شکل خود درآیید از روی اطاعت یا اکراه» به این معنی نیست که واقعاً سخنی با لفظ گفته شده باشد بلکه گفته خداوند همان فرمان تکوینی و اراده او بر امر آفرینش است. (تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۱ سوره فصلت) (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) فصلت / ۱۱.

۲- (۲) (أَ وَ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلَا يُؤْمِنُونَ) انبیاء /

در مورد پیدایش جهان چند نظریه در بین کیهان شناسان جدید وجود دارد که یکی از این دیدگاه ها که از سوی اکثر اخترشناسان به عنوان بهترین نظریه موجود تلقی می شود نظریه «مهبانگ» (انفجار بزرگ) است که به دانشمند روسی «ژرژ گاموف» نسبت داده شده است. خلاصه این دیدگاه آن است که حدود ۲۰ بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان در نقطه ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی نهایت چگال و مرکب از ماده و انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این آتشگویی، ماده انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد، پس از مدت کمی (احتمالاً چند ثانیه تا چند سال)، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز، از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته اند(۱).

در تفسیر نمونه ذیل آیه اول، (فصلت / ۱۱) این طور آمده است:

جمله «هی دخان»: «سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که آن دود بود» نشان می دهد که آغاز آفرینش آسمان ها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده ای از گازها و دخان هستند.

همچنین تفسیر نمونه در ذیل آیه دوم (انبیاء / ۳۰) سه تفسیر در مورد «رتق» و «فتق» (پیوستگی و جدایی) آورده است که ما یکی از آن ها را نقل می کنیم:

به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است، که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و

ص: ۳۴

۱- (۱) پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۹۴-۹۵.

کواکب و ستاره ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است (۱).

۳. «و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز [و دوره] آفرید؛ و تخت (جهان داری و تدبیر هستی) او بر آب بود.» (۲) کلمه «ماء» معنای معمولی آن «آب» است اما گاهی به هر شیء مایع «ماء» گفته می شود، مانند فلزات مذاب و امثال آن.

از آنچه در تفسیر کلمه «ماء» آمد چنین استفاده می شود که در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مذابی بود (یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت) سپس در این توده ی آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد و قسمت هایی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شد. این اتصال و به هم پیوستگی به جدایی گرایید و کواکب و سیارات و منظومه ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند (۳).

۴. (وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا) زمین را بعد از آن گسترش داد.

«دحا» از ماده دحو (بر وزن محو) به معنای گستردن است. بعضی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده اند و چون این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می گردد.

به هر حال منظور از «دحو الارض» این است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب های حاصل از باران های سیلابی نخستین فراگرفته بود این آب ها به تدریج در گودال های زمین جای گرفتند و خشکی ها از زیر آب سر برآوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی درآمد (و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد (۴)).

ص: ۳۵

۱- (۱) تفسیر نمونه ذیل آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء.

۲- (۲) (وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) هود / ۷.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷ سوره هود.

۴- (۴) تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۰، سوره نازعات.

۵. (وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ) ۱ «و او کسی است که زمین را گسترانید».

و در ذیل این آیه آمده است: شاید «مد الارض» اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین شناسی می گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود سپس آب ها در گودال ها قرار گرفت و خشکی ها به تدریج از آب سر برآوردند و روز به روز گسترده شدند تا به صورت کنونی درآمدند.

۶. (وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا) ۲ «و زمین را گسترانیدیم».

«مدد» در اصل به معنای گسترده ساختن و بسط دادن است و به احتمال قوی در اینجا اشاره به سر برآوردن خشکی های زمین از زیر آب است. زیرا می دانیم در آغاز، سطح کره زمین بر اثر باران های سیلابی زیر آب پنهان بود و سالیان درازی بر این منوال گذشت، باران های سیلابی فرو نشستند، آب ها در گودال های زمین جای گرفتند و خشکی ها به مرور زمان از زیر آب نمایان گشتند این همان چیزی است که در روایات اسلامی به عنوان «دحوالارض» معروف شده است (۱).

بررسی و نتیجه گیری:

معلوم است که هر کدام از این آیات ممکن است به مرحله ای از تحولات و شکل گیری آغاز خلقت جهان اشاره داشته باشد. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است، با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی هم خوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است. یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می آید که جهان در ابتدا از گازهای داغ تشکیل شده است. اما آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه

ص: ۳۶

مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد. با توجه به «تعدد نظریه ها در مورد آغاز خلقت» و «عدم اثبات قطعی آن ها» در حال حاضر نمی توان هیچ کدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد بلی اگر بگوئیم احتمال دارد که مقصود از دخان همان مراحل گاز بودن جهان باشد و... اشکالی ندارد.

اگر روزی نظریه مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب «اعجاز علمی قرآن» را اثبات می کند چرا که نوعی رازگویی علمی قرآن کریم است. اما این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت انگیز ظاهر قرآن و علم نیست (۱).

اما در مورد آیات دیگر (آیات دوم تا ششم) قرآن صریحاً به پوشیده بودن سطح زمین از آب اشاره نکرده است و همانطور که گذشت مفسران با کلمه احتمال نظرات دانشمندان را با آیات قرآن تطبیق داده اند نه به صورت قطعی و حتمی.

معرفی کتاب:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات ذکر شده و همچنین ذیل آیات ۹ الی ۱۲ سوره فصلت و ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف.

۲. کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، ج ۱.

۳. کتاب قرآن و طبیعت، گذشته و آینده جهان، دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی.

ص: ۳۷

۱- (۱) پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۰ و ۱۰۵ و ۱۰۴.

غیر از دنیا چه جهان‌های دیگری وجود دارد؟

پاسخ

از زاویه‌های مختلف جهان‌های متفاوتی تصور می‌شود (۱) و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام سه تقسیم‌بندی ارائه می‌کنیم که قلمرو هر کدام از هم دیگر جداست:

اول: عالم ذر، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم آخرت

۱. عالم ذر

جهانی که پیش از دنیا بوده و خدا از بندگان خود بر توحید اعتراف گرفت. در پاسخ پرسش بعدی مطالب بیشتری در این مورد بیان می‌شود.

۲. عالم دنیا

عالمی است که بعد از عالم ذر قرار دارد و محلی برای آزمایش انسان است؛ به طوری که موفقیت در این آزمایش‌ها توشه‌ای برای آخرت او به حساب می‌آید. به عبارت دیگر «دنیا مزرعه آخرت است» و محلی برای کاشتن و مراقبت کردن است تا در آخرت محصول آن برداشت شود.

۳. عالم قیامت

قیامت، یوم الحسره، یوم الدین، یوم الحساب، ساعه و... اسامی (۲) متعددی

ص: ۳۸

۱- (۱) به عنوان مثال: از یک دیدگاه ممکن است عوالم به عالم جمادات، نباتات، حیوانات، انسان‌ها و... تقسیم شود و همین‌طور ممکن است دانشمندان علوم مختلف از دیدگاه خاص خودشان عوالم دیگری را بر شمارند.

۲- (۲) برای آشنایی مختصر با عالم قیامت می‌توان مطالعه‌ای در مورد نام‌های قیامت انجام داد چرا که هر کدام از این نام‌ها، دریچه‌ای است برای شناخت قیامت که به طور معمول هر کدام از این نام‌ها موقوف یا بخشی از قیامت و وقایع آن را معرفی می‌کند.

هستند که خداوند در قرآن از آن نام برده و منظور همه این اسامی، همان عالم قیامت می باشد.

در قرآن آمده، «در آستانه آن روز خورشید تاریک» می شود، ستارگان رو به خاموشی می روند کوه ها همچون پنبه زده می شوند(۱) و «... سپس در صور اسرافیل دمیده می شود و همگی می میرند و با دمیدن دوباره حضرت اسرافیل، همگی زنده می شوند و در صحنه قیامت حاضر می شوند. آری در این روز است که هرکس می داند چه چیزی برای خود آماده کرده است»(۲)؛ و «در این روز است که انسان تک تک اعمال خود را مشاهده می کند و می بیند که هیچ عمل کوچک و بزرگی از قلم نیفتاده و همگی در پرونده اعمال او ثبت شده است»(۳).

۴. عالم برزخ

توضیح: واژه برزخ به معنای چیزی است که ما بین دو چیز دیگر واقع می شود. (حایل بین دو شیء) از این رو به عالمی که بین عالم دنیا و قیامت واقع شده است عالم برزخ می گویند.

عالم برزخ از دیدگاه قرآن

برخی از آیاتی که به وجود عالم برزخ اشاره دارند عبارتند از:

۱. «و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مردگان نگوئید، بلکه [آنان] زندگان اند، ولیکن (شما با درک حسی) متوجه نمی شوید.»(۴)

ص: ۳۹

۱- (۱) (وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ) قارعه / ۵.

۲- (۲) (عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ) تکویر / ۱۴.

۳- (۳) (وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) كهف / ۴۹.

۴- (۴) (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ) (بقره / ۱۵۴)

۲. «ای پیامبر) هرگز میندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه [آنان] زنده اند، [و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می شوند!» (۱)

۳. «باشد که من در آنچه ترک کرده ام، [کار] شایسته ای انجام دهم.» (در پاسخ او گفته می شود:) هرگز چنین نیست! این سخنی است که او (فقط) گوینده آن است؛ و فراروی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند. (۲)

۴. «عذاب آن ها (= آل فرعون) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند: و روزی که قیامت بر پا شود (می فرمایند) «آل فرعون را در سخت ترین عذاب ها وارد کنید.» (۳)

عالم برزخ از دیدگاه روایات

از نظر روایات در کتب معروف شیعه و اهل تسنن روایات فراوانی است که با تعبیرات مختلف از جهان برزخ و خلاصه جهانی که میان این عالم و عالم آخرت قرار دارد، سخن می گوید:

۱. در حدیث معروفی می خوانیم که علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین وقتی که نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون از دروازه قرار داشت رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود: (۴)

«ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکان های خالی و قبرهای تاریک!

ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه

ص: ۴۰

۱- (۱) (و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران / ۱۶۹)

۲- (۲) (لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (مومنون / ۱۰۰)

۳- (۳) (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يُؤْمُ تَقْوَمُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) (غافر / ۴۶)

۴- (۴) «یا اهل الدیار الموحشه والمحال المقفره والقبور المظلمه! یا اهل التوبه! یا اهل الغربه! یا اهل الوحده! یا اهل الوحشه! انتم لنا فرط سابق ونحن لكم تبع لاحق اما الدور فقد سکت، واما الازدواج فقد نکحت واما الاموال فقد قسمت، هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم؟»؛ ثم التفت الی اصحابه فقال: «اما لو اذن لهم فی الکلام لأخبروکم ان خیر الزاد التقوی.» نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳۰.

بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، اگر از اخبار دنیا برسید به شما می گویم خانه هایتان را دیگران ساکن شدند. همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند، و اموالتان تقسیم شد. این ها خبرهایی است که نزد ما است نزد شما چه خبر!؟» سپس رو به یارانش کرد و فرمود: «اگر به آن ها اجازه سخن گفتن داده شود حتماً به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه برای این سفر پرهیزگاری است».

دوم: عالم انسان ها، عالم جن ها و عالم فرشتگان

۱. عالم انسان ها

وجود انسان (۱) مجموعه ای است از «روح»، «جسم» و دارای دو بعد: «مادی و معنوی» می باشد که اگر این انسان تحت تربیت رهبران الهی قرار گیرد در سیر صعودی از فرشتگان برتر می گردد؛ و از ملک پران شود و آنچه در وهم ناید آن شود و اگر شاگردی رهبران الهی را نپذیرد و چون گیاهی خود رو رشد کند و شهوات خود را آزاد بگذارد و در میان هوس ها غوطه ور شود، در سیر نزولی از حیوانات هم پست تر می شود و با اختیار و اراده خود یکی از این دو راه را انتخاب می کند (۲). به هر حال جهان انسان ها با وجود زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی یکی از جهان های پیچیده هستی است.

ص: ۴۱

۱- (۱) بیشتر واژه شناسان می گویند: واژه انسان از «انس» گرفته شده و علت نامگذاری این موجود به انسان هم یا به خاطر این است که یکی از ویژگی های ذاتی آن، انس و الفت گرفتن با دیگران است و به عبارت دیگر می خواهد در اجتماع، و اجتماعی زندگی کند. و یا به این دلیل است که انسان بر خلاف جن ظهور دارد. زیرا بیشتر موارد کاربرد «انس» در قرآن، در برابر واژه «جن» می باشد زیرا جن موجودی است پنهان و پوشیده ولی انسان آشکار است. و برخی نیز گفته اند که از «نسی» گرفته شده است چون انسان فراموش کار است (ر. ک: مجمع البحرین، لسان العرب و واژه شناسی قرآن مجید استاد همائی)

۲- (۲) ر. ک: نمونه، ج ۲۷، ص ۴۵.

«جن» به معنای موجودی است که از حس انسان پوشیده است. بعضی از دانشمندان از آن ها تعبیر به نوعی از «ارواح عاقله» می کنند که مجرد از ماده می باشد (البته تجرد کامل ندارد زیرا چیزی که از ماده آفریده شده، مادی است ولی نیمه تجردی دارد چرا که با حواس ما درک نمی شود و به تعبیر دیگر یک نوع جسم لطیف است)^(۱) برای جن ویژگی هایی در قرآن کریم^(۲) ذکر شده که برخی از آن ها را می آوریم:

۱. موجودی است که از شعله آتش آفریده شده است. (الرحمن / ۱۵)

۲. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل می باشد. (آیات مختلف سوره جن)

۳. دارای تکلیف و مسئولیت است. (آیات سوره جن و الرحمن)

۴. گروهی از آن ها مومن، صالح، گروهی سرکش و کافرند. (جن / ۱۱)

۵. دارای حشر، نشر و معادند. (جن / ۱۵)

۶. برخی از آن ها دارای قدرت زیادی هستند. (نمل / ۳۹)

۷. آن ها قدرت انجام برخی کارهای مورد نیاز انسان ها را دارند. (سباء / ۱۳ ۱۲)

۸. خلقت آن ها روی زمین قبل از خلقت انسان ها بوده است. (حجر / ۲۷)

یادآوری: از آیات قرآن به دست می آید برخلاف آنچه بین مردم مشهور است که جنیان را «از ما بهتران» می نامند، انسان نوعی است بهتر از

ص: ۴۲

۱- (۱) همان، ج ۱۱، ص ۷۹.

۲- (۲) با توجه به این که برخی افراد ناآگاه در مورد این موجود، خرافات زیادی بافته اند و یک چهره ی خرافی و غیرمنطقی به آن داده اند تا جایی که وقتی نام آن برده می شود مستی خرافات نیز با آن تداعی می شود از این رو لازم دیدیم تا با ویژگی های «جن» که در قرآن کریم آمده است آشنا شویم.

جن، به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسان‌ها برگزیده شدند و آن‌ها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند؛ و از طرفی سجده شیطان (۱) بر آدم واجب شد، در حالی که شیطان از جن بود و این دلیل فضیلت نوع انسان بر جن می‌باشد (۲).

۳. عالم فرشتگان

آیات فراوانی از قرآن کریم درباره صفات، ویژگی‌ها، وظایف و مأموریت‌های ملائکه سخن می‌گوید و حتی قرآن، ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی قرار داده است. (بقره/ ۲۸۵) و این دلیل بر اهمیت این موضوع است. اینک برخی از ویژگی‌های ملائکه که در قرآن آمده را بر می‌شماریم (۳):

۱. فرشتگان موجودات عاقل و باشعورند و بندگان گرامی خدا هستند. (انبیاء/ ۲۶)

۲. آن‌ها سر بر فرمان خدا دارند و معصیت نمی‌کنند. (انبیاء/ ۲۷)

۳. آن‌ها وظایف مهم و متنوعی از سوی خدا بر عهده دارند از جمله:

گروهی حاملان عرشند. (حاقه/ ۱۷)

برخی مدبرات امرند. (نازعات/ ۵)

گروهی فرشتگان قبض ارواحند. (اعراف/ ۳۷)

بعضی مراقبان اعمال بشرند. (انفطار/ ۱۰-۱۳)

عده‌ای حافظان انسان از خطرات و حوادث می‌باشند. (انعام/ ۶۱)

گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکشند. (هود/ ۷۷)

ص: ۴۳

۱- (۱) که بنا بر تصریح قرآن شیطان از بزرگان طائفه ی جن بود. (کهف/ ۵۰)

۲- (۲) نمونه، ج ۲۵، ص ۱۵۴.

۳- (۳) ر. ک: نمونه، ج ۱۸، ص ۱۷۳ با تلخیص.

گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان می باشند. (احزاب / ۹) و بالاخره گروهی مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیاء می باشند. (نحل / ۲)

۴. آن ها دارای مقامات مختلف و مراتب متفاوت و همیشه در حال تسبیح و تقدیس خداوند هستند. (صافات / ۱۶۶ ۱۶۴ و شوری / ۵)

۵. با این حال انسان براساس استعداد تکاملی که دارد از آن ها برتر است تا آنجا که همه فرشتگان به خاطر آفرینش آدم به سجده افتادند و آدم معلم آن ها گشت. (بقره / ۳۴ ۳۰)

ص: ۴۴

با این ویژگی هایی که برای فرشتگان ذکر شد آن ها موجوداتی مجرد یا مادی اند؟

با این اوصاف، نمی توانند از این ماده ی کثیف عنصری باشند ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی مافوق این ماده معمولی که ما با آن ها آشنا هستیم.

اثبات «تجرد مطلق» برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء، کار آسانی نیست، و تحقیق در این موضوع نیز فایده زیادی در بر ندارد. مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آن ها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته خداوند بدانیم بی آنکه مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آن ها قایل باشیم یا آن ها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم که این شرک و کفر محض است (۱).

سوم: عالم امر عالم خلق

برخی نیز با توجه به آیات قرآن از یک زاویه، عوالم را به بخش «عالم خلق» و «عالم امر» تقسیم می کنند (۲) که با تعبیرات عالم ماده و عالم ماوراء ماده یا با تعبیر عالم ملک و ملکوت از آن یاد می کنند. در برخی آیات به عالم ملکوت اشاره شده (۳) و آمده که ملکوت به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داده شد. البته ملکوت معمولاً به معنای حکومت، مالکیت الهی و جهان

ص: ۴۵

۱- (۱) همان.

۲- (۲) (أَلَا لَئِنَّ الْخَلْقَ وَالْمَأْمُرَ) (اعراف / ۵۴) و برخی مایلند که عالم «خلق» را عالم «ماده» و عالم «امر» را عالم «ماوراء ماده» بدانند زیرا عالم خلق جنبه ی تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم امر جنبه ی دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است.

۳- (۳) یس / ۸۲ و مومنون / ۸۸ و اعراف / ۱۸۵ و انعام / ۷۵.

فرمانروایی است. در مقابل عالم مُلک، که عالم مادیات و فرمانبران است عالمی که از عالم ملکوت بر آن ها فرمان صادر می شود (۱).

خلاصه

دانشمندان علوم مختلف از دیدگاه خاص خود عوالمی را تصور می کنند و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت در این باره سه تقسیم بندی انجام دادیم:

اول: عالم ذر، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم آخرت.

دوم: عالم انسان ها، عالم جن ها، عالم فرشتگان.

سوم: عالم امر، عالم خلق.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات فوق.

۲. تفسیر المیزان ذیل آیات فوق.

ص: ۴۶

۱- (۱) ر. ک: المیزان، ج ۸، ص ۱۵۴-۱۵۶.

مقصود از عالم ذر چیست؟

پاسخ

آیاتی از قرآن کریم به پیمانی که خداوند از انسان ها گرفته، اشاره کرده است اما مهم ترین این آیات که مفسران نیز به تبیین و توضیح این پیمان پرداخته اند آیات ۱۷۲ و ۱۷۴ سوره اعراف می باشد.

مهم ترین پرسشی که در اینجا مطرح است این است که این «ظهور» و «بروز» کی واقع شده؟ و به چه صورت انجام گرفته است؟ و خلاصه منظور از «عالم ذر» چیست؟

در پاسخ به این سؤال و شرح عالم ذر و تفسیر آیه فوق حداقل شش قول وجود دارد که هر کدام را جمعی یا بعضی از دانشمندان اسلامی پذیرفته اند:

۱. نظر محدثین و اهل ظاهر، که گفته اند: همان گونه که در بعضی از احادیث آمده است فرزندان آدم تا پایان دنیا به صورت ذرات کوچکی از پشت آدم خارج شدند و فضا را پر کردند و در حالی که دارای عقل و شعور و قادر بر تکلم و سخن گفتن بودند، خداوند آن ها را مخاطب قرار داد و از آن ها سؤال کرد: آیا من پروردگار شما نیستم؟ (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) و همگی در پاسخ گفتند: آری (بلی!) و به این ترتیب پیمان نخستین بر توحید گرفته شد و خود انسان ها شاهد خویشتن بودند.

۲. منظور از عالم ذر و تفسیر آیه فوق این است که ذرات نخستین وجود انسان یعنی نطفه، از پشت پدران به رحم مادران انتقال یافت و به تدریج در عالم جنین به صورت انسان کاملی درآمد و در همان حال خداوند قوا و استعدادهایی به او داد که بتواند حقیقت توحید و آیین حق را درک کند، و این فطرت توحیدی را در وجود او عجین ساخت.

این تفسیر را گروهی از مفسران مانند صاحب «المنار» و «فی ظلال القرآن» انتخاب کرده اند و از بسیاری از مفسران دیگر نقل کرده اند.

۳. منظور از «عالم ذر» همان «عالم ارواح» است یعنی در آغاز، خداوند ارواح انسان ها را قبل از اجسادشان آفرید و مخاطب ساخت و از آن ها بر توحید خویش اقرار گرفت. این تفسیر را از بعضی از روایات استفاده کرده اند.

۴. این پرسش و پاسخ در میان گروهی از انسان ها و خداوند به وسیله پیامبران به زبان قال واقع شده زیرا گروهی از انسان ها بعد از تولد و کمال عقل، دلایل توحید و یکتاپرستی را به وسیله انبیا شنیدند و به آن پاسخ مثبت دادند و «بلی» گفتند.

این تفسیر را مرحوم «سید مرتضی» به عنوان احتمال دیگری در توضیح آیه فوق ذکر کرده است، «ابوالفتوح رازی» نیز این تفسیر را به عنوان یک احتمال در تفسیر خود آورده است.

۵. این سؤال و جواب با همه ی انسان ها با زبان حال صورت گرفته، آن هم بعد از بلوغ و کمال عقل؛ زیرا هر انسانی بعد از رسیدن به کمال عقل و ملاحظه ی آیات صنع پروردگار در آفاق و انفس، به یکتایی او با زبان حال اعتراف می کند. گویی خداوند با ارایه این آیات، از آن ها سؤال می کند: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»؟ (آیا من پروردگار شما نیستم؟) و آن ها با زبان حال می گویند: «بلی» و گفتگو با زبان قال شواهد و نظایر فراوان دارد. این تفسیر را مرحوم «شیخ طوسی» در «تبیان» از «بلخی و رُقانی» نقل می کند.

۶. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در «المیزان» می فرماید: آن چه از آیات مختلف قرآن استفاده می شود، این است که وجود اشیاء این عالم دارای دو جنبه یا دو صورت است: صورتی به سوی دنیا دارد و حکمش این است که تدریجاً از «قوه» به «فعل» و از «عدم» به سوی «وجود» می آید، در آغاز ناقص

است سپس کامل می شود و سرانجام فانی شده به سوی پروردگار باز می گردد؛ و صورتی به سوی خدا دارد و اشیاء جهان از نظر این بُعد الهی اموری هستند غیر تدریجی و فعلیت محض، بی آن که دارای قوه یا نقصی باشند و منتظر فعلیت.

و به تعبیر دیگر: موجودات دارای دو نوع وجودند، یک وجود جمعی در نزد خدا که در قرآن به عنوان ملکوت از آن یاد شده، و یک وجود پراکنده که با گذشت زمان تدریجاً ظاهر می شوند.

به این ترتیب عالم انسانیت دنیوی، مسبوق به عالم انسانیت دیگری است که در آنجا هیچ موجودی محجوب از پروردگار نیست، و آن موجودات با شهود باطنی خدا را مشاهده کرده و به وحدانیت او اعتراف می کنند. این بود مجموعه نظرهایی که ذیل آیه مورد بحث مطرح است که البته برخی از آن ها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع هستند و ممکن است به برخی از آن ها نیز اشکالاتی وارد باشد.

ولی اعتقاد بیشتر محققان از جمله آیت الله مکارم شیرازی بر این است که این سوال و جواب به زبان حال بوده، نه به زبان قال. از این رو تفسیر پنجم نسبت به بقیه قوت بیشتری دارد (۱).

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر موضوعی پیام قرآن، جلد سوم.

۲. تفاسیر نمونه، المیزان و... ذیل آیات ۱۷۲-۱۷۴ سوره اعراف.

ص: ۴۹

۱- (۱) برای اطلاعات بیشتر به تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۳ مبحث «پیمان عالم ذر» رجوع فرمایید.

با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟

آیا این تفکر صحیح است که بگوییم چون در عالم ذر خداوند در مورد انسان‌ها به نتیجه رسیده و دنیا را فقط به این دلیل آفریده که ما بفهمیم، (مانند معلم، دانش آموز و امتحانات آخر ترم) پس آیا این درست است که بگوییم ما این‌ها را قبول داریم پس دیگر نیازی به این بندگی‌ها در دنیا نیست؟

پاسخ

برای پاسخ به این پرسش، اول باید دید «هدف خلقت انسان» چه بوده و این که اصلاً چرا خدا انسان‌ها را خلق کرد؟ و بعد با توجه به «هدف خلقت»، ببینیم آیا اعتقاد به عالم ذر کافی است یا خیر؟

نگاهی گذرا به هدف خلقت در قرآن

برخی آیات، هدف آفرینش را «آزمایش و امتحان»^(۱) انسان‌ها معرفی کرده‌اند. بعضی آیات، هدف آفرینش را پیدا کردن «علم و آگاهی»^(۲) از قدرت خدا می‌دانند و آیاتی نیز هدف آفرینش را «عبودیت و بندگی»^(۳) معرفی کرده‌اند. برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به «رحمت الهی»^(۴) عنوان کرده‌اند.

با دقت در هدف‌هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان کرده‌اند درمی‌یابیم که شاید به ظاهر، این هدف‌ها با هم مختلف باشند ولی در واقع هر کدام مقدمه‌ای برای دیگری است، یعنی «علم و دانش» و «امتحان و

ص: ۵۰

۱- (۱) ملک / ۲ و هود / ۷.

۲- (۲) طلاق / ۱۲.

۳- (۳) ذاریات / ۵۶.

۴- (۴) هود / ۱۱۸-۱۱۹.

آزمایش» هدف هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می گیرند و «رحمت واسعه» خداوند نتیجه این عبودیت است که به «قرب الهی» منتهی می شود.

حال با توجه به این مقدمه، به پاسخ می پردازیم:

پیمان ما با خداوند در عالم ذر

طبق آیه ۱۷۲ سوره اعراف به این صورت است که ما در عالم ذر به پرسش خداوند که فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) (آیا من پروردگار شما نیستم) پاسخ دادیم «بلی». یعنی قبول داریم که تو پروردگار و آفریننده ما هستی (سرچشمه هستی تویی).

اما سخن در اینجا است که فقط «گفتن» و جواب مثبت دادن، «ملاک» نیست، بلکه خداوند به انسان فرصتی داده و او را در میدان انواع آزمایشات و امتحانات قرار داده تا معلوم شود که او در پایبندی به توحید و جوابی که در عالم ذر به خداوند داده است چقدر استقامت دارد. این «معلوم شدن»، برای ما انسان هاست و اما برای خدا به این معنا نیست که خداوند نمی داند، بلکه خداوند در مورد انسان ها و همه موجودات همه چیز را می داند و این موضوع به بحث علم در مرحله ذات و یا همان علم ذاتی خداوند مربوط می شود و چون خداوند عالم به کل مخلوقات و احوال مخلوقات از ازل تا ابد است، می توان پذیرفت که خداوند می داند چه تعداد از انسان ها بهشتی و چه تعداد جهنمی هستند.

به علاوه و مهم تر از همه این که اگر خداوند براساس علم خودش بهشتیان را به بهشت و جهنمیان را به جهنم ببرد و اصلاً در این دنیا نیاورد و فرصت انجام عمل خوب و یا بد را به آن ها ندهد، خلاف حکمت خود و هدف خلقت انسان عمل کرده است و ممکن است جهنمیان به خداوند شکوه کنند که «چرا به ما فرصت انجام عمل ندادی؟ چه بسا عمل خوب انجام می دادیم و بهشتی می شدیم؟» که این شکوه و خواسته آنان هم حق است.

اما بعد از مقدمات فوق جواب اصلی پرسش را این طور بیان می کنیم که درست است که در نزد علم ذاتی پروردگار، مقصد انسان ها و بلکه تمام موجودات مشخص شده است اما این یک بُعد قضیه است و بُعد دیگر آن اعمال و رفتار ما انسان هاست که می تواند بهشت و یا دوزخ را برای ما رقم بزند. این دو بُعد، در به مقصد رسیدن انسان همراه هم هستند.

و همان طور که از آیه استفاده می شود، این دنیا همان جایی است که خداوند به ما فرصت عمل و بندگی داده تا ما انسان ها به پرسش خداوند در عالم ذر البته در «غالب عمل» که بسیار مهم تر و فراتر از «گفتن» و اعتقاد پیدا کردن است، جواب مثبت دهیم و لباس «عمل» به قامت «قول» خود بپوشانیم.

به عبارت دیگر این «عمل و بندگی» در کنار «اعتقاد صحیح» است که انسان را بهشتی و یا جهنمی می کند و این دنیا محل عمل است تا این که هر انسانی با عمل خود به سرمنزل مقصود برسد و نهایتاً به کمال قُرب الهی رهنمون گردد.

اگر فقط صرف اعتقاد پیدا کردن و آن هم در عالم ذر باشد که انسان در آنجا هیچ راه کمال نپیموده و تلاشی برای رسیدن به خدا نکرده است و انتظار این که به بهشت برود، خیالی بیش نیست. چنین شخصی به مانند کسی است که به واجب بودن نماز اعتقاد دارد و می داند که در سایه نماز بقیه ی اعمال و واجبات هم مقبول در گاه خداوند واقع می شود، اما این شخص نماز نمی خواند و از به جا آوردن آن روی گردان است. چنین شخصی هیچ گاه نباید آرزوی بهشت را بکند. چرا که بهشت را به «بهاء» دهند نه به «بهانه»! و بهاء همان عمل صالح و نیکوست.

منابع جهت مطالعه بیشتر

همان منابع ذیل پرسش قبل.

اشاره

آفرینش آدم و حوّا چگونه و از چه چیزی بوده است؟

هدف آفرینش انسان چیست؟

اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟

تفاوت بین بندگان چرا؟

بلاها، لطف یا کیفر الهی؟

آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تاثیر با عدالت سازگار است؟

ص: ۵۳

آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟

پاسخ

بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، آدم و حوا، که والدین ما محسوب می شوند از خاک و آب و یا به عبارت بهتر از گل خلق شدند.

در برخی آیات می خوانیم: (فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ) ۱

در برخی دیگر آمده: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا) ۲

و در برخی دیگر (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ) ۳

آفرینش حضرت آدم و حوا از آب و خاک و یا همان گل صورت گرفته است و اگر می بینیم که در قرآن این معنا در مورد همه انسان ها به کار رفته، ممکن است به خاطر موارد زیر باشد:

الف: ممکن است منظور از آب چنین باشد:

۱. نطفه که به صورت مایع، موجود است؛

۲. همان آبی که با خاک مخلوط می شود؛

۳. یا به خاطر این که بیشتر حجم بدن ما از آب تشکیل می شود، گفته اند که از آب خلق شده ایم (۱).

در ذیل آیه ۴۵ از سوره نور آمده است اولین موجودی که خلق شد، آب بود و سایر موجودات از آب آفریده شدند (۲).

ص: ۵۵

۱- (۴) تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۲- (۵) همان، ج ۱۴، ص ۸ و ۵.

ب: ممکن است منظور از خاک چنین باشد:

۱. در آیات به منشأ دور آفرینش اشاره شده نه منشأ نزدیک آن، یعنی مبدأ تمام غذاهایی که می خوریم از زمین است و زمین نیز خاک است. آنچه می خوریم تبدیل به نطفه می شود و در خلقت به کار می رود.

۲. یا این که آدم علیه السلام از خاک آفریده شد و ما فرزندان اویم پس منشأ ما نیز خاک است (۱) و جالب این است که صاحب نظران گفته اند: تمام عناصر موجود در بدن انسان (آهن، کلسیم و...) در خاک نیز موجود است.

معرفی کتاب

برای مطالعه کتب زیر معرفی می شود:

۱. جلد اول معارف قرآن، آیت الله مصباح یزدی، فصل انسان شناسی؛

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی؛

۳. تفاسیر قرآن مانند تفسیر نمونه، ذیل آیات اشاره شده به خلقت آدم.

ص: ۵۶

۱- (۱) معارف قرآن، ج ۱، انسان شناسی، ص ۳۲۷ تا ۳۴۹.

هدف آفرینش انسان چیست؟

پاسخ

پاسخ این پرسش از سه دیدگاه «آیات»، «روایات» و «عقل» قابل بررسی است:

الف: آیات

قرآن با تعبیر گوناگون «هدف از خلقت» را چنین بیان می کند:

۱. بعضی از آیات، هدف آفرینش جهان هستی را «آزمایش و امتحان» انسان ها معرفی می کند (۱) مانند: (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) ۲؛ «همان کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارتر است».

۲. برخی آیات هدف آفرینش جهان هستی را پیدا کردن «علم و آگاهی» از قدرت خدا می داند و به عبارت دیگر، «معرفت و شناخت» به این که خداوند بر هر چیزی تواناست و علم و آگاهی او به همه چیز احاطه دارد مانند:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) ۳؛ «خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آنها را. فرمان (او) در میان آنها فرود می آید، تا این که بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و این که به یقین، علم خدا به هر چیزی احاطه دارد».

۳. بعضی دیگر از آیات، «رحمت الهی» را هدف آفرینش معرفی می کند، مانند:

ص: ۵۷

۱- (۱) باید توجه داشت که آزمایش های الهی برای آگاهی و پی بردن به وضع درونی و روحی و فکری افراد نیست بلکه به معنای پرورش دادن و تربیت نمودن است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِمَذَلِكُمْ خَلَقَهُمْ ۙ ۱؛ «و اگر (بر فرض) پروردگارت می خواست، حتماً [همه ی] مردم را یک امت قرار می داد؛ و [لی] پیوسته اختلاف کنندگان اند؛ مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند؛ و برای همین آنان را آفرید».

۴. برخی آیات هدف آفرینش جن و انسان را «عبادت» معرفی می کند مانند: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۚ ۲؛ «و جن و انسان را جز برای پرستش [خود] نیافریدم».

ب: احادیث

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که امام حسین علیه السلام در برابر اصحابش چنین فرمود: خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر اینکه او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند [بندگی او و] عبادتش کنند و هنگامی که [عبادت و] بندگی او کردند از بندگی غیر او بی نیاز می شوند.

روایات دیگری نیز از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که در آن ها هدف خلقت را بیان می کنند (۱).

خلاصه و نتیجه گیری

با توجه و دقت در هدف هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان نموده اند، در می یابیم که شاید به ظاهر، این هدف ها با هم مختلف هستند ولی در واقع، هر کدام مقدمه ای برای دیگری است. هدف همان عبودیت و

ص: ۵۸

بندگی است و «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» هدف هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می گیرند و «رحمت و اسعه خدا» نتیجه این عبودیت است. بنابراین «عبودیت» اوج تکامل یک انسان و «قرب» او به خداست یعنی هدف خلقت تکامل انسان و نزدیک شدن به خداست.

ج: هدف آفرینش از دیدگاه عقل

بدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد هدفی برای آن در نظر دارد، و از آنجا که خداوند از همه، عالم تر و حکیم تر است پس باید هدفی از خلقت جهان و انسان داشته باشد، و از طرف دیگر، هنگامی که انسان به جزء جزء اعضا خود می نگرند برای هر یک هدف و فلسفه ای می یابد، نه تنها برای اعضای همچون قلب، مغز، عروق و اعصاب، بلکه اعضای همانند ناخن ها، مژه ها، خطوط سرانگشتان، گودی کف دست ها و پاها هر کدام حکمتی دارد که امروز همگی شناخته شده است.

چقدر ساده اندیشی است که ما برای آفرینش هر کدام از این اعضا هدف قایل باشیم، ولی آفرینش مجموع آن یعنی وجود انسان را بی هدف بدانیم، که چنین حقایقی به یک انسان خداپرست و مؤمن اطمینان می دهد که آفرینش او، هدفی بس عظیم داشته که باید بکوشد و با نیروی عقل و علم آن را بیابد.

به هر حال ایمان به حکمت خداوند از یک سو، و توجه به فلسفه های اجزای وجود انسان از سوی دیگر، ما را مطمئن می سازد که در آفرینش انسان هدفی بزرگ وجود دارد. حال این هدف بزرگ چیست؟

با چند مقدمه این هدف مشخص می شود:

۱. ما همیشه در کارهای خود هدفی داریم که این هدف معمولاً دفع کمبودها و نیازهای ما است حتی اگر به دیگری خدمت می کنیم یا دست

گرفتاری را می‌گیریم،... آن‌ها نیز نوعی کمبود معنوی ما را برطرف می‌سازد و نیازهای مقدسی از ما را برآورده می‌کند؛ و چون در مورد صفات و افعال خدا، غالباً گرفتار مقایسه با خویش می‌شویم، گاه ممکن است این تصور به وجود آید که خداوند چه کمبودی داشت که با خلقت ما برطرف می‌شد؛ و اگر در آیات قرآن می‌خوانیم هدف آفرینش انسان عبادت است، می‌گوئیم: «او چه نیازی به عبادت ما دارد؟» ما چون محدود هستیم و نیازمند، همه افعال، رفتار و گفتارمان برای کمبود نیازهای خودمان می‌باشد، ولی خداوند نامحدود، غنی و بی‌نیاز است، پس هدف افعال او در غیر وجود او باید باشد. او چشمه‌ای فیاض و مبدای نعمت آفرین است که موجودات را در زیر چتر حمایت خود می‌گیرد و آن‌ها را پرورش داده، از نقص به کمال می‌برد و این است هدف واقعی عبودیت و بندگی ما؛ و این است فلسفه عبادات و نیایش‌های ما که همگی کلاس‌های تربیت برای تکامل ماست.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که هدف آفرینش ما «پیشرفت و تکامل هستی» ما می‌باشد. اساساً اصل آفرینش یک گام تکاملی عظیم است، یعنی چیزی را از عدم، به وجود آوردن و از نیست، هست کردن و از صفر به مرحله عدد رساندن است.

۲. اگر هدف خلقت، تکامل انسان‌هاست چرا خداوند از آغاز، بندگان را کامل و تکامل یافته نیافرید تا همگی در قرب او جای گیرند؟

در جواب باید گفت: تکامل انسانی چیزی نیست که به اجبار آفریده شود، بلکه راه، طولانی و پر پیچ و خم است که انسان‌ها باید با پای خود آن را طی کنند و با اراده و تصمیم و افعال اختیاری خویش طرح آن را بریزند.

اگر دست او را بگیرند و به اجبار ببرند، نه افتخار است و نه تکامل؛ و اگر خدا این کار را می‌کرد با مختار آفریدن انسان منافات داشت.

مثلاً اگر از کسی به اجبار و با زور سرنیزه، مبلغ زیادی برای ساختن یک مسجد بگیرند این عمل، هیچ اثر اخلاقی و تکامل روحی برای او ندارد.

با همه این توضیحات پاسخ این پرسش هم داده می شود که: اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است، پس چرا گروهی، راه کفر را پیش می گیرند، بعضی گناهکار و بعضی مؤمن می شوند؟

پاسخ: کسانی که این سؤال را می کنند در حقیقت اراده «تکوینی» و «تشریعی» خداوند را با هم اشتباه کرده اند، زیرا هدف، عبادت اجباری نبوده بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است.

خداوند اراده کرده است که انسان را «برای عبادت» خلق کند. (اراده تکوینی) ولی از طرفی او را با اختیار آفریده است و قرآن و انبیاء را فرستاده تا او را راهنمایی کنند. (اراده تشریعی) و این خود انسان است که با اختیار راه خوب را انتخاب می کند یا راه بد را.

به این ترتیب خداوند این انسان را برای اطاعت و بندگی آماده ساخته و هرگونه وسیله را اعم از عقل، و عواطف و قوای مختلف را از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریعی را از برون برای او فراهم نموده است. البته این امکانات برای مؤمن و کافر یکسان است ولی مؤمن از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است.

مثال: هنگامی که گفته می شود: «من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده ام.» مفهومی این است که آن را آماده برای این کار ساخته ام نه این که مردم را به اجبار به نماز وادارم! اما پاسخ این که خداوند ما را برای عبادت آفرید، منظور از این عبادت چیست؟

منظور از این عبادت و عبودیت خدا، نماز و روزه و رکوع و سجود تنها نیست، بلکه عبودیت اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است.

عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست، عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمان برداری در تمام زمینه هاست و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، و جز در راه او گام برندارد و هر چه غیر اوست فراموش کند حتی خویشتن را و خواسته های او را برخواسته های خویش مقدم سازد و این است هدف نهایی آفرینش بشر، که خدا برای رسیدن به آن میدان «آزمایشی» فراهم ساخته و «علم و آگاهی» به انسان داده و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس «رحمت» اوست.

پس خداوند احتیاج به عبادت ما ندارد بلکه انسان ها به عبادت او نیاز دارند تا به ساحل تکامل و به دامن رحمت الهی برسند.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه، ذیل آیات فوق

۲. هدف زندگی، شهید مطهری

۳. انسان کامل، شهید مطهری

ص: ۶۲

اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟

چرا بعضی از مردم محروم و نیازمندند؟ و به عبارت دیگر چرا خداوند انسان ها را آفریده که بعضی فقیر زندگی کنند؟

پاسخ

برای پاسخ نظر شما را به آیات شریفه زیر جلب می کنی:

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشُرِ الصَّابِرِينَ) ۱؛ «و قطعاً [همه ی] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت ها و جان ها و محصولات آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده بده».

و در جای دیگر قرآن آمده است: (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) ۲؛ «در حقیقت، پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) گسترده می سازد و تنگ می گرداند؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش، آگاه [و] بیناست».

در سوره نحل می فرماید: (وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ... ۳)؛ «و خدا برخی از شما را در روزی، بر برخی [دیگر] برتری داد».

از این آیات کریمه به دست می آید که:

۱. رزق و روزی انسان ها به اراده خداست و به هر که بخواهد و شایسته بداند، می دهد.

۲. فقر و فقیر بودن یا ثروتمند بودن یکی از وسایل آزمایش و امتحان خداوند می باشد. که بندگانش را به وسیله آن آزمایش می کند. به این ترتیب

که شخص فقیر را با فقرش آزمایش می کند که آیا شکرگزار هست یا خیر؟ و آیا برای بر طرف کردن فقرش از راه صحیح و شرعی تلاش می کند یا از راه های حرام و غیرشرعی برای رفع فقرش تلاش می کند؟ و دیگر انسان ها را هم در ارتباط با فقیر [که چه نوع رفتاری با او دارند] امتحان می کند.

۳. نکته دیگر این که بدون شک اختلافی که در میان انسان ها از نظر بهره های مادی و درآمدها وجود دارد، بخش مهمش مربوط به تفاوت استعداد های آن هاست. این تفاوت استعداد های جسمانی و روحانی که سرچشمه ی تفاوت در کمیت و کیفیت فعالیت های اقتصادی می شود، بهره ی بعضی را بیشتر و درآمد بعضی را کمتر می کند.

۴. همان طور که یک درخت اجزایش از نظر استحکام و سستی با هم فرق دارند، کارآمدی اعضای یک جامعه هم باید فرق داشته باشد، اگر همه انسان های جامعه هم شکل و هم ذوق و هم فکر و هم سان از هر نظر باشند، آن نظام حفظ نمی شود بنابراین وجود تفاوت در استعدادها و آنچه لازمه ی این تفاوت است، برای حفظ نظام جامعه و حتی برای پرورش استعدادهای مختلف لازم و ضروری می باشد.

۵. وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (به جز موارد استثنایی یعنی از کار افتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آن ها دارد و این که می فرماید: «خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا وسیع می دارد»، این «خواستن» خداوند، هماهنگ با حکمت اوست، و حکمتش ایجاب می کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد، سهمش فزون تر و هر کس تلاشش کم تر باشد محروم تر گردد. به همین دلیل قرآن، بهره ی انسان را متناسب با سعی او می شمارد و صریحاً می گوید: (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) ۱؛ «و این که برای انسان جز کوشش او نیست».

از این رو خداوند می فرماید: «روزی» را به هر کس که بخواهد و شایسته بداند می دهد، لذا خود انسان باید تلاش کند تا در حلقه ی شایستگان قرار گیرد که در برخی آیات، بعد از سعی و تلاش بعضی، از راه کارهای شایسته شدن برای کسب رزق وسیع و علت گرفتاری را چنین معرفی می کند، به عنوان مثال:

نقش ایمان و تقوا: «و اگر (بر فرض) اهل آبادی ها ایمان می آوردند و خودنگه داری می کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس به خاطر آنچه همواره کسب می کردند، گرفتارشان کردیم». (۱)

نقش تقوا: «... و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند؛ و او را از راهی که گمان ندارد» روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند... (۲)

نقش انفاق: «اگر به خدا «قرض الحسنه ای» وام دهید، آن را برای شما می افزاید و شما را می آمرزد...». (۳)

۶. البته باید توجه داشته باشیم که اسلام، خواهان اختلاف طبقاتی نیست. اختلاف طبقاتی یعنی طبقه ی استثمارکننده و طبقه استثمار شونده که این خود یکی از عوامل فقیرشدن گروهی و ثروتمند شدن گروه دیگر می شود و آنچه موافق و هماهنگ نظام آفرینش است تفاوت استعدادها، تلاش ها و کوشش ها است نه اختلاف طبقاتی.

ص: ۶۵

۱- (۱) اعراف / ۹۶.

۲- (۲) طلاق / ۲-۳.

۳- (۳) تغابن / ۱۷.

۱. تفسیرالمیزان، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد؛
۲. تفسیر نمونه، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد؛
۳. کتاب عدل الهی، شهید مطهری، بخش مربوط به تبعیض ها و تفاوت ها و شرور؛
۴. درس هایی از اصول عقائد اسلامی، ج ۱؛
۵. شناخت خدا، محمدی ری شهری، بخش تأثیر عبادات و بلا در رشد و تکامل انسان.

تفاوت بین بندگان چرا؟

چرا خداوند متعال بین بندگان خود تفاوت قائل شده است به این صورت که چرا بعضی انسان ها در خانواده هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در سطح بالا هستند متولد می شوند و بعضی بالعکس در خانواده هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین هستند متولد می شوند؟

پاسخ

با توجه به این که پاسخ این پرسش دارای ابعاد متعدد است و از زاویه های مختلف قابل بررسی می باشد، از این رو لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

۱. آیات نورانی قرآن از سنت هایی خبر می دهد که بر نظام خلقت به اذن خداوند حاکم هستند و آن سنت ها تغییر پذیر نیستند که در سوره فاطر می خوانیم: (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) ۱؛ «یعنی هرگز در سنت خدا تبدیلی نمی یابی و هرگز در سنت خدا تغییری نمی یابی».

یکی از سنت های الهی، قانون و نظام «علت و معلول» است که طبق این نظام هر موجودی براساس علل خود در زمان و مکان مناسب به وجود می آید و موقعیت ویژه خود را دارد؛ مثل این که آتش، گرما و سوزندگی دارد و هیچ گاه نباید از آتش انتظار سردی داشته باشیم و هم چنین بقیه موجودات جهان بر چنین اساسی بنیان نهاده شده است و تغییر نمی پذیرد؛ پس اگر فرزندی از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین قرار داشت به خاطر اسباب و عللی بوده که این معلول را در پی داشته است که باید آن علت ها را جستجو کرد و شناخت؛ و این چنین نیست که مستقیماً خداوند انسانی را بدون علت و سبب، فقیر بیافریند.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«ابى الله ان يجرى الامور إلا باسبابها فجعل لكل شىء سبباً»^(۱)، «خداوند جاری نمی کند امور را مگر به واسطه اسباب و علل آن، پس برای هر چیزی سبب و علتی قرار داد».

۲. آنچه در آفرینش وجود دارد «تفاوت» است نه «تبعیض». تبعیض آن است که در شرایط «مساوی» و استحقاق های هم سان، بین چیزها فرق گذاشته شود، ولی «تفاوت» آن است که در شرایط «مساوی» فرق گذاشته شود.

به عنوان مثال اگر دو ظرف را که هر کدام ظرفیت ده لیتر آب دارند: در یکی ده لیتر آب و در دیگری ۵ لیتر آب بریزیم، در اینجا «تبعیض» صورت گرفته است و از ناحیه کسی است که آب می دهد؛ اما اگر دو ظرف داشته باشیم که یکی به ظرفیت ۱۰ لیتر و دیگری به ظرفیت ۵ لیتر و هر دو را پر از آب کنیم باز هم اختلاف است، اما منشأ اختلاف تفاوتی است که خود آن دو ظرف از نظر گنجایش و استعداد دارند نه از ناحیه دهنده، به همین ترتیب انسان ها نیز طبق نظام جهان و نظام علت و معلول استعدادهایی مختلف دارند که بر طبق آن با آن ها رفتار می شود.

۳. تفاوت هایی که در عالم است بر خلاف عدالت خداوند متعال نیست چون عدالت به معنای پایمال نکردن حق افراد است و ظلم، پایمال کردن حقوق آن هاست. پس «عدل و ظلم» در جایی مطرح است که «حقی» در کار باشد. حالا باید بینیم آیا کسی قبل از خلقتش از خدا طلبی داشته و آیا افراد از قبل حقی داشته اند تا پایمال شود و ظلمی صورت گرفته باشد؟ مگر ما از قبل چیزی داشته ایم تا گرفته یا پایمال شده باشد!؟

۴. بحث مهم دیگر این است که تکالیف الهی و ثواب و عقاب بر اساس شرایطی است که انسان ها دارند به عنوان مثال: تکلیفی که فرد ثروتمند دارد

ص: ۶۸

۱- (۱) اصول کافی، ج ۱ کتاب الحججه، باب معرفه الامام، ح ۷.

انسان فقیر ندارد و مسئولیتی که یک انسان فرهنگی دارد شخص عامی و بی سواد ندارد. هم چنین است بقیه تفاوت هایی که بین مردم مشاهده می شود.

خداوند متعال می فرماید: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا) ۱؛ «هیچ کس، جز به اندازه ی توانایی اش، تکلیف نمی شود». در آیه دیگر می فرماید: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا) ۲؛ «خدا هیچ کس را، جز به آنچه به او داده، تکلیف نمی کند». پس چنین نیست که شرایط افراد، متفاوت باشد ولی تکلیف و ثواب و عقاب آن ها یکسان باشد که به عدالت خدا اشکال وارد شود.

۵. نکته قابل توجه دیگر این است که مثلث شخصیت انسان از سه ضلع «محیط»، «وراثت» و «اراده» تشکیل می شود و نقش اراده در شکل گیری شخصیت انسان به مراتب از وراثت و محیط بیشتر است یعنی شخص با اراده خود می تواند وراثت و محیط را به نفع خود و در راستای وضع بهتر تغییر دهد و اگر این کار زحمت و تلاش فراوانی را می طلبد اجر آن قطعاً نزد پروردگار محفوظ می باشد.

۶. ناگواری ها و مشکلات انسان و تفاوت ها، حکمت هایی را در پی دارد که ما در اینجا به سه حکمت از آن ها اشاره می کنیم:

الف: آزمایش و معلوم شدن انسان های خوب از بد: (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ) ۳؛ «و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت ها و جان ها و محصولات آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده بده».

ب: ناگواری ها و مشکلات باعث رشد و شکوفایی استعدادهای درونی و موجب تکامل جسم و جان می شود، افرادی که کوچک ترین سختی در

زندگی تحمل نکرده اند از نظر جسمی و روحی نسبت به دیگران ضعیف هستند و کسانی که در شرایط دشوار، زندگی ساده و پر مشقتی دارند معمولاً نیرومند هستند. این قانون نه تنها برای انسان ها و حیوانات جاری است بلکه در مورد گیاهان نیز چنین است.

امام علی علیه السلام در پاسخ کسانی که خیال می کنند در شرایط سخت زندگی کردن و تغذیه ساده، موجب ضعف و ناتوانی می گردد، می فرماید: «توجه داشته باشید که درخت صحرایی چوبش محکم تر و بادوام تر است و گیاهانی که در زمین های نم ناک می رویند نازک پوست، و کم دوام ترند؛ و گیاهانی که در دامنه کوه رشد می کنند و تنها از آب باران تغذیه می شوند آتش آن ها سوزان تر است و دیرتر خاموش می شوند.»^(۱)

از امام حسن عسگری علیه السلام حکایت شده: «هیچ بلایی نیست مگر این که خداوند در آن خیری نهاده که آنرا فرا می گیرد.»^(۲)

پس با این نگاه جدید پاره ای از مشکلات نه تنها «نقمت» نیستند بلکه «نعمت» می باشند.

ج: نظام عالم، نظام احسن است و لازمه نظام احسن وجود استعدادها و علاقه های گوناگون و توانایی های متفاوت با کاربری های مختلف می باشد [به عنوان مثال در نظام احسن نمی شود همه پزشک یا همه مهندس یا همه صنعت گر یا کارگر باشند، بلکه باید از همه این طبقات موجود باشند].

یادآوری

نکات فوق هر کدام پنجره ای برای نظاره به این پرسش و پرسش های مانند آن می باشد.

ص: ۷۰

۱- (۱) نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- (۲) بحار ج ۷۸ ص ۳۷۴.

برای جستار بیشتر رجوع فرمایید به:

۱. عدل الهی، استاد شهید مرتضی مطهری

۲. اصول عقاید، استاد محسن قرائتی

۳. عدل در جهان بینی توحیدی، استاد محمدی ری شهری

۴. آموزش عقاید، آیت الله مصباح یزدی

۵. توحید، استاد شهید مرتضی مطهری

بلاها، لطف یا کیفر الهی؟

همیشه شنیده ایم که خداوند متعال به کسانی که دوستشان دارد بلا می دهد تا او را بیشتر صدا کنند. اما از طرف دیگر می گویند: خداوند سزای اعمال بد انسان ها را در همین دنیا به آن ها می دهد، حالا ما از کجا بفهمیم که این بلاها لطف خدا است یا اینکه سزای اعمال ماست؟

پاسخ

همان طور که از پرسش معلوم است ما در این زمینه با چند دسته از آیات و روایات روبرو هستیم. از این رو بعد از مروری مختصر بر بخشی از این آیات و روایات به پاسخ می پردازیم:

دسته اول

آیات و روایاتی است که بلا و گرفتاری های انسان ها را نتیجه اعمال بد آن ها نمی شمارد بلکه:

- گاهی بلا و گرفتاری به خاطر امتحان و آزمایش بندگان است.

چنان چه قرآن کریم می فرماید: «و قطعاً [همه ی] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت ها و جان ها و محصولات آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده بده» (۱).

- و گاهی بلا، گرفتاری و مستجاب نشدن دعا به خاطر بیشتر شدن ارتباط و مناجات با خداست که این لطف خدا به شمار می آید.

به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «گاهی بنده ای که دوست

ص: ۷۲

۱- (۱) (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) بقره / ۱۵۵.

خدا باشد، برای مشکل خود دعا می کند، آنگاه به مَلَك مخصوص آن امر می شود حاجت بنده مرا بر آورده کن ولی عجله نکن، چرا که من دوست دارم صدای بنده خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده ای دعا می کند و به ملک مخصوص گفته می شود حاجت او را بر آورده کن و عجله هم نکن، چرا که من دوست ندارم صدای او را بشنوم!»

آنگاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می گویند: به این شخص به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی ارزشی او عطا نشد! (۱) [یعنی حکمت آن را نمی دانند و قضاوت می کنند].

دسته دوم

آیات و روایاتی که گرفتاری ها و مشکلات انسان را به خاطر اعمال خود آن ها بر می شمارد. مانند:

۱. «و هر کس از یاد من روی گرداند، پس حتماً زندگی (سخت و) تنگی برای اوست؛ و او را روز رستاخیز نابینا گرد می آوریم.» (۲)

۲. «به خاطر دستاورد مردم، تباهی در خشکی و دریا آشکار شد؛ تا (سزای) بعضی از آنچه انجام داده اند را به آنان بچشانند؛ باشد که آنان بازگردند.» (۳)

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«گاهی فردی گناهی انجام می دهد و روزی و نعمتی از او دفع و دور می شود و در این هنگام امام علیه السلام این آیات را (۴) تلاوت کردند: هنگامی که

ص: ۷۳

۱- (۱) وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۶۲.

۲- (۲) (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) طه / ۱۲۴.

۳- (۳) (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) روم / ۴۱.

۴- (۴) (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصَدِّعِينَ وَلَا يُسَيِّتُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ) قلم / ۱۷-۲۰.

سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند اما (شب هنگام) عذابی فراگیر به باغ آن ها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند، و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. (۱)

دسته سوم

بعد از مرور این دو دسته از آیات و روایات شاید انسان با عقل و وجدان خود بیابد که علت گرفتاری و بلای او چیست؟! ولی با این حال اگر حیران ماند و نتوانست تشخیص دهد که علت این گرفتاری ها و یا نعمت ها چیست دستور داریم که در حالت «خوف» و «رجا» باشیم تا مسیر کمال را بهتر طی کنیم. از طرفی اگر «ترس» از ناپسند بودن عمل و یا در مورد افرادی در حد کمال نبودن عمل و این که بلاها نتیجه گناهان، باشد پس لازم است که توبه کنیم، از طرفی امید و رجاء به لطف و رحمت خداوند رحمن و رحیم داشته باشیم که شاید این بلاها برای امتحان و ترفیع درجه ما باشد.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

«پروردگارتان را فروتنانه (و آشکارا) و پنهانی، بخوانید؛ که او متجاوزان را دوست نمی دارد. و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید و او را با ترس و امید بخوانید؛ که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (۲)

و در ویژگی های شب زنده داران که از بندگان خاص محسوب می شوند می فرماید: «درحالی که پروردگارش را به خاطر ترس و امید می خوانند.» (۳)

ص: ۷۴

۱- (۱) «ان الرجل لیذنب الذنب فیدراً عند الرزق وتلا هذه الایه: اذا اقسما لیصرمنها مصبحین ولا یستنون فطاف علیها طایف من ربك و هم نادمون فاصبحت كالصریم.» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۹).

۲- (۲) (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) اعراف / ۵۵ و ۵۶.

۳- (۳) (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) سجده / ۱۶.

و امام صادق علیه السلام «بیم» و «امید» را به منزله دو بال برای حرکت بنده به سوی رضوان خداوند می داند و می فرماید:

«خوف و ترس به هیجان آورنده قلب، امید و رجاء، یار و یاور نفس و روح است؛ و کسی که خدا را بشناسد، از [عقاب] او می ترسد و به سوی [فضل و لطف و رحمت] او امیدوار خواهد بود، و این دو [بیم و امید] دو بال ایمان هستند که بنده با آن ها پرواز می کند تا برسد به درجه رضوان خداوند متعال؛ و [خوف و رجاء] دو چشم بینای عقل بنده هستند که توسط آن از وعده و وعیدهای خدای متعال با خبر می شود... و اگر فردی با خوف و رجاء [همراه هم] خدا را عبادت کند نه تنها گمراه نمی شود بلکه به آرزوهای [مادی و معنوی] خود نیز می رسد. (۱) و در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که به امام حسن علیه السلام می فرماید:

«ای فرزند دلبندم از خدا بترس چنان ترسی که [گویا] می بینی به اندازه تمام اهل زمین اعمال شایسته انجام داده ای ولی خداوند از تو نپذیرفته است؛ و از طرفی به [لطف] خدا امیدوار باش چنان امیدی که اگر [به اندازه] تمام اهل زمین اعمال ناخوشایند کرده باشی او تو را خواهد بخشید.» (۲)

در پایان این بحث باید عرض کنیم: «امید و رجاء» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «خوف» به «یأس و ناامیدی» از رحمت خداست [که خود از گناهان کبیره است] و «خوف» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «امید» به «بی تفاوتی» و فرار از خواسته های الهی می باشد؛ و در برخی افراد نیز خوف مانع از «غرور» آن ها نسبت به اعمالشان می شود. لذا با این نگرش، جنبه های

ص: ۷۵

۱- (۱) مصباح الشریعه، باب ۸۵، (خوف و رجاء).

۲- (۲) یابنی خف الله خوفاً تری انک اتیته بحسنات اهل الارض لم یقبلها منک وارج الله رجاءاً کانک لو اتیته بسیئات اهل الارض غفرها لک. (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۴ و مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۰)

تربیتی «خوف و رجاء» بیشتر خود نمایی می کند که انسان امیدوار از رحمت خدا مأیوس نمی شود. چرا که انسان با حالت خوف با «استغفار» و انجام «اعمال صالح» و «جبران کاستی ها» به رحمت خداوند متعال امیدوار می شود.

یادآوری

۱. بسیاری از پدیده ها را که ما فکر می کنیم بلا، شر و نعمت هستند در منابع دینی آمده که آن ها نه تنها «شر و نعمت» نیستند بلکه «خیر و نعمت» می باشند.

چنان چه قرآن کریم می فرماید: «... و چه بسا از چیزی ناخشنودید، و آن برای شما خوب است؛ و چه بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است. و خدا می داند و شما نمی دانید» (۱).

۲. بسیاری از گرفتاری ها و ناکامی ها به خاطر سستی، تنبلی و بی احتیاطی و... خود افراد است و مشمول قوانین فوق نمی شود. (که در متن پرسش نیز آمده بود)

۳. در آیات و روایات برای بلاها و گرفتاری های انسان علت ها و حکمت های فراوانی ذکر شده است که برای اطلاعات بیشتر به منابع آن رجوع فرمایید (۲).

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر

تفسیرهای قرآن مثل نمونه و المیزان، تفسیر آیات مربوط به بحث.

ص: ۷۶

۱- (۱) (وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) بقره / ۲۱۶.
۲- (۲) برخی آیات مانند: نساء / ۷۹ و انفال / ۲۵ و سجده / ۲۱ و کهف / ۵۸، اسراء / ۱۶، شمس / ۹-۱۰ و نیز ر. ک: کتب روایی باب بلاء و...

آیا اعمال پدر و مادر در نسل‌های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است؟

چرا اگر گذشتگان ما، کار خوب یا بد انجام داده باشند، نتایج آن کارها در این دنیا به ذریه آن‌ها می‌رسد؟ آیا این مطلب با عدالت خداوند در تناقض نیست؟ در صورت عمل بد آن‌ها وظیفه ذریه آن‌ها چیست تا در امان باشند؟

پاسخ

الف: تأثیر اعمال پدر و مادر در نسل آینده

در پاسخ، نظر شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱. اصل اثرگذاری اعمال پدران بر فرزندان در دو بخش «جسمی» و «روحی» از جمله خبرهایی است که قرآن و روایات ما را به آن رهنمون شده‌اند (۱)؛ دانشمندان علوم تجربی نیز در برخی جهات به همین نتیجه رسیده‌اند.

۲. لازم است بدانیم که «آثار اخروی» اعمال انسان‌ها به هیچ وجه به شخص دیگر نمی‌رسد اما آثار دنیوی اعمال در صورت مشیت الهی و خواست خداوند با عنوان «نعمت بخشی» و یا «عذاب» و یا «امتحان» به شخص دیگر می‌رسد. همان گونه که علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه ۹ از سوره نساء فرموده‌اند (۲).

۳. دقت در این مطلب لازم می‌نماید که تأثیرگذاری، ریشه در اختیار انسان‌ها دارد و لذا انسان‌های خوب و پرهیزکار آثار خوبی را در فرزندان و

ص: ۷۷

۱- (۱) در قرآن کریم می‌توانید به آیه ۹ از سوره نساء و آیه ۸۰ و ۸۲ از سوره کهف و تفاسیر مربوط به آن رجوع فرمایید.

۲- (۲) المیزان، ج ۱۳، ذیل آیه.

ذریه خود بر جای می گذارند و انسان های بدکردار و بی مبالات بر اثر سوء اختیار تأثیرات ناگواری را در نسل خود بر جای می گذارند، با این حال ما با دو دسته از تأثیرات روبه رو خواهیم بود. ۱. تأثیرات خوب ۲. تأثیرات بد.

یعنی همان طور که به افراد «تأثیرات بد» منتقل شده، «تأثیرات خوب» را نیز به ارث برده اند، و سرّ این نقل و انتقال ها نیز در نظام «علّی و معلولی» هست که حاکم بر پدیده های این جهان است (۱).

۴. ولی آن چه مهم است این است که این تأثیرات منفی و بد، جزیی و سطحی می باشد و آن قدر بزرگ نیست که غیرقابل تغییر باشند.

به عبارت دیگر مثلث شخصیت انسان از سه ضلع «اراده»، «محیط» و «وراثت» تشکیل شده است، که «اراده» نقش مهم و اصلی را بازی می کند و می تواند آثار محیط و وراثت را از بین ببرد و وضعیت را به نفع انسان رقم بزند. چنان چه همسر فرعون با اراده قوی توانست در محیط فاسد بر مشکلات فائق آید و رستگار شود.

از این رو با توجه به مطالب فوق می بینیم: اثراتی که از گذشتگان به ما رسیده «تنها» سبب، برای «شقاوت» و «سعادت» انسان نمی باشد، بلکه این آثار در وجود انسان فقط «زمینه ای» است برای شقاوت و سعادت که تغییر و درمان آن ممکن می باشد و زحمت هایی که برای تغییر یا درمان این آثار منفی موروثی متوجه انسان می شود، خداوند بدون مزد و پاداش نمی گذارد.

لذا انسانی که از گذشتگانش صفت بُخل به او رسیده، وقتی با خود مبارزه می کند و انفاق می کند اجر و منزلت و پاداش او نزد خدا، از دیگران بیشتر است و همین طور در مورد آثار دیگر و به همین ترتیب انسانی که از پدر و مادر فاسد و گناهکار به دنیا آمده و در محیط فاسد زندگی کرده و

ص: ۷۸

۱- (۱) برای اطلاعات بیشتر در مورد نظام علی و معلولی (علت و معلول) می توانید رجوع فرمایید به کتبی که در پایان بحث معرفی می شود.

مرتکب گناه شده، روز قیامت عذاب او کمتر است از شخصی که از پدر و مادر صالح و در محیط سالم بدنیا آمده ولی مرتکب گناه شده است، ولی به هر حال عذاب دارد، چون خداوند به او اراده داده بود و می توانست بر آثار «وراثت» و «محیط فاسد» خود غلبه کند. از آن چه گذشت معلوم شد: شخصی که در خانواده فاسد به دنیا آمده با شخصی که در خانواده صالح به دنیا آمده هر دو در پیشگاه خدا مسئولند و مؤاخذه می شوند ولی این مؤاخذه به طور یکسان نمی باشد تا عدالت خدا زیر سوال برود. بلکه هر کدام نسبت به امکانات و موهبت هایی که خدا به آن ها داده (مثل پدر و مادر صالح و...) مسئول می باشند و باید پاسخگو باشند و این است «عدل الهی».

ب: چگونه می توان از این آثار در امان ماند؟

اول: مرحله شناسایی آثار

انسان باید طی یک خودشناسی دقیق به این آثار، معرفت پیدا کند.

دوم: مرحله واکنش و جلوگیری

بعد از شناخت این آثار شخص در دو موقعیت قرار می گیرد.

الف: اگر در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و آن آثار به او منتقل شده است، می تواند آثار خوب (مثل محبت به اهل بیت علیهم السلام) را در خود تقویت کند و آثار بد را به مرور زمان کم رنگ کند و درصدد از بین بردن آن برآید، که در این راه شایسته است ضمن توسل به ائمه اطهار علیهم السلام و درخواست کمک از آن بزرگواران، از نظرات اولیاء خدا و اساتید اخلاق نیز استفاده کند.

ب: اگر اثری هنوز به شخص نرسیده ولی با توجه به شناخت از گذشتگان و معرفت به خود احتمال وقوع آن آثار می رود، می توان برای جلوگیری یا رفع آن از صدقه، دعا، توسل به اهل بیت علیهم السلام و غیره بهره جست. در این مورد می توان به کتب معتبر ادعیه مراجعه نمود.

ص: ۷۹

برای مطالعه بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

۱. عدل الهی، استاد شهید مطهری

۲. عدل در جهان بینی توحیدی، استاد محمدی ری شهری

۳. اصول عقاید، استاد محسن قرائتی

ص: ۸۰

پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟ و نام چند نفر از آن‌ها در قرآن آمده است؟

اهداف و ویژگی‌های داستان‌های قرآن چیست؟ و چرا خداوند سرگذشت همه پیامبران را در قرآن بیان نکرده است؟

چرا بیشتر، سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

چرا پیامبر اسلام ۹ آخرین پیامبر شد؟

معنای حروف مقطعه قرآن به ویژه «کهیحص» چیست؟

پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟ و نام چند نفر آن‌ها در قرآن آمده است؟

پاسخ

بسیاری از مفسران به تناسب آیات ۱۶۴ سوره نساء و ۷۸ سوره غافر درباره تعداد پیامبران بحثی را مطرح کرده‌اند و روایات مختلفی در این مورد نقل شده است. روایت مشهور در این زمینه تعداد پیامبران را ۱۲۴ معرفی می‌کند (۱) و در روایت دیگری تعداد پیامبران را ۱۲۴ هزار معرفی می‌کند و در ادامه رسولان آن‌ها را ۳۱۳ نفر نام می‌برد (۲) و در حدیث دیگری بعد از اینکه آن‌ها را ۱۲۴ هزار نفر می‌شمارد ۵ نفر آن‌ها را اولوالعزم معرفی می‌کند (۳).

صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: از مطالب فوق بر می‌آید که این روایت خبر واحد نیست چنان‌که تفسیر «روح البیان» نقل کرده است، بلکه اخبار متعدد و مستفیض این مطلب را تأیید می‌کند که پیامبران الهی ۱۲۴ هزار نفر بودند (۴).

عدد پیامبران در قرآن

پیامبرانی که نام آن‌ها به طور صریح در قرآن آمده ۲۶ نفر است که عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عَزِیر و محمد علیهم السلام.

ص: ۸۳

۱- (۱) مجمع البیان، ذیل آیه ۷۸ سوره غافر. البته در روایتی تعداد انبیا را ۸ هزار نفر معرفی می‌کند. که با روایت ۱۲۴ هزار منافاتی ندارد چون ممکن است روایت ۸ هزار اشاره به انبیای بزرگ باشد (چنانچه علامه مجلسی بیان کرده است) نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱.

۳- (۳) همان، ص ۴۱.

۴- (۴) نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

ولی پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن اشاراتی به آن ها شده ولی نام آن ها به طور صریح نیامده، مانند: «إِشْمُوئِيلَ» که در آیه ۲۴۸ سوره بقره با تعبیر (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ) به او اشاره شده است و «يُوشَعَ» که در آیه ۶۰ سوره کهف با تعبیر (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ) به او اشاره شده است. (بنابر آن که یوشع پیامبر باشد) و «ارمیا» که آیه ۲۵۹ سوره بقره با تعبیر (أَوَّكَالِدِي مَرَّ عَلَي قَرْيَةٍ) و «خضر» که در آیه ۶۵ سوره کهف با تعبیر (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا) و هم چنین «أسباط بنی اسرائیل» که بزرگان قبایل بودند و در آیه ۱۶۳ سوره نساء تصریح شده که بر آن ها وحی الهی نازل می شده است و اگر در میان برادران یوسف نیز پیامبرانی وجود داشته، در سوره یوسف به آن ها اشاره شده است (۱).

ص: ۸۴

۱- (۱) همان، ص ۱۸۵.

اهداف و ویژگی های داستان های قرآن چیست و چرا خداوند سرگذشت همه پیامبران را در قرآن بیان نکرده است ؟

پاسخ

برخی از اهداف داستان پیامبران عبارتند از:

۱. پند و اندرز و عبرت گیری

«در بازگویی زندگی اقوام گذشته، مایه های عبرت برای خردمندان است.» (یوسف / ۱۱۱)

۲. تفکر و درس آموزی

«سرگذشت ها را بازگو کن تا آنان تفکر (و درس آموزی کنند)» (اعراف / ۱۷۶)

۳. تقویت اراده و تقویت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله

«ما سرگذشت پیامبران را برای تقویت قلب و روح تو بازگو می کنیم.» (هود / ۱۲۰)

۴. امید دادن به مؤمنین برای مبارزه با مستکبران

«ما تلاوت می کنیم بر تو بعضی از خبرهای حقیقی موسی و فرعون را، برای مردمی که ایمان آورده اند (تا به آینده امیدوار

شوند)» (قصص / ۳)

۵. اصلاح کردن تحریف ها در داستان انبیاء (مائده / ۴۵)

ویژگی های داستان های انبیاء

۱. واقعی بودن داستان ها. (آل عمران / ۶۲) (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ).

۲. گزیده گویی در داستان ها. (قصص / ۳)

چرا سرگذشت همه انبیاء در قرآن نیامده است؟

با توجه به اهداف و ویژگی های فوق:

۱. قرآن کتاب تاریخی یا کتاب نقل داستان پیامبران نیست که انتظار برود سرگذشت همه پیامبران در آن بیاید.
۲. اگر خداوند متعال می خواست داستان همه پیامبران را بیاورد حجم آن قرآن بسیار زیاد (چندین جلد) می شد.
۳. کار خداوند سبحان داستان سرایی و قصه گویی نیست بلکه این مقدار هم که نقل شده برای اهداف تربیتی مشخص نقل شده است.
۴. چون هدف پیامبران یکسان بوده لذا بیان همین مقدار از سرگذشت پیامبران برای تربیت و هدایت انسان ها کافی است.

چرا بیشتر، سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

علاوه بر مطالبی که در پاسخ چند پرسش قبل گذشت اضافه می کنیم که در این مورد چند نکته وجود دارد:

۱. رعایت مخاطب اولیه

وقتی شخصی می خواهد مردم را هدایت و تربیت کند بدیهی است که تا آنجایی که ممکن است باید مطالبی را بیان کند که مردم تا حدودی آشنایی قبلی نسبت به آن مطالب داشته باشند.

به عنوان مثال: اگر معلمی بخواهد به قصد هدایت و تربیت افراد، داستان هایی را از کشورها یا قاره های دور مانند یونان بیان کند، برای این که به نتیجه تربیتی و هدایتی خود برسد، لازم است اول یونان و مردم آن و قهرمان های داستان را معرفی کند سپس به بیان داستان پردازد آن گاه منتظر نتیجه مطلوب باشد که در این صورت، دسترسی به نتیجه تربیتی، طولانی می شود و خیلی از هدف دور می شویم.

ص: ۸۶

این مثال را اگر بر آیات قرآن تطبیق کنیم، می بینیم خداوند متعال داستان های اقوامی مانند عاد، ثمود و یا پیامبرانی مثل موسی و عیسی و ابراهیم و دشمنان آن ها مانند فرعون و نمرود را بیان می کند که این ها در جزیره العرب و اطرافش می زیسته اند و مردم با این اقوام و شخصیت ها تا حدودی آشنایی داشتند. از این رو می بینیم قرآن کریم مخاطب اولیه خود را در نظر داشته و مخاطبین هم سریع با این داستان ها ارتباط برقرار کرده و طی مدت زمان کوتاهی از عرب جاهلی، «تمدن عظیم اسلامی» می سازد. که البته نقش داستان و روش داستان سرایی قرآن در ایجاد این تمدن عظیم قابل چشم پوشی نیست.

۲. قابلیت دسترسی

قرآن کریم اولویت نخستش، ایمان مخاطبان اولیه بود تا پایه های دین را تحکیم بخشد و سپس به سایر نقاط جهان ابلاغ شود، به همین خاطر لازم بود نکاتی را رعایت کند تا مورد انکار مردم واقع نشود. یکی از نکاتی که رعایت کرده، همین نوع گزینش در بیان داستان پیامبران بوده است:

به این ترتیب که قرآن کریم از اقوام و سرزمین هایی سخن گفته که قابل دسترسی مردم باشد و علاوه بر آن که داستان های آن ها را تا حدودی شنیده بودند می توانستند برای اطمینان بیشتر به این سرزمین ها سفر کنند و آن مناطق را از نزدیک ببینند [با توجه به این که سفرهای تجارتهای هم در جزیره العرب فراوان بود]

در این حال که امکان دسترسی به این مکان ها وجود داشت و با چنین شخصیت هایی هم کم و بیش آشنا بودند، مشرکین چنین انکار می کردند و چنان تهمت هایی به پیامبر می زدند!

اما اگر از انبیايي که از قاره های دیگر (۱) بودند داستان هایی نقل می شد، که نه اسم آن ها را شنیده بودند و نه امکان سفر و دسترسی به آن ها بود، انکار آن ها بیشتر می شد و آیا در جوسازی ها موفق نمی شدند؟ و سیر رشد تمدن ساز اسلام را کند نمی کردند؟! لذا قرآن کریم در این راستا می فرماید:

«و به یقین، بیش از تو فرستادگانی را فرستادیم؛ برخی از آنان کسانی هستند که (سرگذشت آنان را) بر تو حکایت کردیم و برخی از آنان کسانی هستند که (سرگذشتشان را) بر تو حکایت نکردیم (۲)» و از امیرالمومنین علی علیه السلام حکایت شده:

«خداوند پیامبری سیاه پوست مبعوث کرد، هر چند سرگذشت او را در قرآن بیان نکرده است.» (۳)

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیرهای موضوعی مثل «پیام قرآن» از آیت الله مکارم شیرازی و منشور جاوید از آیت الله سبحانی

۲. کتاب «القصص القرآنی»، سید محمدباقر حکیم

۳. کتاب «علوم القرآن»، سید محمدباقر حکیم

ص: ۸۸

۱- (۱) بنابر فرضی که در همه ی قاره ها و مکان های قابل زیست فعلی، در آن زمان هم انسان ها زندگی می کردند. زیرا شواهدی وجود دارد که در برخی مکان ها طول عمر زندگی بشر به اندازه خاورمیانه و طولانی نمی باشد.

۲- (۲) (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ) (غافر / ۷۸)

۳- (۳) مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۲.

چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

ما به این مطلب عقیده داریم که خداوند آگاه به همه امور است از ابتدا تا انتهای تولد، اما سؤال این است که چرا خداوند متعال بعد از ۱۲۴۰۰۰ پیامبر، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خاتم پیامبران قرار داد و قرآن را اولین و آخرین برنامه زندگی انسان ها قرار داده است. مگر خداوند همان اول نمی توانست حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیافریند و قرآن را نیز کتاب آسمانی او قرار دهد؟

پاسخ

برای پاسخ توجه به دو مطلب لازم است:

مطلب اول: این که آیا انسان ها از روز اول خلقت تا امروز از نظر قوای عقلی، فکری و علمی در یک حد و اندازه بوده اند یا اینکه با هم فرق داشته اند؟

در جواب باید گفت: انسان ها هرچند تقریباً استعداد عقلی و فطری یکسانی دارند ولی از نظر استعداد به فعلیت رسیده و شکوفا شده یک اندازه نبوده اند؛ چنان که تاریخ انسان های اولیه تاکنون، به این مطلب شهادت می دهد. انسان های اولیه نیازهای محدود و افق های فکری محدود داشته اند و به مرور زمان به عقل و فکر و علم آن ها و نیازهای آن ها اضافه شده است دقیقاً مثل انسان ها در ادوار مختلف زمان مثل افراد در حال تحصیل می باشد که برخی در کلاس اول دبستان و برخی در کلاس های دوم یا سوم دبستان و برخی نیز در دبیرستان و بالاتر در حال تحصیل هستند.

مطلب دوم: اینکه رابطه ادیان مختلف با دین قبل از خود چگونه بوده است؟ آیا همه ی معارف آن تکرار مطالب قبل بوده یا دینی کاملاً جدید و متفاوت با دین قبل بوده یا این که مسأله چیز دیگری است؟

آن چه از آیات قرآن و مقایسه اسلام با ادیان قبل به دست می آید این است که همه ادیان در اصولی مثل توحید و نبوت و معاد و برخی کلیات احکام با هم مشترکند، چنان چه قرآن دین اسلام را تأیید و تصدیق کننده ادیان قبل می داند نه امری متفاوت با آن. (مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ) اما ادیان الهی هرچه جدید شده، از دین قبل کامل تر بوده و به بُعد معرفتی انسان ها عمق بیشتر داده و به عبارت دیگر متناسب با زمان خود بوده است. تا آنجا که دین مقدس اسلام ظهور کرد و احکام ناب و معارفی عمیق در بالاترین حد ممکن به انسان ها عرضه نمود. حتی در خود دین اسلام نیز این تفاوت مراتب معارف دیده می شود و بر اساس احادیث برخی مطالب عرضه شده برای افراد فکور و ژرف اندیش آخرالزمان آورده شده است. مثل سوره توحید (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و آیات اول سوره حدید(۱).

با توجه به دو مقدمه قبل، پاسخ روشن می شود که اگر خداوند دین اسلام را در همان اول خلقت، دین همگان قرار می داد، مثل این بود که معارف و مطالب دانشگاهی را، برای افراد ابتدایی و راهنمایی قرار داده بود که این بر خلاف مصلحت و حکمت الهی می باشد. بلکه باید به مرور زمان هر چه انسان استعدادهایش به فعلیت می رسید و عاقل تر و عمیق تر می شد دین آن زمان هم کامل تر و عمیق تر می شد و از جهتی هم نیازهای جدید آن عصر را پاسخ گوی باشد.

تا این که دین مقدس اسلام در بُعد معرفتی عمیق ترین معارف را عرضه داشت و چنان ظرفیت وسیعی دارد که متناسب با مقتضیات زمان پویا می باشد و اصول و قواعدی را ارائه کرد که با پیشرفت زمان و علم و نیازهای جدید قابل انطباق می باشد و مشکلات آن زمان را حل می کند مثل اصل اجتهاد و ولایت و امامت و...

ص: ۹۰

برای جستار بیشتر در این زمینه مراجعه فرمایید به:

۱. خاتمیت، شهید مطهری

۲. وحی و نبوت، شهید مطهری

۳. اسلام و مقتضیات، زمان شهید مطهری

ص: ۹۱

معنای حروف مقطعه قرآن به ویژه کهیعض چیست؟

در ترجمه ای از قرآن سوره مریم «کهیعض» را این گونه معنا کرده است: این حروف اسراری است میان خدا و پیامبرش. بعد من متوجه شدم که هر کدام از حرف های این کلمه یک معنای خاصی را می دهند: ک: کربلا؛ ه: هلاکت؛ ی: یزید؛ ع: عاشورا و ص: صبر زینب و در مورد زکریا هم مطالبی را ذکر کرده بود. آیا این موضوع دارای سند است، اصلاً چه کسی راز تک تک این حروف را پیدا کرده، چون در ترجمه قرآن نوشته بود: سَرّی است میان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پاسخ

این پرسش را در دو محور مورد بررسی قرار می دهیم:

الف. حروف مقطعه در قرآن

حروف مقطعه قرآن جزء کلمات اسرارآمیز قرآن می باشد و مفسران برای آن تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند که جمعاً ۱۳ قول می شود که در اینجا می آوریم:

۱. این کتاب آسمانی با این همه عظمت که جهان عرب و غیرعرب را متحیر کرده و همه از آوردن مثل آن عاجز می باشند، از همین حروف الفبا و کلمات معمولی ترکیب یافته است که در دسترس همگان می باشد.

۲. نسبت دقیق ریاضی، بین حروف مقطعه هر سوره، با حروف همان سوره برقرار است (۱).

ص: ۹۲

۱- (۱) برای آگاهی بیشتر از این بحث رجوع فرمایید به کتاب تفسیرنمونه: ج ۲، ص ۳۰۳ و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. ممکن است اهداف حروف مقطعه برای جلب توجه شنوندگان، و دعوت آن‌ها به سکوت و استماع بوده باشد، زیرا این حروف حس کنجکاوی را تحریک کرده و به دنبال آن توجه شنونده جلب می‌گردد.

۴. در ۲۴ مورد از آغاز سوره‌هایی که با این حروف شروع شده، بلافاصله سخن از قرآن و عظمت آن به میان آمده است، پس ارتباطی میان حروف مقطعه و عظمت قرآن موجود است.

۵. این حروف علایم اختصاری و اشاراتی است به نام‌های خداوند تبارک و تعالی مثل الف اشاره به الله، لام اشاره به لطیف، میم اشاره به مجید. (۱)

۶. این حروف نام‌هایی است برای سوره‌هایی که این حروف در ابتدای آن‌ها آمده است.

۷. این حروف نوعی سوگند و قسم‌های الهی می‌باشد بر این که قرآن کلام خداست. (۲)

۸. این حروف از اسرار بین خداوند و پیامبر می‌باشد و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند. (۳)

۹. این حروف از تشابهات قرآن است که فقط خداوند تأویل آن را می‌داند. (۴)

۱۰. این حروف نام‌های قرآن هستند یعنی مجموعاً اسماء قرآن می‌باشند.

۱۱. نام‌های خداوند است که به صورت مقطعه آمده که اگر تألیف آن را می‌دانستند پی به اسم اعظم می‌بردند. (۵)

ص: ۹۳

۱- (۱) نمونه، ج ۶، ص ۷۸.

۲- (۲) بحار، ج ۸۸، ص ۷.

۳- (۳) بحار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

۴- (۴) المیزان، ج ۱، ص ۶.

۵- (۵) همان.

۱۲. این اسماء، اشاره به نعمت‌ها و بلاهای پروردگار است، اشاره‌ای است به مدت عمر اقوام. (۱)

۱۳. این اسماء، اشاره‌ای است به بقاء این امت و تعیین مدت آن براساس حروف أبجد و اعداد و ارقام. (۲)

تذکر: البته برخی از این اقوال در همدیگر قابل ادغام هستند.

ب: حروف مقطعه ابتدای سوره مریم

در تفسیر نمونه درباره حروف مقطعه (کهیعض) این گونه بحث شده است:

در مورد حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می‌شود:

الف. روایاتی که هر کدام از این حروف را اشاره به یکی از اسماء خداوند می‌داند (کافی، هادی، ولی، عالم، صادق الوعد) و در دعایی از حضرت علی علیه السلام وارد شده: «یا کهیعض»

ب. روایاتی که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین علیه السلام در کربلا تفسیر کرده است که در سوال اشاره شده است. می‌توانید اصل قضیه را به طور مفصل در تفسیر برهان و بحارالانوار دنبال نمایید (۳).

ص: ۹۴

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) بحار، ج ۱۴، ص ۱۷۸ در حاشیه، سند مذکور بررسی شده است و سند این روایت ضعیف شمرده شده است.

مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می توانیم از همه آن ها آگاه شویم؟

تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

ص: ۹۵

مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می توانیم از همه آن ها آگاه شویم؟

پاسخ

در مورد پرسش هایی که از فلسفه و علت برخی احکام مانند (حرمت غذاهای حرام، وضو، غسل، نماز و تعداد رکعت های آن و...) می شود خوب است ابتدا با انواع فلسفه احکام آشنا شویم بعد به جواب مورد نظر برسیم.

فلسفه و حکمت احکام الهی چند حالت دارد:

۱. احکام و مسایلی که عقل، فلسفه و حکمت آن ها را درک می کند که خود دو نوع است:

الف. احکامی که علت و فلسفه آن ها آن قدر واضح است که هر انسانی با کمی دقت آن را می فهمد، مثل بدی ظلم و ستم، دزدی و دروغ گفتن، و خوب بودن راستی و عدالت.

ب. احکامی که برخی از حکمت ها و فلسفه آن ها با پیشرفت علم بشر مشخص شده یا در آینده مشخص می شود و در زمان پیامبر مردم نمی توانستند حکمت آن احکام را بفهمند؛ مثل حرام بودن خوردن گوشت خوک یا مردار.

توضیح: این که در گوشت خوک دو نوع انگل خطرناک به نام «کرم ترشین» و «کرم کدو» وجود دارد که با پیشرفت علم، بشر امروز به این مطلب پی برده است(۱).

۲. فلسفه بعضی از احکام توسط عقل و دانش بشری فهمیده نمی شود که خود دو گونه است:

ص: ۹۷

۱- (۱) برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع فرمایید به تفسیر نمونه ج ۱، ص ۵۸۶.

الف: حکمت بعضی از احکام در کتاب های دینی ما وجود دارد البته نه به صورت کامل بلکه به اندازه فهم ما انسان ها، که با عنوان «اسرار عبادات» یا «فلسفه احکام» مواردی را ذکر نموده اند. البته پشت پرده این الفاظ و اعمال و حرکات عبادی، حقایقی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که ما انبیاء موظفیم با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم (۱).

اگر بخواهیم از اسرار عبادات باخبر شویم دو راه دارد: یکی از راه درس و بحث و تحصیل و در خدمت استاد بودن و راه دیگر تهذیب نفس است که تطهیر درون و مبارزه با نفس می باشد. البته هر دو راه هم می توان پیمود. در این صورت است که لطف الهی مثل نسیم می وزد، پرده کنار می رود، انسان پشت پرده عالم طبیعت را می بیند، از اسرار عبادات با خبر می شود و آرام می گیرد (۲).

ب: بعضی از اسرار و فلسفه احکام با دانش و عقل بشری فهمیده نمی شود و در کتاب های دینی نیز حکمت و فلسفه آن احکام ذکر نشده است و مؤمنین از روی تعبد و ایمانی که به خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام دارند به آن احکام عمل می کنند چون می دانند رشد و کمال انسان در گرو اطاعت و عمل به دستورات خداوند است و چون او را حکیم می دانند، یقین دارند که حکیم فقط از روی حکمت و مصلحت عمل می کند پس تمام دستورات او هم حکیمانه است ولو علت آن ها را هم ندانند؛ و هر چه فرموده «حرام» یا «مکروه» است می دانیم یک ضرری (مفسده) برای ما داشته و هر چه «واجب» یا «مستحب» است یک نفع و مصلحتی داشته است.

ص: ۹۸

۱- (۱) انا معاشر الانبياء امرنا ان لا تكلم الناس الا على قدر عقولهم - کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل حدیث ۱۵.

۲- (۲) اسرار عبادات، ص ۶۹، آیت الله جوادی آملی.

مثال: کسی که مریض شده است و به پزشک مراجعه می کند پزشک بعد از معاینه و تشخیص بیماری، نسخه ای برای او تجویز می کند و به او تأکید می کند این داروها را هر ۶ ساعت یا ۸ ساعت یک بار مصرف کند و از خوردن برخی غذاها نیز پرهیز کند. شخص مریض چون به آن پزشک اعتماد دارد و او را متخصص و صاحب علم و دانش می داند، برای سلامتی و تندرستی خود تمام دستورات او را اطاعت می کند، خواه علت دستورات و خاصیت داروها را بداند یا نداند!

احکام و دستورات دینی نیز نسخه هایی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهو پیشوایان دینی از طرف خداوند برای بشر آورده اند تا «سعادت و خوشبختی» انسان را در «دنیا و آخرت» تأمین کنند و اگر عقل از فهم و درک علت یک حکم عاجز بود، چون انسان مؤمن می داند احکام الهی «بر اساس مصلحت» او از طرف «خداوند حکیم» صادر شده بی چون و چرا آن را می پذیرد و عمل می کند.

البته این نوع عبادات که از روی «تعبد» و با ندانستن حکمت و فلسفه ی عبادات انجام می شود، نوعی امتحان و آزمایش برای شناخت مؤمنین «واقعی» از «غیرواقعی» می باشد، چون مقدار اعتماد و باور انسان به خداوند را نشان می دهد.

معرفی کتاب

برای اطلاعات بیشتر در مورد فلسفه احکام می توانید کتاب های زیر را مطالعه فرمایید:

۱. مقدمه آموزش احکام، حجت الاسلام فلاح زاده

۲. اسرار عبادات، آیت الله جوادی آملی

۳. فلسفه احکام، آیت الله احمد اهتمام

۴. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد؛

ص: ۹۹

تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

پاسخ

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف: تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد

همان طور که از آیات قرآن به دست می آید نه تنها دین اسلام در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قایل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی، مساوی می داند. که نمونه هایی از آن آیات را ذکر می کنیم:

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، از لحاظ خلقت

قرآن کریم در آیات متعدد زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می دارد که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده اند. از جمله:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) ۱؛ «ای مردم! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید، (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید و از او همسرش را آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت».

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی

در سوره احزاب آیه ۳۵ می خوانیم:

«در حقیقت، مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با

ایمان، و مردان فرمانبردار [فروتن] و زنان فرمانبردار [فروتن]، و مردان راست گو و زنان راست گو، و مردان شکیبیا و زنان شکیبیا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می کنند و زنانی که (دامان خویش را) حفظ می کنند، و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که (خدا را فراوان) یاد می کنند، خدا برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.» (۱)

در تفسیر آیه چنین آمده است: «گاه بعضی چنین تصور می کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند، شاید منشأ اشتباه آن ها پاره ای از تفاوت های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد. ولی بدون شک با قطع نظر از این گونه تفاوت ها که با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آن ها ارتباط دارد، هیچ گونه فرقی از جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام وجود ندارد. آیه فوق دلیل روشنی بر این واقعیت است، زیرا به هنگام بیان ویژگی های مؤمنان و اساسی ترین مسایل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر هم چون دو کفه یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو ارزشی یکسان بدون کمترین تفاوت قایل می شود...» (۲)

۳. تساوی زن و مرد از لحاظ ثواب و عقاب اعمال:

قرآن در احکام و کیفرها و ثواب اعمال، زن و مرد را یکسان مورد خطاب قرار می دهد؛ و قبح گناه و اعمال حرام و ممنوع، و کیفر آن، و همچنین ثواب اعمال، در مورد زن و مرد مساوی است؛ از جمله:

ص: ۱۰۱

-
- ۱- (۱) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.
- ۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ی ۳۵ / احزاب.

«و مرد دزد و زن دزد، به کیفر آنچه به دست آورده اند [و] به خاطر مجازات [پیش گیرانه ی] الهی، دست هایشان را قطع کنید؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.» (۱) «خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران، آتش جهنم را وعده داده است، در حالی که در آن ماندگارند. آن (آتش) برای آنان کافی است و خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته؛ و برایشان عذابی پایدار است.» (۲) «و هر کس از مرد یا زن، (چیزی) از (اعمال) شایسته انجام دهد، در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان داخل بهشت می شوند؛ و کم ترین ستمی به آنها نخواهد شد.» (۳)

«هر کس، از مرد یا زن، [کار] شایسته ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً، او را به زندگانی پاکیزه ای زنده می داریم؛ و قطعاً، مزدشان را طبق بهترین چیزی که همواره انجام می دادند، به آنان پاداش خواهیم داد.» (۴)

«و هر کس از مرد یا زن، (کار) شایسته ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس آنان داخل بهشت می شوند، در حالی که در آن جا بی شمار روزی داده می شوند.» (۵)

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آن ها از بهشت هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع هر دو را

ص: ۱۰۲

-
- ۱- (۱) (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) مائده / ۳۸.
 - ۲- (۲) (وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ) توبه / ۶۸.
 - ۳- (۳) (وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ نِعَابًا) نساء / ۱۲۴.
 - ۴- (۴) (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) نحل / ۹۷.
 - ۵- (۵) (مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ) غافر / ۴۰.

مسئول می‌داند و حتی گاهی به صراحت می‌گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد. قرآن با این بیان بر روی اعتقاداتی هم چون این که «زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می‌کند» خط بطلان می‌کشد.

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾^۱؛ «و گفتیم: «ای آدم! در حقیقت این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست؛ پس شما را از باغ بیرون نکند؛ که به زحمت خواهی افتاد!»

﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ...﴾ به این ترتیب آن‌ها را با فریب از مقامشان فرود آورد. ^(۱)

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...﴾ پس شیطان آن دو را وسوسه کرد. ^(۲)

۵. تساوی زن و مرد از لحاظ تعلیم و تعلم

از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که همه مسلمانان اعم از زن و مرد باید در کسب علم و دانش اهتمام ورزند، برای نمونه به طور مکرر قرآن متذکر می‌شود که قرآن را بخوانید، تلاوت کنید و پیرامون آیات آن بیندیشید. تفکر و تدبر در آیات خداوند و در طبیعت و عبرت از آن نیز بارها در قرآن توصیه شده است و قرآن در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قایل نیست و هرگز کسب علم و دانش را به یک جنس خاص محدود نمی‌کند.

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» ^(۳)، «فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».

۶. مساوات زن و مرد در پیشگاه خدا

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۵؛ «در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا خودنگه دارترین شماست».

ص: ۱۰۳

۱- (۲) اعراف / ۲۲.

۲- (۳) اعراف / ۱۲۰.

۳- (۴) میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۶۳.

این‌ها نمونه‌هایی از تساوی ارزشی و مقام و منزلت معنوی زن و مرد بود که در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

ب: تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، نمی‌توان تفاوت‌های موجود میان زن و مرد را منکر شد، تفاوت‌هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می‌سازد و همین تفاوت‌هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می‌شود.

در اینجا برخی از تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را بر می‌شماریم:

۱. تفاوت‌های زیستی (جسمی)

الف. تفاوت‌های اساسی تعیین جنسیت

ب. تفاوت‌های ثانوی در اندام

۱. تفاوت‌های جسمی

برای مثال به طور متوسط مردان درشت‌اندام‌تر، بلندقدتر، خشن‌تر و دارای صدای متفاوت با زنان می‌باشند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری‌ها از مقاومت مرد بیشتر است و... (۱). از آنجایی که بین نقش روح و روان و بدن تناسب و ارتباط متقابل برقرار است، تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی [و روحی] ممکن نیست، و این برای بقاء و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است.

۲. تفاوت‌های روانی

احساسات و عواطف زن، از مرد جوشان‌تر است. زن از مرد زودتر به هیجان می‌آید و سریع‌تر تحت تأثیر احساسات و عواطف خویش قرار

ص: ۱۰۴

می گیرد. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی ثبات تر از مرد است. زن از مرد محتاطتر و مذهبی تر است [و مردها معمولاً جسورتر و شجاع تر می باشند]. احساسات زن مادرانه است و علاقه زن به خانواده بیشتر است و... (۱).

۳. تفاوت های اجتماعی

این تفاوت ها محصول جامعه انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان است:

با توجه به تفاوت هایی که در توانایی ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضا می کند که برای انجام نقش ها بین زن و مرد تفاوت قایل شویم به این ترتیب که:

نقش ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند؛

نقش هایی که با ساختار جسمی و روحی زن متناسب است؛

نقش هایی که با ساختار روحی و جسمی مرد متناسب است.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. نظام حقوق زن، شهید مطهری

۲. زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی

۳. تفسیر نمونه، ذیل آیات مربوط

ص: ۱۰۵

۱- (۱) همان.

چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

پاسخ

همان طور که در پاسخ قبلی بیان شد، تفاوت های طبیعی و فطری (جسمی و روحی)، وظایف و تکالیف خاصی را بر عهده ی انسان ها (زن و مرد) می گذارد و به علت همین تفاوت ها است که برای زنان و مردان احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است: از جمله این احکام خاص، حکم دیه می باشد:

دیه، در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست... چنان که تفاوت دیه زن و مرد، نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد، همان طور که تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید. زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچ گونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد و هیچ تلازم عقلی و نقلی بین دیه و کمال معنوی (و علمی) وجود ندارد. تا هر اندازه دیه بیشتر شود قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد (۱).

در آیه ۱۷۸ سوره بقره چنین آمده است:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، (حکم) قصاص در باره ی کشتگان بر شما مقرر شده است: آزاد عوض آزاد، و بنده عوض بنده، و زن عوض زن...» (۲)

در این آیات چنین آمده که نباید «مرد» به خاطر قتل «زن»، مورد قصاص قرار گیرد. ممکن است بعضی ایراد بگیرند مگر خون مرد رنگین تر از خون زن است. چرا مرد جنایتکار به خاطر کشتن زن و ریختن خون او قصاص نشود!؟

ص: ۱۰۶

۱- (۱) زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۵۴.

۲- (۲) (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى).

در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان طور که در فقه اسلام به طور مشروح بیان شده، اولیای زن مقتول می توانند با پرداخت نصف مبلغ دیه مرد قاتل را قصاص کنند.

لازم به توضیح است که پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص، نه به خاطر این است که زن ارزش کم تر دارد و یا خون او کم رنگ تر است بلکه پرداخت نصف دیه تنها به خاطر جبران خسارتی است که از قصاص کردن مرد، متوجه خانواده او می شود. (دقت کنید)

تذکر مهم: احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه، به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر حکم جدید وضع می شود، لذا در موقع قضاوت و داوری و اشکال گرفتن به یک حکم باید به احکام دیگر هم بی توجه نبود.

به عنوان مثال: یکی از احکام و تکالیفی که به عهده مرد می باشد این است که نفقه (= مخارج زن و فرزندان) برای مرد واجب است، یعنی از این حکم معلوم می شود که در اسلام مرد رکن اقتصادی خانواده است؛ لذا اگر گفته می شود که دیه ی مرد دو برابر دیه زن است یکی از حکمت هایش این است که بخشی از خسارت اقتصادی که به خانواده وارد شده را جبران کند و به نحوی بار غم عاطفی و اقتصادی که بر فرزندان و زن مقتول وارد شده، این بار غم کاهش پیدا کند و باعث بهبود و بهداشت روانی خانواده شود، و هنگامی که نبودن این حکم را در نظر بگیریم می بینیم باعث ایجاد فقر اقتصادی و فرهنگی و عاطفی در خانواده و اجتماع می شود و بار مشکلات بر دوش مادر خانواده سنگینی کرده و مشکلات جدید به بار می آورد.

اگر کسی اشکال بگیرد که در برخی خانواده ها، زن نان آور خانواده است! در پاسخ می گوئیم: اولاً در مورد وضع احکام و قوانین، قانون به صورت کلی وضع می شود و ناظر به موارد جزئی و استثنایی نیست، و بر محور افراد دور نمی زند.

ثانیاً: همان طور که گفتیم اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد داده و بار این مشکل را به عهده ی مرد نهاده و بر او واجب کرده، لذا در قوانین اسلام مرد را به عنوان رکن اقتصادی و نان آور می شناسد نه زن را.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی

۲. تفسیر نمونه، ذیل آیات مربوطه

ص: ۱۰۸

چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

پاسخ

قرآن به طور صریح و آشکار دلیل و فلسفه دو شاهد زن را در آیه ۲۸۲ بقره بیان می کند و می فرماید:

(... وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...)؛ «و دو شاهد از میان مردان (مسلمان) تان به گواهی بطلبید؛ و اگر دو مرد نبودند، پس یک مرد و دو زن، از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید] تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، پس یکی از آن دو، دیگری را یاد آوری کند...» در برخی تفاسیر در جواب - اینکه چرا شهادت دو زن معادل یک مرد شمرده شده است؟ - آمده: این بدان علت است که زن موجودی است عاطفی و احیاناً ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد، لذا یک نفر دیگر به او ضمیمه شده تا از تحت تأثیر قرار گرفتن او جلوگیری کند. (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) ۱ در تفسیر نور نیز چنین آمده: «دو زن به جای یک مرد، یا به خاطر روحیه ظریف و عاطفی آن هاست و یا به خاطر آن است که معمولاً زنان در مسائل مالی و اقتصادی حضور فعالی ندارند، لذا به علت ارتباط کم، اطمینان کمتر [و احتمال خطا هم بیشتر] است.» (۱)

ص: ۱۰۹

از کلام مفسران به دست می آید که:

با توجه به ساختار وجودی زنان که دارای عاطفه، احساسات لطیف و مهربانی خاص می باشند. [که این ویژگی ها لازمه یک مربی نمونه و مدیر داخلی خانواده می باشد] و از طرفی چون کمتر از مردان در اجتماع و تنگناهای جامعه حضور دارند از این رو زمینه این که تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گیرند در وجود آن ها بیشتر است به همین خاطر اگر شاهدان زن دو نفر باشند لغزش آن ها نیز کمتر می شود.

یادآوری: این حکم فقهی نه تنها عیبی بر زنان به شمار نمی آید بلکه به نظر می رسد که خداوند متعال با توجه به موقعیت و روحیات حساس زنان این حکم را وضع کرده تا بار مشکلات لغزش در شهادت را از دوش او بردارد تا بهداشت روانی و امنیت خاطر او در خانواده و جامعه بیشتر تأمین شود. چرا که بار سنگین لغزش و پشیمانی بعد از شهادت غیرواقعی از دوش او برداشته می شود و بدیهی است که زنان هرچه کمتر در چنین صحنه هایی [= درگیری ها و مشاجرات و...] مداخله و حضور پیدا کنند از تعادل روانی بیشتری برخوردارند و در سایه تعادل روانی و آرامش خاطر است که یک زن می تواند به مدیریت خانواده به ویژه تربیت فرزندان برتر [= مسئولیت بسیار مهم و اصلی] پردازد.

تذکر: «اسلام» یک «دین کامل» و جهانی است و باید از همه ی جوانب به آن نگاه کرد و نظر داد، نه فقط یک مورد و از یک زاویه، مثلاً همین شهادت که در کتاب ها از جنبه های مختلف بررسی شده که یکی از آن ها از جنبه فقهی می باشد؛ در کتاب های فقهی آمده که حقوق بر دو قسم است: «حقوق الهی» و «حقوق افراد» و با تقسیماتی که این حقوق دارند برای اثبات

بعضی از آن‌ها فقط باید شاهدان مرد باشند؛ و بعضی از آن‌ها شاهد «مرد و زن» با هم لازم است ضمیمه شوند؛ و بعضی از آن‌ها شهادت و شاهد بودن زن فقط پذیرفته است مثل ولادت و... (۱). پس ما باید در احکام و قوانین دینی «مجموع» را در نظر بگیریم؛ و معلوم است که در موارد مذکور شهادت زن یا مرد دلیل بر برتری هیچ کدام نیست.

جهت مطالعه بیشتر

تفسیر نمونه ذیل آیه مطرح شده.

ص: ۱۱۱

۱- (۱) ر. ک: تحریر الوسیله حضرت امام خمینی رحمه الله ج ۲ کتاب شهادات.

برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راه کارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟

چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده ی خداوند بشویم؟

عشق چیست و راه کار آن کدام است؟

ویژگی های همسر خوب چیست؟

برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راه کارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

پاسخ

پاسخ این پرسش را در دو بخش «شهوت» و «تقوا» ارایه می کنیم:

اول: واژه «شهوت» در موارد مختلفی مانند: شهوت مال، شهوت پست و مقام، شهوت کار و شهوت جنسی... کاربرد دارد ولی به نظر می رسد این پرسش در مورد «غریزه جنسی» می باشد. از این رو در پاسخ باید گفت: تمایل و غریزه جنسی را مانند غرایز و تمایلات دیگر، خداوند در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه جنسی،

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزه جنسی،

۳. آن را تحت برنامه دین در آوریم.

راه اول: یعنی راه سرکوب که باعث نقص جسمانی می شود و به دنبال آن بسیاری از استعداد های درونی انسان را نابود می کند و اجازه ی شکوفایی و رشد نمی دهد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم: رها کردن افسار شهوت که این هم موجب هلاکت انسان و بروز بیماری های روحی و جسمی می شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می باشیم و اسلام با این راه هم مخالف است.

راه سوم: این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم و نه این که آن را یله و رها کنیم، بلکه طبق دستورات شرع شهوت خود را مدیریت کنیم.

اینک برخی از این دستورات را بر می شماریم:

۱. ازدواج

یکی از بهترین راه کارهایی که در قرآن و روایات، به آن سفارش شده «ازدواج» می باشد و حتی در قرآن دستور بسیج همگانی برای فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان آمده است. در سوره نور آیه ۳۲ به مؤمنان دستور می دهد: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ) مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید.

و در آیه بعدی می فرماید: «آنهایی که توانایی مالی ندارند پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل و کرم خود آن ها را بی نیاز کند».

۲. کنترل چشم

پرهیز از چشم چرانی و حاضر نشدن در مجالس و محل های که نامحرمان حضور بیشتری دارند و تماشا نکردن فیلم ها و عکس های مبتذل.

از این رو در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور می فرماید: «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو دیدگانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند؛ که این برای آنان [پاک کننده تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می دهند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو دیدگانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند و دامان (عفت) شان را حفظ کنند...».

۳. دوری از ناپاکان

برخی از افراد نا اهل و منحرف در لباس دوست ظاهر می شوند و انسان را از مسیر صحیح خارج می کنند. از این رو قرآن خطر همنشینی با این افراد را چنین گوشزد می کند:

«خدا می خواهد توبه ی شما را بپذیرد؛ و [لی] کسانی که پیرو شهوات اند، می خواهند که [شما] با انحرافی بزرگ منحرف شوید.» (۱)

ص: ۱۱۶

گرفتن روزه در افزایش تقوا و فرو نشانیدن آتش شهوت بسیار مؤثر است و اصولاً قرآن هدف روزه گرفتن را تقوا معرفی می کند. (۱)

۵. دوری از تخیلات شیطانی

آری، تخیلات شیطانی همچون «طوفانی» بر «تلاطم امواج شهوت» می افزاید. لذا توصیه می شود:

الف: لحظات قبل از خواب، با قرائت قرآن یا دعا یا مطالعه کتاب سودمندی در بستر سپری شود.

ب: تا خسته نشده ایم به رختخواب نرویم. قبل از خواب یا با کار یا ورزش یا مطالعه و... خود را آماده خواب کنیم.

ج: نماندن در محلی که تنها هستیم و کسی حضور ندارد و هر مورد دیگری را که باعث حرکت «پرنده خیال» ما می شود باید مواظب باشیم.

از این رو قرآن در مورد دوری از خیالات شیطانی می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد!» (۲) برخی صاحب نظران نیز برای کنترل شهوات موارد ذیل را توصیه می کنند (۳):

الف: ورزش و عضویت در تیم های ورزشی

ب: مطالعه کتب مفید (به ویژه زندگی علما و اولیای خدا)

ج: پرهیز از غذاهای محرّک.

د: پوشیدن لباس های تنگ و چسبان در کنترل شهوت مؤثر می باشد.

ص: ۱۱۷

۱- (۱) بقره / ۱۸۳.

۲- (۲) نور / ۲۱.

۳- (۳) آن چه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان.

«تقوا» یعنی خود نگهداری و خویشتن داری (۱) و در قرآن کریم آمده است: «در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا خودنگه دارترین شماست» (۲)؛ «و توشه بر گیرید، و در حقیقت، بهترین توشه، خود نگه داری است...» (۳).

بله، در اهمیت تقوا همین آیات کافی است که خدا می فرماید گرامی ترین و بزرگوارترین بنده نزد من آن بنده ای است که وقتی در موقعیت گناه و... قرار می گیرد خود نگهداری کند و مرتکب گناه نشود.

حال برای دستیابی به راه کارهای افزایش تقوا باز به سراغ این سفره الهی می رویم و از غذاهای معنوی آن نوش جان می کنیم:

۱. عبادت

قرآن می فرماید: «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید، کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا شاید شما خود نگه دار باشید.» (۴) از این آیه فهمیده می شود که عباداتی مانند روزه، نماز، تلاوت قرآن و... عباداتی مانند کمک به بینوایان، یتیم نوازی و خدمت به خلق و... همه اینها به افزایش تقوا کمک می کند.

۲. مطالعه احوال اقوام گذشته و عبرت گرفتن از آن ها

ما به آن ها [که روز شنبه نافرمانی و گناه کردند] گفتیم: به صورت بوزینه هایی طرد شده در آید ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل های بعد از آنان و پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم (۵).

ص: ۱۱۸

۱- (۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ماده ی «وقی».

۲- (۲) حجرات / ۱۳.

۳- (۳) بقره / ۱۹۷.

۴- (۴) بقره / ۲۱.

۵- (۵) بقره / ۶۶-۶۵.

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شد، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود؛ تا شاید شما خود نگه دار باشید. (۱) در آیه ۲۱ سوره بقره عبادت را برای افزایش تقوا معرفی کرد و در این آیه به طور خاص «روزه» را معرفی می کند با این که روزه یکی از عبادات است معلوم می شود که نقش روزه در افزایش تقوا بسیار مهم است.

۴. پرهیز از راه های انحرافی

۵. سیر در مسیر الهی

این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، تا پرهیزگار شوید. (۲)

۶. یادآوری نعمت های الهی و انجام وظایف (۳)

۷. توجه و تفکر در آیات معاد و آگاهی به عالم برزخ، قیامت و چگونگی حسابرسی انسان ها

آیاتی مانند: «و [خودتان را] از (عذاب) روزی حفظ کنید که هیچ کس به جای شخص (دیگری) به چیزی (از عذاب) کیفر نمی شود و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی شود و هیچ عوضی از او گرفته نمی شود؛ و آنان یاری نمی شوند.» (۴)

ص: ۱۱۹

۱- (۱) بقره / ۱۸۳.

۲- (۲) انعام / ۱۵۳.

۳- (۳) بقره / ۶۳.

۴- (۴) بقره / ۴۸.

۸. باور و یقین قلبی به موارد زیر نیز باعث ایجاد انگیزه در رعایت تقوا می شود

این که انسان بداند:

الف: خدا با خود ننگه داران است. بقره / ۱۹۴

ب: خدا پرهیزکاران را دوست دارد. آل عمران / ۷۶

ج: پرهیزکاران از نعمت های الهی بهشتی برخوردارند. حجر / ۴۵

د: تقوا عامل فلاح و رستگاری و سعادت است. بقره / ۱۸۹

ه: تقوا عامل وسعت و زیاد شدن رزق می باشد.

«و اگر (بر فرض) اهل آبادی ها ایمان می آوردند و خودنگه داری می کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس به خاطر آنچه همواره کسب می کردند، گرفتارشان کردیم» (۱).

«و هر کس خودش را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می دهد؛ و او را از جایی که نمی پندارد، روزی می دهد...» (۲) «... و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می سازد.» (۳)

در پایان توصیه می شود ملاقات و دیدار علمای ربانی و اولیای خدا و مطالعه احوالات و زندگی نامه ی بزرگان بسیار مؤثر و راه گشا می باشد.

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب های زیر رجوع فرمایید:

۱. تفسیر نمونه، مباحث مربوط به آیات فوق.

ص: ۱۲۰

۱- (۱) اعراف / ۹۶.

۲- (۲) طلاق / ۳ و ۲.

۳- (۳) طلاق / ۴.

۲. گناهان کبیره، آیت الله شهید دستغیب قدّس سرّه.

۳. کنترل غرایز جنسی، آیت الله مکارم شیرازی.

۴. جوانان در طوفان غرایز، همت سهراب پور.

۵. آنچه یک جوان باید بداند [ویژه پسران]، رضا فرهادیان.

۶. چشم چرانی، به قلم دوشیزگان.

ص: ۱۲۱

چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟

پاسخ

مقدمه

این که انسان درصدد تهذیب نفس و کسب کمالات انسانی باشد و برای موفقیت در این راه درخواست کمک کند، جای تبریک دارد! چراکه در اصطلاح این مرحله را مرحله طلب می نامند و تا این «خواست» و «طلب» وجود نداشته باشد در کسب فضایل انسانی توفیقی حاصل نمی شود.

اینک پاسخ

آن چه از آیات و روایات (۱) بر می آید این است که سرمنشأ گناهان «غفلت» می باشد. از این رو برخی بزرگان (۲) اولین منزل و اولین گام در تهذیب نفس را «یقظه» یعنی بیداری از خواب غفلت می دانند و دومین گام و منزل، تفکر می باشد.

آری بعد از بیداری نوبت به تفکر می رسد. نیاز است به وسیله تفکر زنگار غفلت را از آینه دل زدود تا حقایق در آن تجلی کند.

هشدارهای قرآن با عبارت های (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) ۳ آیا اندیشه نمی کنید و (أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) ۴ آیا متذکر نمی شوید و (أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) آیا تفکر نمی کنید

ص: ۱۲۲

۱- (۱) برای دستیابی به آیات و روایات رجوع فرمایید به: کتاب اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۳۲۴ از آیت الله مکارم شیرازی.

۲- (۲) مسأله شناخت، مرتضی مطهری، ص ۸۷.

و مانند آن؛ فریادهایی است که قرآن می زند تا از خواب سنگین غفلت بیدار شویم و آماده حرکت به سوی مقصد شویم. ممکن است سوال شود تفکر در مورد چی؟! تفکر در مورد این که چی بنا بود بشویم و چی شدیم.

مگر نه این که انسان خلیفه الله است و استعدادهای زیادی دارد که باید به شکوفایی برساند و انسان اشرف مخلوقات است (أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا يَا بِهِمِينَ لَذت زود گذر دنیا راضی شدی!!)

تفکر در مورد این که خداوند شاهد اعمال و رفتار ماست.

مگر نه این که اگر بچه کوچکی در اطاق باشد، «دست از پا خطا نمی کنیم» چه طور از بچه حیا می کنیم ولی از خدا خیر!

تفکر در مورد این که گناه با جسم و روح ما چه می کند!

تفکر در مورد این که گناه با دنیا و آخرت ما چه می کند!

مگر خداوند نفرمود که عاقبت گناه کاران جهنم و عذاب آلود است! (۱)

و هر که گناه بکند در این دنیا زندگی او سخت می شود! (۲)

مگر اهل بیت به ما گوشزد نکردند که:

گناه رزق و روزی را دفع می کند (۳).

گناه بلا را نازل می کند (۴).

گناه نعمت ها را تغییر می دهد و می گیرد (۵).

گناه مانع استجاب دعا می شود (۶).

ص: ۱۲۳

۱- (۲) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) نازعات / ۳۹ و...

۲- (۳) (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) روم / ۴۱ و (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) ۱۲۴ / طه.

۳- (۴) «ان الرجل يهذب الذنب فيدراً عنه الرزق»، محاسن، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴- (۵) فرازهایی از دعای کمیل.

۵- (۶) همان.

۶- (۷) همان.

و بالاخره این که استمرار گناه باعث تکذیب خداوند می شود(۱).

و از طرفی تفکر در عظمت خداوند!

تفکر در نعمت هایی که خداوند به ما داده!

تفکر در اعمال و رفتار ما در قبال آن همه لطف خدا! و...

به نظر می رسد تفکر در این امور انسان را از خواب غفلت بیدار می کند، تا نوبت گام بعدی شود.

منزل سوم: منزل اراده و عزم راسخ است.

آری بعد از بیداری جدید حاصل از تفکر، انسان از گذشته خود پشیمان می شود و رو به توبه و انابه می آورد. اینجاست که به اراده محکم، بر ترک گناه و جبران گذشته نیاز دارد.

به طور طبیعی این انقلاب درونی و اراده محکم، نیاز به محرک دارد.

محرک درونی تفکر بود و محرک بیرونی نیز می تواند آیات قرآن و روایات اهل بیت باشد.

چرا که از آیات قرآن بر می آید که: تدبر در قرآن قفل دل را باز می کند(۲) و روایات اهل بیت هم باعث حیات دل می شوند(۳) و شرکت در مجالس اهل بیت و شنیدن موعظه محرک خوبی برای ادامه راه می باشد.

چرا که گفته شده در این راه برای دل های آماده موعظه، معجزه می کند.

تذکرات

اینک نظر شما را به نکات دیگری در این باره به اختصار جلب می کنیم:

ص: ۱۲۴

۱- (۱) (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ) روم / ۱۰.

۲- (۲) (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) محمد / ۲۴.

۳- (۳) قال الصادق عليه السلام: ان حدیثنا اهل البيت یحیی القلوب.

۱. بدیهی است که به موازات مراحل قبلی، مواظبت بر انجام واجبات به ویژه نمازهای واجب ضروری می باشد.

چراکه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ۱

۲. درخواست از خدا و امید به رحمت خداوند چرا که یأس از رحمت او، خود از گناهان کبیره می باشد.

۳. توسل به اهل بیت و درخواست کمک و یاری از آن بزرگواران برای موفقیت در این راه. (چراکه آن ها واسطه فیض و رحمت الهی بر بندگان هستند).

۴. ارتباط با علما و شرکت در مجالس آن ها.

۵. مطالعه زندگی نامه علما و اولیای خدا.

۶. پرهیز از پرخوری و پرخوابی.

۷. لحظات خلوت خود را با مطالعه کتاب، کار و فعالیت ورزشی غنی سازی کنیم.

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع فرمایید به:

۱. اخلاق در قرآن آیت الله مکارم شیرازی.

۲. قلب سلیم، شهید دستغیب.

۳. تهذیب نفس، آیت الله امینی.

۴. گناهان کبیره، شهید دستغیب.

۵. گناه شناسی، محمد محمدی اشتهاردی.

ص: ۱۲۵

چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

پاسخ

در اهمیت پرسش فوق همین کافی است که خداوند در قرآن به پیامبر می فرماید: بگو: پروردگرم، برای شما ارجی قایل نیست اگر دعای شما نباشد....(۱)

آری؛ محبوب ترین اعمال نزد خدا دعا کردن است (۲) خداوندی که ابراهیم، خلیل خود را از آن جهت به خوبی یاد می کند و می ستاید که «بسیار دعاکننده» بود (۳) و او دعا را شفای هر دردی قرار داد، و در پرتو دعا بلاهای زیادی را از ما دور می کند (۴). با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام برای استجاب دعا می طلبد که: دو نوع فعالیت داشته باشیم:

اول: این که کوشش کنیم تا دعای ما به اجابت نزدیک شود. یعنی ببینیم چه چیزهایی زمینه استجاب دعا را فراهم می کند.

دوم: این که از اعمالی که مانع استجاب دعا می شود پرهیز کنیم.

با توجه به محدودیت مجال؛ برخی از این راه کارها را ذکر می کنیم:

الف: اما آنچه ما را به استجاب نزدیک می کند

۱. ایمان به خدا و این که باور داشته باشیم که همه امور به دست اوست و تا او نخواهد هیچ خیر و شری از ما دور یا به ما نمی رسد؛ از این روی خداوند می فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ۵؛ مفسرین می گویند از آیه

ص: ۱۲۶

۱- (۱) فرقان / ۷۷.

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳- (۳) هود / ۷۵.

۴- (۴) کافی، ج ۲، ص ۴۷۰.

استفاده می شود که خداوند می فرماید: «مرا» بخوانید [و امید به دیگران نداشته باشید] تا دعایتان مستجاب شود.

و در روایت آمده: که هرگاه یکی از شما اراده کرد که از خداوند چیزی بخواهد و خواست تا دعایش مستجاب شود، باید از همه مردم «ناامید» شود و فقط به او «امیدوار» باشد، پس هرگاه این حالت را خداوند در قلب او دید هرچه او بخواهد خداوند به او عطا می کند (۱). پس چنین نباشد که ما خداوند را بخوانیم در حالی که چشم به دست دیگران بدوزیم و به غیر او امیدوار باشیم.

۲. حُسن ظن و اعتماد به خداوند

در همین رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

باب دعا به روی هیچ کس باز نمی شود مگر این که خداوند باب استجابت را هم باز خواهد کرد، پس هرگاه توفیق دعا پیدا کردید کوشش کنید و خسته نشوید چرا که تا زمانی که شما از دعا کردن خسته نشوید خداوند از عطا کردن خسته نمی شود (۲). پس هرگاه دعا کردیم «حسن ظن و اعتماد» داشته باشیم که خداوند مستجاب می کند و امیدوارانه دعا کنیم.

۳. حضور قلب

موقع دعا حضور قلب داشته باشیم و با تمام وجود از او درخواست کنیم چرا که حکایت شده: دعایی که با بی توجهی و بدون حضور قلب باشد خداوند مستجاب نمی کند (۳).

۴. توسل به اهل بیت علیهم السلام

راهی که همه اولیاء خدا و خوبان عالم از آن استفاده می کنند و حتی

ص: ۱۲۷

۱- (۱) وسائل ج ۷، ص ۱۴۳.

۲- (۲) وسائل، ج ۷، ص ۲۸.

۳- (۳) کافی ج ۲ ص ۴۷۳.

اهل بیت، هم مثل امام صادق علیه السلام بهترین چیزی که در دعا بر آن اصرار داشتند، درخواست از خدا به حق «خمسه طیبه» بوده است (۱). به ویژه توسل به امام زمان (عج) بسیار مهم است چرا که در دعای ندبه می خوانیم:

«أین باب اللّٰه الذی منه یؤتی، أین وجه اللّٰه الذی الیه یتوجه الاولیاء»، «کجاست آن درگاه خدایی که از آنجا به سوی خدا روند؟ کجاست آن آئینه خدایی که به سویش توجه کنند اولیاء؟»

۵. تکرار و پافشاری در دعا

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هیچ بنده ای در حاجت خود اسرار و پافشاری نمی کند مگر این که خداوند دعای او را مستجاب می کند (۲).

۶. صلوات

یکی دیگر از امور مؤثر صلوات بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام او، قبل، وسط، و بعد از دعاهاست چرا که فرمودند: خداوند کریم تر است از آن که قبل و بعد دعا را مستجاب کند ولی خود آن را مستجاب نکند (۳).

۷. دل شکستگی و منقلب شدن و گریه در موقع دعا

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هرگاه، اشک چشمت جاری شد و بدنت لرزید پس آگاه باش که در آن موقع حاجت برآورده شده است (۴).

۸. توجه به زمان استجاب دعا

دعا در زمان هایی که وعده داده شده به اجابت نزدیک تر است مانند:

ص: ۱۲۸

۱- (۱) وسائل، ج ۷، ص ۹۸.

۲- (۲) وسائل، ج ۷، ص ۵۵.

۳- (۳) کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۴- (۴) وسائل، ج ۷، ص ۷۳.

الف. موقع اذان ظهر

ب. بعد از هر نماز

ج. قبل از غروب

د. سحرگاه

ه. شب جمعه

و. موقع نزول باران

ز. در نماز وتر (نافله شب)

ح. به هنگام قرائت قرآن

ت. وقت اذان

ی: موقع ریخته شدن خون شهید

ک: شب قدر و شب های مانند آن مثل شب عید فطر و قربان و روز عرفه.

۹. توجه به مکان های استجاب دعا

دعا کردن در مکان های شریف به اجابت نزدیک تر است. مثل دعا در مسجد یا حرم های اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً زیر بقعه سید الشهداء علیه السلام.

۱۰. صدقه

صدقه دادن قبل از دعا نیز در فراهم شدن مقدمات استجاب مؤثر است؛ چنانچه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: پدرم هرگاه حاجتی داشت موقع زوال خورشید (ظهر)، اول صدقه می داد، بعد عطر استعمال می کرد و به مسجد می رفت و حاجت خود را طلب می کرد.

۱۱. بلند کردن دست ها به هنگام دعا

چنانچه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بوده است و حکایت شده خداوند متعال به حضرت موسی چنین سفارش می کند: ای موسی ذلیلانه دست هایت را به سوی من بلند کن، همان طور که بنده ها در برابر مولای خود انجام می دهند که هر کس چنین کرد حتماً مورد رحم من قرار می گیرد (۱).

۱۲. حضور در جمع مؤمنین و دعا کردن

از امام صادق علیه السلام نقل شده: هیچ جماعت چهل نفری نیستند که دعا کنند

ص: ۱۲۹

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۷ و ص ۱۱۳.

مگر این که خداوند دعایشان را مستجاب می کند و... (۱). و خود ایشان هم به هنگام مشکلات زن و فرزندان را جمع می کرد و دعا می کرد و آن ها آمین می گفتند (۲).

۱۳. به صورت جمع دعا کردن و نه فقط برای خود دعا کردن [بلکه به فکر دیگران هم باشیم].

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

«اِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدَّعَاءِ (۳)» هر گاه شخصی از شما دعا کرد پس به صورت جمع دعا کند، چرا که برای همه خواستن دعا را به استجابت نزدیک تر می کند.

۱۴. دعا برای دیگران

در این زمینه روایات و تأکیدات فراوانی رسیده است چنان چه حضرت زهرا علیها السلام نیز شب تا به صبح را به عبادت و در حال دعای به دیگران می گذراند و می فرمود:

«الجار ثم الدار (۴)» «اول همسایه بعد خودمان.» و در روایات فراوانی نقل شده که دعای به دیگران از جمله دعاهایی است که خداوند وعده استجابت آن را داده (۵) و چندین برابر آن دعا را در حق خود دعا کننده مستجاب می کند (۶).

۱۵. دعای پدر و مادر

یکی از دعاهایی که به استجابت نزدیک است دعای والدین به فرزندان می باشد (۷). ان شاء الله با نیکی به پدر و مادر و درخواست خاضعانه از آن ها خود را از دعای آن ها بهره مند کنیم.

ص: ۱۳۰

۱- (۱) کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳- (۳) کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۴- (۴) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۳.

۵- (۵) کافی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۶- (۶) کافی، ج ۲، ص ۵۰۸.

۷- (۷) بحار الانوار و امالی شیخ طوسی ص ۵۴۱-۲۸۰.

یکی از مسائلی که در استجاب دعا مؤثر است طلب بخشش از خداوند و اقرار به گناهان می باشد (۱).

۱۷. ستایش خداوند

در روایات و دعاهایی (۲) که از اهل بیت علیهم السلام رسیده این مطلب را به طور عملی به ما آموزش می دهند که قبل از دعا و طلب حاجت، شکر نعمت های الهی را به جا آوریم و به خاطر نعمت هایی که خداوند به ما داده از او تشکر کنیم و خداوند را با اسماء و صفاتش ستایش کنیم و بعد طلب حاجت کنیم.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام به این ترتیب سفارش شده است:

«اول مدح خداوند متعال، سپس اقرار به گناهان [و طلب بخشش]، و آن گاه خواستن حاجت.» (۳)

۱۸. خواندن اسماء خداوند با آن معانی بلند و دلنشین قبل از دعا

چنان چه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر کس ده مرتبه «یا الله» و «یا رب» بگوید به او لیکن گفته می شود و از حاجت او می پرسند (۴) - (۵)

و هم چنین: هر کس هفت مرتبه بگوید: «یا ارحم الراحمین» خداوند به او می گوید: آری من «ارحم الراحمین» هستم حاجت خود را درخواست کن (۶).

۱۹. بندگی و اطاعت خدا

هر چه خدا را بیشتر بندگی کنیم، خدا هم بیشتر به ما لطف می کند. «من

ص: ۱۳۱

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۸.

۲- (۲) مانند دعای کمیل، ابو حمزه ثمالی و...

۳- (۳) بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۸.

۴- (۴) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۸۵.

۵- (۵) همان.

۶- (۶) وسائل ج ۷ ص ۸۸.

كان لله كان الله له؛ «هر که برای خدا بود خدا هم برای اوست.» لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شیرین و پر معنایی در همین رابطه به ابوذر دارند: ابوذر! وقتی انسان مطیع و بنده باشد، به اندازه نمکی که به غذا می زنند، دعا کافی است تا به مرادت برسی (۱) و هم چنین از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «هر کس مستجاب شدن دعایش خوشحالش می کند پس کسب و کارش را حلال کند. (۲)»

ب: موانع استجاب دعا:

۱. گناه مهم ترین مانع استجاب دعا

چنانچه از امام باقر علیه السلام روایت شده: «گاهی بنده ای به درجه ای می رسد که بناست دعایش به زودی یا آینده نزدیک مستجاب شود ولی گناهی از او سر می زند، آن گاه خداوند به ملائکه خطاب می کند: حاجت او را برآورده نکنید چرا که او متعرض سخط من شد و مستحق محرومیت. (۳)»

امام سجاد علیه السلام برخی گناهایی که مانع استجاب دعاست را چنین بر می شمارند (۴): ۱. نیت بد داشتن؛ ۲. بد طینتی؛ ۳. نفاق؛ ۴. عقب انداختن نمازهای واجب تا بعد از وقت.

۲. شك داشتن به ولایت اهل بیت علیهم السلام، مانع استجاب دعا (۵)

۳. ظلم به دیگران

حکایت شده: خداوند به حضرت عیسی فرمود: به مردم بگو دعای کسی که به دیگران ظلم کرده را مستجاب نخواهم کرد (۶).

ص: ۱۳۲

۱- (۱) وسائل ج ۷، ص ۸۵.

۲- (۲) وسائل ج ۷، ص ۸۴.

۳- (۳) وسائل ج ۷، ص ۱۴۵.

۴- (۴) عده الداعی، ص ۲۱۴.

۵- (۵) بحار ج ۷۵، ص ۳۱۱.

۶- (۶) عده الداعی، ص ۶۶.

در پایان برای تکمیل بحث توجه به چند نکته لازم است:

۱. دعایی که با حکمت خدا یا مصلحت ما منافات دارد مستجاب نمی شود:

از خداوند حکیم در حدیث زیبای قدسی حکایت شده: ای بندگان من در آن چه به شما امر کرده ام عبادت و بندگی مرا انجام دهید و مصالح خود را به من یاد ندهید، چرا که من عالم ترین به مصالح شما هستم و نسبت به مصالح شما بخل نمی ورزم (۱).

۲. آن چه از روایات به دست می آید این است که ممکن است دعا کننده به همان حاجت مورد نظر خود نرسد ولی به هر حال دعای او اثرات دیگری خواهد داشت.

از این رو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت شده: هیچ دعایی نمی شود (در صورتی که گناه و قطع رحم درخواست نکند) مگر این که خدا یا همان درخواست را در دنیا به او می دهد یا در آخرت برای او مستجاب می کند یا گناهان او را به اندازه همان دعا می آمرزد (۲) و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده: چه بسا چیزی را از خدا درخواست می کنی ولی همان را به تو نمی دهد بلکه بهتر از آن را به تو می دهد (۳).

یا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: وقتی شما دعا می کنید یا همان زمان به شما می دهند یا موقوف به آینده می کنند و یا به ازای دعایتان بلا و مشکلی را از شما دور می کنند (۴).

ص: ۱۳۳

۱- (۱) تنبیه الخواطر، ص ۳۵۰.

۲- (۲) وسائل ج ۷ ص ۲۷.

۳- (۳) غررالحکم ص ۱۹۳، ح ۳۷۶۵.

۴- (۴) وسائل ج ۷ ص ۲۷.

۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده: گاهی بنده ای که دوست خدا باشد برای مشکل خود دعا می کند پس به ملک مخصوص آن امر می شود حاجت بنده من را برآورده کن ولی عجله نکن چرا که من دوست دارم صدا و صوت بنده خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده ای که دشمن خداست دعا می کند و به ملک مخصوص گفته می شود حاجت او را برآورده کن و عجله هم بکن چرا که من کراهت دارم صدای او را بشنوم.»

آن گاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می گویند: به این دشمن خدا به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی ارزشی او عطا نشد(۱). یعنی حکمت آن را نمی دانند و قضاوت بیجا می کنند.

۴. انسان باید در راستای همان دعایی که کرده تلاش و کوشش کند و گرنه دعای او مستجاب نخواهد شد.

چنان چه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت شده: «الداعی بلا عمل کالقوس بلاوتر»(۲)؛ «دعا کننده ای که بدون عمل است مثل کمان بدون چله [=زه] می باشد.» هم چنین در روایات آمده: شخصی که در خانه نشسته و از خدا درخواست رزق می کند خدا دعای او را مستجاب نمی کند(۳).

۵. انسان سعی کند چه در موقعی که مشکل و ناراحتی دارد و چه موقعی که مشکل ندارد، همیشه در درگاه خدا ندای نیاز سر دهد و دعا کند تا دعایش در موقع گرفتاری زودتر مستجاب شود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

ان الدعاء فی الرخاء یستخرج الحوائج فی البلاء(۴). دعا کردن در موقع راحتی و خوشی باعث می شود در موقع گرفتاری حاجت ها زودتر برآورده شود.

ص: ۱۳۴

۱- (۱) وسائل ج ۷ ص ۶۲.

۲- (۲) غرر ص ۱۹۳، ح ۳۷۶۷.

۳- (۳) کافی ج ۲ ص ۵۱۱.

۴- (۴) کافی ج ۲ ص ۴۷۲.

معرفی کتاب

برای آگاهی بیشتر رجوع فرمایید به:

۱. کتاب میزان الحکمه، از آیت الله ری شهری - بحث دعا

۲. کتاب دعا، شهید دستغیب رحمه الله.

ص: ۱۳۵

چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده خداوند بشویم؟

پاسخ

هر شخص عملی را که می خواهد انجام دهد، اگر نسبت به آن عمل معرفت و شناخت کافی داشته باشد سعی می کند تا جایی که ممکن است و توان دارد، آن عمل را خوب و به نحو احسن انجام دهد.

از این رو اگر بخواهیم نمازمان را سبک نشماریم باید معرفت و شناخت کامل به مسائل زیر پیدا کنیم:

۱. حکمت و فلسفه نماز (چرا باید نماز بخوانیم؟)

۲. در نماز مقابل چه کسی می ایستیم؟

۳. اهمیت و ویژگی های نماز

۴. آثار نماز

۵. آثار سبک شمردن نماز

۶. برخورد ائمه علیهم السلام با «نماز» و «اوقات نماز»، چون آن ها الگوی ما هستند. اینک به توضیح مختصری درباره هر یک از موارد بالا می پردازیم که در آیات و روایات آمده است.

الف) حکمت و فلسفه نماز

در مورد عبادات که نماز هم یکی از آن ها می باشد اگر حکمت و فلسفه ای هم برای آن ها ذکر نشده باشد، چون خدا دستور به انجام آن داده انجام می دهیم چرا که «تسلیم» امر خداوند بزرگ ترین فلسفه است.

اما در مورد نماز در بعضی از آیات و روایات به فلسفه آن اشاره شده است از جمله:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۱ نماز را برای یاد من به پا دار. و در حدیثی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده است که خداوند نماز را به منظور دور کردن از «کبر» و اجب نمود(۱).

ب) اهمیت و ویژگی های نماز

در میان همه عبادات، نماز از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. نخستین واجب الهی

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نخستین چیز از دین که خدا بر مردم واجب کرد و آخرین چیزی که باقی می ماند «نماز» است(۲).

۲. نخستین مورد بازخواست در قیامت

پیامبر صلی الله علیه و آله: نخستین عمل انسان که در روز قیامت محاسبه می شود نماز است، پس اگر نیکو بود رستگار و کامیاب می گردد، و اگر باطل بود محروم و زیان کار می شود(۳).

۳. بهترین سفارش و دستور دین

امام صادق علیه السلام: محبوب ترین کارها نزد خدا نماز است و آن آخرین سفارش همه پیامبران است(۴).

ص: ۱۳۷

۱- (۲) میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۷، ص ۳۱۰۱.

۲- (۳) الصلوه فی الکتاب والسنه با ترجمه فارسی، ص ۲۷.

۳- (۴) همان، ص ۳۰.

۴- (۵) همان، ص ۲۶.

حضرت علی علیه السلام: سفارش می کنم شمارا به نماز که ستون دین و قوام اسلام است پس از نماز غافل نشوید. (۱)

۵. نگهبان الهی

امام صادق علیه السلام: همانا نماز نگهبان الهی در زمین است (۲).

(ج) آثار نماز

۱. نماز بازدارنده از کار زشت و ناپسند

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ» (و نماز را برپا دار؛ [چرا] که نماز از [کارهای] زشت و ناپسند باز می دارد).

۲. یاد و ذکر خدا مایه ی آرامش دل ها

نماز یاد خدا است «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي» و با یاد خدا دل ها آرامش پیدا می کند «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ۴.

۳. کمک گرفتن از نماز (در مشکلات و غم ها)

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: چه چیز مانع می شود هرگاه بریکی از شما اندوهی از اندوه های دنیا رسید، وضو بگیرد سپس به مسجد رود و دو رکعت نماز بخواند و خدا را در آن بخواند؟ آیا نشنیده ای که خداوند می گوید: «و به وسیله ی شکیبایی و نماز یاری بجوئید» «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» ۵.

ص: ۱۳۸

۱- (۱) جامع آیات و احادیث نماز، ص ۴۸ به نقل از مستدرک الوسائل جلد ۱، ص ۱۷۲.

۲- (۲) جامع آیات و احادیث نماز، ص ۶۳ به نقل از بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۱۹۹.

۴. نماز وسیله راندن شیطان

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نماز چهره ی شیطان را سیاه می کند(۱).

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: نماز پناه گاه رحمان و وسیله راندن شیطان است(۲).

۵. فرود آمدن رحمت

«از امام علی علیه السلام حکایت شده: نماز رحمت را فرود می آورد(۳).

۶. پاکی جان و زدودن گناه

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: همانا مسلمانان هنگامی که وضو می گیرند و نماز پنجگانه را می خوانند گناهشان می ریزد مثل این که برگ از شاخه درخت می ریزد(۴).

۷. نماز وسیله نزدیک شدن به خدا

پیامبر صلی الله علیه و آله: همانا نماز وسیله نزدیک شدن شخص با ایمان (به خدا) می باشد(۵).

۸. ورود به بهشت

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: کلید بهشت نماز است(۶).

(د) آثار کوچک شمردن نماز

۱. شفاعت پیامبر و ائمه علیهم السلام به او نخواهد رسید.

۲. در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده آمده است که به حضرت

ص: ۱۳۹

۱- (۱) سیمای نماز در قرآن و حدیث، ص ۴۷.

۲- (۲) الصلوه فی الکتب والسنه با ترجمه فارسی، ص ۱۱۶.

۳- (۳) جامع آیات و احادیث نماز، ص ۸۱ به نقل از غررالحکم، ص ۸۲.

۴- (۴) جامع آیات و احادیث نماز، ص ۹۴ به نقل از بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵.

۵- (۵) سیمای نماز در قرآن و حدیث، ص ۴۹.

۶- (۶) سیمای نماز در قرآن و حدیث، ص ۵۰.

فاطمه علیها السلام فرمودند: «هرکس از مردان و زنان نمازش را سبک بشمارد خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می سازد شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آن ها در قبر و سه مورد در قیامت زمانی که از قبر خارج شود.» (ما به ذکر شش مورد اول اکتفا می کنیم)

اما آن شش بلایی که در دنیا دامنگیرش می شود:

۱. خداوند برکت را از عمرش می برد؛ ۲. خداوند برکت را از رزقش می برد؛ ۳. دعایش به آسمان نمی رود (مستجاب نمی شود)؛ ۴. هر عملی که انجام می دهد پاداش داده نمی شود؛ ۵. خداوند متعال سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند؛ ۶. بهره ای از صالحین برای او نیست (۱).

ه) الگو گرفتن از ائمه علیهم السلام

برخورد ائمه علیهم السلام با نماز و اوقات نماز به عنوان الگو و اسوه، برای پیروان آن معصومین آموزنده و الهام بخش است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱. صدای اذان برای رسول خدا چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد که هنگام اذان به بلال می فرمود:

«أَرِحْنَا يَا بِلَالُ» ای بلال ما را از غم، اندوه و تلخی رهایی بخش. آن حضرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند جفا کرده است.

۲. هنگام نماز رنگ چهره حضرت علی علیه السلام تغییر می کرد و می لرزید و می فرمود: وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان ها، زمین و کوه ها عرضه کرد اما آن ها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

۳. هرگاه وقت نماز فرا می رسید، گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نمی شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می کرد و می فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب سیراب می شود، ولی من از نماز سیر نمی شوم (۲).

ص: ۱۴۰

۱- (۱) جامع آیات و احادیث نماز، ص ۲۶۰.

۲- (۲) پرتوی از اسرار نماز، ص ۹۲-۹۴.

۴. از امام صادق علیه السلام نقل شده: پیروان ما را در وقت های نماز بیازمایید که مواظبت بر نمازشان چگونه است (۱).

اگر کسی معرفت و شناخت کامل به وسیله این موارد نسبت به نماز پیدا کرد، دیگر نماز را سبک نمی شمارد و حتی آداب ظاهری نماز (مثل مسواک زدن، استفاده از بوی خوش، رعایت اول وقت، آرامش تن و...) و آداب باطنی نماز (حضور قلب، خشوع، خضوع و...) را رعایت می کند.

آن وقت این نماز سازنده او می شود و او را به کمال می رساند انشاءالله!

حال اگر این سؤال در ذهن شخصی بیاید که اگر بعد از معرفت و شناخت این موارد، باز نماز را سبک شمردیم دلیل چیست؟ پاسخ این است که باید سراغ موانع دیگر برود (مثل اینکه معرفت او کامل نیست یا این که در هنگام مواجه شدن با کار حرام و گناه چگونه برخورد می کند و...) خداوندا! ما را از نماز گزاران واقعی قرار ده!

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

۱. سیمای نماز در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه و تلخیص عبدالهادی مسعودی

۲. تفسیر نماز از دیدگاه معصومین، محمدی

۳. نماز از دیدگاه قرآن و عترت، محمد محمدی اشتهاردی

۴. پرتوی از اسرار نماز، محسن قرائتی

۵. جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، ج ۱ عباس عزیزی

۶. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری

۷. تفسیر نمونه (ذیل آیات نماز)، آیت الله مکارم شیرازی

ص: ۱۴۱

۱- (۱) جامع آیات و احادیث نماز، ص ۲۶۰.

عشق چیست و راه کار آن کدام است؟

پاسخ

معنای عشق

در لغت: «عشق» را محبت شدید و علاقه افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شیء و یا یک شخص معرفی کرده اند.

محقق بزرگ طوسی در شرح اشارات بوعلی می نویسد: وَالْحُبُّ إِذَا افْرَطَ سَمَّى عِشْقًا (محبتی که از اندازه زیادتیر شود و از حد خود بگذرد عشق می نامند).

آیت الله جوادی آملی نیز در کتاب حماسه و عرفان به همین معنا اشاره دارند. ریشه این واژه از «عشقه» گرفته شده است، و آن نام گیاهی است که بر تنه درخت می پیچد، آب آن را می خورد رنگ آن را زرد می کند و بالاخره آن را خشک می کند و خود با طراوات می ماند(۱).

اما در اصطلاح: عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می کنند که به سبب سیطره شدید تفکر در زیبایی و نیکویی محبوب و کثرت مشاهده شئون اطوار و آثار حسن معشوق در نفس و جان آدمی تحقق می یابد(۲).

از نظر بوعلی عشق حقیقی در تمام موجودات ساری و جاری است عشق حقیقی همان ابتهاج، سرور، نشاط ناشی از تصور ذات معشوق می باشد(۳).

ص: ۱۴۲

۱- (۱) فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۵۷، به نقل از مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، ص ۲۷.

۲- (۲) حکمت الهی عام و خاص، ج ۱، ص ۱۳۹، به نقل از همان، ص ۲۸.

۳- (۳) اشارات و تنبیهات مع الشرح للمحقق الطوسی، جزء سوم، نمط هشتم، ص ۳۶۰، به نقل از همان، ص ۲۹.

واژه عشق در قرآن نیامده اما مفهوم آن که محبت شدید و دل باختن به محبوب می باشد وجود دارد در سوره بقره آیه ۱۶۵ آمده است: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و [لی] کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیش تر دوست دارند. عده ای از مترجمان و مفسران «أَشَدُّ حُبًّا» را به عشق ترجمه کرده اند.

در سوره یوسف نیز آمده:

(وقتی جریان محبت و علاقه شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد) گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می کند عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است.

در روایات واژه عشق و مفهوم آن مستقیماً به کار رفته است به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه وباشرها بجسده وتفرغ لها(۱)، بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با عبادت هم آغوش گردد و از قلب، دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.

سخن دیگر از امیر بیان و مولای متقیان است که در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه می فرماید:

من عشق شیئاً غشی بصره وأمراض قلبه و ... ، «هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور ساخته و دلش را بیمار گرداند (به طوری که عیب آن را ننگریسته، زشتی اش را نیکو بیند).

این محبت شدید در ادعیه و مناجات اهل بیت علیهم السلام نیز به کار رفته است(۲).

ص: ۱۴۳

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۳، باب ۱۹، ح ۲.

۲- (۲) ر. ک: صحیفه ی سجادیه، و نیز مناجات مریدین از مناجات خمسه عشر.

یکی از موهبت های بزرگ و ارزشمند الهی به انسان خاکی، کیمیای ناشناخته ی عشق می باشد؛ حالتی که منشأ تمام کمالات والای نفسانی و یکی از مهم ترین عوامل حرکت، آگاهی و رشد در انسان می باشد و جایگاه بالای قلب، مکان و ظرف آن می باشد.

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است

کسی این آستان بوسد که سر در آستین دارد(۱)

بعضی فرموده اند: عشق ستاره ای برافروخته از تجلی حسن معشوق ازلی است که آدمی و پری، طنین هستی اویند و آن قدر این عشق مقدس است که دست فرشته به آن نرسد. عشق معجونی است که همه جهان زنده به اوست و جنبش افلاک به برکت اوست.

مولانا عشق را وصف ایزد و از اوصاف خداوند بی نیاز می داند.

عشق از اوصاف خدای بی نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز(۲)

عشق رهاشدن از پلیدی ها و عیب هاست و سوختن در برق عشق نوازشگر دل و روح آدمی است.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد(۳)

نکته پایانی مقدمه اینکه جناب عارف حکیم صدرالمألهین می گوید: «عشق» عین «وجود» است و وجود عین عشق است، هر دو عین حسن و جمال است و مراتب و درجات عشق به اندازه مراتب وجود است و این دو با هم ملازم هستند، و بین تمام موجودات عالم جریان دارد(۴).

ص: ۱۴۴

۱- (۱) دیوان حافظ، غزل ۱۲۱.

۲- (۲) مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۹۷.

۳- (۳) ایران حافظ، غزل ۱۱.

۴- (۴) مبانی فلسفی عشق، ص ۲۹.

برای عشق تقسیم بندی های متعددی نقل شده اما معروف ترین آن ها این گونه است:

۱. عشق حقیقی: که همان محبت الهی، عشق به لقاء محبوب حقیقی، که ذات احدیت می باشد.

۲. عشق مجازی: عشق های غیرحقیقی، زودگذر و ظاهری که بین موجودات است که منحصر به انسان هم نیست بلکه ممکن است یک طرف انسان و طرف دیگر موجودات دیگر باشد. عشق های وهمی و خیالی در محدوده عشق های مجازی می باشد.

راه حل ها

با این مقدماتی که بیان شد و تقسیماتی که درباره عشق مطرح گردید حال ببینیم اگر جوانی به دلایلی دچار عشق های مجازی شد و در وجود خود احساس گناه کرد برای معتدل کردن این عشق چه باید بکند.

آن چه مهم است کنترل عقلایی و دینی این احساسات می باشد تا فرد دچار گرفتاری ها و دردهای جسمی و روحی نگردد و این علاقه و دوست داشتن در مسیر معین به اندازه مشخص جهت دهی شود. و گرنه موجب برهم خوردن برنامه سعادت او می گردد. آری؛ حکما گفته اند: «شدت و ضعف محبت» متناسب است با «میزان درک کمال محبوب»

توضیح مطلب: هرچه «معرفت و آگاهی» انسان نسبت به خوبی ها و کمالات محبوب بیشتر شود «محبت» به او نیز بیشتر می شود.

مثال: شما شخصی را به عنوان دوست انتخاب می کنید در هر ملاقات و ارتباط جدید هر چه از خوبی های او باخبر می شوید محبت شما به او بیشتر می شود. مثلاً در ملاقات اولی به خاطر ورزشکار بودن به او علاقه مند شدید ولی بعد متوجه می شوید دانش آموز موفقی هم هست و در کنار درس و موفقیت در ورزش، حافظ قرآن نیز هست هرچه از کمالات و خوبی های او

بیشتر آگاه می شوید علاقه شما به او بیشتر می شود (۱). با توجه به مطالبی که گذشت ما می بینیم گاهی برخی افراد به هم دیگر علاقه مند می شوند در حالی که هیچ شناختی نسبت به هم ندارند و بعد هم که ملاقات ها بیشتر می شود کمال و خوبی خاصی در محبوب خود نمی بیند ولی علاقه او بیشتر می شود و این محبت آنقدر شدید می شود که گاهی به مرحله عشق می رسد.

این واقعیت چطور با آن قاعده بالا سازگار است!؟

قاعده بالا می گوید: «هرچه کمالات بیشتر باشد علاقه بیشتر می شود.» ولی این جا می بینیم کمالی وجود ندارد ولی علاقه و عشق آمده. به نظر می رسد پاسخ این باشد که برخی افراد به ویژه بعضی جوانان بعد از ملاقات اولی و علاقه ابتدایی که به محبوب خود پیدا می کند از محبوب خود یک شخصیت ایده آل و با کمالی، در ذهن خود می سازد و به آن شخصیت که در ذهن و خیال خود دارد علاقه مند می شود و هر روز کمالاتی را برای او فرض می کند و خوبی ها و حسن هایی را برای او توهم می کند، و براساس آن شخصیت و محبوب خیالی و مفروض که برای خود ساخته، محبت او بیشتر می شود و عشق و علاقه و دفاع از او نیز لحظه به لحظه افزایش می یابد.

در حالی که خود او می داند و همه اطرافیان هم می دانند که: آن محبوب این کمالات را که ندارد هیچ، ارزش این همه دفاع و وقت صرف او کردن را هم ندارد. ولی او کمالات و ارزش هایی را برای او تصور کرده و دارد با آن عشق بازی می کند تا حدی که معایب او اصلاً دیده نمی شود و گاهی «معایب» را نیز «محاسن» می شمارد (۲).

ص: ۱۴۶

۱- (۱) و این قاعده بین دو انسان فقط جاری نیست بلکه علاقه به اشیاء هم همین طور است؛ مثلاً شما یک دستگاه صوتی یا گوشی تلفن جدید می خرید هر چه از توانایی ها و سرویس دهی آن بیشتر مطلع می شوید علاقه ی شما به آن شیء بیشتر می شود.

۲- (۲) و یا اگر حُسن کوچکی هم داشته باشد در ذهن خود پرورش می دهد و آن خوبی «کوچک» را «بزرگ» می کند و در خلوت خود به آن دلخوش می شود.

برای خروج از این بن بست و رهایی از بند عشق های مجازی این چینی، انسان باید قدری «تفکر» کند و شخصیت محبوب خود را از زیر ذره بین «عقل» بگذرانند و ببینند آیا واقعاً او، این همه کمال را دارد و اصلاً عیبی ندارد که من این مقدار برای او ارزش قائل شده ام؟!

به عبارت دیگر چنین افرادی اگر به «واقعیت گرایی» نزدیک شوند و از «خیال بافی و توهم» فاصله بگیرند بخش عمده ای از مشکلاتشان حل می شود؛ و محبت آنها به افراد، اعتدال پیدا می کند و بسیاری از مشکلات که بر سر عشق مجازی هست. برای او حل می شود.

راه حل دوم

نیازهای «عاطفی» و «جنسی» دو عاملی هستند که انسان را به سوی دوست داشتن و عشق ورزیدن به دیگران سوق می دهد و این یک امر طبیعی است.

با توجه به این مقدمه باید ببینیم:

این عشقی که ایجاد شده آیا ریشه عاطفی دارد یا ریشه جنسی، اگر علاقه جنسی است آیا معشوق از جنس مخالف است یا هم جنس که هر کدام از این موارد پاسخ خاص خود را می طلبد (۱) که به طور اجمال اشاره می کنیم.

مگر ریشه این عشق و علاقه - که انسان را دچار این مشکل کرده - مسائل «عاطفی» است شخص باید این خلأ را از درون خانواده پر کند. با علاقه به پدر و مادر و برادر و خواهر این خلأ عاطفی را از بین ببرد تا نیاز به جایگزینی افراد دیگر نباشد تا انسانی در دام عشق های مهلک مجازی بیفتد (۲).

ص: ۱۴۷

۱- (۱) سوال کلی است و مقصود، به طور جزئی بیان نشده تا آن مورد خاص را به طور مشروح پاسخ دهیم، و پرداختن به همه این موارد هم، در این مجال ممکن نیست.

۲- (۲) سعی کند عیب های نزدیکان خود را بزرگ نکند و به آنها حسن نیت داشته باشد تا این علاقه جبران شود. و این را بداند که هر انسانی ممکن است در آداب معاشرت و اخلاق خود، معایبی را داشته باشد چه شخص غریبه باشد چه آشنا! فقط تفاوت در این است که عیب آشنایان و نزدیکان آشکار است از این رو انسان از آن ها دلگیر می شود. ولی عیب افراد غریبه پنهان است و انسان از آنها بی خبر است لذا عاشق آن ها می شود.

اگر این علاقه «جنسی» است و معشوق هم از جنس موافق است انسان باید در مورد عاقبت اخروی و دنیوی این نوع عشق و علاقه خوب فکر و مطالعه کند. چنان چه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هر وقت خواستید کاری انجام دهید، اول در مورد عاقبت آن کار، تفکر عمیق بکنید.»^(۱)

از این رو عاقبت اخروی این کار، که عاقبتی عذاب آلود است و عاقبت دنیوی آن هم که جدای از آبروریزی و لگدمال شدن شخصیت انسان، فرد را دچار بیماری های جسمی و روحی خطرناک می کند و استعداد های انسان را ضایع می کند و از شکوفاشدن آن جلوگیری می کند و اگر این علاقه عاطفی یا جنسی، به جنس مخالف است که راه حل های خود را می طلبد از جمله:

۱. انسان مسأله را با خانواده خود در میان گذارد و رسماً از معشوق خود برای ازدواج خواستگاری نماید و از این کار هراسی در دل نداشته باشد. البته باید با توکل بر خدا و همراه با شناخت و مشورت با دیگران و بدون عجله و با انجام تحقیقات کامل این امر صورت گیرد. اما اگر جواب آن ها منفی بود یا شرایط ازدواج وجود نداشت چه باید کرد؟

۲. بعد از صبر و بردباری، تصمیم بگیرد به طور قاطعانه و با اراده ی محکم و توکل بر خدا او را به فراموشی بسپارد، مهم ترین عامل در این مرحله اینست که مطمئن باشد در آینده نزدیک او را فراموش خواهد کرد و انشاء الله مورد بهتری برای او پیدا خواهد شد.

۳. ایجاد پیوند و رابطه قلبی عمیق با خالق زیبایی ها و کمالات یعنی خداوند متعال، با این عقیده، که هر چه زیبایی و کمال در عالم هست از اوست^(۲)؛ و عشق به او، پایدار است و بقیه عشق ها فانی و زود گذر است.

ص: ۱۴۸

۱- (۱) اذا هَمَمْتَ بامرٍ فتدبر عاقبته. «وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

۲- (۲) با مطالعه و دقت در داستان حضرت یوسف به دست می آید که او با این عقیده توانست به غریزه ی جنسی و عشق مجازی غلبه کند.

۴. با برنامه ریزی دقیق و منظم، وقت خود را با مطالعه، ورزش، کار و تلاش اقتصادی، رفاقت و مجالست با دوستان مذهبی و با شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام، اوقات خود را به نحو احسن غنی سازی کند، و سعی شود از بیکاری و پرداختن به امور بیهوده و خلوت گزینی و گوشه گیری پرهیز شود. تا خود به خود ذهن انسان از این محبت ها خالی گردد.

۵. دوران جوانی پر از شور، هیجان و احساس است این نوع مسایل طبیعی است و با اندک بهانه ای به وجود می آید و با اندک بهانه و تلاشی فراموش می شود. به عنوان مثال: همین قدر که انسان متوجه شود محبوب او با شخص دیگری ارتباط دارد، از او دلگیر می شود و کم کم به قطع رابطه می انجامد.

۶. در نظر خود بین دو عشق مجازی و حقیقی که مربوط به خدا و اولیاء خداست مقایسه ای بنماید به اینکه عاشقان حقیقی در وجود خود عزت نفس، حقیر شدن مشکلات، تأثیر نداشتن تعریف و مدح دیگران، احساس امنیت و آرامش و ثبات قدم داشتن و محبوب شدن پیش دیگران را دارند. به خلاف عشق های غیرحقیقی که خفت، خواری و حقیر شدن را به دنبال دارد.

یادآوری

لازم به ذکر است که جوانان در این مرحله احتیاج به مشاوره حضوری با متخصصان این امر را دارند.

ص: ۱۴۹

ویژگی های همسر خوب چیست؟

پاسخ

ازدواج بنیان گذار کانون پر مهر خانواده است و آن قدر مهم و با ارزش است که حتی در جوامع غیراسلامی و غیردینی هم اهتمام ویژه ای نسبت به آن دارند. در قرآن کریم از آن به عنوان آیه و نشانه خدا که باعث آرامش و سکونت انسان می گردد (۱) یاد شده است و این نیاز طبیعی همه انسان ها می باشد.

ازدواج یک امر فطری، خدادادی و طبیعی است که سلامت «جسم و روح» انسان را تأمین می کند و نقش فراوانی در پرورش استعداد های روحی و فکری و جسمی انسان برعهده دارد و باعث تکامل انسان می گردد. شهید مطهری در این راستا می گوید: انسان بدون ازدواج به مرحله تکامل نمی رسد اگر چه مراحل علمی و معنوی بالایی را گذرانده باشد (۲). هر شخصی که بخواهد ازدواج موفق داشته باشد باید ویژگی های همسر مناسب را بداند و طبق آن «ویژگی ها» همسر خود را «انتخاب» کند.

ویژگی های همسر مناسب

با توجه به روایات و سخن بزرگان ویژگی های مختلفی برای همسر شایسته بیان شده که برای رعایت اختصار برخی از آن ها را بر می شماریم:

برای انتخاب همسر شایسته «چهار ویژگی اساسی» و «چهار شرط کمال» است.

ص: ۱۵۰

۱- (۱) روم / ۲۱.

۲- (۲) تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، ص ۳۷۹.

الف: ویژگی های اساسی همسر

اول: دین داری و تعهد:

در روایت می خوانیم:

«علیک به ذوات الدین(۱)» با انسان متدین ازدواج کنید اعتقاد به خدا و دین باوری نگاه انسان را به هستی و خوشبختی تغییر می دهد. ارزش های واقعی را می فهماند. در «فراوانی نعمت» روحیه ی «شکر و انفاق» به دیگران، در «سختی و مشکلات» زندگی، به جای کج خلقی و بدبینی، «امید و تلاش» را سرلوحه زندگی قرار می دهد.

«دین»، انسان را مسئولیت پذیر می کند، و استقلال شخصیت و روی پای خود ایستادن را به انسان هدیه می دهد، همان چیزی که افراد از همسرشان انتظار دارند و رهایی از تنبلی، و انجام ندادن کارهای لغو، و دوری از گناه که بنیان خانواده را سست می کند از دیگر نتایج ایمان می باشد. خلاصه در «سایه ی دین» است که انسان «طعم خوشبختی» را می چشد.

دوم: اخلاق نیک

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می فرماید:

«اذ جاءکم من ترضون خلقه و دینه فزوجها(۲)» اگر کسی که برای خواستگاری شما آمد از اخلاق و دین داری او راضی هستید، پس با او ازدواج کنید.

سوم: شرافت خانوادگی و اصالت داشتن

نه به این معنا که شهرت، ثروت یا موقعیت اجتماعی بالا داشته باشند، بلکه با نجابت و بزرگواری باشند و به کارهای باطل و حرام شهرت نداشته باشند.

ص: ۱۵۱

۱- (۱) وسایل الشیعه، جلد ۱۴، ص ۱۲۰.

۲- (۲) کافی، ج ۵، ص ۲۴۷.

چهارم: عاقل باشد و احمق و نادان نباشد

البته فرق است بین «عاقل» و «عالم و باسواد»، زیرا چه بسیار افرادی که سواد بالایی ندارند اما تدبیر و عقل معاش و عقل معاد خوبی دارند.

ب: شرایط کمال همسر

اول: سلامت جسمی و روحی

اگر هم بیماری خاصی وجود داشت از کم و کیف و چگونگی آن قبل از عقد با خبر شود و با اطلاع کافی ازدواج کند(۱).

دوم: زیبایی

از نظر ظاهری یک حداقل زیبایی را داشته باشد. البته کمال زیبایی یک «امتیاز» است و «شرطی» که مانع ازدواج باشد نیست. برخی افراد به هنگام انتخاب همسر فقط «زیبایی های معنوی» همسر خود را مد نظر دارند و نسبت به «زیبایی های ظاهری» بی توجهی می کنند و مهم نمی دانند.

و از طرفی برخی افراد نیز به خاطر انتخاب «همسر زیبا» بقیه ویژگی های همسر مناسب را «فدای زیبایی ظاهری» می کنند و به صرف داشتن زیبایی ظاهر کفایت می کنند. این دو گروه «افراط» و «تفریط» می کنند و بدیهی است که در طول زندگی به مشکل بر می خورند از این رو پیشنهاد می شود در این زمینه «اعتدال و میانه روی» رعایت شود.

سوم: علم

«آگاهی»، درک انسان را نسبت به زندگی بالا می برد البته در حد معمول و اصرار بر مدارج بالا برای تشکیل زندگی نیاز نیست.

ص: ۱۵۲

۱- (۱) البته ازدواج با ایثارگران و جانبازان عزیز، اگر همراه با شناخت و معرفت قبلی باشد چه بسا خود «افتخار» می باشد.

چهارم: هم شأنی

هم کف بودن و هم سانی در مسائل مختلف مثل ایمان، توانایی های فکری و فرهنگی، در مسائل جسمی و جنسی در زیبایی در امور مالی، اقتصادی، سیاسی و... تناسب داشته باشند.

یادآوری

درباره مسأله مهم ازدواج، انسان احتیاج دارد به مطالعه کتبی که در این زمینه وجود دارد و بعد مشاوره حضوری یا غیرحضوری با کارشناسان و روانشناسان متخصص و متعهد در این موضوع.

اگر این پاسخ کلی بود، یا سوالات جدیدی برای شما بوجود آمد، با مطرح کردن پرسش های خود به صورت «جزیی تر و دقیق تر» ما را در پاسخ دهی بهتر یاری فرمایید.

معرفی چند کتاب پیرامون ازدواج در اسلام

۱. جوانان و انتخاب همسر، آیت الله حسین مظاهری

۲. ازدواج مکتب انسان سازی، شهید دکتر پاک نژاد

۳. انتخاب همسر، آیت الله ابراهیم امینی

۴. اسلام و ازدواج، آیت الله مشکینی

ص: ۱۵۳

فصل هفتم: قرآن راهبرد بشریت

اشاره

الف: قرآن در آینه تاریخ

ب: ترجمه های قرآن

ص: ۱۵۵

نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره ها به چه صورت بوده است ؟

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ لازم است سه بحث را از هم جدا بکنیم؛

۱. چینش کلمات: این چینش بر اساس وحی الهی است و اعجاز قرآن متوقف بر آن است، یعنی وقتی قرآن می فرماید (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ، چینش رحمان و رحیم پشت سر الله (اَوَّلِ رَحْمَانٍ بَعْدَ رَحِيمٍ) به دستور خدا بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر آن اساس برای مردم خواند و این قابل تغییر نبود.

اگر بگوییم پیامبر واژه ها را جابه جا کرد اعجاز قرآن زیر سؤال می رود و اگر بگوییم مردم جا به جا کردند موجب تحریف می شود.

۲. چینش آیات: چه شد که مثلاً اَوَّلِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) گفتند بعد (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و... چینش آیات در هر سوره به دلخواه مردم یا پیامبر بود یا به امر خداوند؟ بر اساس روایاتی که نقل شده، این چینش هم به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر اساس وحی الهی بود.

برای مثال، آیات سوره بقره در زمان های مختلف نازل شده و گاه پیامبر به امر خداوند به کاتبان وحی دستور می داد آیه ای را که تازه نازل شده بود، در سوره ای دیگر یا بین آیاتی دیگر قرار دهند. مثلاً به نقل برخی، آیه ۲۸۱ سوره بقره (وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ) که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد آخرین سوره نازل شده بر پیامبر در سوره بقره نیست.

در روایات هم داریم که هر سوره با (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) شروع می شد و چون (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بعدی نازل می شد، معلوم می شد ابتدای سوره بعدی است. این روایات هم گویای بحث ترتیب آیات است این که این آیه در این سوره باشد یا سوره بعدی.

بنابراین جایگاه آیات بر اساس وحی الهی و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص می شد و کاتبان وحی به دستور ایشان آیات را چینش می کردند، حافظان وحی هم حفظ می کردند و به صورت متواتر و نسل در نسل به ما رسید.

برخی از این آیات عبارت است از: آیه تطهیر، اکمال و... جای این آیات به دستور پیامبر بر اساس حکمت های ویژه تعیین شده است.

هرچند در این جا اختلاف نظری هست. به هر حال به عقیده ما و بسیاری از مفسرین اعجاز قرآن متوقف بر چینش آیات است و اگر جا به جا شود، نظم سوره به هم می ریزد و نوعی تحریف معنوی و ترتیبی در قرآن ایجاد می شود.

۲. ترتیب سوره ها: در بحث جمع آوری قرآن دو دیدگاه در مورد ترتیب سوره ها مطرح می شود ۱. جایگاه سوره های قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص بود (۱) و چینش قرآن فعلی که از سوره حمد شروع و به سوره ناس ختم می شود به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (۲) برخی از محققان (۲) و قرآن پژوهان بر این باورند که ترتیب سوره ها و نام گذاری سوره ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق پیدا کرده است.

۳. چینش سوره ها چون ضربه ای به جایی نمی زد، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص نشد و چینش فعلی سوره ها در زمان جمع آوری قرآن بعد از آن حضرت صورت گرفت، یعنی در زمان ابابکر و یک بار هم در زمان عثمان که توحید مصاحف صورت گرفت. (۳)

ص: ۱۵۸

۱- (۱) آیت الله خویی رحمه الله و برخی قرآن پژوهان.

۲- (۲) آیت الله معرفت و برخی قرآن پژوهان.

۳- (۳) برای مطالعه بیشتر ر. ک به: التمهید فی علوم القرآن، آیت الله معرفت؛ البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله خویی؛ پژوهش در تاریخ قرآن، دکتر حجتی.

سوره ها ظاهراً در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام گذاری شدند. هرچند سوره های قرآن امروزه به این نام ها مثل بقره، مائده و... مشهور شده اند، در اوایل به این صورت بود که می گفتند سوره ای که در آن داستان گاو بنی اسرائیل آمده است و... بعد کم کم گفتند سوره بقره، سوره آل عمران و... در حقیقت مشهور شدن سوره ها عموماً بر اساس محتوای آن ها بود.

برخی (۱) خواستند بگویند نام گذاری سوره ها توقیفی و غیرقابل تغییر است، ولی قبول آن مقداری مشکل است.

ص: ۱۵۹

قرآن قدیم است یا حادث؟

پاسخ

۱. ریشه تاریخی بحث

این پرسش در زمان حکومت بنی عباس مطرح شد و بیشتر هم جنبه سیاسی داشت. بنی عباس گاهی برخی از سوالات پیچیده کلامی، فلسفی یا علمی را مطرح و دانشمندان را به نوعی سرگرم می کردند.

گاهی بر سر پاسخ این نوع سؤالات آن قدر اختلافات بالا می گرفت که به جنگ و درگیری می کشید. در مورد همین مسأله قدیم و حادث بودن قرآن درگیری های خونینی در تاریخ به وقوع پیوسته است، با این که پاسخ مسأله هم چندان پیچیده نبود؛ اما دستگاه سیاسی ترجیح می داد طرفین را چنان تحریک بکند که مسأله از حالت علمی و محدوده محافل علمی خارج و به یک معضل اجتماعی سیاسی و فکری تبدیل شود تا از آن بهره برداری کند.

این مسأله که بیشتر یک ریشه تاریخی و سیاسی هزار ساله دارد، امروزه به عنوان یک مسأله تاریخی در مباحث قرآن مطرح می شود و کتاب های علوم قرآن آن را مطرح نمی کنند.

۲. جنبه کلامی

مرحوم خواجه (۱) وقتی که مبحث تکلم و متکلم بودن خدا را در شرح تجرید مطرح می کند، اشاره می نماید که اشاعره کلام خدا را نفسی و قدیم و معتزله و شیعه، حادث می دانستند.

ص: ۱۶۰

۱- (۱) ر. ک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی.

خواجه می گوید: کلام خدا از نوع ایجاد صوت در فضا است، مثل این که از دل درخت صدا بلند شد که (إِنِّي أَنَا اللَّهُ) به این ترتیب خدا با موسی علیه السلام سخن گفت و بنابراین خدا در فضا می تواند صوت ایجاد بکند و از آن طریق سخن بگوید.

در مورد قرآن هم جبرئیل به شکل شخصی به نام «دحیه کلبی(۱)» خدمت پیامبر می آمد و مطالب را می فرمود و گاهی هم خداوند از طریق القائنات قلبی سخنش را القاء می کرد. روشن است که این کلام به صورت طبیعی حادث است، یعنی قبلاً نبود و بعداً ایجاد شد.

سخن اشاعره که می گویند کلام نفسی است، یعنی در وجود خداوند غیر از علم و اراده چیزی باشد. مرحوم خواجه(۲) می فرماید: اصلاً تصور این مطلب موجب تصدیقش است و محال است که ما چیزی داشته باشیم که نه علم و نه اراده بلکه شیء ثالثی باشد که آن کلام باشد و قدیم هم باشد.

۳. جنبه روایی و قرآنی

قدیم بودن، یعنی ازلی و همیشگی بودن این که چیزی زمانی بود که نبود. مثل ذات خداوند که قدیم و همیشگی است.

حادث یا محدث به چیزی می گویند که قبلاً نبود و بعداً به وجود آمد.

سوال این است: آیا قرآن کریم مثل ذات خدا همیشه بوده است؟ چون کلام خداست و کلام خدا هم همیشگی است، یا قرآن مثل کلام بشر است و این کلام ایجاد شده قبلاً نبود بعد به وجود آمد؟ علامه مجلسی رحمه الله این مطلب را به صورت مفصل مطرح و روایات متعددی را نقل می کند که نشان

ص: ۱۶۱

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ج ۲۰، ص ۴۸۸؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۸، ص

۲۹۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۲؛ من هدی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ زبده التفاسیر، ج ۵، ص ۳۶۲.

۲- (۲) ر. ک: کشف المراد.

می دهد این مسأله در زمان امام باقر و صادق علیهما السلام مطرح بود و مردم بارها از ائمه علیهم السلام سوال می کردند. (۱)

علامه مجلسی رحمه الله بعد از نقل این روایات به جمع بندی آن می پردازد.

شخصی به نام عبدالملک بن اعین ضمن نامه ای به امام صادق علیه السلام می نویسد: جانم فدای شما باد، مردم در مورد قرآن اختلاف دارند، بعضی ها فکر می کنند قرآن غیر مخلوق است و به گمان بعضی دیگر قرآن مخلوق است. حضرت در پاسخ نوشت:

«القرآن کلام الله محدث غیر مخلوق و غیر ازلی مع الله تعالی ذکره، (۲) قرآن کلام خداست، محدث است و مخلوق نمی باشد و غیر ازلی است و با خداوند تبارک و تعالی بود.»

طبق این حدیث قرآن کلام خدا، و محدث است.

توضیح عبارت غیر مخلوق: در نگاه اول به نظر می رسد غیر مخلوق با محدث ناسازگار است؛ و بعد که می فرماید غیر ازلی (همیشگی نیست) با محدث سازگار است.

مرحوم صدوق رحمه الله می گوید: منظور از غیر مخلوق، غیر مکذوب است. وی شواهدی هم می آورد که مخلوق در کلام عرب گاهی به معنای دروغ به کار می رفته. مرحوم صدوق از آیات و روایات هم اشارت و شواهدی می آورد. نشان می دهند قرآن حادث و غیر ازلی است.

روایات دیگری هم در این باب هست.

وقتی علامه مجلسی رحمه الله این روایات را نقل می کند، می گوید: (۳) اجماع اهل اسلام بر این است که قرآن حقیقتاً کلام خداست؛ نه مجازاً. علامه چند دلیل برای حادث بودن قرآن می آورد می گوید:

ص: ۱۶۲

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۷ باب ۱۴، إن القرآن مخلوق.

۲- (۲) التوحید، للشیخ الصدوق، ص ۲۲۶؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۰، ۳۹ و ج ۵۴، ص ۸۴ ح ۶۶ و ج ۸۹، ص ۱۱۸، ح ۶.

۳- (۳) بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۹.

۱. می بینیم که قرآن مفصل و مجمل دارد و بعد بخشی از آن بخشی دیگر را تفسیر می کند. ناسخ و منسوخ دارد و این ها فقط در مورد یک چیز حادث می تواند باشد.

برخی از کلماتی که قرآن نقل کرده از افرادی مثل فرعون است؛ (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى ۱ که حادث اند؛ چون این طور نبود که اول این ها به وجود آمده باشد، بنابراین ما وقتی می توانیم بگوییم قرآن قدیم است که این کلمات هم قدیم باشد، در حالی که کسی چنین چیزی نگفته است.

با توجه به روایات و ادله ای که هست می توانیم بگوییم: قرآن حادث است و ازلی نیست، چون کلام خداست و کلام خدا وقتی ایجاد شود، به ما می رسد به طریق صوت یا القا به قلب پیامبر از طریق وحی این چیزی است که به وجود می آید و به دست ما می رسد پس حادث است.

روایاتی هم داریم قدیم بودن همه چیز را نفی می کند، مانند:

«کان الله ولم یکن معه شیء»، (۱)

«کان الله ولم یکن شیء غیره» (۲)

«لیس الخالق الا الله وما سواه مخلوق» (۳)

بنابراین می توان گفت: چیزی که مخلوق باشد حتی قرآن، حادث است.

ص: ۱۶۳

۱- (۲) تفسیر ملاصدرا، مقدمه، ص ۳۶، ج ۲، ص ۳۸۳، ص ۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۳، ج ۳، ص ۵۱۹، مقتنیات الدرر، ج ۱۱، ص ۴۳. «خداوند وجود داشت و با او کسی نبود.»

۲- (۳) مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱، ص ۱۱۲. «غیر از خداوند کسی نبود فقط او بود»

۳- (۴) توحید شیخ صدوق، ص ۷۶، ح ۳۲، ص ۲۲۴، ح ۴، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۸، ح ۴، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۳۸، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۶، تفسیرالوجیز، ص ۳. «خالقی غیر از خدا نیست و غیر از او همه مخلوق هستند.»

آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟

پاسخ

قرآن که ۶۲۳۶ آیه دارد، به همین صورتی که امروز در دست ماست، از طرف خداوند نازل شده است، یعنی نه آیه ای به آن افزوده شده و نه کاسته شده است. این مطلب مورد تأکید علمای بزرگ اسلام (شیعه و سنی) است و کتاب های متعددی هم در این زمینه نوشته شده است.

دلایل تحریف ناپذیری قرآن

۱. تواتر قرآن: وقتی قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، پیامبر نیز برای مردم قرائت کرد. مردم آن را گرفتند و حافظان قرآن آن را حفظ کردند و نسل بعد از نسل به همان صورت اولیه به دست ما رساندند. بنابراین قرآن در هر نسلی توسط تعداد زیادی از قاریان، حافظان و مسلمانان خوانده و نقل شده است. مسلمانان به شدت به قرآن حساس بودند تا مبدا کلمه ای به آن افزوده یا از آن کم شود. امروزه در برخی از کشورها، مثل سودان بیش از یک میلیون حافظ قرآن هست. این رویکرد در طول تاریخ همیشه بوده است و به آن در اصطلاح تواتر می گویند؛ دلیلی که یقین آور است و قرآن با آن اثبات می شود.

۲. آیات قرآن: خداوند در سوره حجر با چند تأکید فرمود: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۱ ما خود ذکر - قرآن - را نازل کردیم و خودمان هم قطعاً آن را محافظت می کنیم. برخی از علما با این آیه استدلال می کنند که قرآن تحریف پذیر نیست، چون چیزی که خدا محافظ آن باشد تحریف ناپذیر است.

نکته: همان گونه که گفتیم عمده دلیل تحریف نشدن قرآن، بحث تواتر است.

برخی اشکال کرده اند که در اینجا مسأله دور در «استدلال به آیات قرآن برای تحریف قرآن» پیش می آید. برخی از علما هم تلاش کرده اند این دور را به گونه ای حل بکنند، لذا دلیل تواتر می تواند به عنوان شاهد قابل قبول باشد.

۳. اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمان به قرآن: پیامبر حتی نسبت به نوشتن قرآن بسیار حساس بود. هرگاه آیه ای نازل می شد کاتبان وحی را فرا می خواند تا قرآن را بنویسند، حتی با برخی کاتبان که در نوشتن وحی سهل انگاری هایی داشتند، مثل عبدالله بن ابی سهل، برخورد می کرد. حساسیت پیامبر و بعد از ایشان مسلمان ها به نوشتن و حفظ قرآن از ضمانت های تحریف نشدن قرآن بود.

معرفی چند کتاب در زمینه عدم تحریف

۱. البیان: آیت الله خویی رحمه الله بحث تحریف ناپذیری قرآن را به صورت مفصل با ادله مطرح کرده است.

۲. صیانه القرآن عن التحریف: آیت الله معرفت. این کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است.

۳. سلامه القرآن عن التحریف: دکتر نجار زادگان

۴. نزاهت قرآن از تحریف: حضرت آیه الله جوادی آملی

در این کتاب ها تاریخچه بحث و دلایل علمای بزرگ از نگاه علمای بزرگ شیعه و اهل سنت به تفصیل مطرح شده است. می توان گفت: اتفاق علمای شیعه و اهل سنت بر تحریف نشدن قرآن است.

ص: ۱۶۵

آیا وجود اختلاف قرائت ها به معنای تحریف قرآن است؟

پاسخ

برای رسیدن به پاسخ باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

قرائت چیست؟ و با قرآن چه تفاوتی دارد؟ در مورد قرآن سه چیز داریم:

۱. قرآن: همان است که از طریق وحی به پیامبر رسید و حضرت تلاوت کرد؛ و به صورت متواتر به دست ما رسید.

۲. مکتوب قرآن: نوشته قرآن که از روی آن می خوانیم. نوشته و خط قرآن در طول تاریخ تغییراتی داشته است، مثلاً خط کوفی بود، نسخ شده و... این ها تغییراتی است که در خط به وجود آمد. اختلافاتی هم که امروزه در برخی از کلمات و نوشته ها هست، سیر طبیعی خود را دارد، منتها این مسأله ملاک قرآنیست چیزی نمی شود؛ هر چند چیزی که میان مردم به عنوان قرآن مشهور است، همین مکتوب فعلی است این مکتوب حاکی قرآن است و قرآن، اصل آن چیزی است که پیامبر تلفظ کرد و به صورت متواتر به ما رسیده است.

۳. قرائات قرآن: یعنی نحوه های تلفظ و گویش. نحوه های بیان و گویش قرآن که گاه در اثر اختلاف لهجه ها به وجود آمده، بعضاً به خاطر بعضی گرایشات خاص قاریان قرآن یا روایت های مختلفی بود که از صحابه نقل شده بود. ابن مجاهد قرائاتی را که در مورد قرآن به وجود آمده بود، در هفت قرائت مشهور جمع آوری کرد که بعداً ۱۰ و ۱۴ قرائت مشهور شد. این قرائات که معمولاً غیر از گویش معمولی قرائات متواتر مسلمانان است، اشکالاتی دارد، از جمله:

۱. سند قرائات مشکل دارد. آیت الله خوئی (۱) در البیان و دیگران با بررسی نشان داده اند که سند این ها معمولاً مشکل دارد؛ مگر برخی از موارد.

۲. بر فرض صحت اسناد، خبر واحد هستند. ما می دانیم که خبر واحد، خبر ظنی است و قرآن به وسیله ظن اثبات نمی شود؛ بلکه به وسیله یقین (تواتر) اثبات می شود.

قرائتی هم که امروزه در جهان اسلام عمومیت دارد (حفص از عاصم) خبر واحد است، هر چند به امیرالمؤمنین علیه السلام و عثمان می رسد و شیعیان و اهل سنت قبول دارند، البته در برخی کشورهای شمال افریقا و... قرآن را علاوه بر قرائت فوق به قرائت های دیگر می خوانند.

قرائت حفص از عاصم متواتر نیست و سندش هم حداکثر ظن آور است و آنچه موجب شد این قرائت پذیرفته شود، توافق بیشتر این قرائت با قرائت متواتر مسلمانان است، بنابراین قرائت هیچ اعتباری ندارند. به عبارت دیگر قرآن بودن به وسیله شقّ اول (الفاظی که از پیامبر به صورت متواتر نقل شده است) ثابت می شود؛ نه به وسیله قرائت قرآن، لذا مفسران قدیم به قرائت توجه می کردند، چون در جامعه خیلی رواج داشت. گاهی اوقات هم استدلال های متفاوتی بر قرائت می شد. مثلاً در مجمع البیان بحث قرائت را می آورد و بعد به توجیه و دلائل آن را می پردازد، ولی مفسران اخیر چون قرائت را حجت نمی دانند، در تفسیر به بحث قرائت توجه نمی کنند. مثلاً در کل ۲۷ جلد تفسیر نمونه یکی دو مورد بیشتر به اختلاف قرائت توجه نشده است.

نکته: با توجه به آنچه گفتیم، ترویج این قرائت توسط برخی قاریان درست نیست و باید توجه بکنند که این قرائت متواتر نیست و قرآن با آن ثابت نمی شود و ترجمه و تفسیر قرآن هم بر اساس قرائت مذکور درست نیست.

ص: ۱۶۷

رابطه اختلافات قرائات با تحریف قرآن با توجه به این که این قرائات غیر از قرآن است، اختلاف در قرائات به معنای اختلاف در قرآن نیست، چون قرائات غیر از قرآن است. اختلافات قرائات تنها یک بحث علمی است و در مباحث علوم قرآن هم بیشتر به عنوان تاریخ علم مطرح است.

اختلاف قرائات گاهی اوقات با اختلاف در معنا منتهی می شود، مثلاً بر اساس خبر متواتر و یقین آور در سوره حمد (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) می گوئیم، ولی برخی به جای مَالِكِ (صاحب اختیار) مَلِكِ (پادشاه) قرائت کرده اند.

ص: ۱۶۸

آیا قرآن برای همه جهان هاست یا برای مردم کره زمین؟

توضیح پرسش

خداوند در آیات آخر سوره تکویر می فرماید: (إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۱ مقصود از ذکر قرآن است و خداوند آن را برای عالمین فرستاد. آیا مقصود همان عالمینی است که در سوره حمد (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) آمده است؛ یعنی قرآن برای همه جهان هاست یا فقط برای مردم زمین؟

پاسخ

خداوند در سوره تکویر می فرماید:

(إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ)؛ (۱) «آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.»

یکی از نام ها و صفات قرآن، ذکر است، چون مسائل هدایتی، فطری و خداجویی موجود در نهاد انسان ها، داستان های پیامبران پیشین و... را یادآوری می کند و این یادآور و مُذکر بودن برای همه جهانیان (للعالمین) است.

براساس نظر مشهور مفسران و روایات امام صادق علیه السلام (۲) مقصود از عالمین در (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) جهانیان است. از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده (۳) است: مالک الجماعات من کل مخلوق؛ خداوند صاحب جماعت ها از هر نوع مخلوقی است. این روایت عالمین را توسعه می دهد و ممکن است

ص: ۱۶۹

۱- (۲) همان.

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱ به نقل از المنار، ج ۱، ص ۵۱.

۳- (۴) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۲، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۶، تفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۰، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۴، ح ۱۷ و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱.

شامل عالم های غیرانسانی هم شود؛ مثل عالم فرشتگان و جن ها. به هر حال مسلم است که قرآن یادآوری برای انسان ها، جنیان و دیگران است، ولی ظاهر آیه (رَبِّ الْعَالَمِينَ) و (إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) انسان هایی است که در این جهان زندگی می کنند.

ص: ۱۷۰

انجیل و تورات و قرآن کتاب های آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟

پاسخ

تفاوت اساسی قرآن کریم با تورات و انجیل در جاودانه بودن قرآن است. قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم خاتم الانبیاء است.

بنابراین برنامه ای که به او داده شد، برنامه ای جاویدان برای همه دوره ها است و بعد از او هم پیامبری نخواهد آمد تا برنامه جدیدی بیاورد یا برنامه او را اصلاح بکند. نزول قرآن آخرین فرصت برای بشر بود و برای همین باید، اولاً: برنامه کامل ترین باشد. ثانیاً: دایمی باشد تا بتواند بشر را تا روز قیامت راهنمایی بکند، اما پیامبرانی که قبلاً می آمدند، اولاً: خاتم الانبیا نبودند، یعنی بعد از آن ها باز هم فرصت هایی بود، لذا بعد از موسی، عیسی و بعد از او پیامبر اسلام آمد.

بنابراین اگر مطلبی در آن زمان ها به خاطر ظرف زمان و مکان و ظرفیت مردم ناقص می ماند فرصت بود تا آن مطالب در کلاس های بعدی بشریت که معلمان بعدی (پیامبران الهی) تشکیل می دادند، تکمیل شود.

از سوی دیگر بنا نبود تورات و انجیل به عنوان نشانه و معجزه جاویدان حضرت موسی و عیسی باقی بمانند. معجزه حضرت عیسی علیه السلام این بود که کور را شفا می داد یا مرده را زنده می کرد و معجزه حضرت موسی علیه السلام این بود که عصایش را می انداخت و تبدیل به اژدها می شد و... این معجزات متناسب با زمان بود. مثلاً در زمان حضرت عیسی علیه السلام علوم پزشکی و در

زمان حضرت موسی علیه السلام سحر و جادو رشد کرده بود، چون تورات و انجیل معجزات جاوید نبودند، مانعی نداشت که تحریف بشوند و لازم نبود که خدا جلوی تحریف آن‌ها را بگیرد، اما چون قرآن برنامه دائمی و پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء و قرآن جاوید تا روز قیامت است و باید با آن تحدی بشود و معجزه جاویدان است، لذا باید کاملاً از خطا و تحریف مصون بماند. برای همین خدا فرمود: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ (۱)... حتما ما او را [از هر گونه تحریفی] محافظت می‌کنیم.»

نکته: ما تورات و انجیل اصلی را با قرآن مقایسه می‌کنیم، ولی تورات و انجیل فعلی در حقیقت سیره و زندگی نامه حضرت عیسی علیه السلام است و تنها یک جمله در انجیل متی در مورد حضرت یحیی دارد که برخی می‌گویند این جمله وحی مستقیم است.

در مورد تورات هم همین مشکل هست و به گفته ایان باربور (۲) که خودش هم کشیش بود، برخی از قسمت‌های تورات هشتصد سال پس از موسی نوشته شده است. در بخش‌هایی از تورات داستان وفات حضرت موسی علیه السلام و به خاک سپاری او آمده است.

پس تورات و انجیل اصلی کلام خداست و برخی شواهد بر نزول آن از طرف خدا نیز هست، مانند: تعبیر «نزول» در مورد تورات و انجیل یا (كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۳ و این جمله ای که الان در قرآن هست (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) با زبور داود مطابقت می‌کند. نمی‌توان گفت تورات و انجیل اصلی نقل به معنا بود.

ص: ۱۷۲

۱- (۱) حجر / ۹.

۲- (۲) فیزیک دان آمریکایی و نویسنده کتاب علم و دین.

حداقل شواهد چندانی بر این مطلب نداریم، به هر حال کتاب آسمانی بودند که به پیامبری وحی می شدند؛ و دلیلی نداریم که آن پیامبران در کتاب ها تغییری داده باشد، مگر این که این مطلب با دلیل مستندی ثابت بشود البته بعید است بتوانیم راجع به این مسأله قضاوت قطعی بکنیم، چون اصل تورات و انجیل در دست ما نیست، و از آن طرف شواهدی داریم که تورات و انجیل وحی و نوشته شده است.

ص: ۱۷۳

درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید.

۱. ضرورت ترجمه

ترجمه قرآن از بحث های مهمی است که کار کمی در مبانی نظری آن شده است. هر چند همواره ترجمه های فارسی ارزشمندی وجود داشته است. این ترجمه ها گاه نواقصی داشته اند و دارند چون ترجمه های موجود، معمولاً فردی اند کار فردی هم قاعدتاً خالی از اشکال نمی تواند باشد، لذا باید به طرف ترجمه جمعی قرآن برویم و گروهی از متخصصان مختلف ترجمه جمعی ارایه بکنند. ترجمه قرآن بر اساس نقل های تاریخی از زمان سلمان فارسی رحمه الله شروع شد. (۱). روزی سلمان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: گروهی از اهل فارس از من خواسته اند سوره حمد را به زبان فارسی ترجمه بکنم و حضرت به او اجازه داد و او (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرد.

این رویکرد ادامه یافت تا این که در قرن دوم و سوم به ویژه از قرن چهارم به بعد ترجمه های ارزشمندی نوشته شد و قرن چهارم، پنجم و ششم دوره شکوفایی ترجمه قرآن به زبان فارسی است. اما بعد از آن ترجمه تا قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم دوره رکود را تجربه کرد و تنها بعد از انقلاب اسلامی بود که ده ها ترجمه خوب و ارزشمند از قرآن منتشر گردید.

قرآن کریم به حدود صد و بیست زبان ترجمه شده است، در حالی که کتاب مقدس تورات و انجیل در حدود دو هزار ترجمه دارد.

۲. مبانی و ترجمه قرآن

ترجمه قرآن مبانی خاصی دارد و باید مبانی ادبی، روش شناختی و زبان شناختی، مبانی کلامی، قرآنی حتی فقهی را در بحث ترجمه رعایت کرد.

و هم چنین مترجم قرآن غیر از شرایط عام لازم برای ترجمه مثل تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و... باید شرایط ویژه ای داشته باشد. مترجم قرآن باید شرایط مفسر قرآن را هم داشته باشد و از تفسیر به رأی پرهیزد.

همان طور که لازم است از ترجمه به رأی پرهیز بکند. برخی طهارت روحی، آداب و اخلاق را هم جز شرایط دانسته اند که به نظر می رسد شرط کمال باشند. بنابراین لازم است مترجم دانش هایی داشته باشد که در ترجمه اش مؤثر است مثل فقه، علوم تجربی، ادبیات، تفسیر و....

روش های ترجمه قرآن

سه روش در ترجمه قرآن هست.

۱. ترجمه تحت اللفظی: در این روش قرآن کلمه به کلمه ترجمه می شود. به این روش، حرفی و هم گون نیز گفته می شود. در این ترجمه هر لغتی را ذیل خودش و متناسب با آن، ترجمه می کنند و لازم نیست ساختار، جمله به جمله رعایت بشود، مثلاً با این که فعل در زبان فارسی در آخر جمله می آید بر عکس عربی، در ترجمه تحت اللفظی فعل مثل زبان عربی در اول می آید و کاملاً مطابق متن می شود. این نوع ترجمه بیشتر برای آموزش مناسب است، مثل ترجمه آقای آیتی.

ص: ۱۷۵

۲. ترجمه تفسیری: برخی از ترجمه‌ها مباحث تفسیری را هم در ترجمه داخل می‌کنند و می‌خواهند پیام آیه را برسانند، مثل ترجمه مرحوم الهی قمشه ای و فیض الاسلام، لذا بسیاری از مطالب تفسیری را هم داخل ترجمه می‌آورند.

۳. ترجمه جمله به جمله: به این ترجمه، محتوا به محتوا یا ترجمه امین هم گفته می‌شود. در این روش جمله به جمله یا هسته به هسته ترجمه می‌شود و مترجم هر جمله عربی را به یک جمله فارسی با حفظ ساختار زبان فارسی ترجمه می‌کند و موجب می‌شود مخاطب مطلب را زودتر بفهمد.

این ترجمه حد وسط است بین ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه آزاد و تفسیری است، مثل ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

کدام یک از ترجمه های قرآن کامل تر و دقیق تر است ؟

پاسخ

معرفی ترجمه گروهی

ترجمه های موجود معمولاً به صورت فردی انجام گرفته اند. اخیراً به این نتیجه رسیدیم که ترجمه قرآن یک کار گروهی است، لذا حدود ده هزار ساعت وقت گذاشتیم و حدود ۶۰۰ جلسه بحث کردیم، یعنی هر صفحه قرآن تقریباً در یک جلسه بررسی شد، به این صورت که یکی از اساتید مباحث ادبی را نگاه می کرد، یکی مباحث واژه شناسی را ریشه یابی می کرد، دیگری مباحث تفسیری و علوم قرآن را می دید، نفر بعدی مسئول یکسان سازی عبارت در کل ترجمه بود و سرانجام یکی از دوستان هم ترجمه های دیگر را که در زبان فارسی انجام شده بود، نگاه می کرد و واژه را بر می گزیدیم. در نهایت پس از بحث، آن چیزی را که اکثر اعضای جلسه به آن می رسید، به عنوان ترجمه قرآن می آوردیم. آیت الله معرفت هم ناظر ترجمه بود و تقریظی بر آن نوشت.

ویژگی های مهم این ترجمه: روش ترجمه هسته به هسته و جمله به جمله است و توضیحات یا اضافات تفسیری داخل پراکنش یا گروه قرار دارد و هدف ترجمه ارایه برگرداندن دقیق و رسا از قرآن بود.

مخاطب این ترجمه نسل جوان یا حداقل سطح سواد دیپلم، است. ترجمه مذکور برای فرهیختگان و جلسات آموزش قرآن می تواند کارساز باشد. این ترجمه، نخستین ترجمه جمعی در طول تاریخ اسلام است که به صورت تخصصی کار شده است. در این ترجمه به همگون سازی عبارات قرآن

خیلی توجه شده و عبارت مشابه در طول قرآن، مشابه معنا شده است. ما کوشیده ایم همه حروف، اضافات و کلمات برگردان شود؛ مگر ۵۱ واژه (حرف) که ترجمه اش ممکن نشد و آن ها را در پایان ترجمه آورده ایم، مثلاً واژه «هو» (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) قابل ترجمه به فارسی نیست و گرنه لطافت عبارت از بین می رود. در این ترجمه به مبانی تفسیری توجه و از تفسیرهای معتبر استفاده شده است، به عبارت دیگر در پایان ترجمه مبانی تفسیری مبانی کلامی، مبانی ادبی، مبانی واژگانی که در ترجمه رعایت شده، بیان گردیده است. در ترجمه از نثر معیار فارسی استفاده کرده ایم.

نکته دیگر اینکه این ترجمه مبتنی بر تفسیر قرآن مهر است که چاپ شده است. این ترجمه را انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالذکر با همکاری دارالعلم چاپ کرده است و مترجمان: آقایان رضایی اصفهانی، حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محسن اسماعیلی و محمد امینی می باشند.

اشاره

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می کند؟

منظور از آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) چیست؟

منظور از ساقی بودن خدا چیست؟

منظور از صفت «لطیف»، برای خدا چیست؟

چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟

علم خدا به آینده چگونه است؟

ص: ۱۷۹

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می کند، مثلاً می فرماید ما زمین را آفریدیم؟

پاسخ

در آیه ۱۶ سوره انبیاء می خوانیم:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ)؛ (۱) و آسمان و زمین و آنچه را در میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم.

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)؛ (۲) در حقیقت، ما آن (قرآن) را در شب قدر (= اندازه زدن) فرو فرستادیم.

چنین کاربردی دو نکته می تواند داشته باشد:

۱. برای احترام و بیان عظمت: مثلاً بزرگان می گویند «ما این کار را کردیم». گاهی هم دیگران در مورد بزرگان تعبیر جمع به کار می برند.

۲. استفاده از عوامل واسطه: برای مثال وقتی خدا می خواهد قرآن را نازل بکند، از فرشتگان الهی استفاده می کند، لذا می فرماید ما قرآن را نازل کردیم، یعنی من و فرشتگان.

در مورد آفرینش هم درست است که خلق کار خداست؛ اما گاهی ممکن است خدا در آفرینش برخی موجودات افراد یا وسائلی را به کار گرفته باشد، لذا می تواند تعبیر «ما» به کار ببرد.

ص: ۱۸۱

۱- (۱) انبیاء، ۱۶.

۲- (۲) قدر، ۱.

منظور از آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) چیست ؟

پاسخ

خداوند می فرماید:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...؛ (۱) خدا نورِ آسمان ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] بلور چنان که گویی سیاره ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته ی زیتونی، که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راه نمایی می کند؛ و خدا برای مردم مثل ها می زند و خدا به هر چیزی داناست.»

در این آیات برای بیان مقصود، از ادبیات کنایی استفاده شده است. باید نور، خداوند و نسبت این دو را بشناسیم تا معنای آیات روشن بشود.

نور مادی خودش روشن و برای اشیای دیگر ظاهر کننده است، ولی خدا جسم نیست. بنابراین نمی توانیم بگوییم او از جنس نور است. پس (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) کنایه از زیبایی است، چون نور زیبا و سرچشمه زیباییهاست. خدا هم همین گونه است. بالاترین سرعت حرکت از آن نور است. نور وسیله

ص: ۱۸۲

مشاهده موجودات، پرورش دهنده گیاهان، عامل پیدایش رنگ، منشأ انرژی های موجود در زمین، نابودکننده میکروب ها، هدایت گر مسافران و گم شدگان و... است. خدا هم از این جهات به نور تشبیه شده است که وجود موجودات نیکو در پرتو او معنا پیدا می کنند، سرچشمه همه زیبایی هاست و...^(۱)

تشبیه به نور در قرآن و روایات

موارد متعددی در قرآن به نور تشبیه شده است، مانند: ایمان به خدا (بقره/ ۲۵۷) قرآن (مائده/ ۱۵) هدایت الهی (انعام/ ۱۲۲) پیامبر (انعام/ ۱۲۲) در احادیث هم برخی چیزها مثل وجود امام معصوم علیهم السلام (زیارت جامعه کبیره) و علم (میزان الحکمه) به نور تشبیه شده است.

مقصود از نور بودن خدا این است که او خداوند هدایت گر، روشن گر و زینت بخش است. به عبارت دیگر خدا نور است و هر موجودی را به اندازه ای که با او ارتباط دارد، از نورانیت خود برخوردار می کند. از این رو ایمان، قرآن، اسلام، پیامبران، ائمه و علم نور هستند، چون سبب آشنایی مردم با نور حقیقی (خدا) می شوند و خود نورهای واسطه اند، مثل ماه که نورش را از خورشید می گیرد و به ما منعکس می کند. در حقیقت نور به همه چیز جان تازه و حرکت می دهد، انسان ها را به سر منزل مقصود هدایت می کند و موانع را از سر راه بر می دارد. البته هیچ چیزی مانند نور خدا نیست، چون او نور حقیقی است.

مقصود از نور بودن خدا طبق روایتی از امام رضا علیه السلام^(۲) هدایت گری او برای اهل آسمان ها و زمین است که البته هدایت گری هم از خواص نور است.

ص: ۱۸۳

۱- (۱) بقره، ۲۵۷.

۲- (۲) تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۳، ح ۱۷۱، ص ۶۰۵، ح ۱۷۵.

مشکات محفظه ای است که چراغ را در برابر باد حفظ می کند و در قدیم غالباً در دیوار ایجاد می شد تا نور چراغ را متمرکز و منعکس بکند. زجاجه هم به معنای سنگ شفاف است و چون شیشه از سنگ ساخته می شود و شفاف است، به آن زجاجه گفته می شود و مقصود از آن حبابی است که روی چراغ می گذارند تا شعله را محافظت و گردش هوا را تنظیم بکند و بر نور چراغ بیفزاید.

در این آیه خداوند نور خود را به چراغی تشبیه می کند که در چراغدانی قرار گرفته و روی او حبابی هست. نکته مهم این که خداوند زیبایی نورش را به چراغ مذکور تشبیه می کند؛ نه این که خداوند جسم باشد.

منظور از درخت زیتون و لاشرقیه و لاغریه: خداوند در این آیه فرمود: (كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ) ، این نور گویا ستاره ای درخشان است (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) ، این چراغ با روغنی از درخت خجسته زیتون که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می شود. درخت زیتون درختی پر برکت است که روغن آن از بهترین روغن ها برای برافروخته شدن و نوردادن است. به ویژه اگر درخت در وسط باغ باشد و نور به همه جای آن بتابد، چون درخت ها معمولاً در طرف شرق یا غرب باغ و کنار دیوارها رشد و شادابی لازم را ندارند میوه های برخی قسمت های آن نارس می مانند و روغنش ناصاف می شود. خدا می فرماید نور و روغن این چراغدان کاملاً صاف، درخشان و زیباست. این تشبیه می رساند که نور الهی کاملاً شفاف و زلال است.

۱. برخی مفسران معتقدند(۱) نور خدا به صورت شعله های ایمان در چراغ قلب مؤمن آشکار می شود. حجاب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می کند. مشکوه سینه اش (مجموعه شخصیت مومن) ایمان را از گزند حوادث حفظ می کند و درخت مبارک وحی الهی که عصاره آن قرآن است، ایمان وی را شعله ور و پُربار و وجودش را روشن می سازد و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می شود، (نُورٌ عَلٰی نُورٍ) می شود. این نور الهی وقتی در قلب انسان روشن می شود که قلب با خودسازی آماده پذیرش باشد و نور وحی از آلودگی گرایش های انحرافی شرقی و غربی بر کنار باشد.

۲. در احادیث(۲) اهل البیت علیهم السلام مصادیق این نور بیان شده است. بر این اساس مقصود از مشکوه (چراغدان) نور علم پیامبر صلی الله علیه و آله و مقصود از زجاج (حباب) سینه امیرمؤمنان علی علیه السلام است و وقتی چراغدان، نور علم رسول و حباب، سینه علی علیه السلام و... باشد، نُورٌ عَلٰی نُورٍ می شود.

در روایت مقصود امام معصوم علیهم السلام است که با نور علم تایید می شود و درخت مبارک، ابراهیم خلیل علیه السلام است که ریشه می باشد. (لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ) هم نفی گرایش های یهودی و مسیحیت است.

احادیث فوق معمولاً مصادیق کامل آیه را بیان می کنند و این بدان معنا نیست که آیه منحصر در این موارد است. به عبارت دیگر، نور پیامبر و اهل البیت علیهم السلام به عنوان مصادیق نور خدا و عاع و عاع نور الهی اند و آن را منعکس می کنند.

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۸.

۲- (۲) تفسیر بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۲۱.

برخی هم مشکات(۱) را به نور حضرت زهرا علیها السلامو مصباح(۲) را به امام حسین علیه السلام تشبیه کرده اند

«إن الحسین مصباح الهدی وسفینه النجاه» و گفته اند

«المشکوه فیها مصباح» یعنی مصباح (امام حسین) از مشکوه (حضرت فاطمه علیها السلام به وجود آمد و منظور از (نور علی نور ۳ هم ائمه معصوم علیهم السلام بعد از امام حسین علیه السلام است. در این روایت هم مصادیقی از این نور و مصباح و مشکات بیان شده است. این آیه می تواند گویای مصادیق و معنای خاصی از ولایت، نور علم و... باشد.

پیام های آیه

۱. جهان از نور خدا روشن است.

۲. نور الهی چند لایه دارد و اگر انسان بخواهد به حقیقت نور الهی برسد، باید از لایه های مختلفی بگذرد.

۳. به دنبال نور الهی باشید که هدایت با آن به دست می آید. (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ) ؛ خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راه نمایی می کند.» سخن آخر این که خدا با این مثال «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می خواهد ما را به درک حقایق الهی نزدیک سازد.

ص: ۱۸۶

۱- (۱) کافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸.

۲- (۲) مدینه المعجز، ج ۴، ص ۵۲ - حدیث پیامبر اعظم حکایت شده است.

منظور از ساقی بودن خدا در آیه (وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ حَيْثُ) چیست؟

(۱)

پاسخ

قرآن کریم در سوره مبارکه انسان جریانی را مطرح می کند که طبق شأن نزول ها و روایات متعدد، مربوط به نذر امیرمؤمنان علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. زمانی که امام حسن و حسین کودک بودند و بیمار شدند، اهل بیت نذر کردند اگر خوب شوند، روزه بگیرند. آنان بعد از رفع بیماری به نذر خود وفا کردند و روزه گرفتند. موقع افطار افرادی (مسکین، یتیم و اسیر) به خانه آن ها مراجعه کردند و اهل بیت غذای خود را به آن ها دادند. آیات سوره انسان (از آیه ۷ به بعد) به این مناسبت نازل شد. (يُوفُونَ بِالَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) که این ماجرا مشهور است. (۲) در ادامه این آیات خداوند توضیح می دهد که اهل بیت در مقابل این کار چیزی جز رضایت الهی از خدا نمی خواستند. خدا هم آن ها را از شرور روز رستاخیز حفظ می کند و در قیامت روی خندان و دل شاد به آن ها می بخشد. جز ایشان را بهشت معرفی می کند و در ادامه آیات چنین توضیح می دهد:

«در آن بهشت بر تخت ها تکیه می زنند و در آنجا از گرمای سوزان و سرمای شدید خبری نیست. سایه های درختانش به آنان نزدیک و میوه هایش فروتن است. ظرف هایی از نقره و آب خوری های بلورین بر گردشان چرخانده می شود؛ بلورهای نقره ای که اندازه آن ها را دقیقاً معین کرده اند.

ص: ۱۸۷

۱- (۱) انسان، ۲۱.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۴۳، ح ۳، ص ۲۵۳، ح ۱۰، ص ۲۵۴، ح ۱۲، تفسیر فرات، ص ۵۲۸، ح ۶۸۰، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۰۳، ح ۱۰۵۳ و....

در آنجا از جایی سیراب می شوند که نوشیدنی اش با زنجبیل آمیخته شده است؛ همان چشمه ساری که سلسبیل نامیده می شود. نوجوانانی ماندگار بر گردشان می چرخند. هنگامی که آنان را می بینی، می پنداری مرواریدی پراکنده اند. وقتی بهشت را بینی، نعمت فراوان و فرمانروایی بزرگی را بر فرازشان می بینی. بر فرازشان لباس های سبز حریر نازک و ضخیم هست و با دست بندهایی از نقره آراسته می شوند» (وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا)، «و پروردگارشان نوشیدنی پاک و پاک کننده به آنان می نوشاند» (۱).

منظور از شراباً طهوراً

در این آیه خداوند به عنوان ساقی که شراب طهور به این افراد می نوشاند، مطرح می شود. آیات شامل خانواده امیرمؤمنان علیه السلام و افرادی است که بتوانند مثل ایشان عمل بکنند. در این آیات به اعطای نعمت بزرگ الهی و لطف خاص خدا به افراد و نیکان اشاره می شود؛ این که خدا ساقی است و به آنان شراب طهور می چشاند. مقصود از این شراب، نوشیدنی پاک و پاک کننده است، لذا فرمود شراباً طهوراً. واژه طهور به معنای پاک و نیز پاک کننده است؛ شرابی که روح و جسم را از آلودگی پاک می کند، نورانیت می دهد و به نشاط می آورد. امام صادق علیه السلام فرمود: شراب طهور موجب می شود نیکان بهشت از هر چیزی که غیر از خداست، پاک شوند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم فرمود: این شراب موجب می شود حسد از دل های نیکان پاک بشود. (۳)

ص: ۱۸۸

۱- (۱) ذیل این آیات روایاتی هم نقل شده است.

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۱.

۳- (۳) نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸۵.

توضیح این که اصول حاکم بر زندگی مادی با اصول حاکم بر آخرت متفاوت است، لذا نعمت هایی که در این آیات آمده، اشاراتی پرمعنا به مواهب بهشتی است و گرنه حقایق نعمت های بهشتی بالاتر از چیزهایی است که ما شنیده یا دیده ایم. وقتی قرآن کریم از چیزهایی مثل حریر، ظرف های بلورین و نقره ای، شراب و امثال آن صحبت می کند، در واقع به مشابه های آن ها در دنیا اشاره می کند. به عبارت دیگر نعمت های بهشتی همانندی در دنیا ندارند؛ بلکه حقایقی برترند، ولی خدا با نام هایی که برای ما شناخته شده است، از آن ها یاد می کند. مثلاً شراب طهوری که خدا از آن یاد می کند، اصلاً در دنیا نیست، آن چه ما می بینیم شراب مست کننده، مضر و تلخ است. خدا از شرابی سخن می گوید که با زنجبیل که ماده معطر و مورد علاقه مردم می باشد، ممزوج شده است. خداوند در حقیقت تصویری از نعمت های برتر بهشتی برای ما ارایه می دهد. این گونه آیات دستمایه شعرای بزرگ فارسی زبان و گاهی عرب زبان شده است، مثلاً حافظ وقتی از می، شراب و جام سخن می گوید، به نعمت های بهشتی و الهی اشاره دارد. همین طور منظور از (وَ سَيَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) و ساقی بودن خدا برای اهل بیت علیهم السلام همان معنای الهی و بهشتی است که به عنوان پاداش اعمال داده می شود.

منظور از صفت «لطیف» که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟

پاسخ

واژه لطیف هفت بار (۱) در قرآن کریم به کار رفته و معمولاً با صفات دیگر مثل حکیم، خبیر و... همراه است. لطیف از ماده لطف است. لطف در اجسام به معنای سبکی در مورد حرکات و کارها به معنای کوچک و زودگذر است. گاهی هم در موارد زیر به کار می رود:

۱. دقیق ۲. رسیدگی پنهانی به امور ۳. خالق اشیاء ظریف و ناپیدا ۴. اهل مدارا و رفاقت ۵. پاداش دهنده اهل وفا و بخشنده اهل جفا ۶. کم شمارنده عطای خود ۷. موجودات و کارهای بسیار دقیق و باریک غیرقابل درک با حس ۸. خالق چیز ناپیدا.

در مورد خداوند، منظور این است که ذات پاک خدا با احساس کسی درک نمی شود، یعنی غیر محسوس است یا به این معناست که خدا آفریننده چیزهای ریز و ناپیداست و کارهایی دارد که از گستره قدرت ما بیرون است. در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام (۲) هم به این مطلب اشاره شده است.

چند نکته

۱. تکرار صفات خدا مثل رحمن و رحیم گویای نوعی تاکید در مورد آن هاست، البته تاکید قرآن بر بعضی صفات بیشتر از صفات دیگر است.

ص: ۱۹۰

۱- (۱) انعام / ۱۰۳ و ملک / ۱۴ (وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) یوسف / ۱۰۰. (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)، حج / ۶۳، لقمان / ۱۶، (إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ)، شوری / ۱۹، (اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ) الاحزاب / ۳۴ (إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا).

۲- (۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۹۳.

۲. برخی از تعداد کاربرد کلمات در قرآن، نظم ریاضی را جست و جو می کنند. البته برخی از موارد این تکرارها واقعاً شگفت انگیز است، مثل دنیا و آخرت که در قرآن یک توازن از لحاظ تعداد دارند. در این روش از شمارگان واژه ها برداشت های تفسیری می شود. در این باره دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی (۱) معتقدند چینه و شمارش سوره ها مربوط به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، به نظر برخی دیگر (۲) این چینه منسوب به زمان عثمان است. بنابراین نمی توان به این روش تکیه کرد. مثلاً از اینکه شماره سوره آل عمران ۳ و سوره بقره ۲ است، نمی توان معنای خاصی لحاظ کرد، چون اصل مسأله اثبات نشده است. در شمارگان آیات هم دو مطلب هست.

الف: چینه کلمات و حروف آیات قرآن به صورت فعلی که اعجاز قرآن هم متوقف بر آن است و حتماً به دستور وحی بود. طبق روایات هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جای آیات را مشخص می کرد.

ب: شماره آیه ها که مثلاً «الم» شماره اول و (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ) شماره دوم است. روی این مطلب نمی شود تأکید زیادی کرد و شماره آیات را دارای رموز خاصی دانست. به عبارت دیگر، تفسیر براساس حروف أبجد و حروف نورانی و ظلمانی، براساس شمارگان خاص آیات و سوره ها نزد مشهور مفسران جایگاه ندارد. مرحوم علامه طباطبایی هم در مقدمه المیزان ضمن اشاره به اینکه برخی آیات را بر حساب جمل و حروف نورانی و ظلمانی و... حمل کرده اند، این روش را رد می کنند.

این نوع برخورد با قرآن سزاوار کلام الهی نیست، چون هدف از نزول کلام خدا این است که ما آن را بفهمیم اما سخن رمزگونه و پیچیده ای که

ص: ۱۹۱

۱- (۱) آیت الله خویی و...

۲- (۲) آیت الله معرفت و...

کسی متوجه آن نمی شود و برای تفسیر نیازمند علوم خاص و غریبه است، با این هدف تعارض دارد. مشهور مفسران شیعه و اهل سنت هم چنین روشی را طی نکرده اند و به آن بها نداده اند، البته این سخن به معنای نفی مطلق آن نیست و احیاناً برخی افراد به این مباحث علاقه نشان داده و به نکاتی هم رسیده اند.

ص: ۱۹۲

چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟

توضیح پرسش

خداوند در آیه شانزده سوره اسری می فرماید: «و هرگاه بخواهیم که (مردم) آبادی ای را هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندش فرمان می دهیم و [لی] در آن جا نافرمانی می کنند، پس آن گفتار (= وعده ی عذاب) بر آن (مردم) تحقق یابد، و آن (شهر) را کاملاً درهم می کوبیم.» چرا خداوند انسان ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟

پاسخ

در آیه مذکور می خوانیم: (وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا)؛ (۱) هرگاه بخواهیم [مردم] شهری را هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندانش فرمان می دهیم در آن جا نافرمانی کنند، پس آن گفتار [یا وعده عذاب الهی] بر آن مردم تحقق پیدا می کند و آن شهر را کاملاً درهم می کوبیم.»

خدا قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش به مردم، کسی را مجازات نمی کند. خداوند برای مجازات ملت ها چهار مرحله را تعیین می کند:

۱. خدا دستور می دهد و دستوراتش را روشن می کند.

۲. مردم فاسق نافرمانی می کنند. (فَفَسَقُوا فِيهَا).

۳. مردم مستحق مجازات می شوند. مستحق مجازات شدن برای این است که دستورات الهی به آن ها ابلاغ شد و آنان بعد از اتمام حجت، با دستورات الهی مخالفت کردند.

ص: ۱۹۳

۴. دچار هلاکت می شوند (فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا)؛ بنابراین آیه می فرماید: ابتدا سردمداران و ثروتمندان خوشگذران گناه می کنند. بعد شایسته مجازات می شوند. می دانیم که اراده الهی تابع حکمت است و کسی را بدون دلیل مجازات نمی کند، آری گناه کاری، استحقاق عذاب و اتمام حجت، زمینه ساز عذاب می شود.

خدا می فرماید: هر گاه بخواهیم مردمی را هلاک بکنیم، به ثروتمندانش، افراد خوشگذران و سردمداران فرمان می دهیم. در این جا (فَفَسَّقُوا فِيهَا) باید این طور معنا بشود که آن ها در آنجا نافرمانی می کنند.

برخی هم خواستند همین گونه ترجمه کنند و فکر می کنیم این چنین هم باشد. منتها نکته مهم در آیه این است که این طور نیست که خداوند کسی را وادار به فسق و فجور بکند. در آیه هم نمی فرماید که ما آن ها را وادار می کنیم فسق و فجور بکنند؛ بلکه خداوند ارایه طریق می کند و این ها به خاطر مخالفت ارادی خودشان، گناه کار و مستحق مجازات می شوند. اگر خدا می فرماید: «أَرَدْنَا، ما اراده کردیم» به خاطر این است که اراده خودش تابع حکمت و مصلحت است و خدا کاری را بدون دلیل انجام نمی دهد. وقتی مردم نافرمانی و فساد بکنند، نافرمانی در جامعه زیاد می شود و این زمینه ساز عذاب می شود و این در حقیقت پیامد کارشان است. منظور از اراده خدا در این جا، این است که اراده تکوینی خدا بر این قرار می گیرد که افرادی فاسق و فاجر مجازات بشوند، البته ممکن است این امر گاهی هم تشریحی باشد و خدا دستور بدهد اقوامی را که نافرمانی، فسق و فجور را از حد گذرانده اند، عذاب بکنند و این دو منافاتی با هم ندارند.

نکته

۱. اراده ای که در این آیه هست، به این معنا نیست که خدا بخواهد این ها گناه بکنند و بعد مجازات بشوند. اصل اول در زندگی بشر، بر اساس آیات

ص: ۱۹۴

قرآن، این است که خداوند می خواهد مردم هدایت بشوند در این میان برخی مخالفت می کنند و خداوند اراده می کند که هرکسی در مقابل دستورات او قرار گرفت، مجازات بشود. این در حقیقت بیان یک سنت و قانون الهی است.

۲. «مُتْرَف» به معنای ثروتمند خوش گذران است. این افراد معمولاً در جوامع ناسالم، سردمدار اجتماع و ریشه اصلی فسادها هستند، چون اگر ثروتمند ثروتش را در راه سعادت خود و جامعه به کار ببرد، وسیله ای برای آبادی آخرت می شود. اما افرادی که قرآن از آن ها یاد می کند، ثروتمندان بی درد و سردمدارانی اند که خود ریشه فساد در جامعه اند، لذا در صف اول مقابله با پیامبران و رهبران الهی قرار می گیرند. بقیه مردم هم که گمراه می شوند، پشت سر این ها قرار می گیرند، لذا قرآن هشدار می دهد که مردم شهرها مواظب حکومت و سردمداران خود باشند، مواظب ثروتمندان خوشگذران باشند؛ تا مبادا جامعه را به فساد و هلاکت بکشند. تذکر این نکته ضروری است که باید مسأله مبارزه با فساد را در جامعه خیلی جدی بگیریم. در سال های اخیر هم رهبر معظم انقلاب روی این مسأله خیلی اصرار دارند.

نکته مهم قرآنی آن هم همین است که اگر یک جامعه ای آلوده به فساد (اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و...) شود (که البته خیلی از آن ها هم در فساد اقتصادی ریشه دارند)، و مبارزه با آن جدی گرفته نشود، ممکن است کل جامعه نابود شود، چون جامعه مثل یک کشتی است. اگر عده ای آن را سوراخ بکنند و آب داخل کشتی رود، همه مسافران کشتی غرق می شوند.

۳. با توجه به این که آیه، مترفین را مورد خطاب قرار می دهد، به این مطلب اشاره شده است که فساد اقتصادی ریشه همه فسادها هست؛ البته شاید نتوان اشاره صریحی از آیه استفاده کرد. تجربه، وجود چنین رابطه ای را نشان می دهد.

اضافه می کنیم که «مُتْرَفِيهَا» در این جا یک وصف است و وصف مشعر به علیت است، بنابراین می توان از خود آیه هم چنان اشعاری به دست آورد، ولی باز تصریحی نیست و باید به آیات و روایات دیگر هم مراجعه کرد.

علم خدا به آینده، از سنخ علم های ما و (احتمالات و پیش بینی ها) است یا از نوع پیش بینی های قطعی الوقوع است؟

پاسخ

علم خداوند از منظر قرآن کریم همان طور که به حال تعلق می گیرد، به گذشته و آینده نیز تعلق دارد و او حال گذشته و آینده را می داند.

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ) یعنی: می داند چیزی را که واقع خواهد شد و چیزی را که در گذشته واقع شده است و هیچ کس بر علم او احاطه ندارد. معنای احاطه نداشتن کسی بر علم خدا، این است که علم خدا نسبت به گذشته، حال و آینده یکسان است.

نکته: علم خدا با علم بشر تفاوت دارد، چون علم انسان ها معمولاً «حصولی» (حضور صورت چیزی نزد عقل) است و ما تا چیزی را نبینیم، نشنویم و... و تصور نکنیم، یا بر اساس تعلقات برهان ها صغری و کبری در ذهنمان حاضر نشود، علم پیدا نمی کنیم.

سنخ دیگر علم، «حضوری» (حضر معلوم نزد عالم) است، یعنی شخصی که عالم است، معلوم نزدش باشد. مثل علم ما به تصورات ذهنی مان. مثلاً من تصویری از انسان دو سر در ذهن خود می سازم و به این تصویری که در ذهنم ساخته احاطه و علم دارم. بدون هیچ واسطه ایام، این علم حضوری است، یعنی معلوم در ذهن عالم حاضر است.

علم خدا به جهان از نوع دوم است و همه جهان ساخته خدا و در نزد او حاضر است و خداوند به آن ها علم دارد. پس لازم نیست تصوّر و عکسی از جهان باشد تا خدا آن را تصوّر کند و علم بیابد. به این ترتیب نیازی نیست که این موجود حتماً در خارج تحقق پیدا کرده باشد و بعد خدا به آن علم پیدا کند.

چرا انسان امانت الهی را پذیرفت؟

اگر رزق و روزی به دست خداست، اختیار انسان چگونه توجیه می شود؟

ص: ۱۹۷

چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت ؟

پاسخ

خداوند می فرماید:

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) ؛
(۱) در حقیقت، ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، و [لی] از برداشتن آن سر باز زدند و از آن بیمناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید؛ در واقع، او بسی ستمگر و بسیار نادان است».

مقصود از امانت الهی

مفسران (۲) چند احتمال در مورد این امانت داده اند، از جمله:

۱. آزادی و اختیار

۲. عقل و درایت

۳. ولایت و جانشینی الهی

۴. معرفت خدا

۵. واجبات و تکالیف الهی

در یک جمع بندی می توان گفت امانت الهی همان قابلیت تکامل نامحدود بشر است که آمیخته با اختیار و عقل برای رسیدن به مقام انسان کامل و پذیرش ولایت الهی است. به عبارت دیگر درایت، معرفت و عقل زمینه ساز مسئولیت پذیری و قبول ولایت الهی (امانت بزرگ خدا) است.

ص: ۱۹۹

۱- (۱) احزاب، ۷۲.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۱-۴۵۵، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۰، البرهان، ج ۴، ص ۴۹۹.

در برخی از احادیث (۱) منظور از این امانت قبول ولایت امیرمومنان علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام معرفی شده است که گویای یکی از شعاع های ولایت الهی است. همه نعمت های الهی حتی وجود انسان امانت است، ولی امانت اساسی همان قابلیت تکامل و ولایت الهی است و ولایت پیامبران و ائمه علیهم السلام از شعاع های آن شمرده می شود. در حقیقت قابلیت تکامل آن قدر مهم است که قرآن از آن به عنوان امانت یاد می کند.

نکته مهم این است که لازمه عرضه مستقیم امانت الهی به کوه و... اعطای عقل و اراده و قدرت سخن گفتن است؛ مگر این که منظور از عرضه، مقایسه استعدادهای این موجودات با این امانت باشد به این معنا که با زبان حال گفتند ما شایسته پذیرفتن امانت نیستیم؟

برخی از مفسران (۲) معنای دوم (زبان حال) را ترجیح می دهند و می گویند: فأین أن یحملنها؛ یعنی این امانت و ظرفیت وجودی برای تکامل با کوه و... تناسب ندارد؛ به خلاف انسان.

نکته

براساس آیاتی چون (سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)؛ آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، برای خدا تسبیح می گویند» و براساس روایات، خداوند ولایت خود و ائمه اطهار علیهم السلام را بر کوه ها عرضه کرد و آن ها در حد ظرفیت خود پذیرفتند و اولین سنگی که به وحدانیت خدا اقرار کرد، سنگ عقیق بود. (۳)

ص: ۲۰۰

-
- ۱- (۱) البرهان، ج ۳، ص ۳۴۱، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۸. کافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۲، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۵، ح ۱، ص ۲۷۹، ح ۱۹ و ص ۲۸۰، ح ۲۲، ج ۳۶، ص ۱۵۰، ح ۱۲۷، بصائر الدرجات، ص ۷۶، ح ۲، تاویل الآیات، ص ۴۶۰.
 - ۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۴، تفسیر آسان، ج ۱۶، ص ۱۴۹.
 - ۳- (۳) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۶ ح ۵۹۹۸، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۰، ح ۲، ص ۲۸۳، ح ۷، ج ۳۷، ص ۹۴، ح ۵۷.

ما در برابر این آیات و روایات، با دو موضوع رو به رو هستیم: تسبیح موجودات و قبول امانت الهی. در مورد تسبیح به نظر می‌رسد. موجودات به صورت تکوینی تسلیم خدا هستند و مخالفت برایشان معنا ندارد. مثلاً کوه نمی‌تواند با خدا مخالفت کند، چون اراده به معنای اختیار را ندارد، پس تسبیح آنان گویای تسلیم محض بودنشان است.

در مورد امانت الهی به نظر می‌رسد اگر آن را «عرضه مستقیم» بدانیم و بگوییم آن‌ها (کوه...) نپذیرفتند و مخالفت کردند، با مشکل (معنا نداشتن مخالفت کوه و... با خدا، به دلیل نداشتن اختیار و عقل...) روبه‌رو می‌شویم، ولی اگر گفتیم مقصود «عرضه مقایسه‌ای» است این مشکل از بین خواهد رفت.

مقصود از ظلوم و جهول بودن انسان

دلیل این که خداوند انسان را با این که امانت را پذیرفت بسیار ستمگر و نادان می‌داند، که با برخی از انسان‌ها این امانت الهی را فراموش می‌کنند و با بیراهه رفتن و به خود ستم می‌کنند. یا این که اساساً در انسان‌ها زمینه جهل و ستم وجود دارد.

نتیجه این که: آیه در مقام سرزنش انسان به خاطر پذیرش این امانت نیست، چون پذیرش امانت الهی کار ناپسندی نبود، بلکه ظلوم و جهول دانستن او به خاطر فراموش کردن امانت الهی است، البته ظلوم و جهول بودن یک حکم کلی برای همه انسان‌ها نیست.

آیه هشدار را هم به انسان‌های مؤمن می‌دهد که مراقب امانت الهی باشند. خلاصه سخن این که در آیه مقایسه وجودی بین وجود انسان (دارای ظرفیت پذیرش امانت) و وجود دیگر موجودات صورت پذیرفته است و منظور از ظلوم و جهول بودن هم فراموشی امانت الهی است، نه این که انسان در پذیرش امانت اشتباه کرده است.

ص: ۲۰۱

در قرآن آمده است، رزق و روزی به دست خداست، اگر این گونه است اختیار انسان چگونه توجیه می شود؟

پاسخ

خداوند در آیه ۲۶۱ سوره بقره می فرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛ مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می کنند، همانند مثال دانه ای است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه ای، صد دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می کند؛ و خدا گشایشگری داناست. (۱)

در سوره های دیگر می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ) ۲

(إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا)؛ (۲) حقیقت، پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) گسترده می سازد و تنگ می گرداند؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش، آگاه [و] بیناست. برای رسیدن به پاسخ باید به چند مطلب توجه کنیم:

۱. تفاوت پاداش با فضل الهی

ما در مقابل کارهای مان با دو موضوع «پاداش» و «فضل الهی» روبه رو هستیم. پاداش به اندازه عمل و فضل الهی بیشتر از عمل، مثلاً هفتصد برابر

ص: ۲۰۲

۱- (۱) نکته: خدا فرمود: «مثل کسانی که انفاق می کنند» و فرمود «مثل اموالشان»، یعنی خود افراد رشد می کنند، این منافاتی ندارد که پاداش هم به آنها داده بشود.

۲- (۳) اسری، ۳۰.

است. در واقع آنچه براساس فضل الهی داده می شود، بخشش اضافی است. آیه «يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»؛ برای هر که بخواهد اضافه می کند.» به همین لطف الهی اشاره دارد. خداوند به خاطر ویژگی ها و شایستگی های افراد، حتی بیشتر از هفتصد برابر به آن ها می دهد. این بخشش به خود شخص بستگی دارد؛ این که بتواند خود را آماده بکند و تحت پوشش لطف الهی در بیاورد. به عنوان مثال اگر دانش آموزان امتحان بدهند، معلم براساس پاسخ های صحیح به آن ها نمره می دهد، ولی به برخی افراد که در کلاس فعالیت زیاد یا اخلاق و ادب خوبی داشتند، به عنوان نمره کلاسی، بخشش ویژه ای قایل می شود.

۲. تبعیت اراده الهی از حکمت او

برخی از صفات الهی تابع برخی دیگر از صفات اوست، مثلاً اراده خدا تابع حکمت اوست. خداوند چون حکیم است، اراده و کار غیرحکیمانه نمی کند. در این جا وقتی می فرماید: خدا رزق هر که را بخواهد، اضافه یا تنگ می کند، یا می فرماید: به هر که بخواهد چند برابر پاداش می دهد، در حقیقت این اراده بی ضابطه نیست، بلکه به هر کسی براساس شایستگی، اخلاص و لیاقتش می بخشد. البته موارد استثنایی برای آزمایش افراد هم هست.

۳. اراده الهی و اراده بشر

اراده بشری در طول اراده الهی است؛ مثل برقی که به لامپ وصل می شود. یک کلیدی هست که با آن می توان برق را خاموش یا کم و زیاد کرد، اما برقی که در سیستم جریان دارد، از منبع اصلی سد یا نیروگاه است. در حقیقت همه اختیارات در دست منبع اصلی است. خدا به همه نیرو و اجازه کار می دهد، پس همه چیز به دست اوست. در عین حال من می توانم کلید

را روشن یا خاموش بکنم. در حقیقت من اختیار محدودی در چهارچوب اراده الهی دارم. پس اعمال قدرت بشر منافاتی با اراده الهی ندارد.

در موضوع ما، دو نوع آیه داشتیم:

۱. (وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۱) که در آن، اراده خدا به دادن پاداش اضافی - از باب لطف - مطرح است، یعنی خدا به برخی افراد، به خاطر ویژگی، اخلاص و تلاششان، پاداش بیشتر می دهد.

۲. آیه ۳۷ آل عمران و ۲۰ اسری که طبق آن، خداوند به هر کسی که بخواهد رزق زیاد یا کم می دهد.

در حقیقت این بحث مطرح است که اراده ما در طول اراده الهی است. به عبارت دیگر خدا به انسان پیامبر درونی، مثل عقل، و بیرونی داده است. عقل انسان را راهنمایی می کند که چگونه می تواند از علم و توانایی خود بیشتر بهره بگیرد و رزق بیشتری به دست بیاورد؛ اما انسان می تواند تنبلی بکند و رزق کمتری به دست بیاورد. هر دو خواست خدا و در راستای اراده الهی است و تصمیم گیر نهایی انسان است.

رفع شبهه

به نظر برخی مرجع ضمیر مستتر «هو» در یشاء «من» است؛ نه «الله» و ترجمه آیه چنین است: «خداوند به هر کسی که خودش بخواهد، روزی می دهد» یعنی اگر آن کس خودش بخواهد خدا مالش را مضاعف می کند، مثلاً خودش بخواهد که انفاق کند، دستورات خدا را اجرا نماید و...

به نظر می رسد این مطلب در برخی از آیات، از جمله آیه مذکور قابل اجرا نباشد، مثل واژه «يُضِلُّ» که ضلالت را گاهی به خدا و گاهی به دیگران

ص: ۲۰۴

نسبت می دهیم. برای نمونه در آیه (إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ۗ) ممکن است کسی ضمیر «یشاء» را به «من» برگرداند و بگوید مقصود این است که انسان اختیار دارد، اما در آیه (وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ)، (يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ) که هم ضلالت و هم فعل یشاء (خواستن) به خدا نسبت داده شده است، نمی توان گفت ضالمین را خدا گمراه می کند و این به خواست خودشان است، یعنی ظاهر آیه با ما همراهی نمی کند. فاعل ظاهراً خداوند است؛ هرچند براساس برخی دیگر از آیات و استنباطات مفسران،^(۱) ریشه گمراهی ظالمین و فاسقین، ظلم و فسق خودشان است، یعنی خداوند هدایت و ضلالت را به انسان ها عرضه می کند و هرکسی طبق خواست خود راه گمراهی یا هدایت را انتخاب می کند.

در مورد رزق هم ممکن است براساس برخی از آیات، بتوانیم یشاء را به «من» برگردانیم و اراده انسان را محفوظ بداریم، ولی در برخی از آیات این مشکل حل نمی شود، بنابراین باید جواب قابل اجرا در همه آیات بدهیم و آن این است که اراده انسان در طول اراده خداست و اراده خدا تابع حکمت است و خداوند کاری خلاف نمی کند. حکمت الهی این است که انسان در پرتو اختیارش، تکامل یابد و اگر مجبور باشد، خلاف حکمت خواهد بود؛ مثلاً اگر خدا رزق را بدون ضابطه به کسی بدهد، خلاف حکمت عمل کرده است. بنابر این اگر خدا اراده می کند رزق کسی را اضافه یا کم کند، این اراده تابع حکمت الهی است.

ص: ۲۰۵

اشاره

آیا پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین و انسان‌ها، آفرینشی بوده است؟

خداوند چند جهان آفریده است؟

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می‌افتد؟

منظور از ملکوت آسمان‌ها و زمین چیست؟

ص: ۲۰۷

آیا پیش از خلقت آسمان ها و زمین و انسان ها، آفرینشی بوده است ؟

پاسخ

خداوند می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛ (۱) خدا کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را بین آن دو است در شش روز [و دوره] آفرید.» در آیات دیگر (۲) توضیح می دهد که زمین را در دو دوره آفرید و آسمان ها را در چند دوره، بعد کوه ها، موجودات زمینی و... را آفرید. از این آیات استفاده می شود که خلقت مراحل داشت و در هر مرحله موجوداتی آفریده شدند. نتیجه این که تا آسمان و زمین و جهان مادی نباشد، موجودات زنده نخواهند بود.

بنابراین قرآن دست کم نسبت به خلقت قبل از آسمان ها و زمین و جن و انس ساکت است؛ بلکه از برخی آیات مثل «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً»؛ (۳) آیا زمان طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود.» استفاده می شود که قبل از خلقت فعلی، مخلوقی نبود؛ البته در برخی روایات مطالبی وجود دارد که شاید به کمک آن ها و شاید اشاره برخی از آیات بتوان مطلب دیگری را استفاده کرد، مثلاً در برخی روایات اشاره شده است که

«اول ما خلق الله نوری، (۴) اولین چیزی که خلق شد، نور

ص: ۲۰۹

۱- (۱) سجده، ۴؛ ر. ک. به: فرقان، ۵۹؛ ق ۳۸.

۲- (۲) فصلت، ۹-۱۲.

۳- (۳) انسان، ۱.

۴- (۴) بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷، ح ۷، ج ۱۵، ص ۲۴، ح ۴۴، ج ۲۵، ص ۲۲، ح ۳۸، ج ۵۴، ص ۱۷۰، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۹۹، ح ۱۴۰ و در روایتی آمده است: «فی بعض الاخبار العامیه عن النبی (صلی الله علیه و آله)، اول ما خلق الله روحی.» بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۰۹.

من (پیامبر اکرم) بود.» در حالی که به صورت طبیعی اول آسمان ها و زمین و بعد انسان ها آفریده شده اند. حالا اگر خلقت نوری را از خلقت معمولی جسمی و مادی جدا بکنیم، راه جمع دارد. به این صورت که خلقت نوری برخی از اولیای الهی قبل از خلقت مادی جهان بود. بنابراین تفسیر قبل از خلقت معمولی جن و انس و آسمان ها و زمین، مخلوقات نوری آفریده شده بودند.

ص: ۲۱۰

با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟

پاسخ

در آیه ۱۲ سوره طلاق: (وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ)؛ خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آنها را.

مفسران بحث دارند که «مثل بودن» در عدد است یا در جنس، یعنی جنس زمین از جنس و مواد آسمان هاست یا تعداد زمین به تعداد آسمان ها می باشد. یعنی همان طور که آسمان ها هفت گانه است و اگر عدد هفت را برای کثرت بگیریم، یعنی تعداد زیادی آسمان آفریده شده است تعداد زیادی زمین هم آفریده شده است. احتمالات متعددی در این آیه داده شده است. اگر احتمال اخیر مثل بودن در تعداد (۱) را بپذیریم، با روایاتی که می گویند غیر از زمین و حضرت آدم، زمین و آدم های دیگری هم بودند سازش دارد و برخی یافته های کیهان شناسی هم این مطلب را به صورت احتمال مطرح می کنند.

روایاتی هم در مورد تعدد آدم ها، خلقت انسان های قبل از (۲) آدم اَبوالبشر و وجود کرات مسکونی دیگر هست؛ مثلاً امام علی علیه السلام فرمود: «در کره های دیگر شهرهایی مثل شهرهای شما هست (۳)» این ها می توانند مجموعه همسانی را تشکیل بدهند و این احتمال کیهان شناسی را تقویت بکنند، ولی به هر حال آن نکته قرآنی (مثل بودن در تعداد) و این نکته کیهان شناختی (وجود کره مسکونی دیگر) به صورت احتمال مطرح شده اند به روایات هم نمی توان خیلی تکیه کرد.

ص: ۲۱۱

-
- ۱- (۱) قاموس قرآن، ج ۱، ص ۶۶، انوار العرفان، ج ۱، ص ۳۷۹، انوار درخشان، ج ۱، ص ۹۴، تفسیر آسان، ج ۱، ص ۷۴، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۲ و...
- ۲- (۲) بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۲۹، ۳۳۵، ج ۵۵، ص ۲۲۸، ج ۵۷، ص ۱۲۱، ج ۵۴، ص ۳۲۹، ح ۱۱.
- ۳- (۳) تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۳۰۶، تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۹۸.

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟

پاسخ

در سال های اخیر حوادثی در کشور ما اتفاق افتاده که باعث ایجاد این سوال در ذهن خیلی از مردم شده است. به راستی فلسفه این بلاها و مشکلات چیست؟ این مسأله را از چند بُعد می شود بررسی کرد.

۱. نگاه فلسفی و کلامی: نظام خلقت نظام نقص و مشکلات و جمع بین خیر و شر است. ما وارد این بحث نمی شویم.

۲. نگاه قرآنی و روایی: در قرآن سه دسته آیات هست که سه فلسفه برای چرایی حوادث طبیعی و مشکلات بشر مطرح می کند.

۱. انواع حوادث و مشکلات: مشکلات و حوادث طبیعی گاهی در اثر ظلم افراد به هم است، مثلاً اسرائیل غاصب بر سر شهرهای فلسطین بمب می اندازد و مردم ناقص العضو می شوند یا به شهادت می رسند و مشکلاتی از این دست که استکبار بر سر برخی ملت های مظلوم می آورد یا افراد عادی گاهی به هم ظلم می کنند و مشکلاتی به وجود می آورند. روشن است که در مقابل ظلم باید ایستاد و یاور مظلوم بود.

۲. سختی ها و حوادث در اثر عمل کرد انسان: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)؛ (۱) و هر مصیبتی به شما رسد پس به خاطر دستاورد شماست؛ و بسیاری (از خطاهای شما) را می بخشد» مثلاً انسان ها به خاطر کوتاهی یا گناهان گرفتار برخی از مشکلات می شوند،

ص: ۲۱۲

مانند پدر و مادری که مسایل بهداشتی و مذهبی را در ازدواج رعایت نمی کنند و بچه ناقص الخلقه نصیب آن ها می شود. این ها باید خود را سرزنش کنند و مواظب باشند که این کار تکرار نشود و به دیگران هم توصیه بکنند که این کار را نکنند، گاهی هم در اثر کوتاهی هاست، برای مثال اگر کسی ساختمان خود را بر اساس اصول مهندس نسازد و ضد زلزله نکند و از طرف دیگر کشورش روی نوار زلزله قرار داشته باشد، هنگام زلزله آسیب خواهد دید. پس او نتیجه کوتاهی خود را می بیند.

(وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) این ها دست آورد خود ماست. حتی در آیه ای دیگر می فرماید:

(وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا) اگر خدا می خواست بر اساس گناهان و ظلمهایی که افراد به هم می کنند، آنان را گرفتار بکند، «ما ترک علی ظهرها من دابه» هیچ جنبنده ای نمی ماند؛ (وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى). اما خدابه آن ها رحم می کند اجل آن ها را تاخیز می اندازد. گاهی ممکن است ما برخی از نتایج اعمال خود را بینم.. این که (وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) خدا بسیاری از آن ها را می بخشد.

۳. بخشی دیگر از حوادث به دلیل امتحان بشر است (۱). خداوند می فرماید: (وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ) ۳ در این آیه چند تأکید هست. «حتماً و حتماً با چیزی از ترس و گرسنگی و نقص اموال و جان ها (مردن افراد) و میوه ها و (نتایج کارها) شما را امتحان می کنیم و بشارت باد به صابران؛ کسانی که وقتی مصیبتی به آن ها

ص: ۲۱۳

می رسد می گویند ما از خدائیم وبه سوی خدا باز می گردیم. بعد در پایان خدا بشارت می دهد صلوات و رحمت پروردگار بر آن هاست و آنان حقاً هدایت شده اند.» و در روایات هم این مطلب بیان شده است. از امیرمومنان علی علیه السلام حکایت شده است: «ان البلاء للظالم ادب وللمؤمن امتحان وللانبياء درجه»^(۱) بلاء- برای ظالم ادب است، یعنی خدا گاهی افراد را به خاطر گناه و ظلمی که به دیگران کردند، ادب می کند و برای انسان های مؤمن امتحان است، تا ببیند انسان های صبور چه کسانی اند و برای رهبران الهی درجه است، یعنی اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مشکلاتی در زندگی برخورد می کند، نه به خاطر این است که از خدا دور است؛ نه او به خدا نزدیک است و به امتحان هم نیاز ندارد. فقط گرفتاری او به خاطر این است که مراتب قرب او بالا برود.

این مطلب ممکن است نسبت به افراد فرق بکند، حتی ممکن است چند نفر در یک محل گرفتار سیل یا زلزله بشوند؛ یکی به خاطر سهل انگاری و دومی برای امتحان و افزایش درجه و عنایت و سومی به خاطر ظلم دیگران پس نمی توان گفت در یک حادثه طبیعی همه افراد به یک علت گرفتار می شوند.

ص: ۲۱۴

۱- (۱) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۷، ح ۲۴۰۰، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵، و ج ۷۸، ص ۱۹۸، ح ۵۵. اما در جامع الاخبار، تاج الدین الشعیری، ص ۱۱۳ همین روایت از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است.

منظور از ملکوت آسمان ها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست ؟

پاسخ

در این آیه می خوانیم: (وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ)؛ (۱) و این گونه، فرمانروایی مطلق آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم؛ (تا بدان استدلال کند) و به خاطر آن که از یقین کنندگان باشد.»

واژه ملکوت در اصل از ریشه ملک و به معنای حکومت و مالکیت است. «واو» و «نا» آخر کلمه برای تأکید و مبالغه است. بنابراین مقصود از ملکوت فرمانروایی مطلق خدا بر سراسر عالم هستی است.

ملکوت چیست؟

مفسران در مورد این که ملکوت آسمان و زمین که خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد چه بود، چند دیدگاه دارند.

۱. این آیه فشرده ای از آیات بعد است که به خداشناسی حضرت ابراهیم علیه السلام با دیدن ماه و خورشید می پردازد؛ این که وقتی ماه را می بیند می گوید این پروردگار است و چون غروب می کند، می گوید این برای پروردگاری مناسب نیست و چون خورشید را می بیند، همان سخن را تکرار می کند آنان می گویند این ماجرا همان مشاهده ملکوت است.

۲. عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی جهان ما و جهان غیب است. توضیح این که دو عالم مُلک و ملکوت (عالم طبیعت و ماورای

ص: ۲۱۵

طبیعت) داریم و عالم ملکوت همان عالم غیب و سرّ جهان است. از امام باقر علیه السلام حکایت شده است که خداوند به چشم حضرت ابراهیم علیه السلام نوری بخشید که عمق آسمان ها و زمین را دید. (۱)

احادیث دیگری هم داریم که براساس آن ها خدا همان گونه که ملکوت را به ابراهیم علیه السلام نشان داد به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اطهار علیهم السلام نشان داد. (۲)

این احادیث مسأله را به صورت عمیق تری مطرح می کنند؛ این که خداوند چشمی عطا می کند که می تواند ژرف نگر باشند و به ظواهر طبیعت اکتفا نکنند.

خداوند در پایان آیه می فرماید: (وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ)؛ و به خاطر آن که از یقین کنندگان باشد. در حقیقت حضرت ابراهیم به یگانگی خدا یقین داشت و این تعیین با مطالعه اسرار آفرینش به کمال رسید. از ذیل آیه نیز استفاده می شود که اهل یقین شدن یکی از آثار دیدن ملکوت است.

فرق یقین و اطمینان

در بحث زنده کردن موجودات حضرت ابراهیم علیه السلام، فرمود: تا قلبم مطمئن شود. اطمینان مرتبه علم عادی است، اما یقین مرتبه بالاتری است و سه درجه (علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین) دارد. یقین که عالی ترین درجه ایمان است، در اثر داشتن دید ملکوتی پدید آمد.

ص: ۲۱۶

۱- (۱) نور الثقلین، ذیل آیه، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲- (۲) تفسیر صافی، ذیل آیه.

در حالی که نام ۲۶ پیامبر در قرآن آمده، دلایل وجود ۱۲۴ هزار پیامبر چیست؟

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟

چرا در قرآن از حضرت موسی ۷ بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟

آیا شیطان می تواند بر پیامبر نفوذ کند؟

با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟

پاسخ

نام یازده نفر از پیامبران الهی در سوره نساء آمده است (۱). این افراد عبارت اند از:

ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، عیسی، ایوب، یونس، هارون، سلیمان و داود. نام پانزده نفر دیگر در آیات دیگر قرآن آمده و عبارت است از: حضرت آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، شعیب، ذی الکفل، موسی، یسع، الیاس، زکریا، یحیی، عزیز و محمد علیهم السلام. هر چند تنها نام این ۲۶ نفر در قرآن آمده است، ما در خود قرآن می خوانیم: (وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ)؛ و فرستادگانی که بیقین (سرگذشت) آنان را پیش از این بر تو حکایت نمودیم و فرستادگانی که (سرگذشت) شان را بر تو حکایت نکردیم.»

مضمون همین مطلب در آیه ۷۸ سوره غافر هم آمده است.

در مورد تعداد کل پیامبران اعم از آن ها نامشان در قرآن آمده و یا نیامده است روایاتی داریم. از جمله از ابوذر رحمه الله حکایت شده است که تعداد پیامبران را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند، فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر بودند. ابوذر پرسید: چند نفر رسول بودند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند. ابوذر پرسید: چند کتاب الهی بر آن ها نازل شده؟ پیامبر فرمود: صد و چهار کتاب؛ ده کتاب... (۲)

ص: ۲۱۹

۱- (۱) نساء / ۱۶۳.

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۴ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲۱.

۱. عدد صد و بیست و چهار هزار می تواند عدد کثرت باشد. توضیح این که عددهایی که ما به کار می بریم، گاه واقعی اند، مثلاً می گوییم: ۶ نفر به منزل ما آمدند و گاهی عدد را برای نشان دادن کثرت به کار می بریم، مثلاً می گوییم ۷۰ نفر آمدند. در حالی که وقتی می شماریم می بینیم ۶۵ نفر آمدند. در این جا هم برخی از مفسران احتمال داده اند این عدد برای کثرت باشد، چون خداوند برای همه اقوام پیامبر و راهنما می فرستاد (وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) و نمی شود ملتی بدون پیامبر و راهنما بوده باشد. ملت ها هم ممکن است تعدادشان زیادتر یا کمتر از این عدد باشد. بنابراین احتمال دارد این عدد برای کثرت باشد.

۲. روش قرآن این است که در جزئیات امور وارد نمی شود، مخصوصاً جزئیاتی که گاهی مفید هم نیست، به ویژه در داستان های انبیاء منتها روایات مختلفی در مورد تعداد پیامبران داریم و اگر بخواهیم ظاهر این روایات را بگیریم، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر می شود و اگر بخواهیم این عدد را کثرت بگیریم ممکن است بگوییم: تعداد واقعی و کمتر یا زیادتری بوده اند.

۳. اگر سوال شود چرا نام بقیه پیامبران در قرآن کریم نیامده؟ جوابش این است که قرآن به دنبال بر شمردن نام همه پیامبران نبود، بلکه در راستای اهداف تربیتی نام یا داستان برخی از پیامبران را بیان کرده است، مخصوصاً پیامبرانی که مخاطبان اولیه قرآن آن ها را می شناختند، مثل موسی و عیسی و...

خداوند در دو آیه (۱) به این مطلب اشاره می کند، مثلاً سوره غافر می فرماید: (وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِصْ عَلَيْكَ)؛ (۲) داستان برخی پیامبران را اصلاً برای تو نگفتیم.» بنابراین چون نکته تربیتی یا حکمت دیگری نبود، خداوند نام و داستان برخی را ذکر نکرده است.

۴. با توجه به این که بیشتر پیامبرانی که نامشان در قرآن هست، برای اقوام موجود در خاورمیانه مثل قوم هود، عاد، ثمود و شعیب فرستاده شدند، ممکن است پرسیده شود آیا این مسأله علت خاصی دارد؟

در پاسخ باید گفت: مسلماً خداوند برای تمام ملت ها هادیان و پیامبرانی فرستاد و ما نمی توانیم بگوییم که مثلاً سرخ پوستان آمریکا، مردم موجود در جنگل های آمازون، هند قدیم، آفریقا و... پیامبر و هادی نداشتند. در برخی روایات هم وارد شده است مثلاً پیامبرانی سیاه پوست در آفریقا بودند. روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام (۳) حکایت شده است. اقتضای قاعده «لکل قوم هاد» هم همین است خداوند برای همه ملت ها پیامبرانی فرستاده باشد تا مسائل را برای آن ها بیان و اتمام حجت بکنند اما نام آن ها در قرآن نیامد، چون:

۱. قرآن در پی ذکر نام تمام پیامبران نبود.

۲. این مطلب برای اهداف تربیتی قرآن لازم نبود و قرار نبود قرآن دایره المعارفی شامل اسامی و شرح زندگی صد و بیست و چهار هزار پیامبر بشود، چون قرآن کتاب تاریخ نیست، اما نام بردن از پیامبرانی که برای عرب صدر اسلام شناخته شده بودند به ویژه پیامبران خاورمیانه، در راستای اهداف

ص: ۲۲۱

۱- (۱) غافر / ۷۸؛ نساء / ۱۶۴.

۲- (۲) غافر / ۷۸.

۳- (۳) المناقب، ج ۲، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۱ و ج ۴۰، ص ۱۷۰؛ مجمع البیان، ج، ص؛ التبیان، ج ۹، ص ۹۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷؛ تفسیر علین، ص ۴۷۶؛ المیزان، ج ۲، ص ۱۴۶ و....

تربیتی قرآن کریم است. نام پیامبران برای عرب های صدر اسلام شناخته شده بود و گاهی آن ها را به بزرگی یاد می کردند، لذا بیان زندگی آن ها برای مردم الهام بخش بود؛ البته زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و... برای همه ملت های دنیا الهام بخش و سرشار از آموزه ها تربیتی است.

برخی هم مثل شهید محمد باقر حکیم رحمه الله در کتابش (۱) به نام علوم قرآن، که بسیاری از مطالبش هم از شهید صدر است می فرماید: ذکر نام پیامبرانی که از خاورمیانه انتخاب شدند، به خاطر این بوده که عرب صدر اسلام این ها را بهتر می شناختند. اگر قرآن می آمد و مثلاً پیامبری سرخ پوست از آمریکا را معرفی می کرد، باید بحث می شد که آمریکا کجاست، پیامبرش کیست و... ولی آن ها ابراهیم علیه السلام را می شناختند و مطالبی در مورد زندگی اش شنیده بودند.

آن ها وقتی متوجه شوند پیامبری مثل ابراهیم علیه السلام بر ضد شرک به پاخواست و پرچم توحید را برافراشت، به توحید تشویق می شوند، بنابراین قرآن کریم سرگذشت پیامبرانی را بیان کرده است که برای مخاطبان اولیه کاملاً شناخته شده باشند و نیز آموزه های تربیتی در راستای اهداف قرآن داشته باشند.

ص: ۲۲۲

۱- (۱) علوم القرآن، محمدباقر حکیم، نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، نوبت چهارم، ۱۴۲۵ هـ.

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟

توضیح پرسش

خداوند در آیه ۱۰۹ مائده می فرماید: «پیامبران می گویند: خدایا ما نمی دانیم، تو به باطن همه ما آگاهی.» از طرفی می گویند که پیامبران هم اعمال ما را می بینند. آیا این آیه دلالت بر این مطلب دارد که پیامبران به باطن موجودات آگاهی دارند؟

پاسخ

در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه مائده چنین است:

(يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِإِنكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) ۱؛ [یاد کن] روزی را که خدا، فرستادگان (خود) را جمع می کند، پس می گوید: «(در برابر دعوت،) چه پاسخی به شما داده شد؟» می گویند: برای ما هیچ دانشی نیست؛ که تنها تو از همه ی (اسرار) نهان، بسیار آگاهی.»

هرچند این آیه هر نوع علمی را از پیامبران الهی نفی می کند، ما شواهدی در قرآن داریم که پیامبران الهی از سه طریق به حالات امت هایشان علم داشتند و می دانستند که آیا آن ها به دعوتشان جواب مثبت یا منفی داده اند. این سه طریق قرینه و دلیل می شود که مقصود این آیه شریفه، ادب پیامبران در مقابل خداست. وقتی خداوند از پیامبران می پرسد: مردم چه کردند؟ آنان می گویند هرچه علم است برای شماست، یعنی شما خودتان بهتر می دانید و علم ما در برابر دانش تو ناچیز و بلکه هیچ است. به عبارت دیگر، این مسأله حصر اضافی است.

ص: ۲۲۳

۱. علم عادی: مثلاً حضرت موسی علیه السلام می دانست که چه کسانی به دعوتش جواب مثبت داده اند. حداقل اکثریت مطالب را می توانست با علم ظاهری به دست بیاورد. درست است که برخی حالت نفاق داشتند و تشخیص آن مشکل بود، ولی اکثراً روشن بود که چه کسانی بر شرک باقی ماندند یا به حق روی آوردند.

۲. وحی: پیامبران از طریق وحی برخی از علوم، حتی علوم غیبی را، به دست می آوردند (۱)، از جمله: (تَلَمَّكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ ۲ خدایوند می فرماید این مطالبی که برای شما گفتیم، در مورد داستان حضرت نوح، خبرهای غیبی که به سوی تو وحی کردیم و نه تو و نه قوم تو (خطاب به پیامبر اسلام است) از این مطالب اطلاع نداشتید. روشن است خدایوند حتی برخی مطالب تاریخی و دنیوی را از طریق وحی به پیامبران می رساند.

۳. گواه بودن بر امت ها: خدایوند پیامبران را شهید و گواه بر امت ها قرار داد (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ)؛ (۲) و [حال آنان] چگونه است آنگاه که از هر امتی، گواهی می آوریم. شهید در اینجا به معنای گواه است؛ یعنی یکی از وظایف رهبران الهی گواهی دادن نسبت به حال ملت ها است. پیامبر اسلام هم نسبت (۳) به همگان گواهی می دهد. این گواهی دادن متوقف بر علم است، یعنی باید پیامبر آگاه باشد تا گواه بر دیگران قرار بگیرد؛ لذا

ص: ۲۲۴

۱- (۱) ر. ک. به: جن / ۲۶.

۲- (۳) نساء / ۴۱.

۳- (۴) بقره / ۱۴۳.

خداوند می فرماید: تو شهید بر اینهایی، (۱) در برخی از روایات هم هست که اعمال امت ها بر رهبر الهی (۲) عصرشان و امام عصر (عج) عرضه می شود.

یادآوری: در برخی از آیات قرآن گفته شده است که: ای پیامبر بگو: من عالم غیب نیستم، مثلاً (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ^۳ باید به یاد داشته باشیم که علم غیب دو گونه است:

۱. استقلال: افراد خود چنین علمی داشته باشند.

۲. غیر مستقل: خدا به آن ها علم غیب بدهد.

مقصود آیاتی که می گوید پیامبران علم غیب ندارند، علم غیب استقلالی است. شاید آیه ۱۰۹ مائده (۳) هم به این مطلب اشاره داشته باشد.

علاوه بر آن موضوع ادب پیامبران که گفته شد پیامبران می خواهند بگویند ما از خودمان علم نداریم و هرچه هست، از توست. پس تمام علوم استقلالاً و بالذات برای خداست؛ همان طور که وجود و قدرت ما برای خداست اما از آن طرف علم به واسطه دارند.

ص: ۲۲۵

۱- (۱) نساء / ۴۱. (وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا)

۲- (۲) نحل / ۸۴، ۸۹ و قصص / ۷۵.

۳- (۴) (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا- عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ)؛ [یاد کن] روزی را که خدا، فرستادگان (ش) را جمع می کند، پس می گوید: (در برابر دعوت)، چه پاسخی به شما داده شد؟» می گویند: «برای ما هیچ دانشی نیست؛ که تنها تو، از همه (اسرار) نهران، بسیار آگاهی.»

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟

توضیح پرسش

خداوند می فرماید: «ای رسول ما به مردم بگو: «برای خودم هیچ سود و زیانی را مالک نیستم جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر (بر فرض) همواره از غیب (= آنچه از حس پوشیده) آگاهی داشتم، حتماً خیر (خویش) را می افزودم و بدی به من نمی رسید؛ من جز هشدارگر و بشارتگری برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم(۱)» با توجه به این آیه پیامبر دارای علم غیب نبود؟

پاسخ

در آیه ۱۸۸ سوره اعراف می خوانیم: (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ)؛ بگو: «برای خودم هیچ سود و زیانی را مالک نیستم جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر (بر فرض) همواره از غیب (= آنچه از حس پوشیده) آگاهی داشتم، حتماً خیر (خویش) را می افزودم و بدی به من نمی رسید؛ من جز هشدارگر و بشارتگری برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم».

مردم مکه از پیامبر می پرسیدند اگر با خدا ارتباط دارد، چرا تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده آگاه نمی سازد تا سود بیشتری ببری و زیان نکنی یا از خشک سالی و پرآبی مناطق مختلف آگاه نمی سازد تا به موقع کوچ کنی؟ آنان انتظار داشتند پیامبر علم غیبی داشته باشد که آن از برای سود بیشتر مادی در زندگی روزمره استفاده بکند.

ص: ۲۲۶

در پاسخ این افراد آیات فوق نازل شد.

پرسش اصلی این جاست: آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علم غیب داشت؟ همان طور که مشرکان چنین برداشتی داشتند؟ در پاسخ این مطلب باید دو نکته را یادآوری بکنم.

۱. نکته اول: توانایی برای کسب منابع و دفع زیان به دو صورت قابل تصور است:

الف. توانایی مطلق و بالذات که مخصوص خداست، یعنی خدا مالک مستقل در جهان هستی است و همه قدرت ها در دست اوست و هر چه بخواهد انجام می دهد.

ب. توانایی بالغیر و غیر مستقل: مثلاً ما می توانیم سودی به دست بیاوریم یا ضرری را دفع بکنیم، ولی این توانایی را از دیگری (خالق) گرفته ایم.

در این آیه وقتی می فرماید: «من نفع و ضرری را مالک نیستم» در حقیقت نفی استقلال می کند؛ نه نفی بالغیر. یعنی می گوید: من نمی توانم کار خدایی بکنم و تنها خداست که به صورت مطلق و مستقل مالک همه سود و زیان هاست. من اگر هم بتوانم سود و زیانی، را جذب یا دفع بکنم، توانم غیر مستقل و وابسته به اراده الهی است.

۲. نکته دوم: در بخش دوم آیه فرمود: «اگر من علم غیب می دانستم، حتماً اموال خودم را زیاد می کردم».

علم غیب هم به دو صورت قابل تصور است:

۱. آگاهی از اسرار جهان به صورت مستقل و بالذات مخصوص خداست و اوست که بدون مانع همه جا را می بیند و در همه جا حضور دارد. این علم به خاطر احاطه وجودی و حضوری او علم مستقلی است.

۲. افراد به صورت غیرمستقل می توانند داشته باشند. مثلاً می شود خداوند علومی یا اسراری را به انسانی یاد بدهد و او بتواند بعضی از مطالب را پیش بینی بکند.

بر اساس این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله علم غیب استقلالی ندارد، اما می تواند علم غیب غیر استقلالی داشته باشد. در برخی از آیات هم به این مطلب اشاره شده است که خداوند به هر کس از فرستادگانش بخواهد، علم غیب می بخشد، مانند: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ)؛ (۱) (او) دانای نهران است و هیچ کس را بر (اسرار) نهانش مسلط نمی سازد.»

اصولاً رهبری جامعه بشری بدون اطلاع از اسرار جهان، قوانین الهی و حوادث گذشته و آینده ممکن نیست، چون بدون این نوع آگاهی آن شخص مثل انسان های عادی به صورت زودگذر و عصری، رهبری و برنامه ریزی خواهد کرد و برنامه هایش مقید به زمان و مکان و اطلاعات محدود خواهد شد، در حالی که پیامبران الهی باید علم غیب داشته باشند تا برای بشریت برنامه ریزی صحیح انجام بدهند.

شواهد بر علم غیب غیر استقلالی

۱. آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن.

۲. وحی به پیامبر اسلام.

۳. احادیثی که می گویند پیامبر گاهی مطالبی را گوشزد می کرد و بعد اتفاق می افتاد.

۴. این مسأله در آیات قرآن هم هست، مثلاً در سوره مبارکه روم از شکست ایرانیان و پیروزی رومیان خبر می دهد: (الْمِ غَلَبَتْ الرُّومُ فِي أَدْنَى

ص: ۲۲۸

الْأَرْضِ ۱ یا در سوره حضرت مریم می فرماید مطالبی را که به تو گفتیم، کسی قبل از تو نمی دانست.

به طور کل، وحی یعنی اشاره های پنهان و ظریفی که مخفیانه به پیامبران می شود، البته خدا شرط کرد که «مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» یعنی علم غیب غیر استقلالی به هر کسی داده نمی شود. شواهد این مطلب در آیات و روایات هست، ولی از موضوع بحث خارج است و بحث مستقلی را می طلبد.

ص: ۲۲۹

چرا در قرآن از حضرت موسی علیه السلام بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است ؟

پاسخ

در قرآن کریم از بیست و شش پیامبر نام برده شده و نام حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل بیش از همه است. این موضوع چند دلیل می تواند داشته باشد:

۱. داستان حضرت موسی و حوادثی که برایش اتفاق افتاد، خیلی متنوع بود؛ داستانش در داخل مصر، مهاجرت، برخورد با شعیب پیامبر، ازدواج، نبوت، برخورد با فرعونیان، بازگشت به فلسطین و...

هر کدام از این ماجراها هم از جنبه های مختلف پیام داشته است.

۲. بنی اسرائیل قوم منحصر به فردی در دنیا هستند، چون پیامبران زیادی میان آن ها مبعوث شدند، قرآن کریم در بین جریان های بنی اسرائیل و موسی، اشارات زیادی به این مطالب دارد.

۳. سه دین مهم الهی و ابراهیمی و (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در دنیای امروز هست. از آن جا که هر سه دین بسیار مهم و ابراهیمی شمرده می شوند و برای منطقه جزیره العرب هم شناخته شده بودند، لازم بود اسلام توضیح مفصلی درباره آن ها بدهد و برای مردم روشنگری کند.

۴. برخوردهایی که مسلمان ها با یهودی ها در مدینه داشتند و امروزه در فلسطین و جاهای دیگر دارند، در طول تاریخ ادامه داشته است. می توان گفت: قرآن نگاهی هم به آینده داشت و می خواست یک نوع اتمام حجتی برای یهود داشته باشد، لذا آیات زیادی را به آن ها اختصاص داد تا سرگذشت آن ها را یادآوری و با توجه به تحریفاتی که در تورات انجام شده بود، حقایق را بازگو و با آن ها اتمام حجت نماید و مسلمان ها را در مورد وضعیت آن ها آگاه سازد.

**خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «ای پیامبر! تو بر گناه خود آمرزش بخواه تا گناه گذشته و آینده تو را ببخشیم.»
مراد از این گناه چیست؟**

پاسخ

در آیات متعددی (۱) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواسته شده است استغفار کند، مثلاً در سوره مبارکه نصر می خوانیم: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً» (۲) ز این آیه پیامبر می خواهد استغفار بکند چون خدا توبه پذیر است.

در آیات آغازین سوره مبارکه فتح نیز می خوانیم:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ)؛ (۳) حقیقت، ما با پیروزی آشکاری تو را پیروز کردیم؛ تا خدا آنچه از پیامد (کار) تو مقدم شده و آنچه مؤخر شده را برایت ببامزد».

در موردشأن نزول (۴) این آیه گفته شده است: پیامبر اسلام در سال ششم هجری به قصد عمره از مدینه به سوی مکه خارج شده در این مسافت حدود هزار و چهار صد نفر از مسلمانان با هم احرام پوشیدند و با پیامبر همراه شدند؛ اما مشرکان که مکه تحت تسلط آن ها بود، از ورود مسلمانان به شهر جلوگیری کردند.

در پی این واقعه مسلمانان در منطقه حدیبیه مستقر شدند و سرانجام بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مشرکان صلح حدیبیه برقرار شد. مشهور مفسران این

ص: ۲۳۱

۱- (۱) نور / ۶۲؛ محمد / ۱۹؛ ممتحنه / ۱۲؛ آل عمران / ۱۵۲.

۲- (۲) نصر / ۳.

۳- (۳) فتح / ۱.

۴- (۴) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۷؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۴؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۵؛ اسباب النزول واحدی، ص ۳۹۸.

آیات را ناظر به همین مطلب می دانند. به صلح حدیبیه فتح المبین هم گفته می شود، چون راه پیروزی اسلام در جزیره العرب را هموار کرد پیامبر و مسلمان ها از سال های بعد حق یافتند که به زیارت مکه بیایند.

برخی مفسران(۱) هم می گویند این آیات اشاره به فتح مکه، فتح خیبر، پیروزی بر تمام دشمنان با دلایل و معجزات است. به نظر می رسد آیه می تواند به همه موارد اشاره داشته باشد، ولی آن چه مشهور و قدر متیقن است و آیه و قراین آن را نشان می دهد، همان صلح حدیبیه است و فتح المبین اسلام است.

قرآن بعد از این که گوشزد می کند به تو فتح المبین دادیم، و تو را با صلح پیروز کردیم، در آیه دوم، چهار نتیجه مهم را بر می شمارد:

۱. (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ) ؛ تا خدا آنچه از پیامد (کار) تو مقدم شده و آنچه مؤخر شده را برایت ببامزد.

۲. (وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) ؛ و نعمتش را بر تو تمام کند.

۳. (وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) ؛ و تو را به راهی راست ره نمون شود.

۴. (وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا) ؛ و تو را به راهی راست ره نمون شود.

سوالی که در این جا به ذهن انسان خطور می کند این است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم بود، چگونه ممکن است گناهی مرتکب شده باشد که خدا بخواهد ببخشد؟

مفسران چند پاسخ را بیان کرده اند:

۱. مقصود از گناه، ترک اولی است که احياناً پیامبر انجام می داد. یعنی گاهی پیامبر کاری را به خوبی انجام می داد، با این که می شد بهتر از آن انجام دهد، این خود نیاز به آموزش و بخشش خواهی دارد، با این که اگر همان کار را ما می کردیم، هیچ اشکالی نداشت، پس ترک اولی یعنی کاری

ص: ۲۳۲

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۹ و ۱۰ و ص ۲۲.

که گناه نیست، اما بهتر بود انجام نمی شد یا کار بهتر از آن انجام می شد. گناه شمرده شدن ترک اولی برای پیامبر از باب همان «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» است.

۲. مقصود، گناهانی است که مشرکان به پیامبر نسبت می دادند.

می دانیم که مخالفان رهبران الهی، قبل از هر پیروزی تهمت ها و نسبت های ناروایی به آن ها می زدند و بعد از شکست نهضت می گفتند: ما راست می گفتیم و دلایلی برای صدق تهمت ها و نسبت های ناروای خود می آوردند، اما در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله، با این صلح و پیروزی آن تهمت ها و نسبت های ناروا برطرف شد و گناهانی که به رسول خدا نسبت می دادند، افشا و دامن حضرت از آن ها پاک شد. برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلامهم ذیل آیه نقل شده است. (۱) این تفسیر را تایید می کنند.

۳. مقصود، پیامد کارهای پیامبر است. «ذنب» در لغت به معنای «دنباله» و «پیامد» است.

هر کار صحیحی ممکن است پیامد و لوازمی داشته باشد که به دیگران آسیب برساند، مثلاً جهاد در راه خدا در کنار نتایج مثبت، پیامدهای نامطلوبی هم دارد که باید به گونه ای ترمیم کرد. گویا خدا با جمله (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) می خواهد بفرماید: خدا پیامدهای قبل و بعد کارهای تو را ترمیم می کند و مشکلات مختلف آن را برطرف می کند.

در واقع وقتی «ذنب» را به معنای لغوی بگیریم، «غفران» معنای لغوی خواهد داشت، البته مانعی ندارد که آن به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا به مورد قرآن جایز است.

ص: ۲۳۳

نکته:

۱. برخی از مفسران یاد آور شده اند،^(۱) این که خیلی از خطاب های قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله دیگران می باشند، مثلاً- درست است که خدا به پیامبر فرمود: (لِيُغْفِرَ لِمَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ) و خطاب به پیامبر است، اما مقصود همه امت اسلام است.

بنابراین چون پیروزی مسلمان ها و اسلام در حقیقت پیروزی رهبر اسلام است مسأله به ایشان نسبت داده شد.

معنای دوّم (گناہانی که مشرکان به پیامبر نسبت می دادند) روایاتی هم دارد، ولی موجب انحصار نمی شود و هر کدام از چهار تفسیر پذیرفته شود، مسأله حل می شود و از ظاهر آیه روشن می شود که پیامبر اسلام گناهی نکرده بود.

۲. بحث دعا و استغفار پیامبران و ائمه علیهم السلام غیر از این بحثی است که در این آیه داشتیم.

استغفارهایی که در دعاها آمده است؛ مثل دعاهای صحیفه سجادیه یا طلب آمرزش پیامبران الهی در پیشگاه خدا چند تا احتمال می تواند داشته باشد:

۱. برای آموزش مردم بود. مثلاً امام سجاد علیه السلام دعاهایی را مطرح می کند تا ما با مضامین این دعاها تربیت و آموزش بیابیم. امام معصوم هیچ گناهی نمی کند و نیز شاید ترک اولی هم نکرده باشد، ولی در عین حال دعا را می خواند تا دیگران آموزش ببینند.

۲. برخی مواقع کارهایی که برای دیگران خیلی عادی است، برای

ص: ۲۳۴

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۱۱؛ مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۹۲، ج ۱۱، ص ۱۷۶؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۶، ص ۳۹۸، ج ۸، ص ۲۷۴؛ تفسیر جامع، ج ۱، ص ۴۲؛ ترجمه قرآن فیض الاسلام، ج ۲، ص ۷۸۶.

ائمه عليهم السلام يا پیامبر نوعی ترک اولی و سقوط به مقام پایین به شمار می رود، برای مثال استفاده از لذت دنیوی برای انسان های عادی کاری عادی است و گناه شمرده نمی شود، بلکه گاهی ثواب هم دارد یا طلب معیشت و کار برای اداره زندگی خیلی خوب است و پیامبر و ائمه اطهار عليهم السلام هم این کارها را می کردند، اما وقتی یک انسان بزرگی یا پیامبری می تواند کارهای بزرگ تری انجام بدهد و خود و جامعه را به کمال برساند، حیف است که وقتش را مثلاً صرف کار در مزرعه بکند، ولی از کارهای بزرگ تر و عظیم تر باز بماند. این نوعی ترک اولی یا «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» است و همین که چنان شخصی توجه خود را از خدا در این مدت کم کرده، و لو قطع نکرده و به کارهای روزمره پرداخته است، در همین حدّش استغفار می خواهد و شاید استغفارهای روزانه پیامبر از این گونه یا از نوع آموزش باشد.

چرا نام حضرت علی علیه السلام در قرآن ذکر نشده است؟

پاسخ

از ائمه علیهم السلام هم گاهی می پرسیدند که چرا نام امیرمومنان علی علیه السلام در قرآن نیامده است؛ با این که مسأله ولایت و تعیین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مهم بود.

در روایات این گونه پاسخ داده شده است: در قرآن اصل مسأله نماز آمده، ولی تعداد رکعاتش نیامده است. به عبارت دیگر لازم نیست هر مطلبی در قرآن بیاید، همان طور که در قرآن «أَقِمِ الصَّلَاةَ»؛ نماز بخوانید آمده، ولی نفرموده است نماز صبح دو رکعت یا نماز ظهر ۴ رکعت است.

این سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مصادیق و تعداد رکعاتش نماز را روشن می کرد. در مورد ولایت امیرمومنان علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام هم اصل مسأله امامت در قرآن کریم آمده است. مانند:

۱. (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ). (۱)

۲. (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ). (۲)

۳. (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ). (۳)

شأن نزول، بطن یا تفسیر این گونه آیات در مورد ولایت و امامت است. آیات متعددی در مورد امیرمومنان و ائمه اطهار علیهم السلام هست، مثل آیه تطهیر و آیه مباحله که عصمت آن ها از آیه تطهیر و جایگاه اهل بیت از آیه مباحله

ص: ۲۳۶

۱- (۱) بقره / ۱۲۴.

۲- (۲) مائده / ۶۷.

۳- (۳) مائده / ۳.

استفاده شده است ولی مصداق این امامت و ولایت را سنت بیان کرد، مثلاً در غدیر خم امیرمؤمنان علی علیه السلام از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امامت معرفی شد.

برخی حکمتی را هم ذکر کردند؛ این که اگر نام حضرت در قرآن می آمد، باعث می شد برخی از دشمنی های مشرکان و منافقان نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام به قرآن هم سرایت بکند و قرآن در معرض تحریف قرار بگیرد و برخی بخواهند نام های دیگری به قرآن اضافه بکنند یا آیاتی مربوط به حضرت را از قرآن حذف بکنند و قرآن تحریف شود. چون مسأله سلامت در قرآن از تحریف بسیار مهم بود، نام ائمه علیهم السلام در قرآن نیامد. این مسأله، شأن آنان را کم نمی کند چون آیات متعددی هست که شیعه و سنی گفته اند مربوط به امیر مؤمنان علیه السلام است. علاوه بر این که واقعه بزرگ غدیر این مسأله را جبران کرده است.

۱. برخی گمان می کنند بعضی از آیات قرآن که مربوط به امیرمؤمنان است، نام حضرت است، مثلاً در مورد (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) یا برخی واژه ها که به حضرت و اوصاف او، تعبیر و یا تفسیر شده است، فکر می کنند صراط مستقیم نام امام علی علیه السلام یا یکی از صفات حضرت است؛ در حالی که در این روایات مصداق آیات روشن شده است؛ یعنی مصداق کامل راه مستقیم بعد از پیامبر راه علی علیه السلام است. پس باید صفات و عناوین کلی آیات را با ذکر مصداق اشتباه نکنیم.

۲. حکمت دیگر ذکر نشدن نام امام علیه السلام در قرآن این است که اگر نام امیرمؤمنان و اهل بیت در قرآن می آمد، سنت امتحان اجرا نمی شد. این سنت الهی است که نیاوردن این اسامی در قرآن بعضی افراد را امتحان و کفر منافقان را آشکار می سازد. برای همین کسانی که می خواستند نفاق را پنهان کنند، نتوانستند برای همیشه چنین کنند و به تحریف و تأویل آیات مربوط به اهل بیت در تفاسیر و کتاب هایشان پرداختند.

علمای بزرگ شیعه و اهل سنت تا ۳۰۰ آیه را در مورد امیرمؤمنان دانسته اند. در برخی موارد شأن نزول این آیات در مورد حضرت است، مثل (مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۱ که در مورد ليله المیت است؛ شبی که علی علیه السلام در جای پیامبر خوابید و حضرت رسول خدا به مدینه هجرت کردند^(۱)) در مواردی هم مصادیق آیات امیرمؤمنان است، مثل (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) که حضرت مصداق کامل صراط مستقیم است. تعدادی از آیات هم به برخی از کارهای امیرمؤمنان اشاره دارند، مثل آیات نذر در سوره مبارکه انسان (يُوقُونَ بِاللَّذْرِ ۳ که در مورد روزه گرفتن فاطمه زهرا علیها السلام، امیرمؤمنان و امام حسن و حسین علیهم السلام است. گاهی تأویل آیات در مورد حضرت است و گاهی هم بطن^(۲) آیه مربوط به امام علیه السلام است کتاب های مستقلی هم مثل «آیات ولایت» آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه نوشته شده است.

ص: ۲۳۸

۱- (۲) بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۹ و ۵۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۹۲.

۲- (۴) بطن و تأویل بحث مفصلی دارد و برخی آن دو را یکی دانسته اند.

بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟

پاسخ

خداوند در بخش آخر آیه مذکور که درباره ازدواج با زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، می فرماید: (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أُيَّدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا)؛ (۱) و برای شما (جائز) نیست که فرستاده ی خدا را آزار دهید و نه هرگز همسرانش را بعد از او به همسری (خود) درآورید که این (کار) نزد خدا بزرگ است!

شان نزول آیه: چون برخی (۲) از مخالفان و منافقان تصمیم گرفته بودند بعد از وفات پیامبر با همسران او ازدواج بکنند و حرمت پیامبر را بشکنند، آیه فرود آمد و ازدواج با زنان پیامبر را به کلی ممنوع کرد. ایشان نزول تا حدودی مطلب را آشکار می کند.

سه نکته

۱. برخی از مخالفان و منافقان می خواستند با ازدواج با همسر پیامبر، به حیثیت ایشان ضربه بزنند. ممنوعیت، جلوی این انتقام جویی را گرفت.

۲. ممکن بود برخی افراد از ازدواج با همسران پیامبر، ضمن ادعاهای بی مورد، سوء استفاده هایی بکنند، هر چند جزء منافقان یا مخالفان نباشند.

شاید از همین رو بود که فرمود این کار نزد خدا بزرگ و گناه کبیره است.

ص: ۲۳۹

۱- (۱) احزاب / ۵۳.

۲- (۲) خلاصه المنهج، ج ۴، ص ۲۷۴، عین العبره فی غین العتره، ص ۴۷، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۹۸، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۵.

۳. نکته سوم که از همه مهم تر است، این است که حفظ احترام هر کس در حفظ احترام خانواده او متجلی می شود. از این رو قرآن همسران پیامبر را اَمَّالْمُؤْمِنِينَ نامید و ازدواج با آن ها را حرام کرد تا حریم و شخصیت این خانواده محفوظ بماند.

ص: ۲۴۰

خداوند در سوره «ص» به داوری حضرت داود اشاره می کند و ایشان حکمی صادر کرد؛ اما مورد بازخواست قرار گرفت. در مورد این حکم و آیات مربوط توضیح بدهید.

پاسخ

این پرسش مربوط به آیات بیست و یک تا بیست و پنج سوره «ص» است. در این آیات داستان قضاوت حضرت داود علیه السلام که نوعی آزمایش بود، مطرح می شود.

خلاصه ماجرا به این صورت است:

خداوند فرمود: (وَ هِيلَ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ...)^(۱) آیا خبر آن شاکیان به تو رسید، وقتی از محراب [داود] بالا رفتند؟ همان هنگامی که بر داود وارد شدند و او وقتی دید آن ها به صورت غیر طبیعی وارد شدند، وحشت کرد و آن دو نفر گفتند: ترس ما دو نفر شاکی هستیم.» در ادامه ماجرا خداوند می فرماید: این دو نفر خودشان گفتند که یکی از ما بر برخی دیگر ستم کرده است، آن دو قضاوت نکردند؛ بلکه قضاوتشان را خدمت داود بردند و از حضرت خواستند میان آن دو به حق داوری کند. (وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ) ؛ و ما را به راه درست راهنمایی کن.» سپس اصل ماجرا را بیان می کند؛ این که یکی از این دو نفر می گوید: برادر من نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند بیشتر ندارم، ولی او از من می خواهد سرپرستی همین گوسفند را هم به او بسپارم. برادرم در سخن گفتن نیز بر من غلبه کرده است.

ص: ۲۴۱

داود به صورتی شتابزده سخنی گفت: این شخص با درخواست یک گوسفند تو به یقین بر تو ستم کرده است. بسیاری از افرادی که شریک هستند، به طرف مقابل ستم می کنند، مگر (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)؛ کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند. یعنی انسان های مومن و شایسته کردار کم هستند، داود در پی این سخنان متوجه شد که این مسأله آزمایش الهی بود. (و ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ)؛ داود دانست که او را آزمایش کرده ایم. پس از پروردگار آمرزش خواست و رکوع کنان یا بر سجده کنان بر زمین افتاد و توبه کرد. خداوند در آخرین آیه می فرماید: «فَغَفَرْنَا لَهُ» او سخن طرف مقابل را نشنید و ما این ترک اولی را آمرزیدیم و «عِنْدَنَا لُزُفَى وَحُسَيْنٌ مَيَّابٌ؛ قطعاً برای او نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.»

خداوند حضرت داود را به مقام خلیفه الهی و داوری نصب کرد.

(یا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى)؛ (۱) ای داود! در واقع، ما تو را جانشین [= نماینده ی خود] در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می سازد». این آیات یک صحنه از داوری های غیر عادی آن حضرت را که نوعی آزمایش بود، به تصویر می کشد.

ممکن است پرسیده شود فرشته بودند یا انسان؟

در قرآن واژه «خصمان» آمده و این واژه به معنای نزاع است. مقصود از آن در آیه دو طرف شکایت است. طبق برخی احادیث (۲) آن دو فرشتگانی بودند که برای آزمایش داوری حضرت به صورت دو مرد در آمدند.

ص: ۲۴۲

۱- (۱) ص ۲۶ / ۲۶۱.

۲- (۲) تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۹۳.

به نظر علامه طباطبایی رحمه الله (۱) هم این در ظرف تمثل بود، یعنی دو فرشته به صورت انسان در آمده بودند. به اعتقاد برخی دیگر از مفسران طبق ظاهر آیات دو انسان عادی بودند که با هم اختلاف داشتند. به نظر می رسد بهتر است در تفسیر، ظاهر آیه را حفظ بکنیم.

این جریان در تورات، کتاب اشموئیل، فصل ۱۱، جملات ۲ تا ۲۷ به صورت توهین آمیزی نقل شده است؛ اما احادیث اسلامی مضامین آن را رد می کنند. نکته قابل توجه ورود غیر طبیعی آن دو نفر است، چون داود به خاطر مقامش، نگهبانانی داشته، ولی آن دو از دیوار بالا آمدند، از لا- به لای محافظان گذشتند و وارد محل استقرار و عبادت داود شدند و همین ورود غیر طبیعی بود که حضرت را به وحشت انداخت. مشکل داوری چه بود که حضرت توبه کرد باید چگونه داوری می کرد؟

داوری حضرت از لحاظ اصل مطلب مشکلی نداشت، چون دعوا سر این بود که یک نفر می گفت نود و نه گوسفند دارم و دیگری می گفت: یک گوسفند دارم. مرد ثروتمند همان گونه که طبیعت ثروتمندان است می خواست همان یک گوسفند را هم به ثروت خود اضافه بکند، لذا حضرت داود فرمود: «ظلمک بسوال نعجتک الی نعاجه؛ او به تو ظلم کرده است که می خواهد آن یک گوسفند را هم تصاحب کند».

برخی از مفسران می گویند: سکوت برادر ثروتمند دلیل درستی قضاوت بود؛ منتها حضرت باید آداب قضاوت را بیشتر رعایت می کرد و سخنان دو طرف دعوا را می شنید و رعایت نکردن همین آداب نوعی ترک اولی بود، لذا حضرت استغفار کرد و متوجه شد که او را آزمایش می کنند. (۲)

ص: ۲۴۳

۱- (۱) المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۴۹.

معلوم می شود کل صحنه آزمایشی برای داوری حضرت بود. شاید هم می خواستند به نوعی بگویند که در مقام داوری باید چگونه رفتار بکند.

روشن است که توبه حضرت به خاطر اشتباه در اصل داوری نبود؟^(۱)

لذا آن برادر هم ساکت شد و سخنی بر زبان نیاورد. مهم تر این که آیا ممکن است پیامبران گناهی مرتکب بشوند که ناچار به توبه بشوند و این چگونه با مقام عصمتشان سازگار است؟ پاسخش این است که اشتباه مذکور نوعی ترک اولی بود، یعنی بهتر بود حضرت صبر می کرد تا طرف مقابل هم سخنش را بگوید؛ هر چند حق با او نبود.

همین ترک اولی موجب شد حضرت استغفار بکند و به رکوع یا سجود برود. لفظ رکوع را به معنای سجود گرفته اند، به هر حال رکوع به معنا و مقدمه سجود هم می آید. به هر حال ایشان طلب مغفرت کرد. خداوند هم می فرماید: ما او را می آمرزیدیم. او جایگاه بلندی نزد ما دارد تعریف حضرت قبل و بعد از این آیات هم هست در آیه ۱۷ می فرماید: (وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَیْدِ إِنَّهُ اَوَّابٌ ۲ خود این آیات هم نشان می دهند که حضرت بسیار توبه کار بود و هرگاه مشکلی پیدا می کرد، سریع توبه می کرد و به سوی خدا بر می گشت.

توضیح دو واژه

۱. ترک اولی: کاری که انسان عادی می تواند انجام بدهد، گاه از انسان بزرگ و کسی که جایگاه بلندی دارد، انتظار نمی رود و اگر چنین کاری (ترک اولی) بکند باید از پروردگارش پوزش بخواهد.

ص: ۲۴۴

۱- (۱) ر. ک: به: تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۹۴.

۲. محراب: در اصل به معنای صدر مجلس (۱) یا غرفه های فوقانی است که محل عبادت را در آن جا قرار می دادند این واژه کم کم به مکان عبادت اطلاق شد و امروزه به جایی که امام جماعت می ایستد و معمولاً پایین تر از بقیه است، می گویند واژه محراب در آغاز به معنای بلندی بود، چون نماز و عبادت را در مکان های بلند به جا می آوردند ولی کم کم به هر مکان عبادتی که جایگاه ویژه ای داشت، گفته شد و امروزه هم به مکان امام جماعت محراب می گویند. برخی از لغوی ها (۲) و مفسران هم می گویند: چون محراب محل حرب و جنگ شیطان و هوای نفس است، به آن محراب گفته می شود و کسی که جلوی جماعت قرار می گیرد، در حقیقت طلایه دار جنگ با شیطان و هوای نفس است.

ص: ۲۴۵

-
- ۱- (۱) تفسیر من وحی القرآن، ج ۵، ص ۳۴۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۲۹ و ج ۱۳، ص ۲۲؛ پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۹۳ و ج ۶، ص ۲۵۴؛ المیزان، ج ۳، ص ۱۷۴ و ج ۱۶، ص ۳۶۳.
- ۲- (۲) کتاب العین، ج ۳، ص ۲۱۴؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۵.

چرا حضرت خضر علیه السلام زنده است؟

توضیح پرسش

با توجه به آیه (وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...؛ (۱) و پیش از تو (نیز) برای هیچ بشری ماندگاری (جاویدان) قرار ندادیم؛ و آیا اگر (تو) بمیری، پس آنان ماندگارند؟!». چرا حضرت خضر زنده است؟

پاسخ

خداوند در آیه مذکور مسأله جاودانگی بشر را نهی می کند و می فرماید: به هیچ بشری عمر جاودانه ندادیم. در ادامه حتی به وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می فرماید: اگر قرار است کسی جاودانی شود، آن شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی اشرف مخلوقات است. (۲) وقتی پیامبر اسلام زنده نمی ماند، کس دیگری هم نباید زنده بماند.

در آیه بعدی (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)؛ (۳) هر شخصی چشنده ی مرگ است» این مطلب را به صورت قاعده کلی تری بیان می کند.

برای پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه کنیم:

نکته اول: در این دو آیه سنت و قضای حتمی الهی بیان شده است؛ این که همه موجودات غیر از پروردگار خواهند مرد و هیچ کس زندگی جاودان در دنیا نخواهد داشت، حتی وقتی در آستانه قیامت در صور دمیده می شود و همه موجودات از دنیا می روند، عزرائیل که جان همه را

ص: ۲۴۶

۱- (۱) انبیاء / ۳۴.

۲- (۲) همان / ۳۵ و آیه ۳۰ سوره زمر نیز خطاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «انک میت وانهم میتون»

۳- (۳) همان / ۳۵.

می گرفت، جان خود را هم می گیرد. حضرت خضر علیه السلام (۱) هم که بر اساس روایات مثل حضرت عیسی علیه السلام (۲) زنده است، به طور همیشگی زنده نخواهد ماند و عمر طولانی او به خاطر برخی مصالح است و قبل از قیامت همه از جمله آن حضرت خواهند مرد.

در آیه ۳۴ بحث زندگی موقت و مرگ بشر مطرح شده و در آیه ۳۵ (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)؛ همه افراد مرگ را خواهند چشید یک قاعده کلی و عام بیان شده است؛ این که کل موجودات زنده خواهند مرد.»

ص: ۲۴۷

۱- (۱) کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰، ح ۴؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۴؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ح ۱۷.

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۸، ح ۱۰؛ تفسیر فرات، ص ۱۳۸، ح ۱۳۸.

در قصه حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام سه فراز مختلف هست: ۱. کشتی را سوراخ کردند، ۲. بچه کشته شد، ۳. دیوار خراب را بازسازی کردند. در پایان آیات (۱) خضر علیه السلام دلیل این کارها را توضیح می دهد:

پاسخ

در داستان حضرت خضر و موسی علیهم السلام سه فراز مختلف هست: ۱. کشتی را سوراخ کردند، ۲. بچه کشته شد، ۳. دیوار خراب را بازسازی کردند. در پایان آیات (۱) خضر علیه السلام دلیل این کارها را توضیح می دهد:

۱. گاه ضمیر را مفرد آورده است مانند جایی که می گوید: کشتی را سوراخ کردم، چون پادشاه می خواست کشتی سالم را بگیرد، در حالی که این کشتی برای افراد فقیر بود و می خواستم به دست شاه نیفتد، لذا سوراخش کردم. در اینجا می فرماید (فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا)؛ و خواستم آن را معیوب کنم. شاید چون کار معیوب را به اراده خود انجام می داد، به خودش نسبت داد. شاید این خود نوعی از احترام بود.

۲. در برخی موارد جمع آورده است، مثل جایی که می گوید: خداوند می خواست به جای این فرزند، فرزند بهتری به آن ها عنایت بکند. می فرماید: (فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ)؛ اراده کردیم که پروردگارشان به جای آن، به آن دو (پدر و مادر) آن ها، (بچه ای) بهتر از آن بدهد. این جا کار را به خدا نسبت می دهد و شاید مقصود خودش و خدا باشد، یعنی خداوند و من اراده کردیم؛ البته اراده خضر در راستای اراده خدا بود. این جا چون کار خوبی است (جایگزین نیکو دادن) به خود و خدا نسبت می دهد.

۳. در مورد بعدی که اراده را فقط به خدا نسبت می دهد: (فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا).

ص: ۲۴۸

به نظر می رسد که حضرت خضر علیه السلام بسیار به این نکته توجه کرده و ادب گفتاری را در رابطه با خداوند رعایت کرده است. جایی که کار به ظاهر نیکو نبود، به خودش نسبت داده و آنجا که کار خوب بود، به خدا یا به خود و خدا نسبت داده است؛ هرچند که همه کارهای او به دستور خدا و با قدرتی بود که خدا داده بود.

ص: ۲۴۹

با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر علیه السلام با استفاده از علم لدنی، شخصی را که هنوز گناهی اثبات نشده، کشت ؟

پاسخ

در سوره کهف از آیه ۶۲ به بعد برخورد موسی با خضر را بیان می کند. نام خضر در قرآن نیامده، ولی در روایات از وی به عنوان معلم و به اسم یاد شده است. شرح ماجرا به این صورت است که:

آن دو سوار کشتی شدند و خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی بعدها متوجه شد که کشتی مال افراد فقیر بوده و کسانی در دریا بودند که کشتی ها را مصادره می کردند و خضر با این کار کشتی را از خطر مصادره شدن رها نمود. هم چنین وقتی کنار دیوار خرابی رسیدند، آن را بازسازی کردند. موسی هر بار سؤال می کرد که چرا این کار را کردی؟! و بنا می شد صبر بکند و دیگر چیزی نپرسد. در آیه ۷۴ آمده است:

(فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَفَتَلَهُ قَالَ أَمْكَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نُكْرًا)؛ (۱) خضر بچه ای را کشت و این بار هم موسی اعتراض کرد که چرا بچه بی گناهی را کشتی؟! پاسخ اعتراضش در آیه ۸۰ چنین آمده است:

و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که پسری را ملاقات کردند و (معلم،) او را کشت. (موسی) گفت: آیا شخص پاکی را، بدون (ارتکاب قتل) کسی کشتی؟! راستی چیز ناپسندی (به جا) آوردی!.

ص: ۲۵۰

۱. شخصی که این کار را کرده و مأموریت او عادی نبود؛ او مأمور ویژه الهی بود و کارهایش نوعی آموزش صبر در مقابل استاد بود تا او بداند که چیزهایی در جهان هست که او نمی داند.

در حقیقت خضر به روش طبیعی عمل نمی کرد و تابع نظام قانون گذاری ما نبود، مثل عزرائیل که وقتی جان کسی را می گیرد، نمی توان گفت باید او را به خاطر قتل نفس اعدا کرد، چون او طبق نظام ما عمل نمی کند؛ بلکه مأمور الهی است و براساس مصلحت های الهی جان افراد را در ۲۰، ۵۰ یا ۹۰ سالگی می گیرد و در هیچ مورد هم مؤاخذه نمی شود، چون مأمور الهی است. خضر هم مأمور بود که او را بکشد تا خدا بچه ای بهتر به خانواده اش بدهد.

اگر گفته شود پیامبران وقتی می خواستند مجرمی را مجازات کنند، ابتدا گناهِش را ثابت، بعد مجازات می کردند چرا خضر چنین نکرد؟

در پاسخ می گوئیم اگر عزرائیل (مأمور خدا) جان این بچه بی گناه را می گرفت، کسی اعتراض نمی کرد. وقتی کسی (مثل خضر) مأمور شد در نظام تکوین کاری بکند، دیگر بحث نظام تشریح مطرح نیست.

۲. پیامبران الهی مراتبی دارند مثلاً حضرت لوط علیه السلام که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام زندگی می کرد، مرتبه پائین تری از ابراهیم داشت. هارون هم نسبت به موسی چنین بود، با این که آن دو برادر بودند، بر این اساس موسی هم نزد کسانی که بالاتر از او بودند، چیزهایی یاد می گرفت، مثل شعیب علیه السلام که موسی مدتی نزدش چوپانی کرد و آموزش هایی دید و مانند خضر که حضرت موسی مطالبی از او آموخت.

در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می کند یعنی چه ؟

توضیح پرسش

خداوند در آیه ۲۷ سوره مؤمنون فرمود: ما به نوح وحی کردیم که در حضور ما و به دستور ما کشتی بسازند تا زمانی که فرمان طوفان آمد و آب از «تنور» فوران کرد. منظور از فوران آب از تنور چیست؟

پاسخ

معنای ظاهر آیه این است که ما به نوح وحی کردیم کشتی را در حضور ما و مطابق وحی ما بساز و هنگامی که فرمان ما برای غرق افراد سرکش قوم نوح فرا رسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن.

این آیه نکات بسیار زیبایی دارد که یکی از آن ها همین مطلب تنور است. حضرت نوح بعد از صبر زیاد از خدا تقاضای عذاب کرد. عذابی که خدا برای قوم نوح در نظر گرفت سیلاب عظیمی بود که انسان ها و حیوانات را نابود می ساخت، از این رو به حضرت نوح دستور داد کشتی بزرگی بسازد تا خود و خاندان و مؤمنان بر آن سوار بشوند و از هر نو حیوان یک جفت در آن جای دهند تا نسل حیوانات باقی بماند.

چند نکته

۱. فرمود: کشتی را در حضور ما بساز. در حقیقت کار حضرت طبق وحی الهی و برنامه از پیش تعیین شده بود، حتی برخی از آیه استفاده می کنند که صنعت ساخت کشتیهای عظیم سرچشمه الهی دارد، لذا: (فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ) ما به او وحی کردیم که کشتی بساز. بعد فرمود: با نظر ما باشد: (بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا)

ص: ۲۵۲

این برنامه طبق برنامه وحی و نظارت الهی سامان یافت تا کار با خیال آسوده پیش رود و نیز برنامه ریخته شده کاملاً اجرا بشود.

۲. فرمود: (فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ)؛ تا آنگاه که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، و تنور فوران کرد! واژه تنور به همان معنای تنور فارسی است. مفسران گفته اند تنور محلی است که در آن آتش می افروزند تا نان پخته شود و مقصود از آن در این آیه این است که سطح آب زیرزمینی آن قدر بالا-آمده که از داخل تنورهای منازل که معمولاً در نقطه پایینی ساخته می شود، بیرون زد و این یکی از نشانه های آن عذاب الهی بود؛ لذا فرمود وقتی این نشانه ظاهر شد، «فَأَسْلُكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ آتْنَيْنِ»؛ از هر حیواناتی یک جفت را داخل کشتی ببرید» در احادیث هم اشاره شده است که آب از درون تنورها جوشید و بیرون آمد. (۱)

به احتمال دیگر

معنای مجازی مواد باشد، یعنی تنور خشم پروردگار فوران کرد. در حقیقت جوشیدن تنور اشاره به خشم پروردگار است همان طور که در فارسی گفته می شود خشم او تنوره کشید. البته مانعی ندارد که آیه شریفه به هر دو معنا اشاره داشته باشد، هر چند با احتمال اول سازگارتر است.

۳. در آیه ۲۶ همین سوره می خوانیم (قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي)؛ پروردگارا! مرا در برابر تکذیب های آنان یاری کن. در سوره نوح هم می خوانیم (وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا)؛ (۲) و نوح گفت: «پروردگارا! بر زمین، از کافران، هیچ ساکن خانه ای وا مگذار!»

ص: ۲۵۳

۱- (۱) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲- (۲) نوح، ۲۶.

حضرت نوح بعد از آن ملاحظه لجاجت های فراوان نفرین کرد هم چنین می فهمیم که خداوند به مخالفان مهلت می دهد شاید سرعقل بیایند و دست از لجاجت بردارند و این یک سنت الهی است.

ص: ۲۵۴

آیا شیطان می تواند بر پیامبر نفوذ کند؟

توضیح پرسش

در آیه ۴۲ سوره یوسف خداوند می فرماید: (فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ) ؛ و [لی] شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد» آیا شیطان در حضرت یوسف علیه السلام نفوذ کرده است؟

پاسخ

خداوند در سوره یوسف آیه ۴۲ می فرماید: (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) ؛ و (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می دانست که او نجات می یابد، گفت: مرا نزد اربابت یاد کن؛ و [لی] شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد». (۱)

داستان به دو نفری مربوط می شود که همراه یوسف علیه السلام در زندان بودند. بعد از آن که حضرت یوسف در ماجرای زلیخا، پاکی خود را نشان داد و به زندان افتاد، دو نفر زندانی را با او همراه کردند (۲). یکی از آن ها گفت: در خواب دیدم که انگور می فشارم و از آن شراب می گیرم. دیگری هم گفت: من هم در خواب دیدم که نان بر سرم گذاشته ام و می گردم و پرندگان از آن نان می خورند. آن دو از حضرت یوسف خواستند خوابشان را تأویل کند. حضرت ابتدا مطالبی از اعتقادات به آن ها یاد داد، آنگاه فرمود: یکی از شما ساقی پادشاه و دیگری کشته (اعدام) می شود و پرندگان از سر او

ص: ۲۵۵

۱- (۱) یوسف / ۴۲.

۲- (۲) ر. ک. به: همان، ۳۶-۴۱.

خواهند خورد. آنگاه یوسف رو به یکی از آن دو نفر که می دانست نجات می یابد، گفت: نزد ارباب از من یاد کن، ولی شیطان یادآوری به ارباب را از یاد او برد و یوسف چند سالی در زندان ماند. (فَلَيْتَ فِي السَّجْنِ بِضَعِّ سَتِينٍ) تعبیر قرآن بضع (کمتر از ده سال) است.

برخی از مفسران گفته اند: یوسف قبل از این ماجرا، حدود ۵ سال در زندان بود، بعد از آن هم ۷ سال و در مجموع نزدیک به ۱۲ سال در زندان ماند.

دو نکته مهم

۱. آیا شیطان یادآوری یوسف را از ذهن زندانی برد یا یادآوری رب را از یاد یوسف برد؟

۲. آیا اینکه یوسف از او خواست نزد اربابش وساطت کند آیا این با توکل بر خدا منافات ندارد؟

۱. در جمله (فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ)؛ شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد. اگر بگوییم ضمیر «او» در «آنساه» به زندانی بر می گردد، مشکلی نخواهیم داشت. چون آن شخص وقتی پیش ملک مصر رفت، شیطان در ذهن او تصرف کرد و پیامبر چند سال بیشتر در زندان ماند و دست او برای فریب انسان ها بیشتر باز باشد و از روشن گری و هدایت های حضرت یوسف علیه السلام جلوگیری کرد؛ اما اگر «او» را به حضرت یوسف برگردانیم، با مخالفت شدید برخی از مفسران روبه رو می شویم، چون اگر بگوییم شیطان یاد خدا را از ذهن یوسف برد، با آیات دیگر قرآن ناسازگار خواهد بود. چون اگر چه ممکن است بتوانیم توجیه بکنیم و بگوییم «حضرت ترک اولی انجام داد و به عنوان تنبیه مدت بیشتری در زندان ماند»، ولی اصل تصرف شیطان در او با چشم پوشی از مقام نبوت با آیات دیگر قرآن که حضرت یوسف را مخلص و خالص شده معرفی می کند، ناسازگار است، زیرا شیطان بر انسان های مخلص تسلط ندارد.

ص: ۲۵۶

۲. در مورد (ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ) گفته اند وقتی «ظن» با «أَنَّ» بیاید، به معنای یقین و اطمینان است (۱). یوسف می دانست که زندانی نجات پیدا می کند و بعد از آن خوابش هم متوجه شده بود که او ساقی پادشاه و از مقربان درگاه ملک مصر می شود، لذا گفت: به یاد من باش و نزد اربابت از من یاد بکن.

این با مقام توکل ناسازگار نیست، چون این که انسان در موقعیت سخت، برای نجات خود تلاش و از وسایل عادی مثل وکیل و... استفاده بکند، امری طبیعی و معقول است و به این معنا نیست که انسان اسباب طبیعی را مستقل از خدا و اصیل می داند و خدا را کنار گذاشته است؛ بلکه توجه دارد که این وسایل را خدا فراهم کرده است تا در طول اراده الهی، برای انجام کارها استفاده کند و این به معنای نفی اراده الهی، مستقل دانستن اسباب و فراموش کردن قدرت الهی نیست.

ص: ۲۵۷

۱- (۱) یوسف، ۲۴.

اشاره

منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟

کاربردهای واژه نفس در قرآن

نامه اعمال

حوادث قبل از رستاخیز

عالم برزخ

ص: ۲۵۹

منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟

پاسخ

خداوند می فرماید:

(وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)؛ (۱) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!)

در ادامه در توصیف این دو بهشت، می فرماید: (ذَوَاتَا أَفْنَانٍ)؛ که (آن دو بوستان) دارای (انواع درختان میوه و) شاخساران است.

در آیات بعدی هم اوصاف دیگری را تشریح می کند، از جمله می فرماید: (فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ)؛ در آن دو (بوستان) دو چشمه سار روانند. در آیات بعدی میوه های آن ها که به صورت جفت است، اشاره می کند.

دو نکته:

الف. مفسران در مورد این دو بوستان چند احتمال داده اند:

۱. بهشت جسمانی و بهشت معنوی. (۲)

۲. بهشتی که در مقابل اعمال به ما می دهند و بهشتی که لطف الهی است.

۳. بهشت اطاعت و بهشت ترک گناه. (۳)

ص: ۲۶۱

۱- (۱) الرحمن، ۴۹ به بعد.

۲- (۲) احتمال دیگر این است که منظور بهشت مادی و بهشت رضوان الهی باشد. در روایات اشاره شده است که مردم اعمال خود را تاجرانه یا به امید بهشت انجام می دهند. به گروه اول بهشت مادی و به گروه دوم هر دو بهشت را می دهند. بعید نیست این احتمال به احتمال اول (بهشت جسمانی و معنوی) برگردد. رضوان الهی در حقیقت همان معنوی است که شامل حال این ها می شود.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۶۲، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۹، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۴، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۴۳، مخزن العرفان، ج ۱۲، ص ۱۴۰، منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۲۸.

مانعی ندارد که همه این معانی درست باشد، حتی ممکن است اشاره به بهشت ها یا مراتب دیگری از بهشت هم باشد که خداوند در اختیار انسان های پارسا قرار می دهد.

ب. اگر خدا محبوب ماست (وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ)؛ (۱) و [لی] کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیشتر دوست دارند.» و اگر خدا زیباترین کمال ها را دارد و انسان فطرتاً عاشق اوست، ترس از او چه معنایی دارد و چرا کسی که از خدا بترسد، پاداش بیشتری دارد؟

پاسخ این است که ترس از خدا به معنای ترس از ذات خدا نیست؛ ترس از مقام اوست. (وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ)؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است.» برای مثال اگر همسایه شما، قاضی باشد، چه بسا با او روابط خیلی خوبی داشته باشید؛ اما وقتی در دادگاه مقابل او قرار می گیرید، از جایگاه او هراس دارید، چون ممکن است حکمی که صادر می کند، علیه شما (به فرض مجرم بودن) باشد. هر مجرمی از مقام قاضی هراس دارد، هر چند خود قاضی بسیار رحیم و مهربان باشد.

در (وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ) مقام پروردگار، مقام داوری و عدالت در روز رستاخیز است و ما مقابل خدایی قرار می گیریم که داور و عادل است. از خدا می ترسیم، چون کارهای بدی داریم و در حقیقت ترس ما از مقام خدا، به معنای ترس از عدالت و داوری او و ترس از اعمال ناپسند خودمان است.

برخی از مفسران (۲) ترس از مقام خدا را به ترس از مواقف قیامت، ترس از حضور در پیشگاه او برای حساب، ترس از مقام علمی خدا و مراقبت دایمی او نسبت به انسان ها یا ترس از دوزخ دانسته اند که ممکن است همه این موارد به ترس از عدالت و داوری خدا باز گردد.

ص: ۲۶۲

۱- (۱) بقره، ۱۶۵.

۲- (۲) التبیان، ج ۹، ص ۴۷۹، تفسیر بیان السعاده، ج ۴، ص ۱۳۵، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۶۰، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۸، البرهان، ج ۵، ص ۲۴۲، ح ۱۰۳۴۲ و ح ۱۰۳۴۳، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۴ و....

شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟

توضیح پرسش

برخی در مورد شفاعت ایرادهایی مطرح می کنند، مانند این که:

۱. اعتقاد به شفاعت سعی و تلاش را دچار تردید می کند؛

۲. مخصوص جامعه های عقب مانده است؛

۳. موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیت ها می شود؛

۴. نوعی شرک و چندگانه پرستی و مخالف قرآن است؛

۵. موجب دگرگون شدن احکام و اراده خدا می شود.

با این وصف آیا می توان به شفاعت معتقد بود؟

پاسخ

شفاعت بحث بسیار گسترده ای دارد و در آیات متعددی مطرح شده است. مفسران وقتی بحث شفاعت را مطرح می کنند، معمولاً اقسام آن را بیان می دارند؛ شفاعت برای چه کسانی و در مورد چه گناهایی است؟ آیا شفاعت تبعیض است؟ و... در تفاسیر مثل نمونه و المیزان معمولاً بعد از آیات اوایل سوره بقره مثل آیه ۴۸، بحث شفاعت مطرح می شود و چون ما راجع به شفاعت بحث کرده ایم، اینک به صورت اجمالی پاسخ می دهیم.

آیات شفاعت چند دسته است:

۱. رد شفاعت: مانند: آیه ۴۸ بقره که می فرماید: (لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ)؛ و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی شود. [\(۱\)](#)

ص: ۲۶۳

۲. پذیرش مشروط شفاعت: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا)؛ (۱) بگو: «تمام شفاعت فقط از آن خداست»، (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى)؛ (۲) و (فرشتگان) جز برای کسی که (خدا از او) خشنود باشد، شفاعت نمی کنند.» و (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (۳) کیست آن کس که در پیشگاهش، جز به رخصت او، شفاعت کند؟!»

بر این اساس شفاعت هست و مخصوص خداست و برخی از انسان ها اذن شفاعت می دهد. در سوره مریم هم می فرماید: (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا)؛ (۴) صاحب شفاعت نمی باشند، جز کسانی که از جانب (خدای) گسترده مهر، پیمانی گرفته اند.»

در احادیث هم گاهی اوقات قیدهایی آمده است. مثلاً در روایتی نقل شده است:

«لاینال شفاعتنا من استخف بالصلاه، شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد.» (۵)

دو تصور از شفاعت

شفاعت را می توانیم به دو گونه تصور کنیم:

الف: تصور عامیانه: مثلاً وقتی افراد وارد بعضی مراکز می شوند، برای انجام غیرقانونی کارشان یا نادیده گرفته شدن خطاهایشان به افراد صاحب نفوذ آنجا متوسل می شوند و به کمک و ضمیمه آن ها کارشان را پیش می برند، چون شفاعت به معنای ضمیمه کردن دو چیز به هم است.

ص: ۲۶۴

۱- (۱) زمر / ۴۴.

۲- (۲) انبیاء / ۲۸.

۳- (۳) بقره / ۲۵۵.

۴- (۴) مریم / ۸۷.

۵- (۵) کافی، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۱۵ و ص ۴۰۱، ص ۷، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳ و.... ضمناً از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی حکایت شده: لیس منی من استخف بالصلاه.... وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵، ح ۴۴۲۰ و علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲.

ب: تصور صحیح: انسان با خدا ارتباط داشته باشد و مورد رضایت او واقع شود و زمینه های شفاعت را در خود به وجود بیاورد. خداوند هم به افرادی اجازه بدهد از این ها شفاعت بکنند، یعنی شفاعت از بالاست؛ نه از پایین و به معنای تبعیض و پارتی بازی. در حقیقت خداوند از شفاعت دو هدف دارد:

۱. مقام شفاعت کنندگان (انبیاء، اولیاء، شهداء و...) را بزرگ بدارد، به آن ها اجازه شفاعت دهد.

۲. مقام گناه کاران توبه کننده ای را که به خاطر ارتباط معنوی با خدا یا اولیای او، مورد رضایت الهی واقع شده اند، ارتقا دهد و آنان را مشمول شفاعت خود سازد.

این اعتقاد نمی تواند شرک، کفر و چند گانه پرستی باشد، چون ما شفیع را نمی پرستیم؛ بلکه خدا خودش شفیع را قرار می دهد و طبق آیات قرآن به او اذن شفاعت می دهد. در شفاعت قرآنی کسی در عرض خدا نیست؛ بلکه در طول اراده الهی است و اصلاً با اراده الهی است که شفاعت صورت می گیرد.

اعتقاد به شفاعت موجب رکود تلاش هم نمی شود؛ بلکه پیام شفاعت این است که انسان باید تلاش و کوشش بکند تا مورد رضایت الهی واقع و شایسته شفاعت بشود و گرنه این که انسان گناه بکند و امیدوار به شفاعت دیگران باشد، همان تصور عامیانه از شفاعت است. پس اعتقاد آگاهانه به شفاعت موجب تشویق به گناه نمی شود و انسان را به تنبلی و سستی نمی کشاند، چون گناه کار کاهل، ارتباط معنوی با خدا یا اولیای او ندارد و اصلاً شایسته شفاعت نیست. (۱) شفاعت خود عامل حرکت مثبت است و مهم ترین نقشش این است که گناهکار از درگاه الهی ناامید نشود و بیشتر در گناه فرو نرود.

ص: ۲۶۵

۱- (۱) در سوره مدثر در آیات ۴۰-۴۷ پس از ذکر اعترافات مجرمان در آیه ۴۸ می فرماید: (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ).

شفاعت به مفهوم دگرگونی احکام خدا نیز نیست، منظور از دگرگونی این است که خدا بخواهد کسی را عذاب کند و شفیع مانع شود. مثلاً واسطه ای از نزدیکان رییس اداره، خواست رییس را به نفع شخصی تغییر و او را از مجازات نجات می دهد یا پاداشی را که شایسته اش نیست، به او می دهد، یعنی اثر از پایین به بالا (شفاعت منفی) است. در شفاعت قرآنی اثر از بالا به پایین است، یعنی خدا(۱) اراده می کند که مثلاً امام حسین علیه السلام از ما شفاعت بکند. براساس آیه: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) ۲ خدا باید اذن بدهد. فرق اذن و اجازه در این است که اذن قبل از عمل و اجازه بعد از عمل است، یعنی باید اذن قبلی باشد تا شفاعت صورت بگیرد.

وقتی خدا(۲) می خواهد پیامبر اسلام، شهداء،... شفاعت بکنند، مقام این ها ظاهر می شود و این نوعی احترام است(۳) پس اثر از بالا به پایین است و تغییر در اراده الهی نیست؛ بلکه شفاعت یکی از قانون های الهی است.

البته شرایطی هم قرار داده است و هر کسی آن ها را داشته باشد، شایسته شفاعت می شود.

نکته آخر این که: شفیعانی که در منابع اسلامی (قرآن و سنت) به آن ها اشاره شده است، مانند پیامبران، علما، شهداء، مؤمنان، ملائکه و فرشتگان الهی، خویشاوندان انسان، اهل بیت علیهم السلام حتی روزه و صفاتی مثل امانت داری می توانند شفیع انسان در روز قیامت شوند، یعنی این صفات و افراد می توانند فرد را به مرتبه بالاتری از معنویت و کمال برسانند و از بعضی پیامد لغزش ها و نقصان ها نجاتش بدهند.

ص: ۲۶۶

۱- (۱) زمر / ۴۴.

۲- (۳) طه / ۱۰۹.

۳- (۴) انبیاء / ۲۸.

منظور از جنبه‌ای که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، کیست؟

پاسخ

در سوره نمل می‌خوانیم:

(وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)؛ (۱) و هنگامی که گفتار (= فرمان عذاب) بر آنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند.»

ظاهر آیه در مورد مجازات‌هایی است که به مشرکان وعده داده شده، یا مربوط به وقوع رستاخیز و نشانه‌هایش است؛ حوادث هولناکی که هنگام وقوع رستاخیز بروز می‌کند و درهای توبه به روی بشر بسته می‌شود.

طبق برخی تفاسیر (۲) مقصود زمان رجعت است؛ زمان محدودی که قبل از پایان جهان پیش می‌آید و برخی از مؤمنان خالص و کافران و منافقان زنده می‌شوند.

واژه «دابه» به معنای جنبنده در این آیه می‌تواند انسان یا حیوان باشد. روایات درباره این جنبنده نیز چند نوع است:

۱. موجودی غیرعادی که با شکلی عجیب و به گونه‌ای معجزه آسا می‌آید و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌کند.

۲. انسان فوق‌العاده و فعالی که صفوف مسلمان‌ها را از منافقان جدا و آن‌ها را نشانه‌گذاری می‌کند:

ص: ۲۶۷

۱- (۱) نمل / ۸۲.

۲- (۲) تفسیر صافی.

الف. این انسان امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

ب. مقصود امام مهدی (عج) است. (۱)

در برخی تفاسیر این آیه مربوط به رجعت دانسته شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمود: جنبنده زمین فرد نیرومندی است که کسی نمی تواند از دست او فرار کند. او بر پیشانی مؤمن و کافر علامت می گذارد و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام همراه او است.

ممکن است برخی از تعبیرات این روایت کنایی باشد. مثلاً- شاید منظور از جدا کردن مؤمن و کافر این باشد که مردم در موافقت و مخالفت امیرمؤمنان علیه السلام همان طور که در دنیا دو گروه شدند، در آخرت هم از هم جدا می شوند. شاید مقصود از انگشتر سلیمان و عصای موسی علیه السلام هم حکومت و قدرت باشد؛ پس معنای آیه می تواند عام و شامل هر جنبنده ای باشد که در آستانه رستاخیز ظاهر می شوند و با مردم سخن می گویند. این مطلب ممکن است شامل پیشوایان حق باشد که از مصادیق کامل آن امیرمؤمنان علی و امام زمان علیهما السلام است. برخی روایات هم مؤید این نظر است.

آیه ۸۲ تا ۸۵ سوره نمل در مورد رجعت است و روایات متعددی هم در این باره در تفسیر صافی هست. (۲)

دجال و رجعت

واقعه رجعت و ظهور دجال از نشانه های برپاشدن قیامت است و منظور روایاتی که آیه را در مورد رجعت می دانند، این است که امیرمؤمنان علی علیه السلام در آن موقع زنده می شود، چنان که برخی از روایات رجعت

ص: ۲۶۸

۱- (۱) تفسیر ابوالفتوح رازی.

۲- (۲) تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۴.

می گویند مؤمنان خالص، کافران خالص و مؤمنان بزرگ و مشهور در زمان رجعت باز می گردند و دوره ای خاص از حرکت تکاملی بشر آغاز می شود.

از میان روایاتی که در مورد دجال و امیرمؤمنان علیه السلام است، در این آیه فقط یک مورد را پیدا کردیم. در کمال الدین از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که حضرت از دجال نام برد و مطالبی راجع به او و کشته شدنش بیان کرد و فرمود،

«بعد ذلك التامه الكبرى، بعد از آن، واقعه بزرگ روی می دهد.» از حضرت پرسیدند واقعه بزرگ چیست، فرمود:

«خروج الدابة(۱)». معلوم می شود که مسأله «دابه الارض» غیر از جریان دجال است روایاتی نیز که ذیل آیه دیدیم، اشاره به این که دابه همان دجال است، ندارند، بلکه حضور دجال قبل از این واقعه است.

خلاصه این که حضور دجال مربوط به قیام امام زمان (عج) و دابه الارض مربوط به حوادث آستانه رستاخیز است و پیامبر دابه الارض را علی علیه السلام می داند. طبق روایتی(۲) حضرت علی علیه السلام خصوصیات دابه را می گوید، این که آن موجود عجیب از نزد کوه صفا خارج می شود، انگشتی سلیمان و عصای موسی را دارد و مومن و منافق و کافر را از هم جدا می کند، ولی حضرت نامی از او نمی برد و مسأله رستاخیز را مطرح می کند، شاید به این خاطر که خود حضرت صحبت می فرمود، مصداق را مشخص نکرد.

ص: ۲۶۹

۱- (۱) دجال شخصی حيله گر است که قبل از ظهور امام زمان (عج) می آید و برنامه هایی برای انحراف مردم پیاده می کند.

۲- (۲) کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۷، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

آیا مرگ بدست خداست؟

توضیح پرسش

خداوند در آیه ۱۴۵ سوره آل عمران می فرماید «مرگ همه انسان ها در دست خدا و به وقت معین ثبت است و تا خدا نخواهد، مرگ کسی فرا نمی رسد.» با توجه به این آیه، خواست خدا در مورد کسانی که در حادثه ای مانند تصادف و به علت رعایت نکردن نکات ایمنی از دنیا می روند، چگونه معنا می یابد؟

پاسخ

توضیح آیه:

(وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَيُنْجِزِي الشَّاكِرِينَ)؛ (۱) هیچ کس جز به فرمان خدا نمی میرد، که خدا مرگ را مقرر شده معین کرده است و هر کس پاداش این جهان را بخواهد از آن به او خواهیم داد.

این آیه شریفه به مسأله مرگ و قطعی بودن زمان مرگ اشاره می کند. برای فهم آیه باید مسأله اجل مرگ را توضیح بدهیم.

واژه اجل به معنای مدت معین و آخرین مدت است؛ مدتی که برای چیزی مشخص می کنند. اجل و مرگ در قرآن دو نوع است؛ غیرحتمی و حتمی.

الف. أجل غیرحتمی: همان مرگ مشروط است. یعنی گاهی مرگ انسان وابسته به یک شرایطی است که اگر آن شرایط تحقق یابند، مرگ فرا می رسد. این نوع مرگ قابل تأخیر است. مثلاً طبق روایات برخی عوامل در

ص: ۲۷۰

آن مؤثرند، مثلاً اگر کسی صله رحم بکند، عمرش طولانی می شود یا اگر انسان بهداشت را رعایت نکند عمر زیادتری پیدا می کند و گرنه عمرش کمتر می شود. بنابراین برخی از مسائل عادی مثل رعایت احتیاط در رانندگی، رعایت مسائل بهداشتی یا برخی مسائل معنوی مثل صدقه، صله رحم و... این ها می توانند مرگ معلق و أجل مشروط را جلو یا عقب ببرند. در سوره نوح می خوانیم: (يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى)؛ (۱) تا بخشی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بپامرزد، و (مرگ) شما را تا سرآمد معینی به تأخیر اندازد.»

ب. اجل و مرگ حتمی: مرگی که در وقت معین خود حتماً می آید و همه انسان ها خواهند مُرد. این یک قانون ثابت در نظام خلقت است؛ و در برخی آیات به آن اشاره شده است، از جمله (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ۚ أَجَلٌ مُّسَمًّى به هیچ شکل قابل تغییر نیست. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا» (۲) این آیه هم به اجل مقرر شده اشاره دارد.

توضیح بیشتر

انسان به صورت عادی می تواند مثلاً ۷۰ سال عمر کند، به شرط این که بیمار نشود، در رانندگی بی احتیاطی نکند، غذاهای بهداشتی مصرف نکند، گناهی نکند که گرفتار اجل زودرس شود و...

با توجه به این مقدمه می گوییم، شکی نیست که خواست خدا مؤثر است. منتها خداوند دو نوع خواست دارد:

۱. خواست حتمی که ظرفیت نهایی جسم انسان است. (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) همه خواهند مُرد.

ص: ۲۷۱

۱- (۱) نوح، ۴.

۲- (۳) آل عمران، ۱۴۵.

۲. أجل معلق و مشروط که به شرایط بستگی دارد و طبق شرایط کم و زیاد می شود.

بنابراین هر دو اراده خداوند است، در عین حال اراده خداوند با اختیار انسان منافات ندارد. در برخی موارد دین اعلام کرده است که اگر کسی گناهی انجام بدهد، أجلش جلو می افتد و اگر صله رحم بکند اجلش به تأخیر می افتد. برخی را هم عقل و علم انسان درک می کند، مثلاً اگر در رانندگی بی احتیاطی بکند أجل جلو و اگر احتیاط بکند، به تأخیر می افتد. أجل معلق هم منوط به اراده الهی، منتها مشروط به شرایطی است.

ص: ۲۷۲

آیه (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) شامل حال چه کسانی می شود؟

پاسخ

خداوند در آیاتی از سوره فجر می فرماید:

(یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي) ؛ (۱) ای جان آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که (تو از او) خشنودی [و] مورد رضایت (او) هستی، پس در (سلک) بندگان (ویژه) من در آی، و در بهشت من وارد شو!

توضیح آیه

آیه گویای لطف ویژه خدا به بندگان خاص خود است و از آن ها با عنوان (بندگان من) یاد می کند و به طور مستقیم به میهمانی فرا می خواند و رضایت خود را از آن ها اعلام می کند. در این آیات چند ویژگی برای بندگان خاص خدا شمرده شده است.

۱. نفس مطمئنه دارند.

۲. به سوی خدا یا ثواب و رحمت او باز می گردند.

۳. در سلک بندگان ویژه خدا مورد لطف قرار می گیرند.

۴. به بهشت الهی وارد می شوند.

۵. از پاداش ها و الطاف الهی راضی اند.

۶. آنان و خدا از هم رضایت دارند.

منظور از نفس هم همان روح آدمی است که می تواند حالات و مراتب مختلفی به خود بگیرد.

ص: ۲۷۳

نفس مطمئن: روحی که در پرتو ایمان و یاد خدا آرامش می یابد. به وعده های الهی کاملاً مطمئن است و در برابر حوادث اضطراب به خود راه نمی دهد.

نفس راضیه: از خدا راضی است چون می بیند که خدا به تمام وعده هایش عمل کرده و پاداش ها و نعمت های زیادی به او داده است. بندگان خاص خدا معمولاً به مقام رضا و تسلیم می رسند و هرچه را خدا انجام بدهد، می پسندند. این نفس، مرضیه هم هست، یعنی خدا هم از کار و عقاید این شخص راضی است.

توجه به روایت تفسیری

این آیه بر دو نفر (۱) حمزه سیدالشهداء علیه السلام و امام حسین علیه السلام تطبیق شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: سوره فجر، سوره حسین علیه السلام است (۲) و هر کس آن را بخواند در بهشت در درجه او خواهد بود. نیز حکایت شده (۳) که مخاطب (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ)؛ ای جان آرام یافته! شخص امام حسین علیه السلام است.

با توجه به این که اصل سوره مکی است، و حمزه علیه السلام در مدینه و امام حسین علیه السلام سال ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا شهید شدند، نسبت دادن سوره به آن دو از باب تطبیق بر مصداق های روشن و کامل نفس مطمئن است.

طبق برخی روایات، مقام نفس مطمئنه کامل ترین مقام نفس انسانی است و فقط کسانی که به درجه خشوع برسند، می توانند به این مقام نایل بشوند. آیه (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۴) به هر دو مقام راضیه و مرضیه دلالت دارد.

ص: ۲۷۴

۱- (۱) کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۲، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰، بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۲۱، ح ۱۳۴ و....

۲- (۲) وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۴، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۹، ج ۸۹، ص ۳۲۳، اعلام الوری، ص ۳۸۲، تاویل الآیات، ص ۷۶۹، ثواب الاعمال، ص ۱۲۳.

۳- (۳) بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹۳، ج ۶، ص ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۸.

این که این ها و خدا از هم راضی اند، اشاره به این مطلب است که بنده به مرتبه عالی انسانیت رسیده و اراده اش از اراده خدا جدا نیست. چون هر چه خدا می پسندد، او هم می پسندد و جلوه حق شده است و چیز غیرالهی در وجودش نیست که مورد رضایت نباشد. از همین باب در مورد ائمه علیهم السلام آمده است که «إِذَا شِئْنَا، شَاءَ اللَّهُ»^(۱) هر وقت ما بخواهیم، خدا می خواهد.» در مورد حضرت زهرا علیها السلام هم حکایت شده است^(۲) که خشم او خشم پیامبر و خشم پیامبر هم خشم خداست و رضایت او رضایت پیامبر و رضایت پیامبر رضایت خداست. در حقیقت این نکته بازگشت به همین مطلبی می کند که بیان شد و یکی از احتمالات قوی در مورد آیه است.

کاربردهای واژه نفس در قرآن

این واژه گاهی به معنای شخص و بدن انسان^(۳) است، مثل آیات قصاص (النَّفْسِ بِالنَّفْسِ) در این آیات نفس را در مقابل نفس قرار می دهد، منتها بیشتر اوقات منظور از نفس، شخصیت، حقیقت و روح انسان است و روح خودش مراتبی دارد و تعبیرات متعددی از آن و مراتبش در قرآن آمده است. گاهی فرمود: (و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا) ۴ یا (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا)^۵ در این آیات خداوند به نفس انسان و حالت تسویه اش سوگند یاد می کند که خدا و فرشتگان خوبی ها و بدی ها را به او الهام می کنند و از «نفس ملهمه» و «نفس مسومه» یاد می کند. در سوره قیامت هم (لَا أُقْسِمُ

ص: ۲۷۵

-
- ۱- (۱) بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۷ و ص ۱۴.
 - ۲- (۲) ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۱ و ۴۳۰؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۲، ج ۲۹، ص ۳۳۵، ج ۴۳، ص ۲۰، احتجاج، ج ۲، ص ۳۵۴ بالصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۹۲.
 - ۳- (۳) لسان العرب، ماده نفس، ج ۶، ص ۲۳۴.

بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) ۱ به «نفس لوامه» سوگند می خورد؛ نفسی که انسان را هنگام انجام کار زشت سرزنش و دچار نوعی عذاب وجدان می کند. گاهی هم سخن از نفس اماره است، مثل (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) ۲ یعنی نفس انسان بسیار به کارهای بد فرمان می دهد.

نفس دو سویه است؛ از یک جهت کارهای نیک به او الهام می شود و از جهتی کارهای بد. طبق برخی روایات، ذیل آیات سوره مبارکه ناس، گویا نفس انسان دو گوش دارد که در یکی الهامات شیطانی و در دیگری الهامات الهی توسط فرشتگان دمیده می شود. براساس تعبیر دیگر (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) ۳ انسان در معرض دو نوع خواسته است؛ گاهی به طرف خواسته های بد می رود و حتی آن خواسته ها انسان را به طرف خود می کشد و به او دستور می دهد نفس اماره گاهی هم به طرف خواسته های خوب می رود و او را به طرف نیکی می کشد که آن وقت به آن نفس لوامه می گویند. این نفس در مراحل عالی به جایی می رسد که نفس راضیه و مرضیه و مطمئنه می شود.

گاهی اوقات انسان نفس بد فرما و اماره خود را سرکوب می کند و به طرف کارهای نیک می رود. مراتب عالی راضیه و مرضیه و مطمئنه را می پیماید. گاهی هم انسان به ندای نفسی که الهام به نیکی می کند گوش نمی دهد و به نفس اماره میدان می دهد. پس همه این مراتب به صورت بالقوه در وجود انسان هست و به عهده انسان است که یکی را به فعلیت برساند.

وضعیت کوه ها در قیامت چگونه خواهد بود؟

پاسخ

حوادث قبل از رستاخیز

حوادث مهمی قبل از واقع شدن رستاخیز اتفاق می افتند و قرآن کریم به تعدادی از آن ها اشاره کرده است. حتی در سوره محمد صلی الله علیه و آله (۱) سخن از اشراط الساعه (نشانه های رستاخیز) آمده است. مفسران در مورد علامت های رستاخیز نکاتی را بیان کرده اند، مانند:

۱. بعثت پیامبر: (۲) طبق برخی روایات یکی از نشانه های رستاخیز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این نشان می دهد رستاخیز نزدیک شده است، چون پیامبر اسلام پیامبر خاتم و آخرالزمان می باشد.

۲. نزول قرآن؛

۳. شق القمر: (اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ) در این مورد دو احتمال هست؛ این که مقصود شق القمر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یا شکافته شدن ماه در آستانه رستاخیز باشد.

۴. قیام حضرت مهدی (عج): و هم چنین برخی از کارهای دیگر که طبق روایات پیش از ظهور روی خواهد داد، مانند شیوع شرب خمر و...

ص: ۲۷۷

۱- (۱) محمد / ۱۸.

۲- (۲) تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۱۱۶.

۵. دود آشکار: (يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ)؛ (۱) (و منتظر) روزی باش، که آسمان دودی آشکار آورد.» منظور از آن دود شرر باری است که بر سر مجرمان می ریزد یا قحطی یا چیز دیگری مورد نظر است.

کوه ها در آغاز قیامت

هشت تغییر در مورد وضع کوه ها در آستانه رستاخیز مطرح شده که به نظر برخی مفسران اشاره به هشت مرحله است که طی آن کوه ها تحولات خاصی پیدا می کنند و نشانه های رستاخیز آشکار می شود. چون کوه ها از پدیده ها و نشانه های عظمت و استواری کره زمین هستند، قرآن کریم به آن ها اشاره می کند که چگونه در آستانه قیامت درهم پیچیده و متلاشی می شوند. هشت تغییر یا مرحله چنین است:

۱. لرزش کوه ها؛ (۲)

۲. لرزش شدید کوه ها: در سوره حاقه فرمود: (وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ)؛ (۳) کوه ها از جا کنده می شوند.»

۳. حرکت کوه ها: (وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا)؛ (۴) کوه ها حرکت می کنند.»

۴. کوبیده شدن کوه ها: (فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً)؛ (۵) در هم کوبیده می شوند.»

۵. کوه ها همچون توده شن متراکم: (كَثِيبًا مَهِيلاً). (۶)

۶. گرد و غبار شدن کوه ها: (وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا)؛ (۷) و کوه ها کاملاً خرد شوند، و غباری پراکنده شوند.»

ص: ۲۷۸

۱- (۱) دخان / ۱۰.

۲- (۲) مزمل / ۱۴.

۳- (۳) حاقه / ۱۴.

۴- (۴) طور / ۱۰.

۵- (۵) حاقه / ۱۴.

۶- (۶) مزمل / ۱۴.

۷- (۷) واقعه / ۵ و ۶.

۷. کوه ها همچون پشم حلاجی شده: (وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ) ؛ (۱) و کوه ها همچون پشم رنگین زده شده اند.»

۸. کوه ها هم چون شَبَحِ سراب مانند هستند: (وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا) ؛ (۲) و کوه ها روان شود و سراب گردد.»

چگونگی اتفاقات هشت گانه و وضعیت جهان

علت وقایع ممکن است برخورد سیارات، انفجارات هسته ای، تجلی الهی و... باشد. وضعیت جهان در آستانه رستاخیز در هم ریخته می شود، از جمله:

۱. شکافته شدن دریاها: (وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ) ؛ (۳) و هنگامی که دریاها (به روی یکدیگر) شکافته شود (و به هم بیوندد). و «سُجِّرَتْ»؛ (۴) برافروخته (و پُر) شوند.»

این حالت شاید به خاطر زلزله های شدید، جدا شدن اکسیژن و هیدروژن آب دریا، متلاشی شدن کوه ها و ریختن آن ها در دریاها یا تغییرهای دیگری باشد. در آیات قرآن سخن از زلزله های عظیم، نه تنها در مورد کوه ها، بلکه به صورت فراگیر به میان آمده است: (إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) ؛ (۵) زلزله روز رستاخیز چیز بسیار بزرگی است.»

۲. تاریکی خورشید و ماه: (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) ؛ (۶) هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود، و هنگامی که ستارگان بی فروغ شوند (و سقوط کنند) در حقیقت انرژی درونی خورشید تمام می شود،

ص: ۲۷۹

۱- (۱) قارعه / ۵.

۲- (۲) نبأ، ۲۰. در حقیقت در آن زمان کوه ها صاف می شوند. (طه، ۱۰۶)

۳- (۳) انفطار / ۳.

۴- (۴) تکویر / ۶.

۵- (۵) حج / ۱.

۶- (۶) تکویر / ۱ و ۲.

همان طور که عده ای از کیهان شناسان در مورد بعضی ستارگان دور دست می گویند از حالت معمولی خود خارج می شده و به صورت سیاه چاله در آمده اند.

۳. شکافته شدن کره ها: (إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ) ۱ و (إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ) ۲ و (وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) ۳ «فُرِجَتْ» بنابراین در روز قیامت کل جهان درهم پیچیده می شود و حرکت شدید دورانی را آغاز می کند: (يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا) ۴ و (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكُتُبِ) ۵ یعنی همه منظومه های هستی مانند طومار درهم پیچیده می شوند. بنابراین رستاخیز وضعیت کل جهان را به هم می زند و مخصوص کوه ها نیست.

ص: ۲۸۰

قیامت چه مراحل دارد؟ و چرا از آن با واژه های گوناگون مثل ساعه ، بعث، نشر و... نام برده شده است ؟

(۱)

پاسخ

قیامت نام های متعددی دارد و به نظر برخی مفسران نام های متعدد به مراحل قیامت اشاره دارند. نام هایی مثل قیامت، قیام الساعه و... حدود هفتاد مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. به برخی از این نام ها اشاره می کنیم.

۱. الساعه: با توجه به این که ساعت جزئی از زمان است، پیام این گونه آیات این است که در قیامت زمان مثل موجود زنده ای می شود که به پا می خیزد و قیامت، روز به پا خاستن است.

۲. بعث: (وَ أَنْ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ) ۲ و (وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ) ۳ قیامت روزی است که قبرها برانگیخته و زیر و رو می شوند. این برانگیختن و دوباره به پا خاستن افرادی که در قبور هستند، از جلوه های رستاخیز و مراحل آن است.

۳. حشر: این واژه به معنای جمع کردن است. (وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ) ۴ ترکیب های مختلف حشر حدود ۳۰ بار در قرآن کریم به کار رفته و منظور این است که در روز قیامت افراد سوق داده و جمع می شوند.

۴. إحياء موتی: به این نام (رستاخیز مردگان) در قرآن کریم زیاد اشاره شده است. برخی رستاخیز را معادل برخاستن مردگان می دانند، به عبارت دیگر رستاخیز به معنای مُرده است و رستاخیز یعنی برپاخاستن مردگان.

ص: ۲۸۱

۵. نشر: در اصل به معنای گستردن است و منظور از آن در (كَذَلِكَ النُّشُورُ) ۱ و (وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ) ۲ انتشار انسان ها در رستاخیز در نقاط مختلف یا انتشار نامه های اعمال آن ها است.

۶. معاد: (كَمَا يَدَّأُكُمْ تَعُودُونَ)؛ (۱) همان گونه که (آفرینش) شما را آغاز کرد، (به سوی او) باز می گردید. به معنای بازگشت انسان به حیات مجدد است.

۷. رجوع: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) ۴ به معنای بازگشت به سوی خداست. رجوع إلى الله حدود ۱۰ بار در قرآن با بیان های مختلف مطرح شده است، مانند (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). (۲)

۸. لقاء الله: (كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ) ۶ برخی لقاء الهی در رستاخیز را منکر می شوند. مفسران در این باره اختلاف نظر دارند و مقصود از لقاء الهی را ملاقات فرشتگان حساب و جزاء یا ملاقات حکم و فرمان خدا می دانند. مسلماً ملاقات حسی خدا مقصود نمی باشد، چون خدا جسم نیست. پس مقصود ملاقات شهودی و باطنی است.

ص: ۲۸۲

۱- (۳) اعراف / ۲۹.

۲- (۵) بقره / ۱۵۶.

نامه اعمال انسان ها در قیامت چگونه است ؟

پاسخ

مقصود از نامه اعمال

حداقل پنج دیدگاه در این باره وجود دارد:

۱. برخی فکر می کنند اعمال انسان، مثل نامه روی کاغذ نوشته و به دست فرد داده می شود و او سطر به سطر می خواند؛ اما چون چنین نامه ای ممکن است قابل پذیر و بسیار پر حجم باشد، پس مقصود چیز دیگری است.

۲. نامه عمل همان روح آدمی است که اعمال در او به نوعی رسوخ پیدا می کند و باقی می ماند. [\(۱\)](#)

۳. نامه عمل، حقایق اعمال انسان را در بر دارد.

۴. اعمال در روح انسان اثر می گذارند. اثراتی هم در فضا و هوا دارد. مجموع این اثرات را به دست صاحب عمل می دهند. به عبارت دیگر نامه اعمال، اثرات اعمال ماست که در فضا، اطراف و جانمان اثر می کند و این آثار در روز قیامت قابل بازیابی است، به گونه ای که می توان آن را به صورت عینی نشان داد.

۵. نامه اعمال ضمیر باطن و وجدان مخفی است که در روان شناسی مطرح است. مانعی هم ندارد که نامه عمل فراتر از همه موارد فوق و در برگیرنده آن ها باشد.

نکته

ثواب و عقاب نتیجه عمل است، اما نامه عمل، خود عمل را نمایش

ص: ۲۸۳

می دهد. تجسم اعمال(۱) هم در حقیقت نتیجه عمل است، اما نامه عمل، خود عمل است که انسان می بیند چند کار خوب یا بد انجام داده است.

انواع نامه عمل

در قرآن گاهی از نامه عمل شخصی، زمانی از نامه عمل امت ها و گاهی نامه عمل کل بشر سخن گفته می شود. در سوره اسراء می فرماید: «نامه اعمالش را برگردنش آویخته ایم(۲)» یعنی هر کسی نامه عمل شخصی دارد. در سوره جاثیه از نامه عمل هر ملت یاد می کند: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا»؛ (۳) هر امتی به سوی نامه (عمل) شش فراخوانده می شود.»

نامه عملی هم همه انسان ها دارند (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) ۴ در این آیه سخن از شخص یا ملت خاص نیست؛ همه چیزها در یک نامه عمل روشنی جمع می شود. بنابراین اعمال انسان می تواند آثار شخصی، اجتماعی یا جهانی داشته باشد. بر این اساس وظایف انسان هم، شخصی، ملی یا جهانی باشد.

تعبیرهای مختلف از نامه اعمال در قرآن

۱. کتاب(۴)؛ ۲. زبر: صفحه آهنی(۵)؛ ۳. طایر: پرنده ای که فال نیک و بد به آن می زنند(۶)؛ ۴. امام مبین: لوح محفوظ که نامه اعمال همه انسان ها در آن هست.(۷)

ص: ۲۸۴

-
- ۱- (۱) اعمال خوب و بد در رستاخیز به صورت نعمت یا عذاب هایی آشکار می شود.
 - ۲- (۲) اسراء / ۱۲.
 - ۳- (۳) جاثیه / ۲۸.
 - ۴- (۴) کهف / ۴۹.
 - ۵- (۵) (۶) (وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ) قمر / ۵۲.
 - ۶- (۶) (۷) اسراء / ۱۳.
 - ۷- (۷) (۸) یس / ۱۲.

هدف از یادآوری و تکرار نامه عمل استفاده از کارکرد تربیتی آن است. گویا انسان احساس می کند همیشه دوربینی همراهش هست که همه اعمال او را ضبط می کند، برای همین می کوشد کار ناشایستی از او سر نزنند.

خداوند می خواهد در صحنه هستی چنین حالتی برای انسان پیدا بشود و او خود را همیشه در حضور مأموران الهی ببیند تا دستورات الهی را انجام بدهد و گناه نکند، هم چنین نامه عمل در روز رستاخیز، اتمام حجت با انسانی است که می خواهد او را به دوزخ ببرند و نامه عمل جای انکار برای او باقی نمی گذارد.

نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟

پاسخ

خدا ناظر اعمال و نویسنده واقعی ماست. البته او کارهایش را با واسطه انجام می دهد، لذا در برخی آیات (۱) از نویسندگان خاصی (رقیب و عقید) یاد شده است.

رقیب و عقید نام یا صفت دو فرشته است که یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ بر اعمال انسان نظارت می کنند. به عبارت دیگر، غیر از اینکه در روز رستاخیز اعضای انسان و موجودات شاهد بر اعمال انسان هستند، کارها در روح انسان نیز ضبط می شود و جان انسان تجلی اعمال اوست؛ همان طور که این اعمال در صحنه هستی باقی می مانند. در حقیقت قرآن هشدار می دهد که شما از همه طرف در محاصره خدا و مأموران الهی هستید. پس مراقب اعمال خود باشید.

ص: ۲۸۶

منظور از نفخ صور چیست؟

پاسخ

مسأله نفخ صور در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در سوره زمر می فرماید:

(و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) ؛ (۱) و در شیپور دمیده می شود، پس کسانی که در آسمان ها و کسانی که در زمین هستند مدهوش می شوند (و می میرند)، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس [بار] دیگر در آن (شیپور) دمیده می شود، و ناگهان آنان ایستاده اند، در حالی که منتظر (حساب) هستند!

در این آیه شریفه سخن از دو نفخ صور است؛ اولی (نفخه مرگ) وقتی است که همه می میرند و از دنیا می روند و دومی (نفخه حیات) زمانی است که در شیپور دمیده می شود و همه برای حساب و کتاب زنده می شوند، (إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ) مگر کسی که خدا بخواهد از این مرگ نجات یابد. گروهی برخی این عده را فرشتگان بزرگ مثل جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و... می دانند. عده ای هم شهدا و حتی حاملان عرش الهی را به این جمع اضافه کرده اند، به نظر مفسران دلیلی برای زنده ماندن، جز اسرافیل، نداریم که البته او هم در نهایت خواهد مرد. بنابراین، همه موجودات بعد از نفخ صور اولی اول خواهند مُرد و با نفخه صور دوم زنده خواهند شد.

ص: ۲۸۷

صور به معنای شیپور(۱) است. در روزگار گذشته با شاخ گاو و دیگر حیوانات درست می کردند و برای آگاه ساختن قافله ها هنگام حرکت یا ایستادن در این شیپور می دمیدند. مقصود از آن در آیه شاید کنایه از فرمان پایان جهان باشد. این احتمال هم هست که شیپوری واقعی و با طراحی خاص باشد که بتواند صیحه عظیمی به وجود آورد. این احتمال با ظاهر روایات هم سازگارتر است. به هر حال همه مردم در اثر صدای بسیار عظیم آن خواهند مُرد.

تعبیر دیگر: صَيْحَةً (۲) ، نَقْر (۳) (کوبیدن چیزی، مثل منقار پرنده بر جایی)، الصَّاحَّةُ (۴) (صدای شدیدی که گوش را کر می کند)، الْقَارِعَةُ (۵) (کوبنده) زَجْرَهُ (۶) (راندن با صدای بلند) به هر حال وقتی حضرت اسرافیل (۷) (فرشته نفخ صور) صور اول را بدمد ابتدا همه موجودات و سپس خودش می میرند و در نفخه صور دوم که با فاصله ایجاد می شود، همه موجودات زنده و در صحنه محشر حاضر می شوند.

نکته تربیتی نفخ صور: مرگ و حیات به دست خداست، زندگی پایدار نیست و همه باید برای رستخیز آماده باشیم.

عالم برزخ

در آیه ۶۸ سوره زمر تعبیر «ثم» هست، یعنی بین نفخ صور اول و دوم

ص: ۲۸۸

۱- (۱) کتاب العین، ماده ی صور، ج ۷، ص ۱۴۹.

۲- (۲) یس، ۴۹، ۵۳، و سوره ص، ۱۵، قمر، ۳۱.

۳- (۳) مدثر / ۸.

۴- (۴) عبس / ۳۳.

۵- (۵) قارعه / ۱.

۶- (۶) صافات / ۱۹.

۷- (۷) اسرافیل به معنای بنده خداست.

فاصله زیادی هست. به صورت طبیعی انسان هایی که از دنیا می روند، برزخی دارند و فاصله زیاد بین دو نفخه هم قاعدتاً از برزخ مستثنی نخواهد بود.

برزخ به معنای چیزی است که بین دو چیز حایل شود. به فاصله بین مرگ تا نفخ صور دوم و قیامت هم برزخ می گویند. روشن ترین آیه در این باره چنین است:

(مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)؛ (۱) به دنبال آن ها برزخی می آید تا روزی که برانگیخته می شوند.»

آیات دیگری هم به این مطلب اشاره دارد، مانند آیاتی که به حیات شهیدان اشاره دارند، مثل (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ) ۲ زنده بودن شهدا جسمانی و فعلی نیست، پس حیات برزخی است. در چند جا به این مطلب اشاره شده است، از جمله در مورد عذاب شدن فرعون در هر صبح و شام، دیگری در مورد حبیب نجار (مؤمن آل فرعون) (۲) که به کمک رسولان مسیح به انطاکیه آمد و شهید شد و سخنانی از او در قرآن نقل شده است. (۳)

در سوره مؤمن تعبیر دو مرگ و دو زندگی هست و از مجموع آیات استفاده می شود که انسان سه زندگی دارد: ۱. زندگی دنیوی ۲. زندگی بین دنیا تا رستاخیز (برزخ) ۳. زندگی در عالم قیامت (رستاخیز)

در روایات هم آمده است:

«القبر روضه من الرياض الجنة أو حفرة من حفرة النيران، قبر باغی از باغ های بهشت یا حفرة ای از حفرة های آتش است.»

ص: ۲۸۹

۱- (۱) مومنون / ۱۰۰.

۲- (۳) مومن / ۲۸.

۳- (۴) یس / ۲۶.

این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، (۱) امیر مومنان علیه السلام (۲) و امام سجاد علیه السلام (۳) نقل شده است. این مطالب در مورد استغفار، ترحم بر مردگان و هدیه دادن برای آن ها، زیارت شهداء، سخن پیامبر با کشتگان بدر هم آمده است و می تواند شاهی بر مسأله برزخ باشد.

ص: ۲۹۰

-
- ۱- (۱) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۵، الخرائج، ج ۱، ص ۱۷۲، متشابه القرآن، ج ۲، ص ۹۹.
- ۲- (۲) بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۱۳، ج ۳۳، ص ۵۴۵، ج ۴۱، ص ۲۴۸، ح ۲، ج ۷۴، ص ۳۹۰، الامالی صدوق، ص ۲۴، ج ۳۱، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۶۹، الغارات، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۳- (۳) بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۴، الدعوات، ص ۲۴۴.

با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می شوند؟

پاسخ

خداوند در آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ هود می فرماید: کسانی که بدبخت شدند، پس در آتشند؛ در حالی که آن ها در آنجا فریاد و ناله می کنند و تا آسمان ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر این که پروردگارت بخواهد.

مشابه همین تعبیر در مورد اهل بهشت هم هست: (وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَعْدُودٍ)؛ (۱) و اما کسانی که نیک بخت شدند پس در بهشتند؛ در حالی که تا آسمان ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر آن چه پروردگارت بخواهد این بخششی قطع ناشدنی است. در این جا این سؤال مطرح می شود: قید (ما دامت السماوات و الأرض) چرا در مورد هر دو گروه بهشتی و جهنمی آمده است؟ آیا زمانی که بهشت و دوزخ هست، اصلاً آسمان و زمینی وجود دارد تا بفرماید تا وقتی که آسمان و زمین هست بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ هستند؟! مفسران (۲) با توجه به این نکته گفته اند مقصود از قید این است که خلود به معنای بقای طولانی است. در حقیقت کنایه از ابدیت و جاودانگی است. مثل این که در فارسی می گوئیم تا خدا خداست، این کار هست یا تا آسمان برپاست و خورشید طلوع می کند این کار ادامه دارد. این نوع تعبیر در آیه کنایه از این است که

ص: ۲۹۱

۱- (۱) هود / ۱۰۸

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۳۹ و ۲۴۰ و تفسیر المیزان، ج ۱۱، ذیل آیه ۱۰۸ سوره هود.

بهشتیان تا ابد در بهشت و دوزخیان تا ابد در دوزخ می مانند و گرنه روشن است که آسمان و زمین ابدی نیست و زمین و آسمان تا وقتی برپاست که انرژی خورشید باقی باشد و انرژی خورشید هم روز به روز کم می شود و خورشید به طرف مرگ پیش می رود.

نکته: برخی با توجه «الا ماشاء ربك» که در هر دو آیه هست، گفته اند ممکن است منظور این باشد که بودن دائمی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ برای همه افراد نیست. یعنی امکان دارد برخی از افراد دوزخی مؤمنان خطاکاری باشند که بعد از مدتی از آتش نجات پیدا می کنند.

این احتمال هم داده شده است که این قید برای بیان قدرت خدا باشد.

آیا زمین و آسمان از بین می روند و...؟

بر اساس این آیات قرآن می توانیم بگوییم که نظام فعلی جهان در آستانه رستاخیز در هم می ریزد؛ خورشید خاموش می شود، ستارگان با هم برخورد می کنند و...

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ)؛ (۱) وقتی خورشید خاموش می شود و ستارگان بی نور می شوند». بر اساس آیات متعدد در آن زمان زلزله های عظیمی رخ می دهد، کوه ها فرو می پاشند، ستارگان در هم می ریزند و خاموش می شوند و به عبارت دیگر در آن زمان نظام عالم عوض می شود و بهشت و دوزخ بر اساس نظام نوینی بر پا می شود.

ص: ۲۹۲

منظور از مردان اعراف در آیات ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است ؟

پاسخ

در آیه ۴۴ سوره اعراف گفت و گوی بهشتیان و دوزخیان مطرح می شود و در آیه ۴۶ می فرماید: (وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ) ؛ بین بهشتیان و دوزخیان مانعی هست، (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ) ؛ و بر یک سرزمین بلند مردانی هستند.

حجاب در اصل به معنای مانع است. در این آیه مقصود یا همان سرزمین اعراف است، یعنی یک بلندی که دوزخ و بهشت را از هم جدا می کند و مانع می شود که بهشتیان و دوزخیان به راحتی ارتباط برقرار کنند یا مقصود دیواری است که ظاهرش عذاب و درونش رحمت است؛ همان طوری که در آیه ۱۳ سوره مبارکه حدید از آن یاد شده است.

نکته: تعبیرات قرآن در مواردی که مسایلی راجع به بهشت و دوزخ و دنیای بعد از مرگ را بیان می کند، گاهی مشابه تعبیرات دنیوی است. گاهی هم تعبیرات جنبه تمثیل و تشبیه دارد و چون جهان آخرت در افق بالاتری قرار دارد، این تعبیرات می تواند یک شبهی از حقیقت را در ذهن ما تصویر بکند، در حقیقت مشکل از مفاهیم و الفاظ بشری است که ظرفیت نمایاندن تمام آن حقیقت را در خود ندارد؛ لذا مطالب گاهی برای ما مجمل جلوه می کند بنابراین وقتی می گوئیم مانعی و سرزمینی به نام اعراف بین آن ها هست، این نکته را باید در نظر داشته باشیم.

می دانیم که اعراف در لغت به معنای مکان مرتفع است. از احادیث هم استفاده می شود که منطقه ای میان بهشت و دوزخ است که هم چون حجاب

و مانع بین آن دو قرار می گیرد؛ به طوری که هرکس در سرزمین اعراف باشد، بر بهشت و دوزخ اشراف دارد و می تواند دوزخیان و بهشتیان را مشاهده بکند و این منطقه مکان، عبور افراد به بهشت نیز می باشد.

این تنها اطلاعات ما در ارتباط با اعراف است. در این آیه شریفه فرمود: (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ)؛ بر روی اعراف مردانی هستند که بهشتیان و دوزخیان را با چهره هایشان می شناسند.

مقصود از این مردان چه کسانی اند؟

در احادیث اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت به دو مطلب اشاره شده است:

۱. این افراد مقربان درگاه الهی و گواهان و شاهدان بر مردم هستند. در برخی روایات هم آمده که مقصود آل محمد علیهم السلام است.

۲. در اعراف افرادی هستند که نیکی ها و بدی های آن ها مساوی است، یعنی افراد مستضعف و گنه کاری که هم اعمال نیک و هم اعمال بد دارند و در حقیقت در آن جا و مانده شده اند؛ نه داخل جهنم می روند و نه به بهشت.

مفسران (۱) با توجه به روایات، دو احتمال داده اند؛ اول مقصود پیشوایان حق است که به مؤمنانی که بهشتی شدند یا هنوز داخل بهشت نشده اند، سلام می دهند؛ دوم مقصود گروه مستضعف است؛ مومنان مستضعفی که آرزو دارند وارد بهشت شوند، ولی موانعی جلوی راه آن ها هست. وقتی بهشتیان را می بینند، به آن ها سلام می کنند؛ یعنی مردانی که بر اعراف هستند، به اصحاب و افراد بهشتی سلام می دهند.

ظاهر آیه شریفه با دیدگاه اول مفسران سازگار است، یعنی باید افرادی باشند که مقام والایی داشته باشند؛ رجالی که رهبران الهی اند و دوزخیان و بهشتیان را می شناسند و به مومنان درود می فرستند.

ص: ۲۹۴

البته با توجه به مجموع احادیث این جمع بندی قابل ارایه است که:

سه گروه از اعراف عبور می کنند:

اول: گروه پیشوایان و بزرگان؛ در گذرگاه های سخت قیامت توقف می کنند و به یاری و شفاعت مومنان و مستضعفان می آیند. ظاهر آیه هم همین است.

دوم: ناتوانان محتاج کمک؛ این ها مومنان گنه کاری اند که نیکی ها و بدی هایشان تقریباً مساوی است.

این ها طبق برخی روایات بر اعراف می مانند و در نهایت ممکن است مورد شفاعت واقع شوند.

سوم: مؤمنان صالح؛ با سرعت از این گذرگاه اعراف می گذرند و وارد بهشت می شوند.

آیه فوق و آیات بعدش به گروه اول و دوم اشاره می کند. بنابراین در یک جمع بندی می توان گفت سه گروه از اعراف عبور می کنند؛ منتها ظاهر آیه ۴۶ به گروه اول اشاره دارد.

ص: ۲۹۵

منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می شود»، چیست؟

پاسخ

خداوند در سورهٔ مریم می فرماید:

(وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوْدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا)؛ (۱) و هیچ (کس) از شما نیست، مگر اینکه در آن (جهنم) وارد می شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است؛ سپس کسانی را که خودنگهداری (و پارسایی) کردند نجات می بخشیم، و ستمکاران را از پای در آمده، در آن (دوزخ) وا می گذاریم.

تفسیر آیه

۱. به نظر برخی مفسران «ورود» به معنای «نزدیک (۲) شدن و اشراف بر جهنم» است، یعنی همه افراد در روز قیامت به کنار دوزخ می آیند، ولی پارسایان نجات می یابند و ستمگران در آتش جهنم سقوط می کنند. شاهد این تفسیر، آیه ۲۳ سوره قصص و ۱۰۱ سوره انبیاء است.

۲. برخی دیگر گفته اند (۳) که «وارد» به «معنای داخل شدن» است و همه مردم وارد جهنم می شوند، اما جهنم بر پارسایان سرد و سلامت می شود. در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده و با ظاهر آیه هم سازگارتر است.

حال یک سوال مطرح است که چرا پارسایان وارد جهنم می شوند؟

ص: ۲۹۶

۱- (۱) مریم، ۷۱ و ۷۲.

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۴۸، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۶۴.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: هیچ نیکوکار و بدکاری نیست؛ مگر این که داخل جهنم می شود، و آتش برای مؤمنان سرد و سالم می شود، همان طور که بر ابراهیم علیه السلام سرد و سالم شد؛^(۱) و فرمود: همه وارد آتش می شوند، سپس براساس اعمالشان از آن بیرون می آیند. برخی چون برق، برخی هم چون باد، عده ای مثل دویدن اسب، گروهی مانند سوارکار معمولی، جمعی چون پیاده کند رو و برخی همچون رهرو معمول^(۲) یعنی عبورشان از دوزخ براساس اعمالی که دارند، طول می کشد.

ورود ستمگران به دوزخ برای این است که عذاب بشوند و نیز با دیدن گذر سریع مؤمنان ناراحتی آن ها فزون تر شود، اما مؤمنان وارد آتش می شوند تا عذاب های کافران را ببینند و قدر نعمت های بهشتی را بدانند. البته گذر مؤمنان چنان سریع است که کمترین ضرری به آن ها نخواهد رسید.

پیام آیه این است که همه داخل دوزخ می شوید و براساس اعمالتان در آن می مانید و یا از آن می گذرید. پس مراقب باشید و ببینید جزء با تقواها هستید یا ستمکاران!

ص: ۲۹۷

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۴۹.

۲- (۲) تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۴۲۹، خلاصه المنهج، ج ۳، ص ۱۹۷.

دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟

پاسخ

ما دو نظام داریم؛ نظام دنیا و نظام آخرت. نظام دنیا و کیهانی که ما داریم، بر اساس خورشید محوری است، یعنی خورشیدی هست که سیاراتی از جمله زمین در اطراف آن می چرخند.

همه در کهکشان راه شیری قرار دارند و در دل این راه شیری خود خورشید به طرف مقصدی در جریان است.

نظام دنیوی مقدمه و مزرعه ای برای نظام آخرت. (۱)

حیات واقعی در نظام اخروی است و در آن جا نظام دنیا از لحاظ زمان، مکان و نوع چینش در هم می ریزد و نظامی نو بر پا می شود.

در مورد این که نظام آخرت چگونه خواهد بود، ما جز اشارتی که در قرآن و روایات هست، اطلاعات زیادی نداریم.

و تنها می دانیم حیات دنیوی مقدمه است و حیات واقعی آنجاست. (۲)

ص: ۲۹۸

۱- (۱) مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهه النواظر)، ج ۱، ص ۱۸۳، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- (۲) نساء / ۷۷، انعام / ۳۲، اعراف / ۱۶۹، یوسف / ۱۰۹، نحل / ۳۰ و ۴۱، عنکبوت / ۶۴، غافر (مومن) / ۳۹، اعلی / ۱۷.

نعمت های مادی و معنوی بهشت چیست ؟

پاسخ

برخی از مفسران برآنند که اشاره به نعمت های مادی در بهشت، برای این است که عبارات و واژه های بشری تحمل معنایی بیشتر از این را ندارد. به عبارت دیگر، خداوند می خواست حقایق و لذت های بلندی را بیان بکند ولی چون با الفاظ بشری بیان پذیر نبود، از تعبیراتی استفاده کرد که برای بشر آشنا باشد، مانند: گوشت پرندگان (۱) میوه ها (۲) و باغ ها (۳). در حالی که حقیقت بالاتر از این است و برخی از نعمت ها اصلاً در عبارات مادی نمی گنجد، لذا فرمود: (وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ)؛ (۴) رضایت الهی خیلی بزرگ تر است» اما به نظر می رسد آیات مربوط به بهشت به حقایق برتری اشاره دارند که در تعبیرات بشری نمی گنجد.

به برخی دیگر از نعمت های (معنوی و مادی) بهشت اشاره می کنیم.

الف: نعمت های معنوی

۱. احترام ویژه (۵)

۲. محیط صلح و صفا (۶)

۳. امنیت (۷)

ص: ۲۹۹

۱- (۱) (وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) طور / ۲۲.

۲- (۲) (وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ) واقعه / ۲۰.

۳- (۳) (جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) بقره / ۲۵، آل عمران / ۱۵، ۱۳۶، ۱۹۵، ۱۹۸، نساء / ۱۳ و...

۴- (۴) آل عمران / ۱۵، توبه / ۷۲.

۵- (۵) یس / ۵۸؛ رعد / ۲۳.

۶- (۶) حجر / ۴۷؛ یونس / ۲۵.

۷- (۷) دخان / ۵۱؛ اعراف / ۴۲.

۴. دوستان موافق و با وفا (۱)

۵. برخورد‌های محبت آمیز (۲)

۶. نشاط فوق العاده درونی انسان ها (۳)

۷. احساس خشنودی خدا (۴)

۸. نظر خدا به انسان و نظر انسان به خدا (۵)

۹. رفتار طبق میل انسان (۶)

۱۰. نعمتهایی که در تصور انسان نمی گنجد (۷)

۱۱. جاودانگی نعمت های بهشتی (۸)

ب. نعمت های مادی

۱. بوستان بهشتی (۹)

۲. نهرهای بهشتی (۱۰)

۳. سایه های لذت بخش (۱۱)

۴. منازل و قصرهای بهشتی (۱۲)

۵. فرش و تخت گسترده شده (۱۳)

ص: ۳۰۰

۱- (۱) نساء / ۶۹-۷۰.

۲- (۲) واقعه / ۲۵-۲۶.

۳- (۳) زخرف / ۷۰؛ مطففین / ۲۴.

۴- (۴) آل عمران / ۱۵؛ توبه / ۷۲.

۵- (۵) قیامت / ۲۲ و ۲۳.

۶- (۶) شوری / ۲۲؛ زمر / ۳۴.

۷- (۷) سجده / ۱۷.

۸- (۸) رعد / ۳۵.

۹- (۹) نساء / ۱۳ و...

۱۰- (۱۰) محمد / ۱۵ و...

۱۱- (۱۱) واقعه / ۲۷ و ۳۱؛ انسان / ۱۳.

۱۲- (۱۲) توبه / ۷۲؛ فرقان / ۷۵.

۱۳- (۱۳) انسان / ۱۳؛ غاشیه / ۱۶.

۶. میوه های بهشتی (۱)

۷. شراب پاک (۲)

۸. شراب تسنیم (۳)

۹. لباسهای بهشتی (۴)

۱۰. ظرف و جام (۵)

۱۱. زیورهای بهشتی (۶)

۱۲. همسران بهشتی (۷)

۱۳. خدمت کاران و ساقیان (۸)

۱۴. پیش پذیرایی و... (۹)

در نتیجه می توان گفت: با بررسی کل آیات درباره بهشت و نعمت های آن خداوند به میوه ها و لذت های دیگر آن اشاره کرده است و هر کدام از آن ها در آیات مختلف بیان شده است.

ص: ۳۰۱

۱- (۱) الرحمان / ۵۲ و ۶۸.

۲- (۲) دهر / ۵-۶؛ محمد / ۱۵.

۳- (۳) مطفین / ۲۷.

۴- (۴) كهف / ۳۱.

۵- (۵) زخرف / ۷۱.

۶- (۶) كهف / ۳۱.

۷- (۷) دخان / ۵۴.

۸- (۸) طور / ۲۴.

۹- (۹) آل عمران / ۱۹۸.

منظور خداوند از «تعقیب شیطان ها با شهاب ها» چیست؟

اگر شیطان ها توسط شهاب های آسمانی رد می شوند، پس چگونه انسان را فریب می دهند؟

آیا محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟

ص: ۳۰۳

منظور خداوند از «تعقیب شیطان ها با شهاب ها» چیست؟

پاسخ

دست کم در سه جای قرآن (۱) به این مطلب اشاره شده است. در سوره حجر می خوانیم: (وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اشْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ). (۲)

مضمون آیه

ما آسمان ها را زینت دادیم. ستارگانی در آن قرار دادیم و آن ها را از هر شیطان رانده شده ای محفوظ داشتیم؛ مگر شیطانی که بخواهد استراق سمع و جاسوسی بکند و اسرار آسمان ها را به دست بیاورد. شهاب های روشنی به دنبال چنین کسی خواهد آمد و او را مورد هدف قرار خواهد داد.

دیدگاه های مفسران

واژه «شهاب» در اصل (۳) به معنای «شعله خارج شده از آتش است. به سنگ های ریز و گاه سرگردان هم که بر اثر نیروی جاذبه زمین به سوی زمین کشیده می شوند، شهاب می گویند. این سنگ ها بر اثر سرعت زیاد و برخورد با هوای اطراف زمین شعله ور و گاهی تبدیل به خاکستر می شوند. ما این شهاب ها را شب ها به صورت نقطه های روشنی که به سرعت به سوی زمین می آیند و بعد ناپدید می شوند، می بینیم.»

ص: ۳۰۵

۱- (۱) جن / ۹-۸۱؛ صافات / ۱۰؛ حجر / ۱۷.

۲- (۲) حجر / ۱۶-۱۸.

۳- (۳) کتاب العین، ج ۳، ص ۴۰۳.

ممکن است مقصود از شهاب در این آیه، کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان یا همین شهاب سنگ ها باشد.

مفسران دست کم (۱) چهار دیدگاه در مورد این آیه دارند:

۱. معنای ظاهری آیه مراد است؛ یعنی مقصود از آسمان، همین آسمان و منظور از شهاب، شهاب سنگ ها است.

در حقیقت شیطان ها که موجودات خبیثی اند، جنیانی اند که می خواهند به آسمان ها بروند و و از اخبار ماورای زمین آگاه شوند و جاسوسی بکنند، اما شهاب سنگ ها هم چون تیری به سوی آن ها پرتاب می شود و آن ها را از رسیدن به هدفشان باز می دارد و نمی گذارد به سوی آسمان ها حرکت بکنند. برخی از مفسران این دیدگاه را قبول ندارند و می گویند امروزه خروج از نیروی جاذبه زمین ممکن است. بنابراین شاید این دیدگاه بر اساس، نظریه فلکی نظام قدیم بوده است. برخی این تعبیرها را کنایه می دانند (۲)، این گروه خود به سه دسته تقسیم می شوند:

الف: تشبیه برای روشن شدن حقایق غیر حسی؛ یعنی مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت است، چون واژه آسمان در قرآن دست کم در هفت معنا (جو زمین، جایگاه ستارگان، آسمان معنوی و عالم های بالا و...) آمده است و اینجا جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت مقصود است. شیطان ها می خواهند به آنجا نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع پیدا کنند، ولی با شهاب ها (انوار ملکوتی) رانده می شوند. (۳)

ص: ۳۰۶

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۲- (۲) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و طنطاوی، تفسیر الجواهر، به نقل از تفسیر نمونه، همان.

۳- (۳) تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۰، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵، ج ۱۹، ص ۲۱.

ب: منظور این است که انسان ها در زندگی زمین زندانی شده اند و چشم به جهان برتر نمی اندازند و به آوای آن گوش نمی دهند، در حقیقت شهاب های خودخواهی، شهوت، طمع و جنگ های خانمان سوز آن ها را از درک حقایق محروم می سازد. (۱)

ج: مقصود از آسمان، آسمان حق، ایمان و معنویت است. شیطان ها و وسوسه گر ها همواره می خواهند به این محدوده راه پیدا بکنند و با وسوسه ها به دل مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ بکنند؛ اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی دانشمندان و علمای متعهد و در رأس آن ها رهبران الهی مانند پیامبران و امامان با امواج نیرومند علم و تقوی و قلم و زبان بر این شیاطین و وسوسه های آن ها هجوم می برند و آن ها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت باز می دارند.

شاید آیه توان و تحمل این را دارد که بگوییم آیه ظهور و بطون مختلفی دارد و ممکن است همه این معانی را در بر بگیرد.

مانعی هم از جمع بین این تفاسیر نیست؛ هر چند به نظر می رسد تفسیر دوم (عالم ملکوت، و تفسیر چهارم) آسمان معنویت به ذهن نزدیک تر است.

سه تفسیر اخیر آیه را از ظاهرش خارج می کند و به تفسیر کنایی می پردازد؛ ولی در تفسیر اول (شهاب سنگ ها) ظاهر آیه حفظ می شود.

ص: ۳۰۷

۱- (۱) دیدگاه برخی از مفسران مصری مانند تفسیر الجواهر طنطاوی، ج ۱۸، ص ۱۰ به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۶.

اگر شیطان‌ها توسط شهاب‌های آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان‌ها فریب می‌دهند؟

پاسخ

بر اساس برخی احادیث (۱) ممنوع شدن شیطان‌ها از نفوذ به آسمان‌ها و جاسوسی از تولد حضرت عیسی علیه السلام آغاز و با تولد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کامل شد.

این احتمال نیز وجود دارد که این حدیث گویای رابطه تولد حضرت عیسی و پیامبر اسلام و با کاهش توطئه‌های شیطانی است؛ چون در این دوره بساط بت پرستی و برخی خرافات به آرامی برچیده شد و بشریت گام‌های بلندی به سوی معنویت و حقیقت برداشت؛ ولی توجه به همین آیه و روایات روشن می‌شود آن چه ممنوع شده، راه یافتن شیطان به آسمان بالا- و معنویت و دستیابی اش به اسرار بود؛ ولی شیطان‌ها از نفوذ در انسان‌ها به وسیله وسوسه منع نشدند؛ نکته‌ای که باید اشاره شود، این است که این خود انسان‌ها هستند که راه نفوذ شیطان را برای وسوسه مهیا می‌کنند.

(وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ ۚ ؛ برخی از مردان (و انسان‌ها) به افرادی از جنیان پناه می‌برند) یعنی آن‌ها را پناه‌گاه خود قرار می‌دهند و بر گمراهی خود می‌افزایند و فریب دادن چنین انسان‌هایی که خود زمینه نفوذ را فراهم می‌کنند، توسط شیطان‌ها مطلب بسیار ساده‌ای است.

ص: ۳۰۸

۱- (۱) ذیل آیه ۱۷، سوره حجر؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۳، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۵، ص ۲۹۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵؛ تفسیر الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۱۱، ص ۱۰.

آیا براساس آیه ۲۴ سوره توبه محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟

توضیح پرسش

خداوند در سوره توبه آیه ۲۴ فرمود: «اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان و ثروتی که اندوخته اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناک هستید و خانه هایی که بدان دل خوش کرده اید، پیش شما از خدا و پیامبرش و از جهاد در راه او عزیزتر است، در انتظار انتقام الهی باشید که خداوند گروه تبهکار را به راه سعادت رهنمون نمی سازد.»

امروزه کسانی مستأجرند و خیلی دوست دارند صاحب خانه و آشیانه ای بشوند که در آن آرامش بیابند و دلشان به آن خوش باشد. آیا آیه شامل این افراد هم می شود؟

پاسخ

خداوند فرمود:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا)؛ (۱) اگر پدران شما و فرزندان و برادران شما و همسران و خاندان شما، و اموالی که آن ها را به دست آورده اید، و داد و ستدی که از کسادی آن هراسناکید، و خانه هایی که به آن خشنودید، نزد شما از خدا و فرستاده اش و جهاد در راه او محبوب تر است، پس در انتظار باشید تا خدا فرمان (عذاب)ش را (به اجرا در) آورد! و خدا گروه نافرمان بردار را راهنمایی نمی کند.»

ص: ۳۰۹

آیه ۲۳ و ۲۴ درباره مسلمان هایی است که دستور جهاد به آن ها داده شده، ولی آنان به فکر پدران، برادران و فرزندان کافر خود بودند که باید با آن ها می جنگیدند. برخی هم به فکر سرمایه و تجارت خود بودند زیرا تجارتشان با مسافرت به دیار کفر رونق می گرفت. گروه سوم هم به فکر خانه های مناسبی بودند که در مکه داشتند و از ویرانی آن در اثر جنگ می ترسیدند.

آیه هشدار می دهد که مسایل دنیوی نباید مانع از عمل به دستورات الهی و جهاد شود. در این آیه به سرمایه های هشت گانه زندگی مادی اشاره شده است که چهار قسمت آن (پدران، فرزندان، برادران و همسران) مربوط به خویشاوندان نزدیک است. قبیله هم مربوط به گروه اجتماعی است و دو قسمت به سرمایه و کار و مورد آخر به مسکن و خانه های پر ارزش مربوط می باشد. مقصود آیه نادیده گرفتن سرمایه های هشت گانه زندگی نیست، بلکه منظور این است که معیار ایمان واقعی این است که انسان وقتی در دو راهی حق و باطل قرار گرفت، عشق به امور اقتصادی، زن، فرزند و خویشاوندان او را از حق و پیروی خدا و پیامبر و شتافتن به جهاد باز ندارد. مؤمن واقعی کسی است که امور اقتصادی در نظرش از دین مهم تر نباشد. آیه شامل همه مسلمان ها در همه عصرها می شود. در جهان امروز هم اگر ما آماده دفاع و جهاد بودیم و منافع مادی خودمان را بر رضای خدا و پیامبر و جهاد ترجیح نمی دادیم، این همه مشکلات برای ما پیش نمی آمد. در حقیقت ترجیح امور مادی نوعی نافرمانی و فسق است، لذا در آخر آیه فرمود: (وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) ؛ و خدا گروه نافرمانبردار را راهنمایی نمی کند.»

نکته: خدا نفرمود خویشاوندان، سرمایه های مادی خود یا مسکن خود را دوست نداشته باشید، بلکه فرمود آن ها را بیشتر از خدا و پیامبر و جهاد دوست نداشته باشید.

روشن است که دوست داشتن پدر و مادر و خویشاوندان امری طبیعی است که آموزه های اسلام آن را تأیید و بلکه به آن تشویق می کند. داشتن اموال حلال را هم منع نمی کند، بنابراین هدف آیه این است که امور دنیوی در سر دو راهی حق و باطل مانع ایمان و کارهای اخروی انسان نشود، بلکه زمینه ساز سعادت اخروی باشد.

خداوند در سوره مجادله هم می فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ ۱ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود) ش تایید کرده، و آنان را در بوستان های (بهشتی) وارد می کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا از آنان خشنود است، و آنان (نیز) از او خشنوند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!»

ظاهر آیه در راستای همان آیه ۲۳ و ۲۴ سوره توبه است و می خواهد صف مسلمان ها را از غیر مسلمان ها جدا بکند و در حقیقت یک نوع تبری است مبنی بر این که وقتی کسی در برابر حق و باطل قرار گرفت، حتی اگر خویشاوندش در صف باطل باشد، نباید دوستی خدا و پیامبر را به آن ها بفروشد و به خاطر دوستی آن ها با خدا و پیامبر دشمنی ورزد.

هنگامی که پدر و مادر از فرزند رو برمی گردانند، تکلیف فرزند چیست؟

تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به چه معناست؟

چرا خداوند به شب اول ذی الحجّه قسم یاد می کند؟

واژه رمضان چند بار در قرآن آمده است؟

صم، بکم، عمی به چه معناست؟

ص: ۳۱۳

هنگامی که پدر و مادر از فرزند رو برمی گردانند، تکلیف فرزند چیست؟

پاسخ

در آیات و روایات بارها تاکید شده است که به پدر و مادر احترام بگذارید، و از آن ها اطاعت و به آن ها نیکی کنید. از جمله خداوند در سوره لقمان فرمود: «به انسان وصیت می کنیم که در مورد پدر و مادرش به نیکی رفتار بکند، مخصوصاً در مورد مادرش که چند ماهی او را حمل می کند و شکر نسبت به مادر و خداوند را فراموش نکند.»^(۱)

در ادامه تنها مورد استثناء را بیان می کند: (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا)^(۲) مضمون آیه این است که اگر پدر و مادر شما مشرک بودند و خواستند شما را مشرک بکنند، از آن ها اطاعت نکند. ولی در همین مورد هم می فرماید:

در دنیا با آن ها مصاحبت پسندیده داشته باشید.

بنابراین حتی اگر پدر و مادر مشرک باشند و تلاش بکنند انسان را از جاده توحید خارج بکنند، انسان حق بدرفتاری و قطع رحم ندارد و لازم است با آن ها با محبت و نیکی رفتار بکند.

از امام صادق علیه السلام^(۲) حکایت شده است:

ص: ۳۱۵

۱- (۱) لقمان / ۱۴.

۲- (۳) کافی، ج ۵، ص ۱۳۲، ح ۱، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۱۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۱، ح ۲۴۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۰، ح ۴۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱۱۸ ضمناً قریب به همین مضمون و یا شباهت زیادی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام نیز در منابع ذیل این روایت حکایت شده است. کافی، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۱۵، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۰، ح ۲۷۶۶۹، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۶، ح ۱۵.

خداوند در مورد سه چیز اجازه ترک نداده است؛ ادای امانت، وفای به عهد و نیکی به والدین. اگر پدر و مادر از صله رحم یا خدمت فرزند استقبال نمی کنند با رویشان را بر می گردانند، باید علت ناراحتی پدر و مادر را بیابند و برطرف بکنند. در هر صورت حق قطع رحم، ترک احسان یا توهین به پدر و مادر را ندارند، حتی اگر خود پدر و مادر خواهان ترک رابطه باشند.

آری! ممکن است پدر و مادر عصبانی باشند و ناراحت بشوند یا مشکلی اخلاقی، عقیدتی، جسمی، روانی داشته باشند، اما هیچ کدام دلیل نمی شود که فرزند وظیفه خودش را انجام ندهد.

۱. بعضی از مفسران (۱) می گویند: این که خداوند فرمود (بالوالدین) و نفرموده «الی والدین» برای این است که فرزندان، خودشان بروند و به آن ها احسان بکنند، نه این که کسی را بفرستند تا کارهایشان را انجام بدهد.

۲. طبیعت پدر و مادر این است که از رفت و آمد فرزند خشنود شوند. حال اگر از دیدن فرزند آزرده شدند، حتماً مشکلی یا سوء تفاهمی عامل آن شده است و فرزند با حل مشکل یا رفع سوء تفاهم باید آنان را مسیر طبیعی برگرداند.

در هر صورت اگر پدر و مادر از دیدار فرزند ناراحت شدند، مصداق نیکی این خواهد بود که فرزند مشکل را برطرف سازد و ارتباط را به روند طبیعی بازگرداند.

ص: ۳۱۶

۱- (۱) تفسیر المنار، ج ۸، ص ۱۸۵، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴.

با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود: از زنان محیض دوری کنید؟

پاسخ

خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره می فرماید: (وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَمَا عَتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ)؛ (۱) ای پیامبر از تو در مورد عادت ماهیانه زنان می پرسند: بگو آن رنجی است از این رو در عادت ماهیانه از زنان کناره گیری کنید. (فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) ۲ و هنگامی که پاک شدند، پس از جایی که خدا به شما فرمان داده، به آنان [در] آید؛ که خدا، توبه کاران را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد».

شأن نزول آیه

در زمان صدر اسلام دو گروه یهودی و مسیحی در مدینه زندگی می کردند. یهودی ها در مورد عادت ماهیانه زنان خیلی سخت گیری می کردند و هر نوع معاشرت آن ها را با مردان حرام می دانستند، حتی با آن ها غذا نمی خوردند و نمی خوابیدند. در مقابل گروه هایی هم بودند که اصلاً به این حالت زنانگی توجهی نداشتند. مشرکان عرب که بعداً برخی از آن ها مسلمان شده بودند، با اخلاق و عادات یهود در مدینه انس گرفته بودند و با زنان در عادت ماهیانه مثل یهودی ها رفتار می کردند. به این مناسبت برخی از مسلمان ها در این مورد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسش کردند که این آیه در جواب آن ها نازل شد.

ص: ۳۱۷

چون آمیزش جنسی با زنان در این حالت زیان‌های بهداشتی هم دارد؛ برخی گفته‌اند این که قرآن فرمود: (أَذَىٰ فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ)؛ از زنان در این حالت دوری بکنید» یعنی با آن‌ها هم بستر نشوید، اشاره به این دارد که چنین هم بستر شدن زیان‌هایی برای دو طرف دارد. برخی از پزشکان هم زیان‌های بهداشتی‌اش را بیماری‌های آمیزشی، آلوده شدن دستگاه‌های تناسلی، پرورش میکروب‌ها و... یادآور شده‌اند. (۱) لذا اسلام همگام با فطرت انسان که در این حالت در رنج است آمیزش را ممنوع کرد.

در حقیقت قرآن کریم راه حل میانه‌ای را مطرح کرد تا نه زنان منزوی شوند و نه بی‌بند و باری بروز کنند، بلکه ضمن حفظ شخصیت زن از ضررهای بهداشتی جلوگیری شود. این آیه شریفه دستور می‌دهد تا زمانی که خانم‌ها از حالت عادت ماهیانه خارج و به اصطلاح پاک نشده‌اند از آمیزش جلوگیری بشود و بعد از پاک شدن نزدیکی شود. (۲)

در ادامه آیه فرمود: (فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ...)؛ و هنگامی که پاک شدند، پس از جایی که خدا به شما فرمان داده، به آنان [در] آید؛ که خدا، توبه‌کاران را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.» این قسمت اخیر آیه که فرمود خدا توبه‌کاران را دوست دارد و پاکان را، شاید اشاره به این باشد که ممکن است برخی به خاطر فشار گزینه جنسی در آن حالت‌ها نتوانند جلوی خودشان را بگیرند بنابراین راه توبه و بازگشت این‌گونه افراد هم باز است تا دست از کارشان بردارند و نیز توبه بکنند و به سوی خدا باز گردند؛ البته کسی که مرتکب چنین کاری شود، باید کفاره هم بدهد.

ص: ۳۱۸

۱- (۱) ر. ک: فلسفه احکام؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن.

۲- (۲) برخی از مراجع بعد از پاکی غسل را لازم می‌دانند بنابراین هر کسی باید به رساله مرجع تقلید خود مراجعه بکند. از روایات هم استفاده می‌شود علاوه بر پاکی خانم‌ها باید غسل - بعد یا قبل از آمیزش - انجام گیرد.

توضیح آیه ۲۲۳: خداوند در ادامه آیه قبل در آیه ۲۲۳ می فرماید: (نِسْأُوكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَآتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِدَّةٌ مِّنْكُمْ وَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)؛ (۱) زنان شما کشت زار شما هستید، پس هرگونه بخواهید می توانید به کشت زارتان درآیید و اثر نیکی را برای خود از پیش بفرستید پس تقوا پیشه کنید و بدانید که به ملاقات خدا می روید و به مومنان بشارت بدهد.

آیه شریفه خانم ها را به کشت زار تشبیه می کند. اگر کشت زار از بین برود جامعه بشری نابود می شود و روشن است که ادامه حیات انسان به غذا و غذا به مزرعه بستگی دارد.

این جا هم می خواهد بفرماید: جامعه بشری بدون وجود خانم ها نابود می شود. قرآن با این مثال زیبا ضرورت وجود زن را تبیین می کند و نشان می دهد که زن برای شهوت رانی نیست؛ وسیله تداوم نسل بشر است.

در ادامه فرمود: (فَمَا تُولُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِدَّةٌ مِّنْكُمْ)؛ هرگونه که می خواهید با خانم هایتان درآیید» گفته اند «آئی» برای توسعه در چگونگی گونه ها، زمان و مکان آمیزش است، چون این می تواند به معنای مکان و هم آن حالت باشد. بنابراین این بخش از آیه به حقوق مردها نسبت به زنان اشاره دارد.

خداوند در پی این مقدمات می فرماید: (وَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ) انسان ها معمولاً ازدواج را با هدف مقدسی انجام نمی دهند، ولی قرآن کریم و اسلام می خواهد ازدواج هدف مقدسی داشته باشد. (وَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ) یعنی اگر شما هدف مقدسی در ازدواج داشته باشید و انسان صالح پرورش دهید برای روز رستاخیز ذخیره ای فراهم آورید، عمل شما عبادت می شود و کار خیر به شمار می آید.

ص: ۳۱۹

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده است: وقتی انسان از دنیا می رود و برنامه عملش تمام می شود، چیزی برای خودش ندارد، مگر سه چیز:

۱. صدقه جاریه: انسان کار خیری بکند که منافعش ادامه داشته باشد مثل مدرسه سازی، مسجدسازی.

۲. آثار علمی: مثل کتاب و...

۳. فرزندان صالح: با عمل و سخن برای پدر و مادر طلب آموزش بکند. (۱)

این حدیث در حقیقت به همین (وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ) اشاره دارد که شما با ازدواج و پرورش فرزندان صالح می توانید برای آخرت خود پس اندازی بکنید. در پایان می فرماید: تقوی الهی را پیش بگیرید و به مومنان که این راه ها را ادامه خواهند داد بشارت بده.

ص: ۳۲۰

۱- (۱) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۰، ح ۱۳۹۶۰، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲، ح ۶۵، ص ۲۳، ح ۷۰؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱، منیه المرید، ص ۱۰۳.

آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟

پاسخ

خداوند در آیه مذکور می فرماید:

(لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛ (۱) بر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، در مورد آنچه که قبلاً خورده اند، گناهی نیست...».

برخی گفته اند (۲) آیه در مورد کسانی است که قبل از نزول احکام ممنوعیت شراب، شراب می خوردند. خدا می فرماید: این افراد اگر ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند، گناهی بر آن ها نیست؛ در صورتی که با تقوا باشند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، سپس پارسایی پیشه کنند و ایمان بیاورند، سپس پارسایی پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

در این آیه سه بار واژه تقوی تکرار شده است:

۱. (إِذَا مَا اتَّقَوْا) ؛

۲. (ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا) ؛

۳. (ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا) .

ص: ۳۲۱

۱- (۱) مائده / ۹۳.

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۵۳، ج ۶۷، ص ۱۴۲، فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۸۳، متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳.

مفسران (۱) در مورد این تکرار چند دیدگاه ارائه کرده اند.

الف. این سه جمله ناظر به هم است و هر کدام به یک مرحله از احساس مسئولیت و پارسایی اشاره دارند.

مرحله ابتدایی: تقوایی که انسان را به سوی تحقیق درباره دین می برد و نتیجه اش ایمان و عمل صالح است؛ یعنی اگر انسان دین هم نداشته باشد، ولی مسئولیت پذیر باشد، اقل درجات تقوی و خودنگهداری را دارد، یعنی دلش به حال خودش می سوزد و نسبت به خود احساس مسئولیت می کند، لذا وقتی نام خدا، پیامبر اسلام و... را می شنود، احساس مسئولیت می کند که برود تحقیق بکند.

مرحله دوم: تقوایی است که درون جان انسان مستقر می شود و جلوی گناهان را می گیرد.

مرحله سوم: تقوایی که انسان را به سوی انجام کارهای نیک، حتی مستحبی و ترک کارهای مکروه که ممنوع نیست می برد. این همان انسانی است که تقوی پیشه می کند و نیکوکار می شود. خداوند در ادامه می فرماید: (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛ و خدا، نیکوکاران را دوست می دارد.»

ب. این سه واژه برای نشان دادن استمرار تقوا است، یعنی این که تقوا داشته باشم، تقوا را ادامه بدهیم و باز هم ادامه بدهیم.

ج. تکرار برای تأکید است.

نگاهی به احادیث

۱. براساس حدیثی از امام صادق علیه السلام (۲) ایمان نیز که تکرار شده است،

ص: ۳۲۲

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۷، المیزان، ج ۶، ص ۱۲۷-۱۳۰ و...

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۰۱.

حالات، درجات و مراحل دارد که برخی ناقص و برخی کامل و برخی نیکوتر است.

۲. طبق حدیث دیگری تقوا سه نوع است. این حدیث به تقوا و مراحل سه گانه آن (تقوای عام، خاص و خاص خاص) اشاره دارد. (۱)

تقوای عام: انسان حرام را به خاطر ترس از آتش ترک کند.

تقوای خاص: فرد حتی شبهات را هم ترک نکند.

تقوای خاص الخاص: شخصی نه تنها گناهان و شبهات را ترک می کند؛ کارهای مباح را هم ترک می کند. کسی که به این مرحله برسد، همه کارهایش واجب یا مقدمه واجب یا مستحب است و افعالش در جهت الهی و برای رضای خدا می باشد، لذا غذا هم که می خورد برای این است که نیرو بگیرد و به جامعه خدمت بکند یا عبادت بهتری انجام بدهد و خدمت به جامعه و عبادت واجب یا مستحب است.

ص: ۳۲۳

۱- (۱) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۵.

منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد صلی الله علیه و آله چیست ؟

پاسخ

خداوند در سوره محمد صلی الله علیه و آله می فرماید:

(إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْبِغْ لَكُمْ أَمْوَالُكُمْ) ؛ (۱) زندگی دنیا فقط بازیچه و سرگرمی است...» واژه «لعب» به معنای بازی است و بازی به کارهایی گفته می شود که دارای یک نظم خیالی برای رسیدن به یک هدف خیالی است، مثلاً کودکی که پازل را کامل می کند، یک نظم خیالی را درست می کند تا به هدف خیالی برسد.

واژه «لهو» نیز به معنای سرگرمی است؛ یعنی کاری که انسان را به خود مشغول بکند و از رسیدن به اهداف اساسی باز بدارد. قرآن کریم راجع به زندگی پست دنیا می گوید این نوعی بازی و سرگرمی است.

مواظب باشید در گرداب خیالات مشغول نشوید و از اهداف اساسی باز بمانید، یعنی هر کسی در دنیا برای رسیدن به مقامات و مالکیت های خیالی و زودگذر تلاش بکند، در حقیقت گرفتار یک بازی شده است که بعد از چندی این بازی را به دیگری واگذار می کند.

عجیب این است که برخی این بازی را چنان جدی می گیرند که سرگرم امور دنیا می شوند و از اهداف اساسی خلقت خود باز می مانند. انسان در این حالت مثل مسافری است که وارد یک مسافرخانه می شود تا چند روز آن جا به استراحت پردازد و کارهایی انجام بدهد و از آن جاها برود.

قرآن دنیا را محل گذر می داند؛ محلی که ممکن است کسی در آن جا گرفتار بازی هایش بشود و فراموش کند که چرا مسافرت می کرد.

ص: ۳۲۴

مشابه این آیه در سوره های دیگر (۱) مانند سوره حدید هست، مفسران در سوره حدید به نکاتی اشاره می کنند که جالب توجه است. در این سوره می خوانیم: (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا)؛ (۲) بدانید زندگی پست دنیا بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی است که کشاورزان از رویش آن شگفت زده می شوند. سپس خشک می شود پس آن را زرد بینی.»

قرآن کریم در قالب یک مثال چند مرحله از زندگی دنیا را به تصویر می کشد. مفسران گفته اند که در این جمله (أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ) با پنج ویژگی دنیا، به پنج مرحله از زندگی انسان اشاره شده است:

۱. مرحله کودکی (لهو): دوران بازی و غفلت است.

۲. مرحله نوجوانی (لعب): دوران سرگرمی و دوری از مسائل جدی زندگی است.

۳. مرحله جوانی (زینة): دوره شور و عشق و تجمل گرایی است.

۴. مرحله میان سالی (تفاخر): دوره کسب مقام و فخر فروشی است.

۵. مرحله افزایش اموال و فرزندان: انسان به فکر زراندوزی و جمع نفرات می افتد. حدس زده می شود هر کدام از این مراحل حدود هشت سال طول می کشد که در مجموع چهل سال می شود و بعد هم دوره کهولت شروع می شود.

ممکن است انسان رشد بکند و همه این مراحل را پشت سر بگذارد حتی امکان دارد کسی این مراحل را ظرف ده یا بیست سال پشت سر بگذارد و به مرحله حیات معقول، طیب و معنوی برسد.

ص: ۳۲۵

۱- (۱) انعام / ۳۲؛ عنکبوت / ۶۴؛ حدید / ۲۰.

۲- (۲) حدید / ۲۰.

شاید هم کسی در مرحله کودکی یا تا آخر یکی از مراحل دیگر بماند. به عبارت دیگر دنیا وسیله، زمینه و مقدمه است.

ممکن است برخی در این مقدمه بمانند و هرگز به هدف نهایی نرسند. مقصود این نیست که انسان رهبانیت و گوشه نشینی پیش بگیرد و از مواهب دنیا استفاده نکند؛ خود قرآن دستور می دهد وقتی وارد مساجد می شوید، زینت های خود را بردارید(۱). استفاده از زینت دنیا و حتی بازی ها و سرگرمی های هدف دار - مثل بعضی ورزش های مفید برای انسان اشکال ندارد در واقع بحث درباره استفاده از دنیا نیست چون انسان مؤمن و کافر هر دو از دنیا استفاده می کنند. بحث سر این است که انسان دل بسته به چیزی بشود و کل عمرش را فدای آن بکند، گمان کند سرگرمی، زینت، تفاخر یا تکاثر اموال هدف نهایی خلقت انسان است؛ در حالی که انسان هدفی متعالی دارد و باید در ایستگاه های بین راه بیش از اندازه لازم توقف نکند.

لهو و لعب مصادیق متعددی دارد، مثلاً ممکن است انسان با لهو و لعب آن قدر گرفتار بشود که دچار تهمت و دروغ و... بشود.

در مورد لهو دو اصطلاح وجود دارد؛

۱. سرگرمی: در آیاتی که گفته شد، دنیا سرگرمی معرفی شده است.

۲. یکی از گناهان: مثل آیه شش سوره لقمان که مسأله اصطلاح «لهو الحدیث» را دارد و بعضی از مسایل مثل موسیقی یا اشعاری که مضامین نامناسب دارد در آن مطرح شده است. این جا که می فرماید دنیا لهو و لعب است، ظاهراً فضای گناه آلود را بیان نمی کند.

ص: ۳۲۶

چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می کند؟

پاسخ

خداوند در اولین آیه سوره مبارکه فجر می فرماید: (وَ الْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَ الشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ)؛ (۱) سوگند به سپیده دم و سوگند به شب های ده گانه» این که منظور همه سپیده دم ها یا سپیده دم عید قربان یا هر جمعه است، مورد پرسش نیست. مورد سؤال (وَ لَيَالٍ عَشْرٍ) است. در این آیه خداوند به شب های دهگانه سوگند یاد می کند. طبق روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منظور از شب های ده گانه، ده شب اول ذی الحجه است که بزرگ ترین مراسم عبادی (حج) در آن برگزار می شود. در این ده شب که شهر مکه از حجاج سراسر دنیا پر می شود و هرچه به روز نهم (روز عرفه) و روز دهم (عید قربان) نزدیک تر می شویم، شور و هیجان حج زیادتیر می شود. این شب های با عظمت عبادت و حج، شب هایی است که مسلمان ها به صحرای عرفات می روند. عصر عرفه را با دعاها و آن عظمت برگزار می کنند. شب عید قربان به طرف مشعر حرکت می کنند و آن صحنه عظیم را به وجود می آورند و از آنجا به منی می روند. روز دهم مراسم عید و قربانی را آنجا انجام می دهند و رمی جمرات می کنند. خداوند به این عظمتی که در این مراسم آفریده می شود، سوگند یاد می کند.

برخی از مفسران احتمال داده اند که مقصود ده شب اول محرم باشد که شب های با عظمتی است و یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ده شب آخر ماه مبارک رمضان به منزل نمی رفت و در مسجد

ص: ۳۲۷

بیتوته و اعتکاف می کرد. (۱) ده شب آخر ماه مبارک رمضان و عبادت های شب های بیست و یک، بیست و سه و بیست و هفت بسیار مهم است و احتمال وجود شب قدر در این شب ها خیلی زیاد است. مانعی هم ندارد که بگوییم منظور «شب های با عظمت» است که شاخص ترین و بارزترین آن، شب های ذی الحججه، بعد شبهای دهه آخر رمضان و آنگاه شب های دهه اول محرم است.

نکته: چرا خداوند قسم یاد می کند؛ سوگند ما به خاطر اعلام صداقت یا تأکید مطلب است؛ اما خداوند که نیاز به سوگند ندارد، (۲) مفسران و دانشمندان علوم قرآن چند علت برای سوگندهای خدا برشمرده اند.

۱. نشان دادن عظمت مطلب و تأکید بر مطلب. می خواهد بگوید مطلبی که می خوام بگویم مهم است. مثلاً وقتی سوگند یاد می کند که این کار را حتماً خواهم کرد؛ این اتفاق خواهد افتاد، می خواهد نشان بدهد که این کار یا اتفاق خیلی مهم است.

۲. عظمت چیزی را که به آن سوگند خورده است، نشان می دهد. مثلاً «وَاللَّيْلِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ» آن انجیر یا زیتون آنقدر میوه ای مهمی است که به آن سوگند یاد می کنم. می خواهد توجه انسان را به خود انجیر و زیتون؛ تأویلاتی که راجع به آن در روایات آمده، سپیده دم یا شب های ده گانه ذی الحججه جلب کند.

۳. ربّ (پروردگار) در تقدیر است. مثلاً (وَ الْفَجْرِ) یعنی، سوگند به رب فجر.

برخی از مفسران گویند هر جا خداوند به امور مادی مثل خورشید ماه و... سوگند بخورد یک ربّ در تقدیر هست.

جمع بین هر سه احتمال نیز ممکن است. به هر حال سوگند خدا عظمت چیزی که برایش قسم خورده شده و چیزی که به آن قسم خورده شده را می رساند.

ص: ۳۲۸

۱- (۱) کافی، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۱، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۳؛ تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲- (۲) کتاب های متعددی درباره سوگندهای خداوند نوشته شده است.

منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی خواند از کفار شمرده می شود؟

پاسخ

واژه فاجر در سوره نوح و عبس آمده جالب این که در هر دو سوره با کافر همراه شده است. در نوح می خوانیم وقتی حضرت نوح علیه السلام بر مردم نفرین کرد، گفت: خدایا در زمین کافری را باقی نگذار. اگر این ها بمانند، بندگان تو را گمراه می کنند و (وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا) ۱ جز فاجر و بسیار ناسپاس یا بسیار (کافر) به دنیا نمی آورند.

در آیه سوره عبس هم فرمود: (أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ) ۲ مردم در روز قیامت دو گروه می شوند؛ گروهی که خندانند و جمعی که غبار بر صورت آن هاست و چهره شان گرفته است. آن ها کسانی اند که هم کافر و هم فاجر (بدکار) بودند. واژه «فاجر» به معنای «انسان های بدکار» و کافر به معنای پوشاننده است. باید توجه داشت که واژه کافر گاهی به معنای کفر اعتقادی و زمانی به معنای کفر عملی است.

کفر اعتقادی، یعنی کسی خدا، معاد، نبوت و... انکار بکند و منظور از کفر عملی این است که کسی دستورات اسلام را در عمل انجام ندهد. این نوعی کفر پیشگی ناسپاسی است. هر چند ممکن است طبق معنای لغوی یا احادیث ما به این افراد کافر گفته (۱) بشود، مثلاً در روایات می خوانیم: بین

ص: ۳۲۹

۱- (۳) وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱، احادیث باب ثبوت الکفر و الارتداد تبرک الصلاة الواجبه موجوداً لها او استخفافاً بها.

کفر و ایمان فاصله ای نیست؛ مگر به ترک نماز! (۱) مقصود از کفر در این جا کفر عملی است؛ نه کفر اعتقادی، یعنی اگر خواستید ببینید کسی ایمان دارد یا نه، ببینید نماز می خواند یا نه؟ حال اگر کسی به هر دلیلی نماز نخواند، ولی مسلمان بود و به خدا و نبوت و... اعتقاد داشت، ممکن است بگوییم او کفر عملی دارد، ولی کفر اعتقادی ندارد.

به عبارت دیگر انسانی که نماز نمی خواند کافر اصطلاحی شمرده نمی شود؛ کفری که آثاری خاص به دنبال دارد، مثلاً از مسلمان ها جدا می شود و ازدواج و طهارت و نجاستش احکام خاصی پیدا می کند شامل حال او نمی شود.

پس تارک نماز مسلمان فاسق و فاجر بدکار است و گناه کبیره انجام داده است. (۲)

ص: ۳۳۰

۱- (۱) ثواب الاعمال، ص ۲۳۱ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳، ح ۴۴۶۸ و بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۱۷، ح ۳۳.

۲- (۲) ر. ک: گناهان کبیره، شهید دستغیب.

واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است و چند آیه در مورد آن داریم؟

پاسخ

واژه رمضان یک بار در قرآن کریم آمده است. (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصِّمْهُ)؛ (۱) ماهِ رمضان (ماهی است) که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن] راهنمای مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جدا کننده [حق از باطل] است؛ و هر کس از شما که (این) ماه را (در وطن خود) حاضر باشد پس باید آن (ماه) روزه بدارد.»

واژه رمضان به معنای شدت حرارت خورشید است، لذا به ماه‌هایی که حرارت خورشید در آن زیاد باشد، رمضان گفته می‌شود. اگر این واژه برای ماه رمضان به کار رفته برای این است که موقع وضع کلمه یا موقعی که ماه رمضان بوده، آفتاب بسیار شدید بود؛ مثل تیر و مرداد ماه در ایران، ولی امروزه به ماه قمری که بعد از شعبان و قبل از شوال است، گفته می‌شود و مردم در این ماه روزه می‌گیرند. در قرآن کریم دو مطلب آمده است که بر عظمت این ماه مبارک دلالت می‌کند.

۱. (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ)؛ ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد» حال یا کل قرآن در شب قدر و در ماه رمضان نازل شد یا ابتدای نزولش در این ماه بود.

در هر حال یکی از ویژگی‌های ماه رمضان این است که قرآن که مایه هدایت مردم است در این ماه نازل شد.

ص: ۳۳۱

۲. (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) ؛ کسی از شما که در این ماه باشد (مسافر هم نباشد) روزه بگیرد. بعد ادامه می دهد که اگر مریض یا مسافر باشد، در زمان های دیگر، به عنوان قضا روزه بگیرد.

مضمون این مطلب از آیه ۱۸۲ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» شروع می شود. که به بحث روزه و وجوب آن، همان طور که بر امت های پیشین واجب بود می پردازد و در آیه ۱۸۵ یک سری از احکام روزه را بیان می کند. به طور کلی در آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ احکام روزه، وجوب، ویژگی ها و موارد استثنای آن بیان شده و از ماه رمضان هم سخن گفته شده است. هم چنین در آیه مبارکه ۱۸۷ مباحثی در مورد روزه و احکام آن بیان شده است.

آیات مربوط به شب قدر و نزول قرآن هم در سوره مبارکه قدر و آیات اول سوره دخان (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ) آمده است. (۱).

ص: ۳۳۲

۱- (۱) برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: تفاسیر قرآن، ذیل آیات ۱۸۷-۱۸۳ سوره بقره.

با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟

پاسخ

آخرین آیه سوره شعراء چنین است: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)؛ (۱) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. مقصود شعر است [و خدا را بسیار یاد کردند و بعد از ستمدیدی (از شعر خود) یاری جستند و کسانی که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت ها بر خواهند گشت.]

خداوند در قسمت اخیر آیه (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) ستم کاران را تهدید می کند که به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت ها باز می گردند. این آیه با آیات قبل ارتباط محکمی دارد. آیه با «الا؛ مگر» شروع می شود، بنابراین باید مروری به دو سه آیه قبل داشته باشیم تا معنای آیه روشن بشود.

در آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ می خوانیم: (وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ)؛ (۲) پیامبر شاعر نیست، چون گمراهان از شاعران پیروی می کنند. آیا نمی بینی که آنان در هر سرزمینی سرگردانند و آن چه را که انجام نمی دهند، می گویند؟»

این آیات به شعر و شاعران در زمان نزول قرآن و در عصر جاهلیت

ص: ۳۳۳

۱- (۱) شعراء، آیه آخر.

۲- (۲) ر. ک. به: انبیاء / ۵، صافات / ۳۶.

اشاره دارد. بر اساس آیات متعددی مخالفان می گفتند: قرآن نوعی شعر است. این تهمت ها به این خاطر بود که قرآن آهنگ دلنشین و تأثیر فوق العاده داشت، همان طور که بیانات پیامبر این گونه بود، ولی در اصل قرآن هیچ شباهتی به شعر نداشت و پیامبر هم شاعر نبود.

چون شعر و شاعری در زمان جاهلیت بار منفی داشت و معمولاً شعرا در محیط جزیره العرب غیرمتعهد، خیال گرا، بی بند و بار و اهل مای خوارگی و عیش و نوش بودند، این آیات آن ها را سرزنش و تفاوت های قرآن با شعر و شاعری در آن زمان را بیان می کند.

سه تفاوت اساسی پیامبر و شاعران آن زمان:

۱. هدفدار بودن پیامبر: (أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُفْلٍ وَإِدْيِهِمُْونَ)؛ آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردان هستند؟ خداوند در حقیقت می فرماید: آن شاعران غیرمتعهد و بی هدف بودند در حالی که پیامبر عالی ترین اهداف چون توحید و عدالت را دنبال می کرد.

۲. عمل پیامبر به توصیه های خود: (وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ)؛ چیزهایی می گفتند که عمل نمی کردند. اما پیامبر اهل عمل بود.

۳. پیامبر، راه یافته و راهنما: پیروان شاعران افراد گمراهی بودند، شاعران نه تنها گمراه بودند، دیگران را نیز گمراه می کردند، اما پیامبر هم خود راه یافته بود و هم افراد را هدایت می کرد. در سه آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ شعرا استثناءها را بیان می کند. خداوند استثنایی را بیان می کند که خیلی مهم است و مصادیق زیادی در طول تاریخ داشته است و دارد خدا فرمود: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...)؛ مگر کسانی (شاعرانی) که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و ذکر خدا را زیاد می کنند. در این بخش چند ویژگی برای شعرای متعهد بیان می شود؛ این که شاعر متعهد کسی است که:

۱. مؤمن باشد؛ به خدا و جهان غیبت ایمان داشته باشد؛

۲. اهل عمل هم باشد؛

۳. خدا را زیاد یاد کند و در حقیقت با اشعار خود مردم را به یاد خدا بیندازد؛

۴. با شمشیر شعر و زبان به جنگ ستم گران برود و حامی مظلومان باشد. همان طور که فرمود (وَ اَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا) این ها کسانی اند که دیگران را یاری می کنند؛ بعد از آن که مورد ستم واقع شدند. شعر این ها در حقیقت وسیله کمک به مظلومان و دفع ستم ستم کاران است. در پایان هم اشاره می کند که اگر کسی ظلم بکند، گرفتار سرنوشت عجیبی خواهد شد.

راه های فهم معارف از نگاه اسلام

اسلام همان طور که به وحی (راه نقلی و شهودی برای فهم معارف) و عقل اهمیت می دهد، به طریق احساس و شعر هم توجه دارد. از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان من الشعر لحکمه،^(۱) برخی از اشعار حکمت است.»

آری! برخی از شعرها حکمت آمیز است و می تواند برای بشر آموزنده باشد. حکمت به چیزی می گویند که از خرد انسانی برخاسته باشد.

این که می فرماید شعر از حکمت است، یعنی مطالب محکمی که بر اساس خرد انسانی بیان می شود، بنابراین شعر می تواند حکمت آمیز یا سحرآمیز و بی محتوا باشد. در این آیات و روایات دو نوع شعر بیان می شود؛ شعر متعهدانه و خرد ورزانه، شعر وهمی و بی محتوا و در حقیقت پوچ گرا. قرآن کریم و اهل بیت ما را به طرف شعر متعهد و تعهدآمیز دعوت می کنند، یعنی هم شاعر مسئولانه فکر کند و شعر بگوید و هم مخاطبانش را به مسئولیت پذیری سوق بدهد و هدف بلند انسانی و فطری را در ورای خود دنبال کند.

ص: ۳۳۵

۱- (۱) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۵۸۰۵ و الصوارم المهرقه، ص ۳۳۴ و متشابه القرآن، ج ۲، ص ۲۳. قابل توجه این که همین روایت در شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۱۸ به حضرت علی علیه السلام نسبت داده شده است.

این یک آموزه بزرگ قرآنی است که شعر باید در خدمت ستم دیدگان و بر ضد ظالمان باشد. بیان بلند امیرمومنان علی علیه السلام

«كونوا للظالم خصماً و كونوا للمظلوم عوناً(۱)» و به بیان والای قرآن کریم (وَ انصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ) اگر شعر این گونه باشد، هنر متعهد می شود و قرآن به هنر متعهد اهیت می دهد و آن را تشویق می کند.

شعر و شاعر در نگاه احادیث

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برخی از اشعار حکمت آمیز است(۲). هم چنین وقتی یکی از شاعران مدافع اسلام از پیامبر در مورد شعر پرسید، فرمود: مؤمن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می کند.(۳)

امام علی علیه السلام فرمود: بدانید معیار کار شما دین است. تقوی شما را حفظ می کند. زینت شما ادب است و دژهای محکم به روی شما بردباری است.(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در مورد ما بیت شعری بگوید، خانه ای در بهشت خدا برای او بنا می کند. و در حدیث دیگری فرمود: هیچ شاعری در مورد ما شعر نمی گوید، مگر این که به وسیله روح القدس تایید می شود.

این احادیث نشان می دهد که شعر می تواند نوعی الهام باشد. در حقیقت هنر متعهدانه که مورد تایید است، حکمت آمیز و بر اساس دین است و می تواند با عالم معنا و نیز ذکر خدا در ارتباط باشد. شاعران در کنار ایمان و

ص: ۳۳۶

۱- (۱) نهج البلاغه، نامه ۴۷، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۰، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۴ و کشف النعمه، ج ۱، ص ۴۳۱ و... اما در غرر الحکم ۱، ص ۴۸۱، ح ۱۱۰۹۱ تعبیر این گونه می باشد: کن للمظلوم عوناً و للظالم خصماً.

۲- (۳) الغدیر، ج ۲، ص ۹، من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۵۸۰۵، الصوارم المهرقه، ص ۳۳۴.

۳- (۴) تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، ج ۷، ص ۴۸-۶۹.

۴- (۵) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۴۶۱.

عمل صالح خدا را هم زیاد یاد می کنند و به یاد مردم می آورند و شعر هدف دار می گویند. شعرای بسیاری بودند که مدح اهل بیت علیهم السلام را می گفتند و از آن ها صله هم دریافت می کردند، مثل حسان بن ثابت، دعبل بن علی خزاعی فرزددق و...

فرزدق: سالی که هشام بن عبدالملک برای حج آمده بود، خواست خود را به حجرالاسود برساند ولی به خاطر شلوغی جمعیت نتوانست. وقتی امام سجاد علیه السلام آمد و مردم راه را باز کردند و حضرت به راحتی زیارت کرد. در همین حال یکی از بزرگان شام رو به او کرد و با لحنی آمیخته به حیرت به هشام گفت: او کیست که تمام جمعیت به تحلیل و تکریم او پرداختند؟ هشام چون خیلی به او برخورد کرده بود گفت: نمی شناسم! فرزدق پیش آمد و گفت: او علی بن الحسین، زین العابدین است. آنگاه اشعار زیبایی را در چهل بیت در مدح حضرت سرودند(۱) که چند بیت آن چنین است:

هذا الذى تعرف البطحاء وطأته والبیت يعرفه و الحل و الحرم

هذا بن خیر عبادالله کلهم هذا التقى النفى الطاهر العلم

و لیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من انکرت والعجم

ما قال لاقط الا فى تشهده لولا الشهد کانت لاؤه نعم

اذا رآته قریش قال قائلها الى مکارم هذا ینتهى الکرم

بیت دیگر شعرش هم چنین است:

ان عد اهل التقى کانوا ائمتهم او قیل من خیر اهل الارض قیل هم

این فرد کسی است که سنگ ریزه های مکه جای پای او را می شناسند. خانه کعبه و بیابان های حجاز او را می شناسند. فرزند بهترین بندگان خدا،

ص: ۳۳۷

۱- (۱) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۱ و ۱۲۵، الاختصاص، ص ۱۹۱، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۱، بشاره المصطفی، ۲۴۵ و... توجه: اصل قصیده طولانی است و در متن ابیاتی گزینش شده است.

منزه از هر آلودگی و رذیلت و پیراسته از هر عیب و بدی است. او کوه بلند علم و فضیلت و چراغ درخشان هدایت است. آن حضرت هرگز «نه» نگفت، مگر در تشهد خود، صرف نظر از تشهد نفی او همان آری بود، در همه امور مثبت بود و فقط در برابر معبودهای باطل «نه» نمی گفت. قریشیان همه او را می شناسند. هر زمان که قبایل قریش به سوی او می نگرند، خطبا و شعرای ایشان زبان به مدح و ثنایش می گشایند و بی اختیار اقرار می کنند که هر گونه جود و کرم به او می پیوندد و کاروان کرم در منزلگاه مکارم او بار می افکند و حجرالاسود به دست بوسی او می آید و این که می گویی من او نمی شناسم، چیزی از عظمت و جلال و شکوهش نمی کاهد. اگر به فرض هم او را نمی شناسی، عرب و عجم همگی او را می شناسد.

فرزدق به خاطر همین کار به زندان افتاد و مستمری اش از بیت المال قطع شد و امام ۱۲ هزار درهم به عنوان صله برای او فرستاد.

حسان بن ثابت: (۱) وی با این که آدم شجاعی نبود و گاهی در جنگ ها به عنوان مثلاً مامور داخل مدینه از وجودش استفاده می شد؛ شعرهایش بسیار حماسی بود در جنگ ها مردم را برای مبارزه با دشمن آماده می کرد (۲). شعر عجیبی هم که در غدیر خم سرود، (۳) مستند تاریخی است برای این که مقصود از

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه» امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام است. که بنابراین یک شعر می تواند این قدر مهم واقع بشود و نقش تاریخی داشته باشد.

دعبل خزاعی: امام رضا علیه السلام پیراهن خود را به خاطر شعری که سروده بود، به او هدیه داد. بنابر نقل های تاریخی وقتی او از برخی از شهرهای

ص: ۳۳۸

۱- (۱) رساله فی معنی المولی، للشیخ المفید، ص ۲۰.

۲- (۲) روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳- (۳) الفصول المختاره، ص ۲۹۱.

مذهبی مثل قم عبور می کرد، مردم انتظار داشتند قسمتی از این پیراهن را به آن ها بدهد و بالاخره هم گرفتند.

در مورد تاریخ ایران هم شاعران متعهد زیاد بودند و در عصر ما شاعران خوبی بودند و هستند که با شمشیر زبان و شعر حامی اسلام، قرآن، اهل بیت علیهم السلام و انقلاب اسلامی بودند، از جمله مرحوم شهریار.

ص: ۳۳۹

قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ) چیست ؟

پاسخ

این آیه شریفه در دو جا آمده است:

الف. سوره بقره، آیه ۱۸ (صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ فَهَمَّ لَا يَرْجِعُونَ)؛ (۱) آیه حال منافقان را بیان می کند، این که آن ها همچون انسان های ناشنوا، نابینا و لال هستند که حقایق را نمی شنوند، نمی بینند و نه می توانند بیان بکنند. در حقیقت این بیان حال منافقان بود.

ب. سوره بقره آیه ۱۷۱: (وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ فَهَمَّ لَا يَعْقِلُونَ) .

می فرماید کافران مثل کسانی اند که سخنانی می گویند که نمی شنوند مگر ندا و فریادی. این ها در حقیقت ناشنوا و نابینا و لال هستند، آن ها حقایق هستی را نمی بینند و زبانشان به حق جاری نمی شود. پس این ها اصلاً اهل خرد ورزی نیستند. حیواناتی انسان نما می مانند. آیا می شود از این دو آیه قاعده ای به دست آورد؟ مطلب را باید از دو جهت بررسی کنیم:

الف: از جهت محتوایی

می توانیم بگوییم این یک قاعده است که وجه مشترک انسان های منافق صفت و کافرپیشه این است که از زبان، گوش و چشمشان برای رسیدن به حقیقت و بیان آن استفاده نمی کنند.

ب: از جهت برخی حکمت ها و نکته ها

در این دو آیه «صم» یعنی ناشنوایی بر «عمی»، یعنی نابینای مقدم شده

ص: ۳۴۰

است. اول فرمود: این‌ها ناشنوایند، بعد فرمود لال هستند و آنگاه فرمود نابینایند. در آیات دیگر که واژه سمع و بصر به کار رفته، غالباً سمع بصر مقدم تر است.

برخی از مفسران^(۱) و غیر آن‌ها خواسته‌اند از این آیه یک قاعده‌ای را استفاده کنند، این که قرآن شنوایی را بر بینایی و ناشنوایی را بر نابینایی مقدم کرده است، شاید علت یا حکمتش این باشد که حس شنوایی در جنین انسان قبل از بینایی فعال می‌شود و جنین با این که تا قبل از تولد قادر به دیدن نیست؛ ممکن است بعضی از صداها را بشنود.

۲. فراگیری زبان بیشتر از طریق شنوایی صورت می‌گیرد و اگر کودکی ناشنوا باشد به صورت طبیعی لال هم خواهد بود. این هم یکی از نکاتی است که می‌تواند دلیل مقدم شدن ناشنوایی بر لال بودن باشد.

نکته دیگر این که چشم تنها مسئول بینایی است؛ ولی گوش در کنار مسئولیت شنوایی، مسئول حس تعادل انسان نیز است، بنابراین گوش از این جهت بر چشم مقدم می‌شود.

۳. چشم فقط در حالت بیداری می‌بیند، ولی گوش در حالت خواب هم می‌شنوند و گاهی اگر خواب انسان سبک باشد، می‌تواند بعضی از مطالب را بشنود، در حالی که چشمش خواب است، به عبارت دیگر اول چشم و بعد گوش به خواب می‌رود.

۴. شنیدن غیر ارادی است. به خلاف دیدن، انسان می‌تواند چشمش را ببندد تا نبیند، ولی گوش را عملاً کمتر یا به زحمت می‌تواند ببندد.

برخی با توجه به این قراین و فلسفه‌ها خواستند استفاده بکنند که تقدیم سمع بر بصر و ناشنوایی بر نابینایی شاید یک قاعده است.

ص: ۳۴۱

از آیه (كُلُوا وَاشْرَبُوا) چه قاعده ای استفاده می شود؟

پاسخ

عبارت (كُلُوا وَاشْرَبُوا) در شش آیه آمده است. در سه آیه به بهشتیان و متقین مربوط است (۱) که از موضوع بحث ما خارج است.

برخی دیگر در مورد غذاهای دنیوی به کار رفته است، از جمله (كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ) ۲ یعنی: از روزی خدا بخورید و در زمین فسادگری نکنید. در آیه ای دیگر می فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) ۳. یعنی: ای بنی آدم، وقتی می خواهید داخل مسجد شوید، زینت بکنید، لباس های پاکیزه و نیکو بپوشید و بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد. این تعبیر یک قاعده را بیان می کند و یک امر و یک نهی را توضیح می دهد.

امر: بخورید و بیاشامید. رزقی را که خداوند متعال در اختیار شما قرار داده، غذاهای پاک برای مؤمنان است و شما از آن استفاده بکنید. آری اسلام دینی نیست که انسان را به زهدهای بی جا دعوت بکند.

نهی: اسراف نکنید. غذا به اندازه بخورید، زیادی آن را دور نریزید و کارهایی که مصداق اسراف کاری است، انجام ندهید. این آیه در حقیقت انسان را به یک حالت اعتدال (استفاده از غذا و زیاده روی نکردن) فرا می خواند و در حقیقت اصل اساسی را بیان می کند که «تغذیه مناسب داشته

ص: ۳۴۲

باشید تا سلامتی شما حفظ شود، ولی زیاده روی هم نکنید تا موجب بیماری های متعدد نگردد. به عبارت دیگر همان طور که گرسنگی ممکن است کشنده و زیان آور باشد، زیاده روی در غذا هم امکان دارد برای انسان کشنده و زیان آور باشد. خلاصه این که در این آیه شریفه به اصل اعتدال در زندگی اشاره شده است.

ص: ۳۴۳

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (سخنان امام علی علیه السلام، سید رضی، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی)
۳. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم، نگارش محمد علی انصاری، تهران، بی نا، چاپ چهارم، بی تا.
- ابن فهد حلی؛ عده الداعی، بی جا، دارالکتاب الإسلامی، سال ۱۴۰۷ ه. ق.
۴. احتجاج، ابو منصور احمد بن علی الطبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۵. احمد بن محمد بن خالد برقی؛ محاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۶. الاختصاص، المنسوب للشیخ المفید، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، الشیخ المفید (محمد بن محمد النعمان العکبری)، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبه العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۷. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، صححه وعلق علیه: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ق.
۸. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق)، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۹. الامالی، شیخ طوسی (ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی)، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.
- امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد علیه السلام؛ مصباح الشریعه، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی جا، سال ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۰. انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. اهتمام، احمد؛ فلسفه احکام، اصفهان، انتشارات فلاح ایران، چاپ دوم، سال ۷۷.
- بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم الحسینی، موسسه البعثه، تهران، اول، ۱۴۱۵ ق.
- بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، عماد الدين الطبري، المكتبه الحيدريه، النجف، ۱۳۸۳ ق.
۱۲. بصائر الدرجات، الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، مكتبه آيت الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. البيان فی تفسیر القرآن، خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ ق، المطبعه العلميه، قم.
۱۴. پاک نژاد، سید رضا؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد یزد، چاپ دوم، سال ۱۳۶۵.
۱۵. پرتوی از قرآن، طالقانی، سید محمود، شرکت سهامی انتشار، تهران، چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره عليهم السلام، سید شرف الدین الاسترآبادی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.

۲۰. ترجمه اعجاز البيان، صدرالدين قونوى، مترجم: محمد خواجوى، انتشارات مولى، تهران، اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. ترجمه قرآن نوبرى، عبدالمجيد صادق نوبرى، سازمان چاپ و انتشار اقبال، تهران، اول، ۱۳۹۶ ق.
۲۲. ترجمه و تفسير رهنما، زين العابدين رهنما، انتشارات كيهان، تهران، ۱۳۴۶ ش.
۲۳. ترجمه و تفسير قرآن عظيم، سيد على نقى فيض الاسلام، انتشارات فقيه، تهران، اول، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. تفسير آسان، محمدجواد نجفى خمينى، انتشارات اسلاميه، تهران، اول، ۱۳۹۸ ق.
۲۵. تفسير اثنى عشرى، حسين بن احمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات ميقات، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۴ جلدى.
۲۶. تفسير احسن الحديث، سيد على اكبر قرشى، بنياد بعثت، سوم، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. التفسير الاثرى الجامع، محمدهادى معرفت، موسسه التمهيد، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعة الاولى.
۲۸. تفسير التبيان فى تفسير القرآن، ابوجعفر محمد بن الحسن على الطوسى (م ۴۶۰ ق)، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى نوبت، بى تا، ده جلدى.
۲۹. تفسير الصراط المستقيم، سيد حسين بروجردى، تحقيق: غلامرضا مولانا بروجردى، موسسه انصاريان، قم، اول ۱۴۱۶ ق.
۳۰. تفسير العياشى، محمد بن مسعود ابن عياش السلمى سمرقندى المعروف بالعياشى، المطبعة العلميه، تهران: ۱۳۸۰ هـ. ق.
۳۱. تفسير القرآن الحكيم الشهير به تفسير المنار، رشيد رضا، محمد، بى تا، دار المعرفه، بيروت، الطبعة الثانيه، ۱۲ جلد.

۳۲. تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ، سلطان محمد گنابادی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. تفسیر جامع، سید محمد ابراهیم بروجردی، انتشارات صدر، تهران، ششم، ۱۳۶۶ ش.
۳۴. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، مرکز نشر کتاب، تهران، اول، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. تفسیر شریف لاهیجی، قطب الدین محمد بن شیخ علی لاهیجی، تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، دفتر نشر داد، تهران، اول، ۱۳۷۳ ش.
۳۶. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق)، قم، موسسه دارالکتاب للطباعه والنشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.
۳۷. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری)، موسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، محمد بن احمد قرطبی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، اول، ۱۳۶۴ ش.
۳۹. تفسیر کشف الاسرار وعده الابرار، رشید الدین المیبدی، (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تحقیق: علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، پنجم، ۱۳۷۱ ش.
۴۰. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.
۴۱. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی ۱۴۰۴ ق)، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی.
۴۲. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سید علی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۷ ش، ۱۲ جلدی.

۴۳. تفسیر ملاصدرا (تفسیر القرآن الکریم)، محمد بن ابراهیم صدر المتألهین، تحقیق محمد خواجهی، انتشارات بیدار، دوم ۱۳۶۶ ش.

۴۴. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دارالملاک للطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۴۵. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، دار محیی الحسین، تهران، اول، ۱۴۱۹ ق.

۴۶. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، کتاب فروشی محمدحسن علمی، تهران، بی نو، ۱۳۳۶ ش.

۴۷. تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز درس هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.

۴۸. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، محمدهادی معرفت، مشهد، الجامعه الرضويه العلوم الاسلاميه، ۱۴۱۸ ق و همان، ترجمه علی خیاط، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۰ ش.

۴۹. تفسیر هدایت، سید محمدتقی مدرس، ترجمه احمد آرام، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، نوبت اول، ۱۳۷۷ ش.

۵۰. تفسیرنمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.

۵۱. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۶.

۵۲. تنزیه الانبیاء علیهم السلام، سید مرتضی علم الهدی، دارالشریف الرضی، قم، بی تا.

۵۳. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۸ ق.

۵۴. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، حقه وعلق علیه، سید حسن موسوی الخراسان، دارالکتب الاسلامیه، نجف، الطبعة الثانيه، ۱۳۷۷ ق.

۵۵. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.
۵۶. جامع الاخبار، تاج الدین الشعیری، دارالرضی النشر، قم، ۱۴۰۵ ق.
۵۷. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۵۸. جوادی آملی، عبدالله؛ اسرار عبادات، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۲.
۵۹. حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره علیهم السلام، محقق بحرانی، شیخ یوسف، تحقیق: محمدتقی ایروانی، جامعه المدرسین، قم، بی نوبت، بی تا.
۶۰. حرعاملی، محمد بن الحسن؛ وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه. ق.
۶۱. الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، موسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. خصال، شیخ الصدوق، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۳. خلاصه منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۷۳ ق.
۶۴. خلیلی، محمدحسین؛ مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، موسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمی قم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶۵. خمینی، روح الله؛ اربعین حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۱.
۶۶. دستغیب، سید عبدالحسین؛ گناهان کبیره، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، زمستان ۷۲.

٦٧. دشتی، محمد؛ نهج البلاغه، قم، انتشارات مشهور، چاپ اول، سال ٨٠.
٦٨. الدعوات، قطب الدين الراوندى، مدرسه الامام المهدي ٧، ١٤٠٧ ق.
٦٩. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم دمشق والدار الشاميه بيروت، طبع اول، سال ١٤١٦ هـ. ق.
٧٠. رساله في معنى المولى، الشيخ المفيد، محمد بن محمد نعمان العكبري، المؤتمر للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.
٧١. رضايي اصفهانی، محمدعلي؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ٢، رشت، انتشارات كتاب مبین، چاپ اول، سال ٨٠.
٧٢. روضه الواعين، محمد بن الحسن الفتال، دارالرضی، قم.
٧٣. زبده التفاسير، ملافتح الله كاشانی، تحقيق و نشر: بنياد معارف اسلامي، قم، اول، ١٤٢٣ ق.
٧٤. سبحانی، جعفر؛ منشور جاويد، اصفهان، مكتبه الامام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، سال ١٤٠١ هـ. ق.
٧٥. سلامه القرآن من التحريف، فتح الله نجارزادگان (محمدي).
٧٦. السيره النبويه، ابن هشام (عبدالملك بن هشام الحميري المعافري)، تحقيق: مصطفى السقا و...، دارالمعرفه، بيروت، بی تا.
٧٧. الشبهات والردود، محمدهادی معرفت.
٧٨. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبه الله، ابن ابی الحديد، مكتبه آيت الله المرعشي، قم، ١٤٠٤ ق.
٧٩. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاكم الحسكاني، مؤسسه الطبع والنشر، ١٤١١ ق.
٨٠. الصافي في تفسير القرآن، ملامحسن فيض كاشاني، مكتبه الصدر، تهران، دوم، ١٤١٦ ق.
٨١. الصحاح تاج اللغة وصحاح العربي، اسماعيل بن حماد الجوهري، تحقيق

احمد بن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، الرابعه، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۸۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه؛ توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ هـ. ق.

۸۳. الصراط المستقیم، علی بن یونس النباطی البیاضی، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.

۸۴. الصوارم المهرقه، قاضی نور الله شوشتری، مطبعه النهضه، تهران، ۱۳۶۷ ق.

۸۵. صیانه القرآن عن التحریف، محمدهادی معرفت.

۸۶. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، سال ۱۴۲۳ هـ. ق.

۸۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن؛ الأمالی للطوسی، قم، انتشارات دارالثقافه، سال ۱۴۱۴ هـ. ق.

۸۸. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین، مطبعه العلمیه، چاپ دوم، قم، بی تا.

۸۹. عزیزی، عباس؛ جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، قم، انتشارات نبوغ، چاپ پنجم، سال ۷۹.

۹۰. علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم، بی نو، بی تا.

۹۱. علوم القرآن، حکیم، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة الثالثه.

۹۲. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۹۳. عوالی اللالی، ابن ابی جمهور الأحسائی، دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.

۹۴. عین العبره فی غین العتره، احمد بن موسی بن طاوس الحلی، دارالشهاب، قم.

۹۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)،

دارالعالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.

۹۶. الغارات (الاستنفار والغارات)، ابراهيم بن محمد الثقفي، دارالكتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.

۹۷. غررالحكم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التميمي، مكتب الإعلام الاسلامي، قم، بي نو، ۱۳۶۶ ش.

۹۸. الغيبة، الشيخ الطوسي (ابوجعفر محمد بن حسن الطوسي)، موسسه المعارف الاسلاميه، قم، ۱۴۱۱ ق.

۹۹. الغيبة، محمد بن ابراهيم النعماني، تحقيق: علي اكبر غفاري، مكتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

۱۰۰. فتح الغدير الجامع بين فني الروايه والدرايه من علم التفسير، محمد بن علي الشوكاني، دار ابن كثير، دمشق، نوبت اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۰۱. الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة، محمدصادق تهراني، انتشارات فرهنگ اسلامي، قم، دوم، ۱۳۶۵ ش، ۳۰ جلدی.

۱۰۲. فرهاديان، رضا؛ آنچه يك جوان بايد بداند، قم، انتشارات رثوف، چاپ چهارم، اسفند ۷۰.

۱۰۳. الفصول المختاره، الشيخ المفيد، محمد بن محمد نعمان العكبري، المؤتمر للشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۰۴. فقه القرآن في شرح آيات الاحكام، قطب الدين سعيد بن هبه الله راوندي، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم، دوم، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۵. فلاح زاده، محمد حسين؛ آموزش احكام، قم، دفتر نشر الهادي، چاپ سوم، سال ۷۳.

۱۰۶. فلسفه احكام، اهتمام، احمد، ۱۳۴۴ ش، چاپخانه اسلام، اصفهان.

۱۰۷. فيض كاشاني، محسن؛ محجه البيضاء في احياء الإحياء، تهران، المكتبه

۱۰۸. قاموس قرآن، سيد على اكبر قرشى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ششم، ۱۳۷۱ ش.
۱۰۹. قرائتى، محسن؛ پرتويى از اسرار نماز، تدوين جواد محدثى، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، بی جا، چاپ اول، سال ۶۹.
۱۱۰. كتاب العين، ابو عبدالرحمن الخليل بن احمد الفراهيدى، تحقيق: مهدى المخزومى، ابراهيم السامرائى، مؤسسه دارالهجره، قم، الثانيه، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۱. كتاب مقدس، انجمن كتاب مقدس ايران، ۱۹۳۲ م، تهران (شامل، تورات، انجيل و ملحقات آن ها).
۱۱۲. كشف الغمه فى معرفه الائمه عليهم السلام، على بن عيسى الاربلى، مكتبه بنى هاشمى، تبريز، ۱۳۸۱ ق.
۱۱۳. كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، طوسى، خواجه نصير الدين
۱۱۴. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق؛ كافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، طبع چهارم، سال ۷۵.
۱۱۵. كمال الدين و تمام النعمه فى اثبات الغيبه و كشف الحيره، الشيخ الصدوق، دارالكتب الاسلاميه، قم، ۱۳۹۵ ق.
۱۱۶. گناهان كبيره، دستغيب، شهيد عبدالحسين، ۱۳۶۱ ش، كانون ابلاغ اندیشه هاى اسلامى، بی جا، دو جلدی.
۱۱۷. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۱۸. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب المازندراني، دار بيدار للنشر، ۱۳۶۹ ق.
۱۱۹. مجلسى، محمدباقر؛ بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۲۰. مجمع البحرين و مطلع النيرين، فخرالدين طريحي، تحقيق سيد احمد حسيني، كتابفروشى مرتضوى، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۲۱. مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، شيخ ابى على الفضل بن الحسن

(امین الاسلام)، دارالمعرفه، بیروت، اول، ۱۴۰۶ ق.

۱۲۲. مجموعه ورام (تنبيه الخواهر ونزهه النواظر)، ابوالحسین ورام بن ابی فراس المالکی الاشری، مکتبه الفقیه، قم.

۱۲۳. محمدی ری شهری، محمد؛ الصلوه فی الكتاب والسنة، مترجم عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحديث، سال ۷۷.

۱۲۴. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، تحقیق: عزه الله المولائی الهمدانی، موسسه المعارف الاسلامیه، الاولى ۱۴۱۳ ق.

۱۲۵. مسائل علی بن جعفر علیهما السلام، علی بن جعفر، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۲۶. مستدرک وسایل الشیعه ومستنبط المسائل، محدث نوری طبرسی، التحقیق والنشر: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۱۲۷. مشکاه الانوار، علی بن الحسن الطبرسی، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.

۱۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۰.

۱۲۹. المصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزاره الثقافه والارشاد الاسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ هـ. ق.

۱۳۰. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، سال ۷۲.

۱۳۱. معانی الاخبار، شیخ الصدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳۲. معجم احادیث امام المهدی علیه السلام، تالیف و نشر: موسسه المعارف الاسلامیه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ ق.

۱۳۳. المغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق مارسدن جونس، موسسه

الاعلمی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ ق.

۱۳۴. مفاتيح الغیب (تفسیر کبیر)، فخر رازی (فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سوم ۱۴۲۰ ق.

۱۳۵. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، دارالعلم الدارالشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، سال ۷۲.

۱۳۷. مکیال المکارم، موسوی اصفهانی.

۱۳۸. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، التحقيق: علی اکبر غفاری، جامعه المدرسین، الثانیه، ۱۴۰۴ ق.

۱۳۹. المناقب، آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۴۰. منتخب الانوار المضيئه، علی بن عبدالکریم النیلی، مطبعة الخيام، قم، ۱۴۰۱ ق.

۱۴۱. منیه المرید، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد بن تقی عاملی، مکتبه الإعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۲. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، تحقیق و نشر: دارالحديث، الطبعة الاولى.

۱۴۳. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۴۴. نزاهت قرآن از تحریف، عبدالله جوادی آملی.

۱۴۵. نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه حویزی عروسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۱۴۶. و علامه حلّی، ۱۴۰۷ ق، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.

۱۴۷. الوجيز فى تفسير القرآن العزيز، على بن الحسين بن ابى جامع العاملى (م ۱۱۳۵ ق)، قم، دارالقرآن الکریم، نوبت اول، ۱۴۱۳ ق، ۱ جلد.

۱۴۸. ورام بن ابى فراس؛ مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقيه، بی تا.

۱۴۹. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، محمد بن الحسن حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، لحياء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.

۱۵۰. همایى، غلامعلی، واژه شناسی قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، سال ۸۳.

ص: ۳۵۷

زندگینامه مختصر دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

تولد:

۱۳۴۱/۲/۱ ش (۱۹۶۲ میلادی - ۱۳۸۳ قمری)

تحصیلات:

الف: دکتری علوم قرآن و حدیث (دانشگاه)

ب: سطح چهارم تفسیر و علوم قرآن (حوزه علمیه قم)

ج: سطح چهارم فقه و اصول (حوزه علمیه قم)

تدریس:

۲۶ سال در دانشگاه های اصفهان - علامه طباطبایی، رضوی، معارف و حوزه های اصفهان و قم و مشهد.

کتاب ها:

۶۴ جلد از جمله تفسیر قرآن مهر (۲۲ جلد) - منطق تفسیر قرآن (۱-۴) - ترجمه قرآن - منطق ترجمه قرآن - پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (۱-۲) - پرسش و پاسخ های قرآنی (۱-۱۲) - تفسیر قرآن مجید (مهر جوان) - ترجمه آموزشی قرآن (ترجمه قرآن مجید)

مقالات:

بیش از ۱۲۰ مقاله تخصصی (۹ مقاله علمی پژوهشی و ۳ مقاله برگزیده)

ترجمه آثار:

۲۸ اثر به ۸ زبان زنده دنیا. (انگلیسی، عربی، اردو، آذری، هندی، تایلندی، بنگالی، مالایو و روسی)

نرم افزارها:

۱۰ مورد (از جمله نرم افزارهای آثار مکتوب - تفسیر گویای مهر - سخنرانی ها و...)

ص: ۳۵۸

مسئولیت ها:

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (دانشیار)

مدیر مدرسه عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه - مدیر گروه مطالعات قرآنی دانشگاه مجازی المصطفی - مدیر مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی - سردبیر علمی سه مجله تخصصی قرآن و علم، قرآن پژوهی خاورشناسان، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن

برگزیدگی:

احراز ۲۱ رتبه علمی و جایزه از مراکز، همایش ها و جشنواره ها و دانشگاه ها و حوزه ها.

تخصص ها:

مباحث میان رشته ای قرآن و علم - قرآن و مستشرقان.

طراحی و تأسیس:

طراحی ۲۰ رشته قرآنی و حدیثی در سطح کارشناسی، ارشد و دکتری که به تصویب وزارت علوم رسید. تأسیس انجمن قرآن پژوهی حوزه علمیه قم و موسسه پژوهش های قرآنی المهدی و مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی و دو مجله تخصصی

آدرس: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی.

تلفکس: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴؛ Rez@quransc.com

و نیز جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، مدرسه عالی قرآن و حدیث، ۰۲۵۱-۷۷۱۰۲۵۱؛

Ma_rezaeiranani@miu.ac.ir

ص: ۳۵۹

لیست آثار انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

۱۷-۱. پرسش های قرآنی جوانان ج ۱-۱۷، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۸. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز، احمد اهتمام

۱۹. آموزه های عاشورا، محمدعلی رضایی اصفهانی

۲۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۲-۴۳. تفسیر قرآن مهر (ج ۱-۲۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴۴. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی

۴۵-۴۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۴۷. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۴۸. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۴۹. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۵۰. اعجازها و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۵۱. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

۵۲. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر و امام صادق (علیه السلام)، دکتر لاله افتخاری.

۵۳. قرآن و کیهان شناسی، سید عیسی مسترحمی.

۵۴. پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، سید حیدر طباطبایی.

۵۵. شگفتی های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی.

۵۶. انس با قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۵۷. مدیریت علوی (حکمت ها و آموزه های مدیریتی عهدنامه مالک اشتر)، حسن علی اکبری.

۵۸-۶۶. مجله تخصصی قرآن و علم (۱-۹).

۶۷-۷۷. مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان (۱-۱۱).

۷۸. شگفتی های پزشکی در نهج البلاغه، حسن رضا رضایی.

۷۹. تعارضات عقاید وهابیت با قرآن، ابوالمصطفی.

۸۰. سیمای سوره های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۸۱. فلسفه احکام (۱) حکمت ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام - احمد اهتمام

۸۲. ترجمه آموزشی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۸۳. تفسیر قرآن مجید، (خلاصه تفسیر مهر تک جلدی) دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۲۱) «شبهات (۲): قرآن شناسی، خداشناسی و معادشناسی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲۲) «شبهات (۳): تربیت و تاریخ» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۳. پرسش های قرآنی جوانان (۲۳) «شبهات (۴): کیهان شناسی و پزشکی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۴. پرسش های قرآنی جوانان (۲۴) «تعارضات وهابیت، یهود و مسیحیت»

- دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۵. فلسفه احکام (۳)، خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام.

۶. ترجمه تفسیری قرآن - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۷. قرآن و مدیریت، محسن ملاکاظمی.

۸. تفسیر آیات حج، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۹. تفسیر آیات الحسین علیه السلام، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۱۰. دانشنامه میان رشته ای قرآن و علوم، (ج ۱-۶) جمعی از پژوهشگران

ص: ۳۶۲

الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱. پخش مرکزی: قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴

۲. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی اهل بیت علیهم السلام: تبریز، شهرستان مرند، خیابان پروین اعتصامی روبه روی بانک صادرات، پلاک ۳۴، کتابفروشی اهل بیت: ۰۴۹۱-۲۲۵۷۴۴۷

۳. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی شهید شفیع زاده: تبریز، خیابان امام خمینی قدس سره نرسیده به میدان ساعت، روبه روی خیابان تربیت، ۰۴۱۱-۵۵۶۳۴۶۷۰

۴. آذربایجان غربی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام صادق (علیه السلام): آذربایجان غربی، ارومیه، جاده سلماس، پشت ماکارونی چی چست، کوچه ناوایی، ۰۹۱۴۳۸۸۷۶۶۹

۵. اردبیل، نمایشگاه دائمی ولایت: اردبیل، مابین عالی قاپو و باغیشه، روبروی دبیرستان بهار، ۰۴۵۱-۲۲۵۳۸۰۰

۶. اصفهان، انتشارات انصار الامام المنتظر: اصفهان، نجف آباد، خیابان منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه امام المنتظر، نمایشگاه و فروشگاه، انتشارات انصار الامام المنتظر، ۰۳۳۱-۲۵۱۲۶۰۰

۷. اصفهان، انتشارات قانون مدار: کاشان، میدان امام خمینی، ابتدای خیابان ابوذر ۲، جنب بیمه البرز مرکزی، پلاک ۳۲، ۰۳۶۱-۴۴۷۱۰۱۴

۸. اصفهان، فروشگاه کتاب شهر ایران: اصفهان، شهررضا، خیابان شهید بهشتی، مجتمع علی ابن ابیطالب، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۳۲۱-۲۲۳۹۶۹۳

۹. اصفهان، کتابسرای حکمت: اصفهان، چهارباغ پایین، روبه روی اداره کل تربیت بدنی، جنب بانک صادرات، ۰۲۲۴۰۶۰۸-۰۳۱۱

۱۰. اصفهان، کتاب فروشی اندیشه: اصفهان، خیابان شهرداری، اول خیابان ابوذر، روبه روی بازار حمام قدیم، کتاب فروشی اندیشه اصفهان، ۰۹۱۳۹۹۹۲۵۹۰.
۱۱. افغانستان، کتاب فروشی مدرسه رسالت: افغانستان، کابل، پل سرخ، قلعه وزیر، مدرسه رسالت، ۰۰۹۳۷۷۷۵۵۶۵۵۷-۰۹۱۲۵۵۱۸۵۸۰-۰۰۹۳۷۹۹۵۵۶۵۵۷.
۱۲. ایلام، مؤسسه فرهنگی غدیر خم ایلام: ایلام، خیابان فردوسی، بالاتر از تعاونی ۱۵، ۳۳۳۲۸۸۸-۰۸۴۱.
۱۳. تهران، پکتا: تهران، خیابان حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، پلاک ۵۲۵، تلفن: ۵-۸۸۹۴۰۳۰۳-۰۲۱.
۱۴. تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی - به نشر: تهران، خیابان انقلاب، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی به نشر، ۸۸۹۶۰۴۶۶-۶۶۴۶۵۷۳۵-۰۲۱.
۱۵. تهران، کتاب و محصولات فرهنگی صوت العظیم: تهران، شهر ری، میدان شهید مدرس، جنب حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم، ۵۱۲۲۳۳۸۱-۰۲۱.
۱۶. خراسان جنوبی، نمایشگاه دائمی کتاب: خراسان جنوبی، بیرجند، میدان شهداء، نبش حکیم نزاری ۱، ۲۲۲۴۴۹۵-۰۵۶۱.
۱۷. خراسان رضوی، انتشارات به نشر: مشهد، میدان بیمارستان امام رضا (علیه السلام)، ابتدای خیابان رازی، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، تلفن: ۳۷-۸۵۱۱۱۳۶-۰۵۱۱.
۱۸. خراسان رضوی، انتشارات دیانت: خراسان رضوی، مشهد، چهار راه شهداء، کوچه آیت الله بهجت ۲، مجتمع گنجینه کتاب، طبقه منهای یک، پلاک ۶۰۴، ۲۲۲۶۸۹۷-۰۵۱۱.
۱۹. خوزستان، مؤسسه قرآنی بصیرت: خوزستان، شهرستان آبادان، ایستگاه ذوالفقاری، ۴۰ متری، روبه روی جایگاه گاز، ۴۴۵۶۰۶ و ۴۴۵۱۴۵۰-۰۶۳۱.

۲۰. شیراز، کتابفروشی موعود: استان فارس، شیراز، خیابان زند، جنب هلال احمر، ساختمان مرکزی علوم پزشکی شیراز، کتابفروشی موعود، ۰۷۱۱-۲۱۲۲۰۵۸
۲۱. فارس، کتاب سرای قائم شیراز: شیراز، میدان دانشجو، جنب خوابگاه قدس، کتابسرای قائم، ۰۷۱۱-۶۲۹۴۱۱۱
۲۲. قزوین، کتاب شهر ایران: قزوین، خیابان فلسطین، چهار راه عمران، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۲۸۱-۳۳۵۷۵۳۴
۲۳. قم، انتشارات المصطفی: قم، خیابان حجیه، روبروی درب مدرسه حجیه، جنب بنیاد نهج البلاغه، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۵۱۷
۲۴. قم، انتشارات زمزم هدایت: قم، میدان دورشهر (جانبازان)، خیابان شهید فاطمی، نبش کوچه ۳، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۷۳۵
۲۵. قم، انتشارات نسیم حیات: قم، بلوار سمیه، میدان معلم، خیابان شهیدین، جنب مدرسه علمیه شهیدین، ۰۲۵۱-۷۷۴۹۷۵۰
۲۶. قم، کتاب فروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک) میدان جهاد، کتابفروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی رحمه الله - ۰۲۵۱-۷۱۱۰۵۹۹
۲۷. لرستان، کتاب شهر ایران: لرستان، خرم آباد، خیابان آیت الله کمال وند، جنب سینما استقلال، ۰۶۶۱-۲۲۳۲۷۸۰
۲۸. مازندران، کتاب فروشی نوشت افزار دانش: شهرستان جویبار، خیابان امام، روبروی کفش ملی، ۰۱۲۴-۳۲۲۵۶۲۴
۲۹. مازندران، محصولات فرهنگی حاج بصیر: مازندران، شهرستان بابل، جنب مسجد جامع، سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان بابل، مرکز فرهنگی شهید حاج بصیر، ۰۱۱۱-۲۲۹۸۱۵۵
۳۰. مرکزی، کتابفروشی سادات: استان مرکزی، اراک، خیابان پاسداران، بعد از چهارسو، روبروی کامپیوتر مرکزی، کتابفروشی سادات، ۰۸۶۱-۲۲۲۷۳۹۱

۳۱. همدان، کتابفروشی منتظران نور: همدان، خیابان شهدا، کوچه آخوند، کتابفروشی منتظران نور، ۰۸۱۱-۲۵۱۷۴۰۵.

۳۲. یزد، کتاب فروشی نیکو روش: یزد، خیابان امام خمینی قدس سره، کتابفروشی نیکو روش، ۰۳۵۱-۶۲۶۴۶۹۹.

ب. خرید غیر حضوری:

۱. از طریق فاکس: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴.

۲. خرید اینترنتی: www.quransc.com

ص: ۳۶۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

